



تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی

فصلنامه علمی - دوره دوم شماره سوم (پیاپی ۵) پاییز ۱۴۰۴

ایدئولوژی، اتویا و وجوه گفتمانی حامیان خوزستانی تشیع صفوی ۳

لیلا طبعی، فیهامه علیر فراتولی، مصطفی پنجه و یونس فرحمن

شاخص‌های پیشنهادی برای ایجاد سایت موزه بر مبنای حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی ۲۵

ولوشه شکری و هادیه خسته

تقابل سنت و تجدد در اقدامات و فعالیت‌های فرهنگی عصر پهلوی اول ۵۷

بیست طبعی و رش شعلانی صنع آبادی

بهداشت و علوم پزشکی ایرانی در اروپا (مطالعه موردی: محدوده جنگ‌های صلیبی) ۸۱

سهرین حبیبی لیسار و ابوالفضل اصل طبراند

نقش قرارداد مرزی ۱۹۷۵ الجزایر در شکل‌گیری تعارضات میان ایران و عراق ۹۵

علی اکبر علی نیا مرغان، ناصر جدیدی و فریاد هوشیار

مدیریت ریح رشیدی ونحوه اداره آن توسط خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی ۱۲۳

نازده ذکریزاده، مصطفی فره دانی، علی اکبر و لایق، نازی اسکندری نژاد



فصلنامه علمی تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی

دوره دوم، شماره سوم (پیاپی ۵)، پاییز ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: دانشگاه علوم و تحقیقات

مدیر مسئول: دکتر سینا فروزش

سر دبیر: دکتر جواد هروی

هیئت تحریریه

- دکتر رضا شعبانی
- دکتر غلامحسین زرگری نژاد
- دکتر علی بیگدلی
- دکتر محمدا میر شیخ نوری
- دکتر محمدتقی ایمان پور
- دکتر فهیمه مخبر دزفولی
- دکتر جواد هروی
- دکتر یونس فرهمند
- دکتر سینا فروزش
- دکتر هایده خمسه
- دکتر بیتا سودایی

مدیر داخلی: دکتر منصور حمدالله زاده

ویراستار فارسی: دکتر زهره ابراهیمی

ویراستار انگلیسی: دکتر مهناز کربلایی صادق

نشانی مجله:

تهران- انتهای بزرگراه شهید ستاری- میدان دانشگاه- بلوار شهدای حصارک- دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی

گروه تاریخ و باستان شناسی

<https://sanad.iau.ir/journal/rihip>

فهرست مطالب

- ۳.....ایدئولوژی، اتوپیا و وجوه گفتمانی حامیان خوزستانی تشیع صفوی.....
لیلا طعیمی ، فهیمه مخبر دزفولی ، معصومه علی پنجه ، یونس فرهمند
- ۲۶.....شاخص‌های پیشنهادی برای ایجاد سایت‌موزه بر مبنای حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی.....
ونوشه شکری ، هایده خمسه
- ۵۸.....تقابل سنت و تجدد در اقدامات و فعالیتهای فرهنگی عصر پهلوی اول.....
یوسف ملیجی ، رضا شعبانی صمغ‌آبادی
- ۸۳.....بهداشت و علوم پزشکی ایرانی در اروپا (مطالعه موردی: محدوده جنگ‌های صلیبی).....
نسرین حسینی نیاسر ، ابوالفضل اصل علیزاده
- ۹۷.....نقش قرارداد مرزی ۱۹۷۵ الجزایر در شکل‌گیری تعارضات میان ایران و عراق.....
علی‌اکبر علی‌نیا مریان ، ناصر جدیدی ، فریناز هوشیار
- ۱۲۶.....مدیریت ربع‌رشدی و نحوه اداره آن توسط خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی.....
نادره ذکریازاده ، معصومه قره‌داغی علی‌اکبر ولایتی ، نازلی اسکندری‌نژاد



ایدئولوژی، اتوپیا و وجوه گفتمانی حامیان خوزستانی تشیع صفوی^۱

لیلا طعیمی^۲ , فهیمه مخبر دزفولی^{۳*} , معصومعلی پنجه^۴ , یونس فرهمند^۵ 

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۳۱

چکیده

هر گفتمانی که بخواهد گوهر تاریخ را بکاود و از تحریف، مشروعیّت و هویت سخن بگوید، ناگزیر از توجّه به ایدئولوژی و اتوپیاست. هر چند گستردگی تعاریف ایدئولوژی، شناخت آن را در چارچوب یک نگرش خاص غیرممکن می‌سازد، ولی اتوپیا در مواجهه با ایدئولوژی، برخوردار از سرشت پویا، تاریخ‌ساز و خصلت جابه‌جا کنندگی است. آنچه گذشت نقاوه و چکیده‌ای از درس‌گفتارهای «پل ریکور»، اندیشمند معاصر فرانسوی بود. تلاش ما در این مقاله دو مرحله دارد؛ نخست: با کاربست آموزه‌های جامعه‌شناختی «ماکس وبر»، نظام فکری و ایدئولوژی صفویان و حامیان آن‌ها را در دو بعد ادعا و اعتقاد تحلیل می‌کنیم. در مرحله بعد، با تمرکز بر رهیافت‌های ریکور، نشان می‌دهیم مذهب شیعه چگونه به مثابه اتوپیا عمل کرده و با ایجاد فضای تعلیق در واقعیت‌های حاکم بر جامعه خوزستان بین سال‌های (۹۰۷-۱۱۳۵ ه.ق)، بسیاری از ارزش‌افزوده‌های پنهان و پیدای برآمده از ایدئولوژی را افشا کند. پژوهش حاضر با ابتدا بر روش تحلیلی-تفسیری و با مطالعه بین رشته‌ای انجام یافته و نشان می‌دهد مذهب تشیع به عنوان یک امر ممکن، چگونه واقعیت حاکم را تعلیق کرده و علاوه بر تمامیت تاریخ خوزستان در چند سده اخیر، بر نگرش و بینش علمای آن نیز تأثیر بلامنازع داشته است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ صفویه، خوزستان، ماکس وبر، پل ریکور، ایدئولوژی، اتوپیا

۱- طعیمی، لیلا؛ مخبر دزفولی، فهیمه؛ پنجه، معصومعلی؛ فرهمند، یونس (۱۴۰۴)، ایدئولوژی، اتوپیا و وجوه گفتمانی حامیان خوزستانی تشیع صفوی، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، دوره دوم، شماره سوم (پیاپی ۵)، تهران: ص ۲۳-۳

۲- گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: Leila.taimi@iau.ac.ir

۳- گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)، پست الکترونیک:

f.mokhber@srbiau.ac.ir

۴- گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: masoumalipanjeh@iau.ac.ir

۵- گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: farahmand@srbiau.ac.ir

مقدمه

حکومت صفویه، هم به عنوان نخستین «امپراتوری باروتی» و هم در نقش رنسانس ملی- مذهبی ایران، دارای تاریخ پرفراز و نشیب، و در عین حال پراغماضی است. به طوری که علی‌رغم گفته‌ها و نوشته‌های بسیاری از پژوهشگران داخلی و مستشرقان خارجی، باز هم فضای گفتگو در زمینه ساختار و محتوای تاریخ این حکومت باز است. یکی از ویژگی‌های این دوره از تاریخ ایران، اتحاد و هم‌دلی تمام قد حکومت با مذهب تشیع است. مذهب، سبب تکوین پایه‌های حکومت می‌شود و حکومت سبب تحکیم ارزش‌افزوده‌های برخاسته از ادعا و ایدئولوژی است. نمونه بارز این هم‌دلی را در طول تاریخ ایران، می‌توان در تکوین و تثبیت نخستین دولت^۱ ملی، یعنی حکومت صفویان دید؛ به طوری که تا زمان روی کار آمدن «شاه اسماعیل اول» و تاج‌گذاری او در تبریز، تمام دولت‌های حاکم بر سرزمین پارسیان، تحت خلافت امویان، عباسیان و ذیل عنوان کلی امت اسلامی معنا می‌یافت (نک: طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۰۵).

ضرورت توجه به امتزاج و تلفیق مسیر حکومت و مقصد دینی آن، به اندازه‌ای است که می‌توان گفت؛ بدون توجه به چشم‌انداز تشیع، تقریباً هر مطالعه‌ای از تاریخ صفویه عقیم است. پس از رسمیت یافتن جلوس شاه اسماعیل اول بر اریکه قدرت و فرمانروایی ایران، «حکومت صفویان به زودی جنبه تئوکراسی گرفت، زیرا اسماعیل و جانشینانش نه تنها نسب خود را به آل علی رسانیدند بلکه به عنوان مظهر امامان شیعه، مقامی نیمه ربانی برای خویش ادعا کردند.» (باسورث، ۱۳۷۱: ۲۵۶).

دین‌سالاری و تئوکراسی حکومت صفویان را می‌توان در ابعاد و از زاویه دیدهای مختلفی تحلیل کرد. آنچه جستار حاضر مد نظر دارد؛ بررسی وجوه گفتمانی آن در ادعا و اعتقاد حامیان شیعه صفوی در جامعه خوزستان سده‌های دهم، یازدهم و دوازدهم هجری است. به همین منظور؛ در مرحله نخست با ابتنا بر نگرش انتقادی ماکس وبر^۲ فروساختار و فراساختار قلمرو اندیشگانی حامیان خوزستانی این حکومت واکاوی می‌گردد. در مرحله بعد، با تکیه بر درس‌گفتارهای پل ریکور^۳ سعی می‌شود تبیینی مقبول و موجه از دیالکتیک ایدئولوژی و اتوپای آن دوره از تاریخ ایران ارائه گردد. لازمه نیل به این مهم، مطالعه بین‌رشته‌ای تاریخ، با جامعه‌شناسی، فلسفه و علوم سیاسی است؛ به همین دلیل، اغلب مؤلفه‌ها و کارواژه‌های مستعمل در این پژوهش یا از بار معنایی متفاوت، و یا فربه برخوردار است.

۱- هر چند میان دو اصطلاح حکومت و دولت تفاوت است (نک: آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۲۷۵)، ولی ما در این مقاله از باب مسامحه هر دو را یکسان در نظر گرفته‌ایم.

۲- (Max Weber, ۱۸۶۴-۱۹۲۰)؛ تاریخ‌دان، جامعه‌شناس، حقوق‌دان و استاد اقتصاد سیاسی آلمان.

۳- (Paul Ricoeur, ۱۹۱۳-۲۰۰۵)؛ فیلسوف، پدیدارشناس و ادیب مشهور فرانسوی.

رویکرد مقاله حاضر در به چالش کشیدن وجوه گفتمانی حامیان خوزستانی شیعه صفوی، بکر و بدون پیشینه است؛ از همین رو، پژوهشگر امیدوار است با نگرش تحلیلی - تفسیری و با استناد به مطالعات بین‌رشته‌ای، آغازگر راهی باشد در مطالعات راهبردی و کارکردی پژوهش‌های تاریخ. لازم به ذکر است که جستار حاضر برگرفته از رساله دکتری پژوهشگر است.

مطابق جستجوی ما، تاکنون هیچ پژوهشی با کاربری نگرشی مزبور ایدئولوژی و اتویای مذهب تشیع را در خوزستان عصر صفویه بررسی نکرده است، ولی می‌توان گفت مطالعه آثار زیر و مشابه آن‌ها، همت و آگاهی ما را در انجام پژوهش حاضر دوچندان کرد:

- شریعتی در یکی از مهم‌ترین سخنرانی‌های خود در حسینیه ارشاد میان جامعه دانشگاهی، برای نخستین بار با بر ساخت واژه ترکیبی شیعه صفوی، اصول بنیادین شیعه علوی را مقابل ایدئولوژی‌های برخاسته از تشیع مورد نظر شاهان صفوی قرار داد. رویکرد او در این تقابل، برگرفته از نگرش جامعه‌شناسی و رویارویی «موومان» با «نظام» بود. چند سال بعد، این سخنرانی‌ها به صورت کتاب درآمد (شریعتی، ۱۳۸۶).

- گودرزی در کتاب «تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران: با تأکید بر دوره صفویه» که در حقیقت، رساله دکتری اوست، روی کار آمدن شاهان صفوی را یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخ ایران معرفی می‌کند؛ دوره‌ای که هم معاصر با عصر نوزایی اروپا بود و هم سر حلقه اتصال ایران ملی با دوران پیش از اسلام و بعد از اسلام. نگاه مؤلف در این اثر توصیفی است و اثری از تحلیل و نقد گفتمان در آن دیده نمی‌شود. این کتاب در دو بخش و یازده فصل تألیف یافته و مباحث مختلفی از جامعه‌شناسی، اقتصاد، زبان، فرهنگ، سیاست و... را هم‌پوشانی کرده است (گودرزی، ۱۳۸۷).

- منوری در مقاله‌ای با عنوان «مناسبات دین و دولت و تکوین شالوده روابط خارجی ایران با عثمانی» از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، ماهیت به ظاهر دین‌سالار دولت صفوی را به چالش می‌کشد و به این نتیجه دست می‌یابد که شاهان صفوی برای استظهار و پشت‌گرمی در درون مرزهای داخلی از یک‌سو و گرفتن انتقام خون پدران کشته شده خود به دست امپراتوری عثمانی و ایادی آن از سوی دیگر، تشیع را مذهب رسمی ممالک محروسه خود اعلام کردند (منوری، ۱۳۹۶).

- «تحلیل گفتمان مهدویت در عصر شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی» عنوان مقاله‌ای است که خرده‌گفتمان‌های مربوط به موضوع مهدویت و تنازعات برآمده از آن را بر اساس رویکرد «لاکلا و موفه» مطالعه و بررسی کرده است. پژوهشگران مقاله مزبور بر این باورند که مهدویت یکی از تأثیرگذارترین مباحث دینی و مذهبی عصر صفویه است؛ به طوری که می‌توان آن را ممیزه گفتمان اسلامی پیش و بعد از صفویه به شمار آورد. آرای بنیادین هسته مرکزی حکومت صفویه؛ یعنی قزلباشان و مسلک صوفی‌منشانه آنها در این دوره، از جمله عوامل تشدید این موضوع بود (اسماعیلی و احمدی، ۱۳۹۴).

- «اندیشه سیاسی قاضی نورالله شوشتری»، عنوان مقاله‌ای است که به شیوه جستار «اسپریگنز» اندیشه سیاسی این عالم شیعی اهل خوزستان را بررسی کرده و به این نتیجه دست یافته که اندیشه‌های سیاسی این قاضی تحت تأثیر فضای گفتمانی غالب در آن دوره که عمدتاً شیعه‌گری بود، معطوف به اصول دینی (توحید، معاد، نبوت، عدل و امامت) شده است (رازنهان و همکاران، ۱۳۹۳).

- «رعناشیان دزفول در دوره صفوی»، پژوهشی تاریخی- اسنادی است پیرامون خاندان رعناشی، یکی از ده‌ها حکومت محلی ایران پس از سقوط تیموریان و آق‌قویونلوها. پژوهشگران در این مقاله تلاش می‌کنند با استناد به منابع معتبر فراز و فرود خاندان رعناشی را در دزپول (دزفول) و نیمی از خوزستان، قبل و بعد از صفویان بررسی کنند (جمشیدزاده و ولی عرب، ۱۳۹۵).

- میرزاده در مقاله «نقش متولیان مذهبی و فرهنگی در بحران‌های زیست‌محیطی عصر صفوی با تأکید بر نقش سید نعمت‌الله جزایری» به بررسی و تحلیل نقش این عالم و روحانی اواخر عهد صفوی در آگاه‌سازی مردم از عوارض و آسیب بیماری‌های واگیردار پرداخته است. در این خصوص، نویسنده نقش حکومت را در تقسیم مناصب دولتی و فرهنگی دخیل می‌بیند و به این نتیجه می‌رسد که صدور و ابلاغ مسئولیت‌هایی چون: شیخ‌الاسلامی، صدارت، قضاوت، امامت جمعه و... در این عملکرد متولیان مذهبی و فرهنگی تأثیر مستقیم و بلامنازع داشته است (میرزاده، ۱۴۰۱).

به نظر می‌رسد فعالیت‌های انجام یافته علی‌رغم ارزشمند بودن و راه‌گشایی در مطالعه تاریخ صفویان، از پوشش دادن اصلی‌ترین جهت‌مندی سیاسی و جامعه‌شناختی تاریخ صفویان، یعنی هژمونی، ایدئولوژی و اتوپیا ناتوان است. «مطالعات حوزه‌های مذکور بیشتر نوعی تکرار مکررات منابع یک‌سویه تاریخ صفویان است که فاقد منابع معارض جدی است.» (سالاری شادی، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

۲. ضرورت، اهداف و روش تحقیق

سخن گفتن در باب پدیده‌های تاریخ، از امور سهل و ممتنع است. این پدیده‌ها از یک‌سو، تداعی‌کننده ماجرای ماضی و از سر گذشته انسان‌هایی است که چند صباحی با کنش‌ها و منش‌های خود، نام و یاد خویش را در دفتر زمانه ماندگار ساخته‌اند و ما عموماً در باب آن‌ها به وجه کلی گفتگو می‌کنیم. از سوی دیگر، تأییدکننده این اصل است که تاریخ؛ مجموعه گفته‌ها و تعبیراتی است که مورخان می‌نویسند، نه آنچه که واقعاً روی داده است (توین‌بی، ۱۳۷۰: ۲۴). نمونه بارز هر دو وجه را از سده پنجم هجری و در کتاب‌های معتبر تاریخی مانند: تاریخ بیهقی، تاریخ جهانگشای جوینی، جامع‌التواریخ، ظفرنامه شامی، مجمع‌التواریخ و... می‌توان بالینه دید.

مطالعات امروزی درباره تاریخ صفویه، عمدتاً تحت تأثیر تحقیقات مستشرقین قرار گرفته و آن را از دریچه بینش‌های خاص و معدود نگریسته است. همین امر، سبب شده در این پژوهش‌ها نکاتی از تاریخ صفوی برجسته و

تکراری، و نکات مهم دیگر در سایه ابهام باشد. «عمده این تحقیقات، مبنا را بر درستی اکثریت مطالب منابع صفوی گذاشته‌اند و یا به عبارت بهتر، اساس را بر آن دست از منابع و مطالب قرار داده‌اند که جوابگوی تحلیل‌ها و فرضیات آنها باشد و بعضاً با اجتهادهای خود اضافات و دخل و تصرفاتی در آن کرده‌اند.» (سالاری شادی، ۱۳۹۱: ۱۲۴). دوری از این امر، ضرورت و اهمیت مقاله حاضر را که رویکردی غیر توصیفی و گزارشی دارد توجیه می‌کند. بر خلاف رویکرد توصیفی - گزارشی، هر گاه پای توضیح مفهومی و تحلیل تفسیری رویدادها و حوادث تاریخی در میان باشد غوغایی غریب از تضارب آرا و تعارض نظرها نمایان می‌شود که تعریف و تحدید موضوعات تاریخ را از عهده گفتگوی محض و روایت خارج می‌کند و خواننده آگاه را به عرصه تحلیلی وسیع‌تری به نام گفتمان سوق می‌دهد.

در نظر گرفتن تاریخ؛ به عنوان یک سلسله کنش‌های اجتماعی، از جمله راه‌هایی است که ما را در تحلیل وجوه گفتمانی مباحث و موضوعات آن یاری می‌دهد. تقریباً در پس همه پژوهش‌های انجام یافته از تاریخ، نوعی پیش‌فرض یا نظریه‌مبنایی وجود دارد که امکان جستجوی موضوعات و حوادث را فراهم می‌سازد. از جمله این پیش‌فرض‌ها، توجه به کنش‌هایی است که به نوعی؛ پدیدارکننده جنبه‌های فکری حاضر در تاریخ‌اند. جنبه‌هایی که محقق می‌تواند آن‌ها را از نو مطالعه کند (نک: دری، ۱۳۷۵: ۶).

از طرف دیگر، گستره تاریخ و چالش‌های آن را به سختی می‌توان در چارچوب یک حوزه معرفتی و شناختی خاص مطالعه کرد. این سختی و تحدید، به ویژه در مورد موضوعاتی که توأمان چند حوزه معرفتی مانند: سیاست، بحث‌های جامعه‌شناختی، دین، مذهب، عرفان و... را پوشش می‌دهند، رایج‌تر است.

تحلیل گفتمان، یکی از نوین‌ترین شیوه‌های نقد و مطالعه در تاریخ است که می‌تواند اسناد و موارث تاریخی را به صورت انتقادی بررسی کند. از آنجا که کارکرد این روش، ناگزیر از رویکرد بین‌رشته‌ای است نتایج حاصل از آن؛ شامل نگرش‌های متعدد و جامعی است که هر کدام از این نگرش‌ها به طور علمی از عهده تبیین و تحلیل موضوعات برمی‌آیند.

برای تحقق پژوهش بین رشته‌ای در تحلیل گفتمان ایدئولوژی و اتوپای حامیان خوزستانی شیعه صفوی در سده‌های یاد شده، بخش قابل توجهی از اسناد و پژوهش‌های موجود در آرشیو کتابخانه مرکزی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت تا فرضیه‌ها و مقاصد مقاله حاضر متهم به موازی‌کاری نشود. از همین رو، نوشتار حاضر، موضوع پژوهشی مغفول در باب تاریخ صفویه را تحلیل گفتمان اندیشه‌ها و آرای موافقان و معارضان هژمونی، ایدئولوژی و اتوپای صفویان؛ به ویژه در منطقه خوزستان یافت.

۳. چارچوب مفهومی پژوهش

با توجه به نگرش‌های گوناگون، واژه ایدئولوژی کاربردهای معنایی گوناگونی می‌یابد. پل ریکور از معدود اندیشمندانی است که با نگاه منشوری کاربردهای مختلف آن را در نظریه‌های اندیشمندانی چون «کارل مارکس»،

«لویی آلتوسر»، «کارل مانهایم»، «ماکس وبر»، «یورگن هابرماس» و «کلیفورد گیرتز» بررسی کرده و کارکردهای تحلیلی و درس‌گفتارهای تلفیقی تازه‌ای از نگرش آن‌ها ارائه داده است.

ریکور بر این باور است «به همان شیوه‌ای که ایدئولوژی در سه سطح عمل می‌کند: تحریف، مشروعیت و هویت‌بخشی، اتوپیا نیز در سه سطح کار می‌کند. - نخست آن‌جا که ایدئولوژی تحریف است، اتوپیا وهم و خیال و کاملاً تحقق‌ناپذیر است. وهم و خیال شانه‌به‌شانه جنون می‌زند. این گریزگرایی است و در ادبیات و در پرواز نمود می‌یابد.

- آن‌جا که ایدئولوژی، مشروعیت است اتوپیا بدیلی برای قدرت حاضر است. این می‌تواند یا بدیلی برای مقوله قدرت و عوض کردن آن با چیز دیگری باشد، یا شکل بدیلی برای کاربرد قدرت. تمام اتوپیاها، چه مکتوب چه محقق، می‌کوشند قدرت را به شیوه‌ای متفاوت از آن‌چه وجود دارد به کار ببرند. در این سطح، مسئله اتوپیا همواره سلسله مراتب است، این که چگونه با سلسله مراتب روبه‌رو شویم و آن را بفهمیم.

- در سطح سوم، همان‌طور که بهترین کارکرد ایدئولوژی حفظ هویت یک شخص یا گروه است، بهترین کارکرد اتوپیا کاوش امر ممکن است.» (ریکور، ۱۳۹۹: ۴۸۵-۴۸۶).

در این مقاله؛ نگرش ما به ایدئولوژی تشیع صفوی، متمرکز بر هر سه سطح خواهد بود. در این سطوح؛ نشانگان تحریف و کژتابی، مشروعیت‌سازی و جنبه‌های کاریزماتیک، و سرانجام کنش و عاملیت حکومت صفویه در هویت‌بخشی و تاریخ‌سازی، از چشم‌انداز جامعه‌شناسی تاریخی ماکس وبر تحلیل می‌شود. سپس با رویکرد تفسیری، ادعا و اعتقاد حامیان و نافیان این ایدئولوژی و وجوه گفتمانی ارزش‌افزوده‌های آن در نگره ریکور تشریح می‌گردد.

۴. ایدئولوژی و نظام فکری صفویان؛ از ادعا تا اعتقاد

ماکس وبر را باید از جمله اندیشمندانی به شمار آورد که مسائل و مباحث اجتماعی را از چشم‌انداز تاریخ می‌نگریست. دغدغه‌های او در این مسیر، سبب تحکیم جامعه‌شناسی تاریخ^۱ شد. او به هنگام بحث از ایدئولوژی، «مفهوم انتقادی مشروعیت را پیش می‌کشید و از پیوند میان ادعای مشروعیت و اعتقاد به مشروعیت بحث می‌کرد، پیوندی که یک نظام مرجع را پشتیبانی می‌کند.» (نک: ریکور، ۱۳۹۹: ۳۱۳).

از نگاه کنش‌نگرانه وبر؛ ایدئولوژی در شکاف بین ادعا و اعتقاد شکل می‌گیرد. به عبارت ساده، ایدئولوژی در فاصله میان ادعای یک نظام مرجع به داشتن مشروعیت، و پاسخ طرفداران آن بر حسب اعتقاد به آن مشروعیت به وجود می‌آید. در طول تاریخ؛ ادعا، اصلی‌ترین کنش حاکمان جوامع انسانی برای نیل به تحکیم بوده است. در مقابل؛

۱- Historical Sociology: که به جای مطالعه سنتی فراز و فرود زندگی پادشاهان و سلاطین، مسیرهای متفاوت تحول و تطور تاریخی جوامع انسانی را به در قالب مطالعات بین‌رشته‌ای بررسی می‌کند.

اعتقاد هم نمایان‌گر چارچوب فکری و اندیشگانی حامیان و نشان‌دهنده واکنش آنها به ادعای حکومت بوده است. آنچه تاریخ را می‌سازد و حوادث آن را شکل می‌دهد، کنش و عاملیت حامیان و اعتقاد آنها به ادعا و ایدئولوژی گروه حاکم است. زیرا «در ایدئولوژی تنها با بازتاب‌ها و پژواک‌هایی از فرایند زندگی سر و کار داریم، که به طور ضمنی حاکی از آن است که تنها فرایندهای عملی زندگی دارای تاریخ‌اند. ایدئولوژی هیچ تاریخی از آن خود ندارد، و اساساً می‌توان گفت تاریخی ندارد.» (ریکور، ۱۳۹۸: ۱۸۱-۱۸۲).

هر چند دست‌یابی صفویان به هویت مستقل سیاسی با بر تخت نشستن شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ه.ق) و حکومت او در تبریز محقق شد، ولی پایه‌های اصلی و بنیادین ادعاهای صفویان که شکل‌دهنده ایدئولوژی آنان هم بود را باید در تاریخ چند سده پیش‌تر، و در دوره «شیخ صفی‌الدین اسحاق اردبیلی» جستجو کرد. «آنچه مسلم است این که حرکتی که با ظهور شیخ صفی‌الدین اردبیلی آغاز شد، در نهایت منجر به تشکیل یک سلسله پادشاهی بر اساس مذهب رسمی شیعه گردید و در آن دوران بود که پایه‌های تشیع با پشتوانه حکومت در ایران محکم شد.» (نشاطی شیرازی، ۱۳۸۸: مقدمه مترجم/۱۵).

شیخ صفی و نسل بر جای مانده از ازدواج او با «بی‌بی فاطمه»، دختر «تاج‌الدین ابراهیم کردی سنجانی» (۶۱۵-۷۰۰ه.ق)، معروف به «شیخ زاهد گیلانی»، سهم عمده و انکارناپذیری در تکوین و تثبیت ادعا و ایدئولوژی داشت. سیادت، مرجعیت و تعصب، سه ارزش‌افزوده‌ای بود که توانست در قالب تصوف، ایدئولوژی صفویان را پایه‌ریزی و زمینه را برای رسیدن آنها به حکومت آماده کند.

۴-۱. ادعای سیادت؛ نخستین ایدئولوژی صفویان

تبارکاوی شاهان صفوی در تاریخ، بدون هیچ شک و تردیدی دودمان آنها را منتسب به شیخ صدرالدین موسی (۷۳۵-۷۹۴ه.ق)، پسر شیخ صفی‌الدین و جد او، «فیروز بن محمد بن شرف‌شاه زرین کلاه» می‌رساند. آنچه در این تبارشناسی سبب پیدایش ایدئولوژی است؛ ادعای شاهان صفوی و حامیان آنها در انتساب به «امام موسی کاظم»، هفتمین ولی شیعیان و متعاقباً انتساب به «امام علی» (ع) و اولاد سید ایشان است (کسروی، ۱۳۵۴: ۲۱). کاربرد واژه «ادعا» در این شجره‌شناسی از آن بابت مهم است که هیچ سند معتبر و متقن تاریخی در این انتساب وجود ندارد. «زیرا صفویان همین که پایه‌های قدرت خود را در ایران مستحکم ساختند، عملاً مدارک مربوط به اصل و تبار خود را تحریف و دست‌کاری کردند.» (باسورث، ۱۳۷۱: ۲۵۵-۲۵۶).

تلاش برای اثبات حقیقت این انتساب از سوی حامیان شیعه مذهب صفوی، حاکی از این گفتمان است که آنها نه برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود، بلکه صرفاً در راستای وجهه دینی، تشیع را مذهب رسمی ممالک محروسه خود اعلام کردند. از حامیان خوزستانی معتقد به این ایدئولوژی و ادعای سیادت، الوهیت و شیعه‌مذهب بودن دودمان صفوی، «قاضی نورالله شوشتری» یا تستری است که بین سال‌های (۹۵۶-۱۰۱۹ه.ق) زندگی می‌کرد و چون تحت دسیسه و توطئه سنیان دربار هند، به فرمان پادشاه گورکانی به قتل رسید، به شهید ثالث مشهور است.

کتاب مشهور او در این زمینه، «مجالس المؤمنین» نام دارد که برخی معاندانش به آن کتاب «شیعه‌تراش» لقب داده‌اند. محتوای این اثر او را به عنوان یکی از عالمان سرآمد خوزستان و حامیان تشیع صفوی نشان می‌دهد. او معتقد است که شیعه‌گری و شیعه‌پرستی، سده‌ها پیش از ظهور شاهان صفوی در ایران حضور داشته ولی به دلیل تعصب سنیان حاکم و به خاطر ترس از تهمت‌هایی چون رافضی و ناصبی در تقیه به سر می‌برد. اکنون که ظهور دولت صفوی «پشت متابعان طریق موسوی مرتضوی را قوی ساخته» احتیاجی به تقیه نیست.

حقیقت این است که تا پیش از دوره معاصر و نگاه انتقادی به مذهب و سیادت شیخ صفی و تبارش (نک: کسروی، ۱۳۵۵)، کمتر توجهی به نقش این ادعا و ارزش‌افزوده‌های آن در اتوپای حکومت شیعی صفویان می‌شد. «در این که شیخ صفی‌الدین اردبیلی شیعه یا سنی، و نیز سید بوده یا این که سیادت از سوی سلاطین صفوی به شیخ صفی‌الدین اردبیلی داده شده تا برای خود وجهه‌ای دینی و مقدس فراهم سازند، سخن بسیار است. فتح‌الباب این نظر را از سوی احمد کسروی بود (نشاطی شیرازی، ۱۳۸۸: مقدمه مترجم/۱۵). بررسی وجوه گفتمانی این ادعا که تشیع برای شاهان صفویه دستاویزی مقدس و اهورایی برای مشروعیت‌بخشی به قدرت، اجتهاد و تحکیم خود در ایران و مقابله با امپراتور سنی مذهب عثمانی و تابعین ازبک و شروانی او، بسیاری از زوایا و خفایای تاریخ صفویان را برملا می‌سازد و نشان می‌دهد که تصوف و مسند مرشدی اجداد صفویان در رواج و بسط آن چندان بی‌تأثیر نبوده است.

نکته مهمی که اغلب از آن غفلت می‌شود آن است که تصوف به دلیل برخورداری از جنبه الوهیت‌نگری و عاطفی، اغلب تاریخ را با نگاه پارادوکسیکال همراه می‌سازد؛ به طوری که حقیقت و خطا در آن قابل تشخیص نیست. «آنچه مورخ را در این هم‌جوشی با تاریخ در نیل به حقیقت کمک می‌کند و از وقوع در خطا در امان می‌دارد، اتکا بر اسناد است.» (زرین‌کوب، ۱۳۹۴: ۱۲۷).

۴-۲. تصوف و ارزش‌افزوده‌های آن در ایدئولوژی صفویان

ارزش‌افزوده (surplus value)، از واژگان کلیدی کارل مارکس است که ریکور از آن در درس‌گفتارهای خود استفاده کرده است. ارزش‌افزوده‌ای که پل ریکور مطرح می‌کند «در تحلیل نهایی به خود واقعیت مربوط می‌شود؛ این که واقعیت (یعنی هر آنچه هست) همواره به اضافه یک ارزش‌افزوده است. این افزوده ایدئولوژی به طور کلی است و آنچه وجود این افزوده را افشا می‌کند اتوپیاست.» (ریکور، ۱۳۹۹: ۲).

در چارچوب ایدئولوژی و ادعاهای آن، ارزش‌افزوده به منزله آگاهی‌های کاذبی است که از سوی نظام و یا دستگاهی ارائه می‌شود. اغلب این ارزش‌افزوده‌ها، سلاح تبلیغاتی و نمادین برای نمایش یک‌پارچگی‌اند و آگاهی و فهم انسان را دست‌خوش بیگانگی می‌کنند. از همین رو، «دو تراسی»^۱ ایدئولوژی را «علم تکوین ایده»، و ایدئولوگ

۱- آنتوان دستوت دو تراسی (۱۷۵۴-۱۸۳۶)، مبدع واژه ایدئولوژی و بنیانگذار مکتب فلسفی موسوم به ایدئولوژیسم.

را کسی می‌داند که به جای مواجه شدن با حقایق واقعی، دل‌مشغول انتزاعات بلندپروازانه است. در فضایی که ارزش‌افزوده حضور داشته باشد، وجه گفتمان ایدئولوژی پنهان و همراه با تأویل خواهد بود و سعی خواهد کرد هر واقعیتی را با پاسخی فراواقع و متافیزیکی همراه کند.

از این منظر، تصوّف مهم‌ترین و تأثیرگذارترین ارزش‌افزوده‌ای بود که خاندان صفوی بر ایدئولوژی خود ضمیمه کردند؛ چه این دودمان پیش از آن‌که صاحب طریقت و مقامات عرفانی شوند، مالک احشام، ستوران و املاک فراوانی بودند که از نیایشان، فیروزشاه زرّین کلاه به آنها رسیده بود (کسروی، ۱۳۵۴: ۶۷-۷۰).

تصوّف، یک «امر بلاکیف» و «بی‌چگونه بودن» است. «کوششی است که عارفان بزرگ در شکستن عادت‌ها داشته‌اند. مقامات مشایخ بزرگ تصوّف، مجموعه بی‌کرانی است از عادت‌ستیزی‌ها.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۹-۲۰). تصوّف، راه را برای فره‌مندی، مقدّس مآبی، الوهی‌نگری، انتساب اعمال به کرامات و مقامات خارق‌العاده و در مجموع هم‌تافته‌ای از سازوکارهای شگرف هموار می‌کند.

خاندان صفوی هم، از این نیروی تصوّف و نگرش غالبانه آن آگاه بودند. به همین دلیل، حامیان عمامه سرخ آنها که از ترکان مرکز و جنوب آناتولی و مشهور به قزلباشان بودند، شاهان صفوی را «مرشد کامل»، «شاه بابا»، «صاحبقران»، «ظلّ الله»، «حضرت ایران‌پناه»، «شیخ» و... می‌نامیدند. اندیشه غالبانه غلات قزلباش برگرفته از اعتقاد عمیق آنها به دو رکن ولایت و مهدویت زمان بود که ارزش‌افزوده آن در تصوّف، برابر است با «انسان کامل». و در تعریفی که «فریدریش نیچه» از تاریخ؛ به عنوان «سرنوشت محتوم انسان» دارد، برابر است با «ابر انسان» (نک: احمدی، ۱۳۹۸: ۲۲۶-۲۴۰).

در دوره صفویان سیادت ادعا و ارزش‌افزوده‌ای بود که این ایدئولوژی را در بین حامیان تقویت کرد. سیادت در عالم دین مربوط به اعتقاد است. انتساب صفویان به سیادت (نک: مستوفی، ۱۳۷۵: ۴۱-۴۲) و تصوّف، گروه حامیان را شکل داد و به افکار آنها طرح و الگو بخشید. در این الگو، هر سخن و هر اندیشه و رأیی بر حسب جهت‌گیری متقابل بیان می‌شد.

بنابراین؛ ارزش‌افزوده‌هایی که تصوّف و انگاره‌ها و ایده‌های غالبانه آن بر نحوه و نوع نگرش حامیان صفوی تزریق می‌کرد ادعا و ایدئولوژی آنها را مقدّس و الوهی جلوه می‌داد و گونه «در آن زمان بازار شیعی‌گری و سنّی‌گری در سراسر ایران و عثمانی بسیار گرم بود.» (کسروی، ۱۴۰۲: ۵۷).

بار معنایی این ارزش‌افزوده در میان حامیان چنان قوی بود که «این شاه را بخصوص سپاهیان می‌پرستند و بسیاری از آنان بی‌جوشن و زره می‌جنگند. از مردن در راه سرور خود خرسندند. با سینه‌های برهنه به میدان جنگ می‌روند و فریاد می‌زنند «شیخ، شیخ» که در زبان فارسی به معنی «خدا، خدا» است. دیگران او را پیغمبر می‌دانند، اما همین قدر مسلم است که همه معتقدند او نخواهد مرد.» (باربارو، ۱۳۸۱: ۳۴۴).

با روی کار آمدن شیخ ابونصر جنید (۸۲۹-۸۶۴ ه.ق) و شیخ شجاع‌الدین حیدر (۸۶۳-۸۹۳ ه.ق) از نوادگان شیخ صفی‌الدین، تصوّف از لفافه زهد مطلق و تمرکز بر عوالم معنوی صرف خارج شد و با تلفیق در حوادث و

رویدادهای جامعه، عملاً در تاریخ و سرنوشت سیاسی و جامعه‌شناختی سده‌های یازده و دوازده هجری شمسی نقش اساسی ایفا کرد. بنابراین، دومین ارزش‌افزودهای که تصوّف صوفیان صفوی به همراه داشت، تلفیق قدرت معنوی و عاطفی، با قدرت سیاسی بود.

این تلفیق و همراهی، آغازگر فرایند بزرگی در ایران و منش زندگی ایرانیان شد و حوزه‌های فکری، اندیشگانی، فرهنگی، ملی و معنوی آنان را تحت تأثیر قرار داد؛ از جمله این حوزه‌ها، گسترش قدرت مذهب شیعه و اعلام رسمی بودن آن توسط اسماعیل‌شاه اول بود.

به همان اندازه که تصوّف و ارزش‌افزوده‌های آن موجب سیر قهقروایی مردم ایران از واقعیت به سوی ایده‌ها شد، مذهب شیعه همانند یک اتوپیا عمل کرد و علاوه بر آن‌که هویت ملی ایران را به مثابه یک کشور، تقویت و تثبیت کرد، سبب بروز رویکردهای تقابلی در جبهه بیرونی و جبهه درونی شد؛ امپراتوری عثمانی در جبهه بیرون و نافیان مشروعیت و کاریزمای سیاسی صوفیان در جبهه درون، با اتخاذ رویکردی تقابلی در عمل به معارضة با صوفیان پرداختند.

نافیان عمدتاً مذهب شیعه را نقاب و پوششی برای صوفیان می‌دیدند که تحت لوای آن حکومت خود را دوام و قوام می‌بخشیدند. «شاه اسماعیل به دنبال اغراض دنیوی و نفسانی جمعی عوام کالانعام را پیرو خود کرد و از دین آبا و اجدادی دست کشید.» (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۳۷۲).

مذهب در دوره صوفیان از کلیت و مفهوم جهان‌شمول خود فراتر رفت و به سوی مفهومی اقتدارگرایانه پیش رفت. تا جایی که بین حاکمان و تابعان خط مرزی کشید. حاکمان را به وجه ایجابی برخوردار از وجه سیادت و صاحب‌قرانی ساخت و تابعان را به وجه سلبی از هر گونه مخالفتی باز داشت.

۴-۳. ادعای مرجعیت و تحکّم تعصّب معنوی صوفیان

سطح دوم از تحلیل جامعه‌شناسی تاریخی وبر، مربوط به مرجعیت و مشروعیت، کاریزما و تحکّم‌های آن است. وبر می‌گوید: «اقتدار رهبر کاریزماتیک و تداوم آن تنها در گرو این است که او توانایی خود را در عرصه مورد ادعایش به اثبات برساند. اگر او مدعی پیامبری است باید معجزه داشته باشد و اگر می‌خواهد سردار جنگی باشد، باید دست به کارهای قهرمانانه بزند؛ اما قبل از هر چیز، رسالت الهی او باید در نظر کسانی که به اثبات برسد که صادقانه خود را تسلیم او می‌کنند.» (وبر، ۱۳۸۲: ۲۸۲).

اندیشه شیعه‌محوری، علاوه بر مشروعیت‌بخشی به حضور خاندان صفوی در رأس قدرت، معیاری شد برای تمییز حامیان از نافیان این حکومت. اگر بتوانیم توصیف دقیقی از شیعه مورد نظر صوفیان داشته باشیم، آنگاه قادر خواهیم بود پی به ایدئولوژی و اتوپای بزرگان این دوران ببریم. زیرا «هر ایدئولوژی شکلی از تجربه را بازنمایی می‌کند.» (ریکور، ۱۳۹۹: ۲۸۹).

نمونه بارز این مرجعیت و تحکّم معنوی، کنش شاهان صفوی درباره تشیع و تعصّب در قبال آن بود. «شاه اسماعیل سکه و خطبه به اسم ائمه طاهرین (ع) کرده و مردم آن ولایت (آذربایجان) را که به مذاهب مختلفه بودند به مذهب اثنی عشری درآورد.» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۴۹).

تعصّب مذهبی شاهان صفوی و قزلباشانی که از آنها اطاعت می کردند به حدی بود که اگر فرقه یا فردی را از نظر فکری و عقیدتی هم سو با خود و آموزه های غالبانه خود نمی دیدند آنها را به نواصب و خوارج نسبت می دادند تا از این طریق، مشروعیت سرکوب و نابودی آنها را به دست آورند. برای قزلباشان متعصّب عهد صفوی، مذهب شیعه دستاویزی بود در قبال «مشعشعیان» یا آل مشعشع که خاندان شیعی اثنی عشری خوزستان بودند و در هویزه بر قلمرو گسترده ای از جنوب غربی ایران و بصره حکومت می کردند. مورخ تاریخ ایلچی نظام شاه، مشعشعیان را شبیه ترین حکومت از نظر مذهب به صفویان می داند که قربانی تعصّب قزلباشان شدند (حسینی، ۱۳۷۹: ۲۲). آنها «که لذت استقلال را چشیده بودند هیچ گاه دل با دولت صاف نداشتند.» (کسروی، ۱۴۰۲: ۴۸) تنها تفاوتی که می توان بر مبنای مرجعیت و مشروعیت و بر میان تشیع خاندان مشعشعیان و دودمان شیعه گر صفویان قائل بود، آن است که شاهان صفوی از چنان مرتبه کاریزماتیکی نزد پیروان خود برخوردار بودند که رأی و گفت و کردشان، شریعت و دین به شمار می آمد. فرمان نبش قبر مشایخ صوفی پیشین که پیرو مذهب سنی بودند (نک: شیرازی، ۱۳۳۹: ۲۸۹) توسط جناب شاه اسماعیل را نمونه ای از این اعمال ساختارشکنانه و غیرشرعی باید شمرد.

به همین دلیل، تعصّب؛ سومین ارزش افزوده غالب و گسترده ای بود که تصوف صفویان به همراه داشت. این تعصّب نزد قزلباشان افراطی شایع تر بود. تعصّب و نگاه اعورانه حاصل از آن را می توان یکی از عوامل ظهور «چیگین ها»، جلادان زنده خوار دانست. در پایان غائله چلاویان^۱ با شاه اسماعیل، مرادیگ و سایلتمش اسیر قزلباشان شدند. «حکم شد که غازیان عظام هر کس از جمله معتقدان، به قدر نصیب از آن کباب میل کنند. آن گروه دیوسار آدم خوار هجوم کرده او را چنان خوردند که نه از گوشت اثر ماند و نه از استخوان.» (حسینی، ۱۳۷۹: ۲۶).

آشکار است که نافیان داخلی شاهان صفوی چه در منطقه بزرگ خوزستان و چه در قلمروهای دیگر در قبال تشدید تعصّب شاهان صفوی، سبب پیوستن بسیاری از ترکمانان آق قویونلو به امپراتوری عثمانی شد. «چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنه سابق به سلاطین ترکمان تعلق داشت؛ به سبب اختلاف انگیزی شاه اسماعیل و تعصّبات او به دولت عثمانی انتقال یافت.» (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۵۲۹).

مهاجرت ادیبان و برخی از صوفیان به شبه قاره هند را از روی مخالفت با تعصّبات صفویان را هم می توان در این راستا درک کرد. نافیان خارجی صفوی هم این ارزش افزوده و آگاهی کاذب را دستاویزی برای مبارزه با شاهان صفوی ساخته بودند. آنها که عمدتاً تحت حمایت امپراتوران عثمانی با صفویان و تعصّبات بیش از اندازه آنها در

۱- درباره این غائله روملو می نویسد: چلاویان مدعی حکومت در فاصله میان سقوط امپراتوری آق قویونلوها و ظهور صفویان بودند (روملو،

خصوص مذهب تشیع مخالفت می‌کردند، موسوم به «یاشیل‌باشان» (سبز کلاهان) بودند؛ «اصطلاح نخستین همان است که در مورد شیپانی خان یا شیبیک خان ازبک و به طور کلی، ازبکان هوادار او به کار رفته است که سنی بودند و با صفویه و قزلباش دشمنی داشتند و سرانجام به دست شاه‌اسماعیل صفوی مغلوب گشتند.» (باربارو، ۱۳۸۱: ۱۱). کمتر در تاریخ سراغ داریم که مذهب فی‌نفسه سبب خونریزی و سقوط یک حکومت شود، آنچه مذهب را به این سمت سوق می‌دهد ایدئولوژی و تعصبات کورکورانه در آن است. تعصب بر مذهب مایه نزع و انشقاق و اختلاف و ظهور نافیان است. نمونه واضح این ادعا را می‌توان در خصومت و قساوت قلبی شاه‌اسماعیل و قزلباشان در نخستین روزهای حکومت نسبت به «حسین کیا چلاوی» دید. جالب است که مورخان مذهب این حاکم چلاوی آل افراسیاب را که در ناحیه طبرستان و حوالی آن حکم می‌راند، شیعه معرفی کرده‌اند (نصیری و فیضی سخا، ۱۳۹۲: ۲۵).

تعصب بر مذهب، در طول تاریخ دو سطح متفاوت از هم را در فروساختار جامعه از هم تمیز می‌دهد و بر این باور است که هر کدام از افراد این دو سطح تابع ایدئولوژی‌هایی از پیش تعیین شده‌اند. گفتمان این تقابل را می‌توان با تأکید بر تعبیر «شریعتی» و تلقی جامعه‌شناختی و سیاسی او از موومان و نظام پررنگ‌تر ساخت و با رویکرد گفتمانی به مطالعه چند و چون هژمونی آن پرداخت.

تعصب قزلباشان و ایدئولوژی برگرفته از تصوّف غالبانه آن‌ها، آن‌چنان نفوذ و رسوخی در پایه‌ها و باروهای حکومتی صفویان داشت که به هنگام سقوط این حکومت، مورخ و نویسنده «دره نادر» می‌گوید: «خورشید قزلباش منکسف» شد (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۱۳۱). نتیجه هر سه ارزش‌افزوده یاد شده؛ یعنی سیادت، مرجعیت و تعصب هژمونی و تحکّم غالب شاهان صفوی در جامعه بود.

هژمونی کاریزماتیک بعضی از شاهان صفویه به حدی بود که سلطان سلیمان عثمانی خطاب به شاه‌طهماسب در مکاتبه‌ای او را «عالی حضرت گردون، بسطت خورشید، افاقت برجیس، سعادت کیوان، مرتبت ثریا، منزلت دارا، درایت جمشید خصلت جم، و ...» (نوایی، ۱۳۵۰: ۴۰۷) یاد می‌کند.

۵. اتوپیا و هویت ملی در عصر صفوی

«مفهوم اتوپیا ابزاری جدلی است، به حوزه شیوه بیان تعلق دارد. شیوه بیان نقشی دیرپا دارد چرا که هر چیزی نمی‌تواند علمی باشد.» (ریکور، ۱۳۹۹: ۴۸۵) در خلئی که ایدئولوژی به جود می‌آورد، اتوپیاها فرصت شکل‌گیری و تاریخ‌سازی دارند. اتوپیایی که شاه‌اسماعیل اول در پس ادعای تصوّف و اعتقاد به تشیع در سر می‌پروراند، تشکیل حکومتی بود یک‌پارچه به مثابه امپراتوری‌ها و خسروانی‌های پیش از اسلام.

علاقه وافر شاه‌اسماعیل به شاهنامه فردوسی در شکل‌گیری این الگوی انگیزشی و اتوپیایی به قدری واضح و محرز بود که او در خطاب به همزمانش در نبرد با نافیان خارجی می‌گفت: «می‌دانم شما شاهنامه نخوانده‌اید و اگر

شاهنامه می‌خواندید می‌دانستید کیخسرو که بود و ایران دوره کیخسرو چگونه بوده است. آنگاه خطاب به یکی از حاضران گفت: «ای علی فتاح، تو خوش خط هستی و خوشنویسان را می‌شناسی، چند نفر از آنها را جمع کن و من کتاب شاهنامه خود را به شما می‌دهم که هر کدام از روی آن اگر بتوانید یک نسخه بنویسید تا اینکه به مریدان خانقاه بدهم و آنها شاهنامه را بخوانند و بدانند ایران کجا بوده، چه وسعتی داشته و کیخسرو که بوده است.» (داون، ۱۳۸۵: ۳۲).

تحلیل گفتمان این بیان شاه اسماعیل اول، به خوبی نشانگر اتوپیای او و الگوی انگیزشی شاهان صفوی است. او که خود را کیخسرو زنده و بیدار زمانه خویش می‌بیند، در سر هویت ملی ایران را در پس مذهب تشیع می‌پروراند. همچنان که مورخان بر این باورند که مذهب شیعه، پایه‌های حکومت صفویان را محکم کرد تا آنها در سایه این تحکیم قدرت، اتوپیای خود را عملی کنند. معرفی و رسمی شدن تشیع اثنی‌عشری از سوی شاه اسماعیل اول، ملقب به أبوالمظفر بهادرخان حسینی، در سال ۹۰۷ ه.ق، باعث تقویت حکومت مرکزی و خلق آگاهی بیشتری از هویت ملی شد (سیوری، ۱۳۸۰: ۱۵۳).

نیم‌نگاهی به تاریخ پیش از صفویان حاکی از این است که طی حملات ترکان غز و ترکمانان سلجوق، یورش مغولان به سرمداری تموچین (چنگیز)، تیموریان و در نتیجه تکه‌تکه شدن ایران میان امیران محلی، نام ایران به عنوان سرزمینی ملی و واحد از یادها رفته بود و دوست‌داران هویت ایرانی، نام و یاد آن را در حماسه‌های فردوسی می‌جستند. طی چندین سده حاکمیت اعراب و ترکان، نام ایران از یادها رفته بود و «نام ایران در گوش‌ها عجیب می‌نمود.» (داون، ۱۳۸۵: ۱۲۶/۱).

در پی تراژدی هر شکست و یا شوق و شادی هر پیروزی، ایران از هم گسیخته و جدا می‌شد تا شهریاری بر تخت بنشیند و با جنگ و نبردی دوباره، کلیت سرزمین ایران را احیا کند. شاه اسماعیل اول، نخستین کسی بود که در این گیرودارها و هرج‌ومرج‌ها، اندیشه ایران واحد را در سر می‌پروراند. هرچند که او این اتوپیای جغرافیایی و سیاسی را ذیل اتوپیای دینی بزرگ‌تری، به نام رسمی شدن مذهب تشیع می‌دید. «در سال‌های پایانی قرن نهم ه.ق و در آغاز قرن دهم، در آستانه قرن شانزدهم و آغاز عصر احیای رنسانس در اروپای غربی، اسماعیل نوجوان، احتمالاً (حدود ۱۳ یا ۱۴ سالگی) به برادر بزرگ خود، سلطان علی پیشنهاد می‌کند «حزبی» تشکیل دهد که در آن علاوه بر شیعه‌های ایرانی، شیعه‌های سایر بلاد نیز عضو باشند. سلطان علی، مرشد خانقاه اردبیل، تحقق این پیشنهاد را محال می‌انگارد. پس از قتل سلطان علی و انتقال مقام ارشادی به اسماعیل نوجوان این آرزو، یعنی ایجاد ایران یک‌پارچه تحقق می‌یابد.» (همان: ۱۰۰).

شاه نوجوان به خوبی دریافته بود تشّت مذهبی و دینی، مانع از تشکیل کشوری یک‌پارچه با هویت و ساختار تشکیلاتی مستقل است. او در آستانه نخستین نبرد برون‌مرزی‌اش با دولت محلی باکو، شروانشاهان، در گفتگو با سپهسالار خود، «دیو روملو» می‌گوید: «روزی ما نایل به فتح نهایی می‌شویم که خانقاه در تمام ایران، مانند دوره خسرو انوشیروان، دارای نفوذ باشد.» (همان: ۱۲۹) واژه ایران برای بسیاری از حاضران در آن جمع، و شاید همه

آنها به غیر از خود شاه نوجوان، نامانوس بود. درک آنها از ایران، محدود بود به آذربایجان، شروان، نخجوان، گیلان، فارس، خوزستان و...

به همین دلیل، رسمی شدن مذهب تشیع اتوپایی بود که امکان تعلیق واقعیت حاکم آن روزگار را فراهم می‌آورد. واقعیت حاکم و یگانه آن روزگار، مذهب شافعی و حنفی؛ دو شاخه از مهم‌ترین شاخه‌های مذهب سنی بود. این ساختارشکنی اتوپایی، همان روز تاجگذاری شاه نوجوان محقق شد. «در آن روز واقعه‌ای در تبریز اتفاق افتاد که تا آن تاریخ بی‌سابقه بود. واقعه مذکور این بود که در آن روز چند مؤذن که هنگام نماز ظهر، در مساجد اذان می‌گفتند نام علی ابن ابیطالب (ع)، امام اول شیعیان را بر زبان آوردند (همان: ۱۶۶). از پنج قرن قبل، یعنی دوره حکومت آل بویه تا روز هیچ کس نام علی (ع) را در اذان نشنیده بود.

وقتی مردم تبریز از دهان مؤذن نام علی را شنیدند خیلی حیرت کردند و سالخوردگان باتجربه دریافتند که در آذربایجان دوره جدیدی آغاز گردیده است (همان: ۱۶۷).

دیالکتیک ایدئولوژی و اتوپیا در دوره حکومت شاه اسماعیل اول، به شکل رسمی شدن مذهب تشیع و شکل‌گیری نخستین حکومت ایرانی بعد از اسلام خود را نشان داد. این دیالکتیک در حقیقت برخوردار از گفتمانی است که می‌توان آن را ذیل عنوان هویت مشروعیت بخش تحلیل کرد. آبشخور اصلی این گفتمان نهادهای جامعه هستند که در پی هر شکستی به موقعیت فراتر می‌نگرند. به عنوان مثال: برای رهایی از ظلمی که در تاریخ بر آنها اعمال شده، در پی عدالت فراتاریخی‌اند. بررسی پیشینه قزلباشان و ظلمی که در حق آنها از سوی امپراتوری عثمانی و ازبکان شده، و نیز انگیزه شاه اسماعیل در انتقام و کین‌خواهی خون پدر و جدش، شیخ حیدر و شیخ جنید را می‌توان الگو و اتوپای این گفتمان دانست و آن را با هویت سلطه مشروع یا همان مشروعیت قدرت بازخوانی کرد. شاه اسماعیل اول تحت تأثیر طیفی از تفکر ملی- مذهبی؛ به دنبال هویت مشروع و یکپارچه ایران بود. اما بعد از مرگ او، دست کم در منطقه مورد بحث این مقاله؛ یعنی خوزستان از شدت و حدت این گفتمان کاسته شد. به طوری که «در دوره پس او، شاه‌طهماسب بود که بخش غربی خوزستان را که به دست مشعشعیان بود عربستان نامیدند تا از بخش شرقی آن که شامل شوشتر و رامهرمز بود و به دست گماشتگان شاه اسماعیل اول اداره می‌شد بازشناخته شود.» (کسروی، ۱۴۰۲: ۴۸).

این تقسیم‌بندی را باید یکی از سهوهای شاهان صفوی دانست که مجال حکومت را دوباره به حکمرانان عرب واگذار کردند.

۶. نتیجه‌گیری

مطالعه زوایا و خفایای تاریخ با نگرش‌های سیاسی و جامعه‌شناختی؛ وجوه گفتمانی متعددی را پیش روی خواننده آگاه می‌گشاید. هر چند همه اندیشمندان اذعان دارند بطن تاریخ، همواره آستن چالش‌های سیاسی و مباحث

جامعه‌شناختی است و هرگز نمی‌توان، تاریخ را فارغ از کنش‌ها و واکنش‌های قوه حاکمه آن؛ یعنی سیاست، و نیز درونه‌ها و برونه‌های جامعه در نظر گرفت، ولی مطالعه بین‌رشته‌ای تاریخ با سیاست و دانش جامعه‌شناختی، رویکردی نوپا در علوم انسانی است. در روش‌شناسی تاریخ، اتفاق نظر آن است که جامعه، هم یک ساختار است و هم یک فرایند ساختار بخش تاریخی که به کنش‌ها جهت ساختاری می‌دهد و آن‌ها را از جهت‌گیری فردی متمایز می‌کند؛ به همین دلیل، بدون نظریه‌ای ساختمان‌دگرا درباره جامعه و کنش، نمی‌توان تاریخ را مطالعه کرد (لوید، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

نوشتار حاضر با تمرکز بر این رویکرد، برخی از ابعاد و وجوه گفتمانی حکومت صفویان را در دو حوزه ایدئولوژی و اتوپیا بررسی کرد و به این نتیجه دست یافت که شاهان صفوی، به ویژه شاه اسماعیل اول نگاه ایدئولوگ به مذهب داشته است. او که در خانوادهای صوفی بزرگ شده بود و در فضای خانقاه بالیده بود، سیادت، مرجعیت و تعصب خاصی به نگرش‌ها و بینش‌های دینی و معرفتی اجداد خود داشت. خوش‌وقتی او آن بود که قزلباشان، گروهی از ترکمانان افراطی مرکز و جنوب آناتولی او را در این ایدئولوژی و ادعا همراهی کردند. اعتقاد و پای‌بندی قزلباشان به ادعاها و تفکرات صفویان آن‌قدر پررنگ و قوی بود که به راحتی می‌توان گفت، اگر قزلباشان دست یاری و سینه‌های سپر خود را از صفویان دریغ می‌کردند، سقوط حکومت صفوی حتمی می‌شد. به قدرت رسیدن افشاریان که خود گروهی معتدل‌تر از قزلباشان صفوی بودند گواه این ادعاست. ایدئولوژی برگرفته از تصوف صفویان چنان غالب بود که در منطقه خوزستان آن روز، خاندان‌ها و عالمان بزرگی را می‌توان یافت که حامی تمام قد صفویان بودند. قاضی نورالله شوشتری، خاندان مشعشعیان، رعناشیان و... نمونه‌هایی از این حامیان بودند که به قدر وسع مقاله درباره آنها بحث شد. نتیجه دیگری که از این تحقیق حاصل شد این بود که بر اساس رویکردهای ماکس وبر و پل ریکور، ایدئولوژی صفویان خلئی را به وجود آورده بود تا در سایه آن گفتمان پنهانی شکل بگیرد. گفتمان اخیر؛ همانا اتوپیای تشکیل دولت ایرانی پس از حدود هزار سال در ایران بود. بانی اصلی تحقق این اتوپیا، شاه اسماعیل اول صفوی بود. اهمیت این اتوپیا و رد پای آن در تاریخ سبب شده که اغلب محققان از حکومت صفوی به عنوان رنسانس ملی - مذهبی ایران یاد کنند.

اعتبار ملی ایرانیان خلأ خدشه‌داری بود که شاه اسماعیل آن را پر نمود. اما تعصبات بیجای مذهبی، تصورات نمادین و استعاری از ابر انسان بودن شاهان صفوی، رواج سنگین خرافات و عقاید فرامادی قزلباشان پس از حدود دو قرن، این حکومت را در ورطه سقوط کشانید.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۹۸). *هایدگر و تاریخ هستی*، چاپ نهم، تهران: مرکز.
- استرآبادی، میرزاهدی خان (۱۳۶۸). *دره نادری*، به اهتمام سید جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اسماعیلی، محبوبه؛ احمدی، نزهت (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمان مهدویت در عصر شاه اسماعیل و شاهطهماسب صفوی»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، سال پنجم، شماره بیستم، صص ۳۵-۵.
- باربارو، جوزافا و دیگران (۱۳۸۱). *سفرنامه‌های دنیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۷۱). *سلسله‌های اسلامی راهنما گاهشماری و تبارشناسی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- توین بی، آرنولد (۱۳۷۰). *مورخ و تاریخ*، ترجمه حسن کامشاد، چاپ یکم، تهران: خوارزمی.
- جمشیدزاده، حسن؛ ولی عرب، مسعود (۱۳۹۵). «رعناشیان دزفول در دوره صفویان»، *تاریخنامه خوارزمی*، سال سوم، صص ۸۱-۹۷.
- حسینی، خورشاه بن قباد (۱۳۷۹). *تاریخ ایلچی نظام شاه*، به کوشش محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار مفاخر فرهنگی.
- داون، جیمز (۱۳۸۵). *عارف تاجدار شاه اسماعیل صفوی*، ترجمه ذبیح‌ا... منصوری، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات زرین.
- دری، ر.ه. (۱۳۷۵). *فلسفه تاریخ*، ترجمه بهزاد سالکی، مجموعه مقالات به سرپرستی پل ادوارد ز، چاپ یکم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رازنهان، محمد حسن و همکاران (۱۳۹۳). «اندیشه سیاسی قاضی نورالله شوشتری»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، سال چهارم، شماره پانزدهم، صص ۶۷-۹۸.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴). *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
- ریکور، پل (۱۳۹۸). *ایدئولوژی، اخلاق، سیاست*، ترجمه مجید اخگر، چاپ دوم، تهران: چشمه.
- ریکور، پل (۱۳۹۹). *درس‌گفتارهای ایدئولوژی و اتوپیا*، ترجمه مهدی فیضی، تهران: مرکز.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۴). *تاریخ در ترازو*، چاپ بیست و دوم، تهران: امیرکبیر.
- سالاری شادی، علی (۱۳۹۱). *شمس‌الدین گیلانی معلم شاه اسماعیل صفوی واقعیت یا افسانه*، *دوفصلنامه علمی پژوهشی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام*، سال سوم، شماره پنجم، صص ۱۲۳-۱۴۲.
- سیوری، راجر (۱۳۸۲). *ایران در عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.

شریعتی، علی (۱۳۸۶). تشیع علوی و تشیع صفوی، چاپ هشتم، تهران: بنیاد فرهنگی شریعتی.
شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰). «از عرفان بایزید تا فرمالیسم روسی»، فصلنامه هستی، سال دوم، شماره سوم، صص ۱-۲۰.

شیرازی، محمد معصوم (۱۳۳۹). طرائق الحقائق، تصحیح محمدجعفر محجوب، جلد اول، تهران: بارانی.
طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۰). دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط در ایران، تهران: نگاه معاصر.
کسروی، احمد (۱۳۵۵). شیخ صفی و تبارش، تهران: کتیبه.
کسروی، احمد (۱۴۰۲). تاریخ پانصد ساله خوزستان، تهران: نگاه.
گودرزی، حسین (۱۳۸۷). تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران: با تأکید بر دوره صفویه، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.

لوید، کریستوفر (۱۳۷۹). روش‌شناسی در تاریخ، ترجمه حسینعلی نوذری، چاپ یکم، تهران: طرح نو.
مستوفی، محمدمحسن (۱۳۷۵). زبده التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: موقوفات افشار.
منوری، سید علی (۱۳۹۶). «مناسبات دین و دولت و تکوین شالوده روابط خارجی ایران با عثمانی»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال نوزدهم، شماره هفتاد و سه، صص ۷۱-۱۰۳.
میرزاده، سید محمدعلی (۱۴۰۱). «نقش متولیان مذهبی و فرهنگی در بحران‌های زیست‌محیطی عصر صفوی با تأکید بر نقش سید نعمت‌الله جزایری»، فصلنامه علمی تخصصی فرهنگ پژوهش، شماره پنجاه و دو، ویژه تاریخ اسلام، صص ۱۶۳-۱۸۲.

نشاطی شیرازی، محمد (۱۳۸۸). تذکره شیخ صفی‌الدین اردبیلی، ترجمه داود بهلولی، تهران: نشر ادیان.
نصیری، محمدرضا؛ فیضی سخا، محسن (۱۳۹۲). «کیایان چلاویو و گسترش قلمرو حکومتی آنان در دوره صفوی»، پژوهش‌نامه تاریخ‌های ملی ایران، سال اول، شماره سوم، صص ۲۱-۳۳.
نوابی، عبدالحسین (۱۳۵۰). اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی، تهران: مرکز انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

وبر، ماکس (۱۳۸۲). دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.

Researches on the History of Iran during the Islamic Period



Scientific Quarterly Vol ۲ Issue ۳ Autumn ۲۰۲۰

Ideology, Utopia, and the Discursive Aspects of Khuzestani Supporters of Safavid Shi'ism

Leila Taeimi^۱, Fahimeh Mokhber Dezfouli^۲, Masoumali Panjeh^۳, Yuones Farahmand^۴

Received: ۲۶,۰۶,۲۰۲۰

Accepted: ۲۲,۰۹,۲۰۲۰

Abstract

Any discourse that seeks to examine history and speak of distortion, legitimacy, and identity inevitably must analyze ideology and utopia. Although the breadth of definitions for ideology makes its understanding within the framework of a specific approach impossible, utopia, in confronting ideology, possesses dynamism, historicity, and a displacing character. Paul Ricoeur, the contemporary French thinker, expanded the examination and study of discourse by investigating ideology and utopia. The structure of this article has two stages: First, by employing the sociological ideas and views of Max Weber, it analyzes the intellectual system and ideology of the Safavids and their supporters in two aspects: claim and belief. Then, focusing on the findings and results of Ricoeur's studies, it shows how the Shi'ite religion in the Safavid government, as a utopia, created a space for adaptation within the realities governing the society of Khuzestan between ۹۰۷-۱۱۲۰ AH (approx. ۱۵۰۱-۱۷۱۳ AD) and revealed many of the hidden and apparent value additions resulting from ideology. The method of this article is analytical-interpretive with an interdisciplinary studies approach. The research result is that the Shi'ite religion in that period, as a possible affair and comprehensive policy, the dominant reality over the history and society of Khuzestan, left an undeniable impact on the perspective and insight of its scholars.

Keywords: Safavid history, Khuzestan, M. Weber, P. Ricoeur, Ideology, Utopia

۱- Department of History and Archaeology, S.R.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: Leila.taimi@iaiu.ac.ir

۲-Department of History and Archaeology, S.R.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author),
Email: f.mokhber@srbiau.ac.ir

۳-Department of History and Archaeology, S.R.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: masoumalipanjeh@iaiu.ir

۴-Department of History and Archaeology, S.R.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: farahmand@srbiau.ac.ir

فصلنامه علمی تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی - دوره دوم، شماره سوم (پیاپی ۵)، تابستان ۱۴۰۴ □ ۲۱

Extended Abstract

Introduction

The fundamental goal of this article is to promote and disseminate interdisciplinary studies in research related to historical discussions. Supported by such studies, history is considered not merely as the variable narratives of predecessors, but as a collection of social tensions full of ideology and utopia, giving the researcher the opportunity to analyze its discursive aspects and examine subjects with a scientific perspective.

The hypothesis of the article is that the Shi'ite religion played an important role in the formation of social discourses during the Safavid period, and the reflection of these discourses is feasible in the analysis of the ideologies and utopias of the supporters of the Safavid government. Now the question arises: What was this discourse like in the vast and influential region of Khuzestan? What impact did the Shi'ite religion have on the history of Khuzestan?

To answer these questions, we have constructed our research model based on the studies of Paul Ricoeur and examined the discursive function of ideology and utopia on three levels. He believes that the action and agency of governments are effective in the formation of the ideology and utopia of society and lead to the formation and development of belief, claims, and the resulting value additions among supporters and opponents.

Method

This research, using the analytical-interpretive method and relying on interdisciplinary studies, has dealt with the discourse analysis of the belief, ideology, claim, and utopia arising from the Shi'ite religion among the supporters and opponents of the Safavid government in the history of the vast Khuzestan region. It has examined and analyzed a significant portion of the documents and existing research in the archive of the Central Library of Tehran, which pertain to the beginning to the end of Safavid rule. Then, using Ricoeur's integrated model in the analysis of historical and social discourses, it has critiqued and reviewed its findings.

Results

Studying the subjects and influential topics in history with the modern perspectives of thinkers opens new windows and horizons of the science of history for the reader and shows that history is not merely the narration and recounting of events and incidents; rather, behind these events and narratives lie hidden discussions that, through discourse analysis, can answer many questions and hypotheses.

The history of the Shi'ite religion during the Safavid rule is an example of such challenging subjects that, despite numerous narratives, still holds important and hidden points. Using the modern method of studies by the contemporary French thinker, Paul Ricoeur, this article attempted to analyze the discourse of a subject that most researchers have paid less attention to in their investigations. Ideology and utopia are the central axes of this subject, which were expected to form the basis of an important discourse by creating belief and claims among the supporters and opponents of the Shi'ism intended by the Safavids.

Although experts state that history is always the site of political challenges and sociological discussions, and one can never consider history devoid of the actions and reactions of the ruling power, i.e., politics, as well as the internal and external aspects of

society, the interdisciplinary study of history with politics and sociological knowledge is a novel approach in the humanities. In the methodology of history, there is a consensus that society is both a structure and a historically structuring process that gives structural direction to actions and distinguishes them from personal and individual orientations; for this reason, without a model and structuralist theory about society and action, one cannot study history and its discussions and subjects.

Relying on the discussed topics, this research examined some dimensions and discursive aspects of the Safavid government in the two domains of ideology and utopia and reached the conclusion that the Safavid kings, especially Shah Ismail I, had an ideological view of religion. He, who was raised in a Sufi family and nurtured in the atmosphere of a Khanqah, attributed special authority, religious leadership, and depth to the religious and epistemological perspectives and insights of his ancestors. His fortune and luck were that the Qizilbash, a group of extremist Turkomans from central and southern Anatolia, accompanied him in this ideology and claim. The belief and adherence of the Qizilbash to the claims and thoughts of the Safavids were so prominent and strong that it can easily be said that if the Qizilbash had not assisted the Safavids in administering the government, the fall of the Safavid rule would have been inevitable.

The rise to power of the Afsharids, who themselves were a more moderate group than the Qizilbash of the Safavids, is proof of this claim. The ideology derived from Safavid Sufism was so dominant and prevailing that in the Khuzestan region of that time, one can find great families and scholars who were supporters of the Safavids. Qazi Nurallah Shushtari, the Musha'sha'iyan family, and the Ra'asiyan are examples of these supporters. Another result obtained from this research was that based on the approaches of Max Weber and Paul Ricoeur, the Safavid ideology had created a void and suspension, under the shadow of which a hidden discourse was formed. This latter discourse was the utopia of forming an Iranian state after nearly a thousand years in Iran. The main architect realizing this utopia was Shah Ismail I Safavi. The importance of this utopia and its trace in history has caused most researchers to refer to the Safavid government as a national and religious renaissance. The national credibility of Iranians was a vulnerable void that Shah Ismail filled. However, unjust religious prejudices, symbolic and metaphorical imaginations of the superhuman nature of Safavid kings, the heavy prevalence of superstitions and supra-material beliefs of the Qizilbash, after about two centuries, led to the decline and destruction of this government.

Finally, the Shi'ite religion, despite justifying authority, legitimacy, and the resulting value additions for the Safavid kings, caused the growth of beliefs and ideologies that gradually provided the grounds for the deviation and fall of this government. The opponents, relying on this weakness, put forward utopian claims about the inefficiency of the Safavid kings in the Khuzestan region – which was one of the four strategic regions during the Safavid period in Iran. Examining this conflict of ideas, supports, and oppositions in the Khuzestan region shows a general picture of the dominant discourse of the society of that era.

Conclusion

Nowadays, attention to interdisciplinary studies broadens the reader's awareness for discussing and reflecting on historical issues and subjects and shows the place of the emergence and growth of discourses that are formed following the ideologies and utopias of supporters and opponents. The goal of this article was to process and analyze one of the most important discourses in the Khuzestan region during the Safavid rule.

Although employing this research method is difficult and challenging due to the vastness of documents, sources, and historical subjects, the fruitful results obtained from integrating developed ideas in other humanities fields with history are interesting and noteworthy. Hence, it is suggested that researchers expand the scope of research in history by conducting interdisciplinary studies.

A search into the background of research conducted on the most important and fundamental subject of the Safavid rule period – namely, the official declaration of the Shi'ite religion–shows that few articles have analyzed this subject from an interdisciplinary perspective. This is while discussing the belief and claims of the supporters and opponents of this movement is incomplete without using sociological, political, and philosophical views and theories. It is the integrated method that Paul Ricoeur primarily applied in his research and provided a model for modern studies.



شاخص‌های پیشنهادی برای ایجاد سایت‌موزه بر مبنای حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی^۱

ونوشه شکری^۲، هایدیة خمه^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۶

چکیده

امروزه حفاظت صرفاً به معنای حفظ بقایای فیزیکی گذشته نیست، بلکه کیفیت حفاظت، نحوه ارائه آثار و ایجاد ارتباط با مخاطبان نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از رویکردهای نوین و مؤثر در این زمینه که تحولات چشمگیری در مطالعات باستان‌شناسی ایجاد کرده، تبدیل محوطه‌های باستان‌شناسی به سایت‌موزه‌هاست. این روش علاوه بر تسهیل حفاظت آثار، امکان بازدید امن و درک بهتر آن‌ها را برای عموم مردم و پژوهشگران فراهم می‌آورد. ایجاد سایت‌موزه‌ها با تمرکز بر مکان، هویت و درک تاریخ، به منظور حفظ اصالت محوطه‌های باستان‌شناسی و انتقال دانش تاریخی انجام می‌شود. در این پژوهش، با بررسی اسناد، کنوانسیون‌ها، بیانیه‌های بین‌المللی، تحلیل نظرات کارشناسان و بازخوانی متون مرتبط، تلاش شده است مفاهیم اساسی و معیارهای لازم برای ایجاد سایت‌موزه‌ها شناسایی گردد. هدف این است که آثار تاریخی در محل کشف خود حفظ‌شده و در بستر اصلی به نمایش گذاشته شوند، به گونه‌ای که بازدیدکنندگان بتوانند تجربه‌ای واقعی از گذشته را بدون آسیب رساندن به آثار داشته باشند. این تحقیق با هدف تدوین چارچوبی جامع برای حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی و ایجاد سایت‌موزه‌ها انجام شده است. در این راستا، سؤال اصلی پژوهش این است که معیارهای مؤثر در ایجاد سایت‌موزه‌ها و حفاظت از محوطه‌های میراث فرهنگی چیست و چگونه ارزیابی می‌شوند؟ روش تحقیق این مقاله بر اساس تحلیل‌های توصیفی و تحلیلی بوده و از منابع میدانی، تاریخ شفاهی، کتابخانه‌ای و اسنادی بهره گرفته شده است.

کلید واژه‌ها: محوطه باستان‌شناسی، سایت‌موزه، ارزش‌ها، معیارها، حفاظت در محل

۱- شکری، ونوشه؛ خمه، هایدیة (۱۴۰۴)، معیارهای پیشنهادی برای ایجاد سایت‌موزه بر مبنای حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، دوره دوم، شماره سوم (پیاپی ۵)، تهران: ص ۲۵-۵۶.

۲- گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: Vanoosheshokri@iau.ac.ir

۳- گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)، پست الکترونیک:

hkhamseh۷۲@iau.ac.ir

مقدمه

شناخت و انتقال مفاهیم محوطه‌های باستان‌شناسی به عنوان منابع اطلاعاتی بی‌نظیر و حامل پیام‌هایی از گذشته، زمانی به بهترین شکل ممکن حاصل می‌شود که ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با این محوطه‌ها تقویت گردد. محوطه‌های باستان‌شناسی نمایانگر شیوه‌های زندگی، باورها و ساختارهای اجتماعی جوامع گذشته نیز هستند. بنابراین، حفاظت از این محوطه‌ها و معرفی آن‌ها به گونه‌ای که هم برای عموم مردم و هم برای محققان قابل‌درک باشد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در مدیریت محوطه‌های باستانی، حفاظت از ترانسه‌های حفاری و اشیای به‌دست‌آمده یکی از چالش‌های اصلی است. این چالش‌ها در کشورهایی با تاریخ و فرهنگ غنی مانند ایران اهمیت بیشتری دارند. همچنین، ارائه کشفیات باستان‌شناسی در محل اصلی خود و تفسیر علمی آن‌ها می‌تواند به افزایش آگاهی عمومی کمک کند و فرصتی برای ارتباط نزدیک‌تر مردم با تاریخ و میراث فرهنگی‌شان فراهم آورد. ایجاد سایت‌موزه‌ها به عنوان یک راهکار نوین، با رعایت اصول حفاظت در محل، بهترین روش برای معرفی و تفسیر آثار تاریخی است. این رویکرد به بازدیدکنندگان امکان می‌دهد تا با مشاهده مستقیم آثار و محیط پیرامون آن‌ها، درک عمیق‌تری از ارزش‌های تاریخی و فرهنگی به‌دست آورند و فرهنگ حفظ میراث را ترویج دهند.

هدف اصلی مدیریت میراث باستان‌شناسی در ایجاد سایت‌موزه‌ها، حفاظت از یادمان‌ها و محوطه‌ها در بستر اصلی آن‌ها است. این رویکرد با کاهش تأثیرات منفی ناشی از جابه‌جایی آثار، اصالت و یکپارچگی آن‌ها را حفظ می‌کند. علاوه بر این، سایت‌موزه‌ها می‌توانند به عنوان نمادی از ارتباطات میان فرهنگی و فضایی برای تعاملات اجتماعی عمل کنند. این سایت‌ها نه تنها گذشته را برای عموم مردم شرح می‌دهند، بلکه با پاسخ به تحولات معاصر و تعامل با جامعه مدرن، معنای جدیدی پیدا می‌کنند. در نهایت، سایت‌موزه‌ها به بستری پویا تبدیل می‌شوند که علاوه بر حفاظت از میراث فرهنگی، به ابزاری مؤثر برای تعامل میان نسل‌ها و فرهنگ‌ها بدل می‌گردند.

پیشینه، ضرورت و اهمیت تحقیق

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی جامع و مستقیم درباره سایت‌موزه‌ها در ایران انجام نشده است. برخی مطالعات محدود به معرفی نمونه‌های خارجی یا بررسی تأثیر سایت‌موزه‌ها در جنبه‌های خاص بوده‌اند. به عنوان مثال، حیدری و ساعتیان (۱۳۸۹) در پژوهش خود تحت عنوان «نگرشی نو به موزه»، چند نمونه از سایت‌موزه‌های خارجی را معرفی کرده و نقش آن‌ها را در ارتقای دانش باستان‌شناسی بررسی کرده‌اند. همچنین، زرکش و همکاران (۱۳۹۸) نشان داده‌اند که سایت‌موزه کشاورزی می‌تواند راهکاری آموزشی برای ارتقای محیط‌زیست شهری باشد.

در همین راستا، سجادی و کرباسچی (۱۳۹۶) با رویکردی گردشگری، راهکارهایی برای ساماندهی و حفظ تپه تاریخی چناران ارائه داده‌اند که هدف آن‌ها افزایش توان گردشگری منطقه از طریق ایجاد سایت‌موزه بوده است.

پژوهش‌های افخمی (۱۳۹۳) و رحیمی‌پورشیخانی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۳) نیز بر ساماندهی و امکان‌سنجی احداث سایت‌موزه‌هایی در مناطق تاریخی ایران تأکید دارند. این پژوهش‌ها ضرورت ایجاد چنین مراکزی را برای حفاظت و نمایش آثار تاریخی برجسته ساخته‌اند. در سطح بین‌المللی، تحقیقات گسترده‌تری در مورد اهمیت سایت‌موزه‌ها و شیوه‌های نوین حفاظت از محوطه‌های باستانی انجام شده است. به‌عنوان مثال، گتی (۲۰۰۹) در مطالعه‌ای با تمرکز بر موزه لوور، نشان داده‌اند که چگونه سایت‌موزه‌ها می‌توانند به‌طور هم‌زمان در حفاظت و ارائه آثار فرهنگی نقش‌آفرینی کنند. جانسون (۲۰۲۴) نیز در پژوهشی به اهمیت استفاده از فناوری‌های دیجیتال برای مستندسازی و حفاظت از مکان‌های تاریخی پرداخته است. همچنین، لابادی^۱ (۲۰۲۳) در تحقیق خود به نقش سایت‌موزه‌ها و رسانه‌های اجتماعی در مشارکت جامعه در حفاظت از میراث فرهنگی پرداخته است.

مطالعات داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهند که ایجاد سایت‌موزه‌ها به‌عنوان راهبردی کارآمد برای حفظ اصالت آثار و ارتقای آگاهی عمومی از اهمیت بالایی برخوردار است. با این حال، در ایران، نبود پژوهش‌های جامع و دستورالعمل‌های اجرایی برای طراحی و مدیریت سایت‌موزه‌ها، نیاز به تحقیقاتی هدفمند در این زمینه را ضروری می‌سازد. این تحقیق می‌تواند به مسئولین فرهنگی و گردشگری کمک کند تا استراتژی‌های مناسبی برای حفظ محوطه‌های باستانی و ایجاد سایت‌های موزه بر مبنای آن‌ها ارائه دهند و به بهبود فرهنگ و تاریخ محلی کمک کنند.

روش‌شناسی (فرآیند استخراج معیارها)

این پژوهش باهدف شناسایی معیارهای کلیدی برای ایجاد سایت‌موزه‌ها و حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی، رویکردی مبتنی بر تحلیل منابع نظری و اسنادی اتخاذ کرده است. فرآیند تحقیق شامل سه مرحله اصلی بوده است:

۱. بررسی اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی

مجموعه‌ای از اسناد بین‌المللی مرتبط با حفاظت میراث فرهنگی و مدیریت سایت‌موزه‌ها مورد تحلیل قرار گرفت. این اسناد شامل منشورهای بورا (تاراد و هوسبان، ۲۰۲۱)، کبک (ایکوموس، ۲۰۰۸)، ایکما (سایتس، ۲۰۰۸)، و سلاله (الماستاس، ۲۰۲۲) بودند که اصول کلیدی حفاظت در متن، اصالت آثار، و ارائه معنادار آن‌ها را تبیین کرده‌اند.

۲. تحلیل نظریات نظریه‌پردازان

دیدگاه‌های نظریه‌پردازان مطرح، مانند ریزی (۲۰۰۷)، سیمون (۲۰۱۰)، و یوکیلهتو (۲۰۰۶)، به‌عنوان منابع اصلی برای استخراج معیارها مورد استفاده قرار گرفت. این نظریات بر اهمیت اصالت مکان، بازسازی بازگشت‌پذیر، و ارتباط بازدیدکنندگان با آثار تأکید دارند.

۳. مطالعه تطبیقی نمونه‌های عملی

به‌منظور تطبیق معیارهای نظری با شرایط واقعی، چهار سایت‌موزه مهم ایران (شادیاخ، وستمین، سیلک، و هگمتانه) به‌عنوان مطالعات موردی بررسی شدند. در این بررسی، نقاط قوت و چالش‌های هر سایت در زمینه حفاظت، مدیریت و ارائه آثار تحلیل شد.

منشورها و اسناد بین‌المللی برای حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی و سایت‌موزه‌ها

در این بخش از پژوهش به بررسی اسنادی پرداخته که برای رسیدن به معیارهای ایجاد سایت‌موزه با هدف حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی، نزدیک می‌کند. حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی در بسیاری از اسناد بین‌المللی مورد بحث قرار گرفته است. یکی از قدیمی‌ترین اسناد مربوط به حفاظت در محل از بقایای باستان‌شناسی اعلامیه سوئد در سال ۱۶۶۶ میلادی است. بر اساس این اعلامیه آسیب رساندن به بناهای تاریخی و حکاکی روی سنگ‌هایی که در محل حفاظت می‌شوند، ممنوع است. این اولین بار بود که یک عمل ویژه برای حفظ بقایای باستان‌شناسی در محل صورت گرفته است.^۱ پس‌از آن در سال‌های بعد تا به امروز، چندین منشور، توصیه‌نامه، قطعنامه و اعلامیه توسط سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی یونسکو، شورای بین‌المللی بناها و محوطه‌ها^۲ و مرکز بین‌المللی مطالعه حفظ و احیای اموال فرهنگی^۳ و نهادهای بین‌المللی در حوزه حفاظت از میراث فرهنگی تهیه شده است. مؤسسه حفاظت گتی یکی از برنامه‌های شرکت پل گتی^۴ بود که در سال ۱۹۸۲ شروع شد. این مؤسسه امروز یکی از مؤسسات مطرح و تأثیرگذار در زمینه پژوهش‌های علمی، گردآوری و انتشار اطلاعات و آموزش تئوری و عملی مرمت و حفاظت و همسان شدن با اصول فلسفی است.^۵ تا سال ۱۹۹۰ با تدوین منشور ایکما^۶ (سایتس^۷، ۲۰۰۸)، دیدگاه جامع‌تری به جامعه جهانی ارائه شد. همچنین اسناد دیگری که در این سال‌ها به تصویب قوانین حفاظتی در اغلب کشورهای جهان و در سطح بین‌المللی پرداخته‌اند به این شرح است؛ توصیه‌نامه ۱۹۵۶ میلادی سازمان یونسکو درباره حفاری باستان‌شناسی، همایش بین‌المللی ۱۹۶۰ گوینو^۸ (اوگوبی^۹، ۱۹۹۳)، کنگره بین‌المللی معماران و متخصصین آثار هنری و قطعنامه ۱۹۶۴ ونیز، قوانین مرمت ایتالیا ۱۹۷۲، کنگره بین‌المللی بولونیا ۱۹۷۴ و طرح

۱- ICOMOS, ۱۹۹۰

۲- ICOMOS, ۲۰۰۳

۳- ICCROM, ۲۰۰۵

۴- Paul Getty Trust

۵- <http://www.getty.edu/conservation/institute.html>

۶- ICOMAH

۷- SITES

۸- Gubbino

۹- Oguipe

۳۰ □ شاخص‌های پیشنهادی برای ایجاد سایت‌موزه بر مبنای حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی/ شکاری و خمره

مشکلات مرمت در باستان‌شناسی در بیست‌ویکمین نشست جلسه عمومی ایکروم در رم در سال ۱۹۸۳، برگزاری همایش ۱۹۸۳ نیکوزیا در قبرس و مکزیکوسیتی با مشارکت مؤسسه گتی ۱۹۸۶؛ همایش ۱۹۹۶ کپنهاک IIC درباره مشکلات و مسائل مربوط به مرمت در باستان‌شناسی و بافت‌های شهری، مجموعه همه این‌ها راه را برای پیشبرد عملیات حفظ و مرمت آثار، بناها و بافت شهری و محوطه‌های باستانی، تاریخی، فرهنگی و طبیعی هموار نموده است (ویتتر، موریس و مورفی^۱، ۱۹۹۳). در بعضی از کشورها، انجمن‌های متمرکز بر باستان‌شناسی تجربی، اما بدون پیوند مشخص با موزه‌های باستان‌شناسی در فضای باز و سایت‌موزه‌ها نیز وجود دارند. که به اختصار عبارت‌اند از: اکسار^۲، از سال ۲۰۰۲، به‌طور عمده منطقه آلمانی‌زبان اروپا، نوآم، سوئد و نروژ را از سال ۲۰۰۷ را پوشش می‌دهد، اکسار^۳ از سال ۲۰۰۱ در ترکیب با باستان‌شناسی تجربی سراسر جهان و به‌طور عمده اروپا را پوشش می‌دهد.

جدول ۱. بررسی اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی پیرامون مؤلفه‌های مرتبط با ایجاد سایت‌موزه و حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی مأخذ: نگارندگان

نام سند	اصول و معیارها	نکات اصلی اسناد بین‌المللی پیرامون معیارهای حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی و ایجاد سایت‌موزه
منشور بورا Burra charter ۲۰۱۳	حفاظت محیطی و منظر در کنار آثار باستانی	مکان پیوندهای معنادار میان مردم و مکان باید حفظ شود. همچنین فرصت‌هایی برای تفسیر این پیوندها باید ایجاد شده بررسی کرده و به مرحله اجرا درآورد. کاوش باستان‌شناسی تنها باید برای فراهم کردن داده‌های ضروری و تصمیم‌گیری در رابطه با حفاظت مکان انجام پذیرد و نباید شواهد مهم از بین برود.
	حفاظت	حفاظت باید بر مبنای احترام به کالبد، کاربری، پیوندها و مفاهیم موجود باشد. هدف از حفاظت ایقای منزلت فرهنگی یک مکان است. تغییرات صورت گرفته در یک مکان نباید موجب تحریف شواهد فیزیکی یا شواهد دیگر شوند. همچنین نباید بر اساس حدس و گمان باشد. سیاست‌های یکپارچه حفاظت باید توسعه یابد. حفاظت در متن ضروری است. هرگونه جابه‌جایی و عناصر میراث به مکان‌های جدید بیانگر تخطی از اصل حفاظت از میراث در زمینه اصل خود می‌باشد.
ایکما ICAHM ۲۰۱۷ ICOMOS Charter for the Interpretation and Presentation of Cultural Heritage Sites	حفاظت در متن (محل) و حفظ اصالت آثار در مکان اصلی	ارائه و تفسیر ارائه به‌طور خاص بیانگر ارتباطات با دقت برنامه‌ریزی شده است که محتوای تفسیری را از طریق چیدمان، انواع ابزارهای فنی، ازجمله عناصری مانند تابلوهای اطلاع‌رسانی، نمایش، توره‌ای پیاده‌روی رسمی، سخنرانی و توره‌ای راهنما، برنامه‌های چندرسانه‌ای و وب‌سایت‌ها در دسترس قرار می‌دهد.
	حفاظت در متن	میراث باستان‌شناسی باید در بافت اصلی خود در محل حفظ شود، که مستلزم نگهداری، حفاظت و مدیریت مناسب است.
	بازسازی	تحقیق تجربی و تفسیر، باید با احتیاط زیادی انجام شوند تا از آسیب رساندن و از بین بردن هرگونه شواهد باستان‌شناسی باقی‌مانده به‌منظور دستیابی به صحت منابع، جلوگیری شود. در صورت امکان، بازسازی‌ها نباید فوراً بر روی بقایای باستان‌شناسی ساخته شوند و باید قابل‌شناسایی باشد.
ساله Salalah ۲۰۱۵ Salalah Charter for the	جلوگیری از جابه‌جایی آثار و حفظ آن‌ها در بستر	مکان چشم‌انداز باید با دقت طراحی شود و از مکان، به کمک درک و شناخت آن حفاظت کرده، و تفسیری مؤثر از آن‌ها به بازدیدکنندگان ارائه دهد. منطقه‌ای که دسترسی به آن به‌طور مؤثر، با ورودی‌های کنترل‌شده تنظیم شود و توسط یک منطقه حائل مناسب احاطه‌شده باشد.

۱- Winter, Morris, Murphy

۲- www.EXAR.net

۳- EXARC

نام سند	اصول و معیارها	نکات اصلی اسناد بین‌المللی پیرامون معیارهای حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی و ایجاد سایت‌موزه
کبک Québec ۲۰۰۸ Québec Declaration on the Preservation of the Spirit of Place	اصولی	حفاظت باید با تمام استانداردهای بین‌المللی قابل‌اجرا مطابقت داشته باشد. آن باید به اصالت و یکپارچگی همه آثار تاریخی که برای نمایش علمی باقی‌مانده‌اند احترام بگذارند و اطلاعات عمومی و باید بر اساس مستندات علمی باشد. ساخت مجدد غیرعلمی در محل اکیداً ممنوع است.
		در همه موارد، درمان باید برگشت‌پذیر باشد و هدف اصلی بازسازی، حفاظت از منابع برای حال و آینده است.
	تفسیر و ارائه	درک و دسترسی، منابع اطلاعاتی، توجه به زمینه، حفظ اصالت، برنامه‌ریزی برای پایداری، اهمیت تحقیق، آموزش و ارزشیابی، تأثیر بالقوه زیرساخت تفسیری، ویژگی‌های کالبدی، یکپارچگی و منظر طبیعی محوطه باید به‌طور کامل در مطالعات ارزیابی تأثیرگذاری بر میراث لحاظ گردد.
	حفاظت و ارائه آثار در موقعیت طبیعی و فرهنگی آن‌ها	چشم‌انداز پیرامون، محیط طبیعی و بستر جغرافیایی بخش‌های تشکیل‌دهنده اهمیت فرهنگی و تاریخی یک محوطه هستند و به همین ترتیب باید در تفسیر آن مد نظر باشند. کاربرد گسترده فناوری‌های نوین دیجیتال برای حفظ، معرفی و ارتقای مکان‌های میراثی و روح آن‌ها به‌شدت توصیه می‌شود. این فناوری‌ها متنوع و از نو انجام دادن پیوسته مستند نگاری، روح مکان را آسان می‌سازند.
اکسار EXARC ۲۰۱۷ EXARC Charter for the Preservation and Interpretation of Archaeological Sites	حفاظت، پایش مستمر، اصالت، مدیریت محتوا، بازسازی در مکان اصلی.	تفسیر و ارائه باید باینان منزلت یک محوطه میراث فرهنگی به حفاظت از اصالت آن کمک کند، بدون اینکه بر ارزش فرهنگی آن اثر نامطلوبی بگذارد و بازگشت‌پذیری آن را کم کند.
		هر شئی که در یک موزه ارائه می‌شود شایسته زمینه است و ارزش آن از داستان آن ناشی می‌شود و این داستان‌ها باید به‌خوبی بیان شوند. مزیت یک موزه در محل این است که داستان یک مکان واحد را در تاریخی مختص همان مکان بیان می‌کند و نه از مکان‌های باستان‌شناسی مختلف از دوره‌های مختلف در یک شهر یا منطقه نمایش آثار باستانی و همچنین سایت باستان‌شناسی مزایای عمده برای تفسیر دارد.
	پایش	سایت‌های باستان‌شناسی بدون حمایت مستمر از بین خواهند رفت. کارکنان موزه باید تلاش ویژه‌ای برای تفسیر مکان‌ها و داستان‌های آن‌ها برای مردم محلی انجام دهند.
	تفسیر و ارائه	اگر تفسیر به‌خوبی انجام شود، بازدیدکنندگان می‌توانند تمام اطلاعات ارائه‌شده به آن‌ها را درک کنند و وقتی موزه را ترک می‌کنند، این کار را با تصویری کامل از گذشته سایت و همچنین درک عمیق‌تر از چگونگی باستان‌شناسی آن محوطه انجام می‌شود. این موزه‌ها باید علاوه بر مدیریت مجموعه‌ها، روی مدیریت محتوا نیز کار کنند.
شی آن XI'AN ۲۰۰۵	حفاظت و ارائه آثار: اصالت، بازگشت‌پذیری، ارتباط با محیط	بازسازی در محل حداکثر پتانسیل را برای بررسی داستان یک سایت از نظر تحقیقات و تفسیر عمومی فراهم می‌کند. مکان اصلی یک عامل کلیدی در ایجاد تحقیقات تجربی با اصالت و یکپارچگی است. سایت بازسازی‌شده می‌تواند درست در کنار سایت اصلی باشد، اما اگرچند مایلی دورتر قرار گیرد، اثر از بین می‌رود.
		بستر یک سازه، محوطه یا منطقه میراثی به‌عنوان محیط بلافاصله و امتداد یافته‌ای است که بخشی از منزلت و شخصیت متمایز آن بوده و در آن نقش دارد. سازه‌ها، محوطه‌ها و مناطق میراثی در مقیاس‌های مختلف است و خصلت متمایز خود را از ارزش‌های ادراک‌شده اجتماعی، معنوی، تاریخی، هنری، زیبایی‌شناسی و... اتخاذ می‌کند.
	حفاظت	در قوانین و رهنمودهای موردنیاز برای حفاظت و مدیریت محوطه‌ها باید پیش‌بینی‌های لازم برای برقراری یک حریم پیرامون آن در نظر گرفته شود که ماهیت متمایز بستر آن‌ها بازتاب دهد و از آن حفاظت کند.
	بازسازی	در همه موارد، درمان باید برگشت‌پذیر باشد و هدف اصلی بازسازی، حفاظت از منابع برای حال و آینده است.

نام سند	اصول و معیارها	نکات اصلی اسناد بین‌المللی پیرامون معیارهای حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی و ایجاد سایت‌موزه
نارا NARA ۱۹۹۴	برگشت‌پذیری، پایش تغییرات، اصالت در شکل، مواد، کارکرد و بستر	پایش تغییر و دگرگونی بستر محوطه‌های تاریخی فرایندی در جریان است که باید پایش گردد. پایشگری باید رویکردها و اقداماتی را برای ادراک و سنجش و همچنین پیشگیری یا درمان فرسایش، از دست رفتن منزلت یا بی‌اهمیت شدن مشخص کند و برای بهبود و اقدامات حفاظتی، مدیریتی و شرح و تفسیر پیشنهادهایی را ارائه دهد.
	اصالت و ارزش	حفاظت از میراث فرهنگی در همه اشکال و دوره‌های تاریخی آن، ریشه در ارزش‌هایی دارد که به میراث منسوب هستند. تفاوت‌های مربوط به اصالت شامل این منابع است. شکل و طرح، مواد و مصالح، کاربری و کارکرد، سنت‌ها و فنون، موقعیت و بستر، روح و احساس و عوامل درونی و بیرونی است.

بررسی نظریه‌پردازان و متون مربوط به حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی و سایت‌موزه‌ها

میراث و حفاظت از میراث باستانی از موضوعات مهم در گفتمان اخیر در مورد مکان، هویت فرهنگی و ارائه گذشته است، با این حال پروژه‌های باستان‌شناسی، حفاظت از محوطه را به‌عنوان یک استراتژی مناسب چه قبل و چه در حین حفاری در نظر گرفته‌اند. (بردوکو^۱، ۱۹۹۶: ۲۵۰) هدف اصلی حفاظت، صیانت از میراث فرهنگی در برابر از دست رفتن و تخریب است. حفاظت گران این امر را از طریق پیشگیری و هم از طریق اصلاح انواع مداخله انجام می‌دهند که با انجام این کار میراث مورد مطالعه، نمایش و در دسترس عموم مردم و محققین قرار می‌گیرد (سیوان^۲، ۱۹۹۵: ۵۷). همچنین برای حفاظت از این آثار، تبدیل محوطه‌های باستان‌شناسی به سایت‌موزه‌ها، به توسعه محلی و منطقه‌ای، کمک شایانی می‌کنند.

سایت‌موزه‌ها با اهداف حفاظت، مستندسازی، مطالعه، تفسیر و آموزش، اداره و مدیریت می‌شوند (سارما^۳، ۱۹۹۸: ۴۴-۴۶). آن‌ها نقش مهمی در مدیریت منابع باستان‌شناسی دارند و عهده‌دار نمایش آثار به‌صورت گسترده و تفسیر آن‌ها با سه هدف روشنگری، تربیت و در مواردی سرگرمی‌اند (پریس^۴، ۲۰۱۵: ۱۲). محیط طبیعی سایت و نحوه تغییرات آن در طول زمان نیز یک مسئله اساسی است و نحوه نمایش آن‌ها باید به ادراک عمومی، نگرش‌های سیاسی و سنت‌های ملی در منطقه مربوط باشد. نوع ارائه باید یکپارچه و کامل، همراه با بازسازی پرتحرک و روشن زندگی در سایت باشد و محیطی متناسب با دوره مربوط را ایجاد کند؛ ضمن آنکه آثار باستانی کشف شده در سایت باید در سراسر آن به نمایش درآیند (کینورن و ویلینز^۵، ۲۰۰۸: ۴). در جدول زیر که در ادامه می‌آید به بررسی نظریات و متون پیرامون معیارهایی مرتبط با حفاظت از محوطه‌ها و تعاریف و معیارهای مربوط به ساخت و ایجاد سایت‌موزه می‌پردازیم:

۱- Berducou

۲- Sivan

۳- Sarma

۴- Pearcc

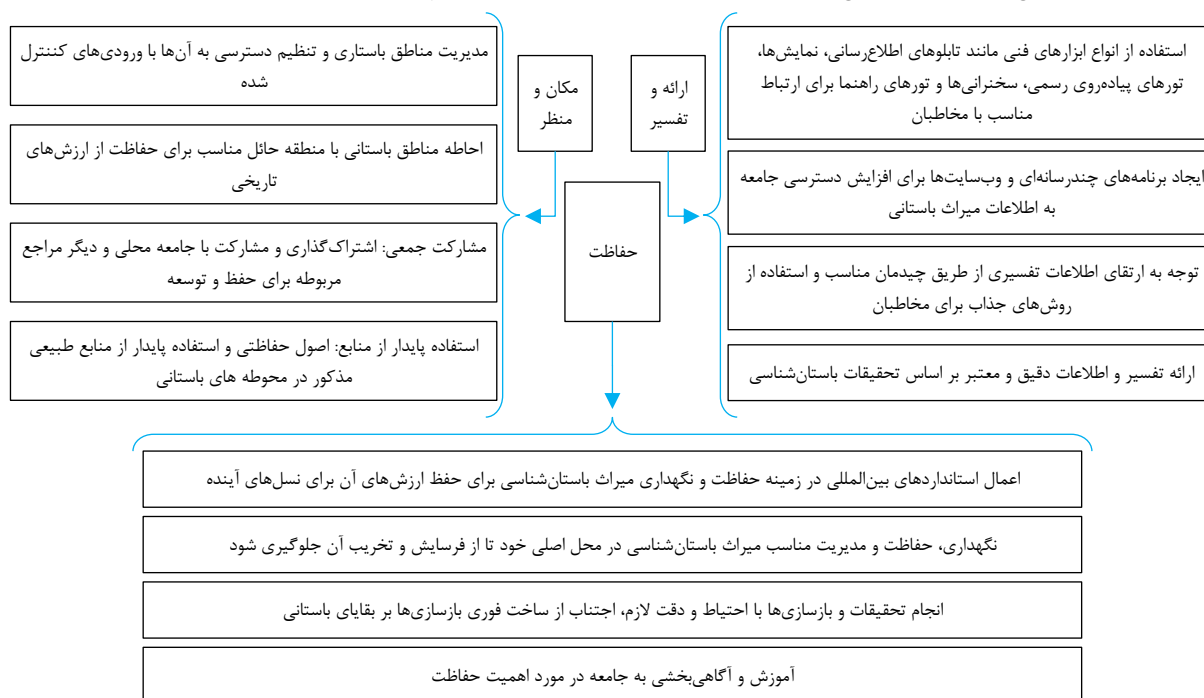
۵- Kinghorn and Willis

جدول ۲. بررسی نظریه‌پردازان بین‌المللی پیرامون مؤلفه‌های مرتبط با ایجاد سایت‌موزه و حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی؛ مأخذ: نگارندگان

نظریه‌پردازان	دیدگاه و اصول	نکات اصلی نظریه‌پردازان پیرامون معیارهای حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی و ایجاد سایت موز
نینا سیمون ۲۰۰۷	موزه‌های مشارکتی و تعامل با بازدیدکنندگان	پیشنهاد سلسله‌مراتبی از مشارکت اجتماعی را با سطوح مختلف: در سطح یک، فردی محتوا را دریافت می‌کند. سطح دو، تعامل با محتوا است، سطحی که در آن نمایشگاه امکان بازدید را به بازدیدکنندگان می‌دهد. سطح سه، فردی، شبکه‌ای، تعامل با محتوا، زمانی است که تعامل‌های فردی برای مثال با رأی دادن یا اظهارنظر در اختیار سایر کاربران قرار می‌گیرد. سطح چهارم، یک شبکه شخصی، تعامل اجتماعی با محتوا، زمانی است که افراد قادر به اظهارنظر هستند. سطح پنجم، تعامل جمعی اجتماعی با محتوا، زمانی است که افراد به‌طور مستقیم با محتوا ارتباط برقرار می‌کنند.
اسکرستاد ۲۰۰۴	اقتدار در موزه‌ها با تعامل با مخاطبین	اعتمادبه‌نفس و اقتدار در یک موزه مستقیماً از مهارت و تجربه خوبی که در آن وجود دارد و همچنین از ارتباط مستمری که با مخاطبان ارائه می‌دهد، رشد می‌کند. در دنیای جدید، اقتداری که موزه ادعا می‌کند، تنها از طریق مجموعه‌ها و تخصص آن به وجود نمی‌آید، بلکه از طریق منابعی که در گفتگو با آن مخاطبان و افرادی که به کار در موزه مشغول هستند، اتفاق می‌افتد.
گیمبلیت کرشنبلات ۱۹۹۸	پیوند معنایی بین شیء و محیط اطراف آن	همان‌طور که تفسیرها متفاوت‌اند، زمینه‌ها هم می‌توانند متفاوت باشند، اما معنای اصالت زمانی قوی‌تر است که اشیاء در محل اصلی خود قرار گرفته و ارائه شوند. زیرا اشیاء در یک کل قابل تصور قرار می‌گیرند. در این مورد به دلیل از بین رفتن انواع منابع تجسم‌یافته مانند آب‌وهوا، صدا، روشنایی و بو، قرارگیری یا طبقه‌بندی یافته‌ها در متن اصلی، می‌تواند جایگزین مناسبی برای درک و ارائه آن‌ها باشد. پس احراز هویت از پیوند معنایی بینشی و محیط اطراف آن ناشی می‌شود.
		هشت انگیزه اساسی برای حفظ اشیاء گذشته وجود دارد: کنجکاوی، درک، کنترل، اعتقاد، ارزش زیبایی‌شناسی، خاطرات و تکریم قدمت. سایر موزه‌ها، سایت‌موزه‌های باستان‌شناسی نیز به‌عنوان آینه منطقه خدمت می‌کنند منطقه‌ای که نمایانگر جنبه‌های گذشته است. این‌همه جانیه بودن بازدید از موزه است که آن را به‌عنوان یک عمل فرهنگی متمایز می‌کند.
جیوناتا ریزی ۲۰۰۷	اهمیت منظر طبیعی در حفظ هویت فرهنگی آثار باستانی اهمیت منظر و پیوند آن با آثار باستانی	به‌منظور حفظ اصالت یک سایت باستان‌شناسی، مهم است معیارهایی مانند چشم‌انداز طبیعی، محیط انسان‌ساخت و ارتباط آن با بقایای دیگر، رابطه بین مناطق باز و ساخته‌شده، الگوهای خیابان، آثاری از نقاط عطف در تاریخ سایت و پتانسیل آموزشی و علمی آن باید تعیین شود. تهدید به هر جزء، درک کلی سایت را از بین می‌برد. بنابراین مداخلات در یک سایت باستان‌شناسی باید به حفظ آن به همان شکلی که هست محدود شود.
		حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی مانند سایر حفاظت‌های میراث است. در اهداف حفاظت، نیاز اساسی برای مکان‌های این موضوع در باستان‌شناسی، تأثیر مستقیم و فوری بر خوانایی بصری دارد کاهش علل زوال آن است. به‌طور غیر باستان‌شناسی به کار می‌رود، ادراکات و تصورات ما از اصالت را مشروط می‌کند. مجموعه فن‌های حفاظتی که در یک سایت باستان‌شناسی بکار می‌روند عبارت‌اند از: تثبیت، بازسازی، تدفین مجدد، پناهگاه‌های حفاظتی و ساختاری که هر راه‌حلی بر نحوه اطلاعات باستان‌شناسی تأثیر می‌گذارد.
هادسون ۲۰۰۳	تفسیر اشیاء بر اساس زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی	مطمئناً یک شیء از گذشته‌اش چیزی نمی‌گوید بنابراین اغلب باستان‌شناسان در ارائه و تفسیر فرهنگ ناشناخته آن مشکل دارند. باستان‌شناسی به یافتن اشیاء در لایه‌ها و سایر زمینه‌ها می‌پردازد و بر اساس آنچه مشاهده می‌کند، می‌تواند تفسیر کند. به‌محض اینکه زمینه یک شیء در متن خود ارائه می‌شود دیگر بی‌صدا نیست و سرنخ‌هایی برای معنایش ارائه می‌دهد.
ژنگ یولین ۲۰۰۸	تحقیق و مستندسازی برای حفاظت از آثار و سایت‌ها	اطلاعات داخل سایت به دو صورت فیزیکی و غیر فیزیکی است. بقایای طرح، فرم، ابعاد، مصالح و فن‌های ساخت‌وساز و مصنوعات متحرک حاوی شکل فیزیکی اطلاعاتی است که می‌تواند قابل مشاهده، لمس، تجزیه باشد. اطلاعات توصیفی موجود در کتب تاریخی و همچنین بقایا آثار و معماری که با یکدیگر و محیط طبیعی اطراف سایت در ارتباط است، شکل غیر فیزیکی اطلاعاتی است که منعکس‌کننده سنت‌ها و آداب‌ورسوم زنده است.
یوکیله‌تو ۲۰۰۷	تفسیر فعال و تعاملی آثار با استفاده از	الزام به انجام تحقیق و مستندسازی، یعنی ثبت شواهد فیزیکی، آرشیوی و سایر شواهد قبل و بعد از هر مداخله به ایجاد و حفاظت از دانش ساختارها، سایت‌ها و رفتار انسانی مرتبط با آن‌ها کمک می‌-

نظریه‌پردازان	دیدگاه و اصول	نکات اصلی نظریه‌پردازان پیرامون معیارهای حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی و ایجاد سایت موز
	فناوری‌های نوین	کند. لزوم احترام به ارزش سنتی و جمعی، یعنی قبول سایت به‌عنوان یک پرونده فیزیکی از فعالیت‌های انسانی در گذر زمان می‌باشد.
		اصالت تعهد به حفظ اصالت، موضوعی مهم است که بااهمیت واقعی یک‌چیز یا مکان به‌عنوان راهی برای تأیید و اطمینان مؤلف یا شاهد زمان و مکان مرتبط است؛ الزام به انجام حداقل ادغام مجدد، یعنی برقراری مجدد خوانایی و معنی ساختاری و بصری با کمترین تداخل فیزیکی. الزام به انجام مداخلاتی که امکان وجود گزینه‌های دیگر را مهیا می‌کند.
آنیا دیکمن ۲۰۰۴	حفاظت یکپارچگی محوطه‌های باستان‌شناسی و آموزش بازدیدکنندگان	حفاظت اغلب باستان‌شناسان برای حفظ یکپارچگی محوطه‌ها نگران هستند. هدف از این اقدامات حفاظتی باید فراتر از جلوگیری از زوال صرفاً فیزیکی باشد و باید مجموعه‌ای از ابزارهای حفاظتی را شامل شود. از مقررات ارائه و تفسیر مناسب تا مدیریت بازدیدکنندگان، همچنین آموزش پیشگیرانه و مشارکت بازدیدکنندگان در فرآیند حفاظت.

بررسی متون، اسناد بین‌المللی و نظریات مختلف از اهمیت بررسی محیط محوطه‌ها برای ایجاد سایت‌های موزه و حفاظت باستان‌شناسی خبر می‌دهد. بدین منظور، بر اساس معیارهای به‌دست‌آمده از بررسی محیط، محوطه باستان‌شناسی و بقایا و اشیاء مکشوفه، دستورالعمل کلی برای ایجاد سایت‌موزه بر پایه حفاظت از محوطه‌ها ارائه می‌شود. این روش‌ها و راهنمایی‌ها برای حفظ اطلاعات زمان و مکان مرتبط با فعالیت‌های انسانی، احترام به سنت‌ها و ارزش‌های جمعی از اهمیت بالایی برخوردار است و باید به‌دقت به آن‌ها پرداخته شود.



شکل ۱. تحلیل و جمع‌بندی موارد به‌دست‌آمده از بررسی نظریات و اسناد بین‌المللی (مأخذ: نگارندگان)

بررسی سایت موزه‌ها در تجارب ایران

هر چهار محوطه انتخاب شده در این پژوهش، به عنوان سایت‌های باستان‌شناسی معتبر، نمایانگر دوره‌های مختلف تاریخی و فرهنگی ایران هستند و به درک بهتر تمدن‌های باستانی و سنت‌های فرهنگی گذشته کمک می‌کنند. این محوطه‌ها، علاوه بر ارائه بینش‌هایی ارزشمند درباره تاریخ بشر، به حفظ و معرفی میراث فرهنگی کمک کرده و فرصتی برای آموزش و آگاهی‌بخشی به بازدیدکنندگان فراهم می‌آورند. شادیاخ، وستمین، سیلک و هگمتانه هر یک به واسطه آثار و کشفیات باستان‌شناسی خود، گنجینه‌هایی از تمدن‌های مختلف ایران را به نمایش می‌گذارند و گردشگران و محققان را به کاوش در تاریخ و فرهنگ باستانی این سرزمین فرامی‌خوانند.

در حالی که این سایت‌ها از نظر تمدن‌هایی که نمایندگی می‌کنند و جنبه‌های خاص تاریخی که برجسته می‌کنند، با یکدیگر تفاوت دارند، همه آن‌ها در یک هدف مشترک یعنی حفظ میراث فرهنگی و ارائه تجربیات غنی برای بازدیدکنندگان، هم‌راستا هستند. این محوطه‌ها با ارتباط نزدیکی که با تاریخ و فرهنگ منطقه یا کشور دارند، به عنوان نماینده‌های ارزشمند برای تحقیقات تاریخی و فرهنگی شناخته شده‌اند. به علاوه، سایت‌های مذکور با تأثیرات قابل توجهی بر تاریخ و فرهنگ منطقه، به عنوان جاذبه‌های گردشگری محبوب، نقش مهمی در جذب توریست‌ها و علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ محلی ایفا می‌کنند.

برای مقایسه این چهار سایت موزه، می‌توان جنبه‌های مختلفی مانند اهمیت تاریخی، میراث فرهنگی، تلاش‌های حفاظتی، تجربه بازدیدکنندگان و ارزش‌های آموزشی را در نظر گرفت که هر یک از این عوامل، بر جذابیت و اهمیت این محوطه‌ها افزوده است.

سایت موزه بندیان درگز

محوطه باستانی بندیان درگز، واقع در استان خراسان رضوی و در نزدیکی شهرستان درگز، یکی از سایت‌های کلیدی دوره ساسانی است که به عنوان استقرارگاهی پیش از تاریخ با اهمیت تمدنی در شمال شرق ایران شناخته می‌شود (لباف خانیکی، ۱۳۹۴: ۶۱). این محوطه شامل سه تپه (A, B, C) است که تپه A آتشکده‌ای از میانه‌های دوره ساسانی را نشان می‌دهد، تپه B برج خاموشان نامیده می‌شود و تپه C بخشی از بنای حکومتی است، با یافته‌هایی مانند گچبری‌های تبلیغاتی در تالار ورودی که اهداف سیاسی و مذهبی ساسانیان را بازگو می‌کنند. موقعیت استراتژیک خراسان در دوره ساسانی، به عنوان کانون تهیه غله و شهرهایی مانند نیشابور و هرات، بر اهمیت این سایت تأکید دارد، جایی که پیوند سیاست و دین (محراب و تخت) آشکار است (رهبر، ۱۳۹۰: ۱۶۹؛ دریایی، ۱۳۸۸: ۳۸).

سایت‌موزه وستمین

روستای وستمین و منطقه موسوم به «لت-سر» که مرتع و زمین‌های قابل کشت کشاورزان روستای مجاور می‌باشد، در ۸۰ کیلومتری جنوب شهرستان ساری و در شرق شهر کیاسر مرکز بخش چهاردانگه قرار دارد (قنبری، ۱۳۹۲). محوطه تاریخی وستمین شامل گورستان شرقی، گورستان غربی، محوطه استقرار، قلعه و گورستان اسلامی است. محوطه وستمین نخستین محوطه اشکانی در مازندران است که مورد کاوش باستان‌شناختی قرار گرفته است. آنچه گورستان این محوطه را از دیگر گورستان‌های مکشوفه در حوزه فرهنگی اشکانیان متمایز می‌نماید، گورستان غربی آن شامل گور دخمه‌های خانوادگی می‌باشد که از نظر معماری منحصر به فرد است. تدفین‌ها در داخل دخمه‌ها دسته‌جمعی می‌باشند (شریفی، ۱۳۹۴).

سایت‌موزه تپه سیلک

محوطه سیلک مشتمل بر یک تپه شمالی و یک تپه جنوبی و دو قبرستان تاریخی (متعلق به هزاره دوم و هزاره اول قبل از میلاد) است که یکی از قبرستان‌ها به‌طور کامل از بین رفته است. به‌رغم همه ویژگی‌های کم‌نظیر سیلک، این تپه‌های خاکی و بی‌آب‌و‌علف با قسمت کوچکی از دیواره‌ای خشتی و چند ابزار و اسکلت، در نگاه ابتدایی برای افراد عادی جذابیت چندانی ندارند؛ ولی با کمی توجه به قدمت و شناخت تاریخ، این تپه‌ها به دلالتی برای ورود بیننده به دنیایی دیگر تبدیل خواهند شد و وسوسه بازدید دقیق سیلک را در او بر خواهند انگیزت. متأسفانه امروزه جلوه‌های طبیعی این تپه‌ها بر اثر حضور و دخالت انسان در حریم منطقه و ساخت‌وسازهای بی‌رویه، خدشه‌دار و باعث نگرانی باستان‌شناسان و اهالی فرهنگ و هنر و تاریخ شده است (جهانگیری، ۱۳۹۳).

سایت‌موزه هگمتانه

تپه هگمتانه، که امروزه به سایت‌موزه هگمتانه شناخته می‌شود، یکی از مهم‌ترین سایت‌های باستانی ایران است. این تپه در دوره مادها به‌عنوان پایتخت آن‌ها مورد استفاده قرار گرفت و آثار متعدد باستانی از جمله ابزارهای فلزی، سفال‌ها و مجسمه‌ها در آن کشف شده است (کاروی، ۱۳۸۸). تپه هگمتانه به‌ویژه در دوران ماد به‌عنوان مرکز سیاسی و فرهنگی اهمیت فراوانی داشت و از این‌رو، امروزه محل کاوش‌های باستان‌شناسی بسیاری است که اطلاعات زیادی درباره ساختار اجتماعی و فرهنگی آن زمان به دست می‌دهد (هوشیاری و بهنام، ۱۳۹۶).

سایت‌موزه هگمتانه هم‌اکنون مجموعه‌ای از این آثار را در معرض دید عموم قرار می‌دهد. مدل‌هایی از معماری و شهرسازی این دوره در موزه قابل مشاهده است که نمایانگر شکوه و عظمت هگمتانه در دوران مادها و هخامنشیان است. این سایت تاریخی به‌ویژه برای محققان تاریخ و باستان‌شناسی اهمیت دارد و یکی از جاذبه‌های گردشگری مهم همدان به شمار می‌رود (نظری ارشد، بیک‌محمدی و بیک‌محمدی، ۱۳۹۸).

جدول ۳. بررسی معایب و مزایای سایت‌موزه‌های انتخاب‌شده بر اساس موارد مهم در پژوهش؛ مأخذ: نگارندگان

نام سند	دوره	نکات اصلی اسناد بین‌المللی پیرامون معیارهای حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی و ایجاد سایت‌موزه
بن‌دیان درگز	ساسانی	- لزوم ایجاد موزه‌ای مجهز در نزدیکی محوطه برای تقویت ارتباط مستقیم آثار با مکان اصلی. - طراحی مسیرهای ویژه و مناسب برای گردش بازدیدکنندگان، به‌ویژه در فصول پررفت‌وآمد (نوروز و بهار). - نبود برنامه‌های آموزشی منسجم؛ تنها در مناسبت‌های خاص (هفته میراث فرهنگی، کودک و ...) برنامه‌های عمومی اجرا می‌شود. - دشواری در ارائه و تفسیر بقایای معماری و گچ‌بری‌های ظریف به‌دلیل کمبود امکانات نمایش و توضیح حرفه‌ای.
		- حفاظت و نمایش ویژگی‌های معماری منحصربه‌فرد و گچ‌بری‌های ارزشمند در بستر اصلی. - توجه به موقعیت جغرافیایی در نزدیکی آثار تاریخی دیگر و منظر طبیعی پیرامون. - محدود کردن توسعه و دخالت‌های غیرضروری در نواحی حساس و ایجاد حریم حفاظتی مناسب. - نبود حصارکشی مؤثر و ضعف در زیرساخت‌های حفاظتی (دوربین محدود، نیروی انسانی اندک).
		- انجام پروژه‌های مرمتی در سال‌های اخیر (مانند مرمت برج خاموشان و بازسازی بخش‌هایی در ضلع شمالی). - حفاظت در محل برای بناها و گچ‌بری‌ها با استفاده از روش‌های مرمتی دقیق. - پایش مستمر تهدیدات طبیعی مانند رطوبت، سیلاب، و نیاز به سیستم زهکشی و سقف‌بندی مقاوم. - نبود بهره‌گیری از فناوری‌های نوین حفاظتی؛ اقدامات موجود بیشتر سنتی و محدود هستند. - ضرورت اجرای نظارت و نگهداری دائمی برای مقابله با فرسایش طبیعی، تغییرات اقلیمی و آسیب‌های انسانی.
وستمین	تاریخی	- نبود سیستم حمل‌ونقل منظم به محوطه - کیفیت پایین آموزشی با توجه به رویکردهای کنونی. - نبود کارگاه‌های مناسب آموزشی. - ضعف فن‌های اعمال‌شده برای نمایش اهمیت اثر. - استفاده نکردن از شیوه‌های نوین برای نمایش بهتر. - سختی مسیر دسترسی. - عدم استفاده کافی از فناوری‌های مدرن در راستای تفسیر آثار برای جلب بیشتر توجه بازدیدکنندگان. - نیاز به تقویت فعالیت‌های آموزشی و تفسیری در سایت برای ارتقای تجربه بازدید.
		- حفظ اصالت بناهای تاریخی و جلوگیری از فرسایش آثار باستانی حصارهای مناسب برای حفاظت از محوطه. - نبود حفاظت و پایش منظم در مناطق حفاری و ارائه‌شده. - عدم وجود محدودیت‌های مناسب برای حفاظت از محوطه. - نبود توجه کافی به منظر طبیعی و حفظ ویژگی‌های بومی منطقه در کنار محوطه‌های باستانی. - نیاز به بهبود شرایط دسترسی به سایت برای بازدیدکنندگان.
		- چالش‌های حفظ و مرمت آثار باستانی به‌ویژه در برابر فرسایش ناشی از شرایط جوی و رطوبت زیاد. - نیاز به تأمین منابع مالی و حمایت‌های لازم برای مرمت و حفاظت از محوطه. - وجود تهدیدات ناشی از ساخت‌وسازهای غیرمجاز در نزدیکی محوطه.
سیلک	پیش از تاریخ	- وجود ارزش‌های نمادین و آموزشی بسیار در محوطه استفاده از راهنمایان تور. - راه‌اندازی پایگاه معرفی اثر در بخش ورودی. - نصب تابلوهای راهنما ایجاد موزه در محوطه. - وجود کارگاه مرمتی در محوطه. - ارتباط مستقیم بین بازدیدکننده و محل حفاری و کشف آثار. - نامتناسب بودن ساختار بنای کارگاه با کاربری آن. - کیفیت پایین آموزشی با توجه به رویکردهای کنونی. - نبود کارگاه‌های مناسب آموزشی. - نبود مسیرهای بازدید با امکان تجزیه‌وتحلیل منظر در محوطه. - نبود آزمایشگاه و انبار مناسب در محوطه.

نام سند	دوره	نکات اصلی اسناد بین‌المللی پیرامون معیارهای حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی و ایجاد سایت‌موزه
	مکان و منظر باستان‌شناسی	- حضور ویژگی‌های خاص کالبدی در محوطه به دلیل ساختار منحصربه‌فرد آن. - حفظ کالبد اثر در شرایط نسبتاً مناسب دیوارچینی با بلوک‌های سیمانی با ارتفاع زیاد. - استفاده از مصالح نامتناسب با محیط و منظر. - نبود دروازه و نرده‌کشی متناسب با محوطه. - عدم حفاظت از بستر طبیعی و تاریخی دو تپه شمالی و جنوبی.
	حفاظت در متن	- حفاظت از بدنه خشتی سایت این محوطه دارای هویت بومی و تاریخی و ویژگی‌های کالبدی منحصربه‌فرد است. - وجود ارزش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مجموعه و شکوفایی این ارزش‌ها. - اهمیت نمادین این مجموعه در دیدگاه بازدیدکنندگان. - ساماندهی فیزیکی و نصب تجهیزات لازم. - عدم ساماندهی کالبدی اثر. - دیوارچینی با بلوک‌های میانی با ارتفاع زیاد وجود ساختار پیچیده‌ای از خرابه‌های باستانی. - تهدید ناشی از دسترسی‌ها. - ساخت‌وسازهای جدید.
هگمتانه	تفسیر و ارائه	- ایجاد موزه در محل آثار باستانی برای نمایش نتایج حفاری‌های انجام‌شده در سایت. - استفاده از فن‌های دیجیتال مانند نمایش‌های ویدیویی، مدل‌های سه‌بعدی، و اپلیکیشن‌های موبایل برای تفسیر آثار و فراهم‌سازی تجربه تعاملی برای بازدیدکنندگان. - ارائه اطلاعات تخصصی و نشانه‌گذاری‌های آموزشی برای تفسیر بهتر ارتباطات فرهنگی و تاریخی در محل. - برگزاری نمایشگاه‌های دائمی و موقت برای افزایش دسترسی به اطلاعات بیشتر و غنی‌تر برای بازدیدکنندگان.
	مکان و منظر باستان‌شناسی	- حفظ و نمایش ویژگی‌های منحصربه‌فرد معماری هگمتانه در دوران ماد، به‌ویژه طرح شهری و نقشه‌گذاری‌های اولیه. - ارتباط مستقیم میان آثار باستانی و منظره طبیعی اطراف سایت که به فهم بهتر تاریخچه فرهنگی آن کمک می‌کند. - وجود محوطه‌هایی با لایه‌های باستان‌شناسی که از دوران مختلف مانند مادها و هخامنشیان بازگوکننده تاریخ هستند. - چالش‌های ناشی از فرسایش و آسیب‌های طبیعی به بناهای خاکی و تأسیساتی که در معرض تغییرات محیطی قرار دارند.
	حفاظت در متن	- اقدامات حفاظتی برای جلوگیری از توسعه‌های نامناسب و دست‌درازی‌های شهری به محوطه. - مرمت دقیق و علمی آثار معماری و باستانی به‌منظور حفظ اصالت و یکپارچگی سایت. - استفاده از پوشش‌های محافظ و برنامه‌های مستمر برای جلوگیری از فرسایش طبیعی و آسیب‌های ناشی از عوامل محیطی. - چالش‌های حفاظت در سطح ملی و محلی، از جمله منابع محدود مالی برای مرمت و حفظ آثار باستانی و تهدیدات ناشی از ساخت‌وسازهای غیرمجاز.

موارد مشترک در این چهار سایت‌موزه شامل استراتژی‌های مدیریت بازدیدکننده و حفاظت از اموال و محیط است. مهم‌ترین نکات حفاظتی مرتبط با حفظ ویژگی‌های منحصربه‌فرد مجموعه‌ها و جلوگیری از توسعه‌های نامناسب برای حفظ یکپارچگی و اصالت سایت‌هاست. اقدامات قانونی در سطوح ملی و محلی، به‌ویژه در زمینه حفاظت از بناهای تاریخی و جلوگیری از فرسایش آثار باستانی، از اهمیت بالایی برخوردارند. همچنین، تأسیس موزه‌ها در نزدیکی یا داخل محوطه‌های تاریخی، ارتباط مستقیم میان بازدیدکنندگان و حفاری‌ها را فراهم می‌آورد و تجربه‌ای غنی برای آنان ایجاد می‌کند. این رویکرد به‌ویژه در سایت‌هایی همچون شادیاخ و هگمتانه که آثار معماری

مهمی دارند، ضروری است. درمجموع، اقدامات حفاظتی و مدیریتی در این سایت‌ها بر حفظ اصالت آثار، جلوگیری از تخریب و ارتقای تجربه بازدیدکنندگان تمرکز دارند و فرصتی برای آموزش و آگاهی‌بخشی فراهم می‌آورند.

معیارهایی اصلی برای حفاظت از محوطه‌ها و ایجاد سایت‌موزه

برای حفاظت از اصالت یک سایت باستان‌شناسی معیارها مهم هستند که باید به آن‌ها توجه شود. همچنین مواردی مانند چشم‌انداز طبیعی، محیط انسان‌ساخت، رابطه بین مناطق باز و ساخته‌شده، الگوهای خیابان و آثاری که نقاط عطف در تاریخ سایت و پتانسیل آموزشی و علمی آن باید تعیین شود. با تهدید در هر جزء، درک کلی سایت از بین می‌رود. بنابراین مداخلات در یک سایت باستان‌شناسی باید به حفظ آن به همان شکلی که هست محدود شود (دونگ‌مینگ^۱، ۲۰۱۸؛ هوشیاری و بهنام، ۱۳۹۶).

اهمیت شناخت مکان و منظر باستان‌شناسی

مکان هم ثابت دارد و هم برخوردار از تغییرپذیری است. ثبات همان روح مکان است. تغییرپذیری و بی‌ثباتی مکان به دلیل نیاز به تأویل و بازتأویل مکان به شیوه‌های مختلف و چه‌بسا متضاد است. روح مکان هرگز مفهومی ثابت و ایستا نبود. در تعریفی از یونسکو، اهمیت معنایی - فرهنگی در خود مکان، بافت، بستر، کاربری، پیوندهای تداعی‌گر، معانی، مدارک، اماکن و اشیای مرتبط متجلی است.^۲ چگونگی این ارتباط، ویژگی خاص آن مکان را نشان می‌دهد. درک اهمیت معنایی مکان تاریخی، حیاتی و ضروری است و به‌عنوان یکی از اصول حفاظت شناخته می‌شود. هیچ نظریه واحدی درباره «حس مکان» وجود ندارد. روح مکان، به شکلی دیگر، تقریباً در کلیه فرهنگ‌های جهان وجود دارد و توسط انسان در پاسخ به نیازهای اجتماعی آن‌ها ساخته می‌شود. جوامعی که در آن محل زندگی می‌کنند، به‌ویژه هنگامی که جوامع سنتی هستند، باید در حفظ حافظه، سرزندگی، استمرار و معنویت از نزدیک باهم در ارتباط باشند. عناصر نسبت داده‌شده توسط مردم به آنچه ممکن است «محیط تاریخی» نامیده شود، متغیر خواهد بود و لزوماً بر روی آن‌هایی که توسط نهادهای رسمی مشخص شده‌اند، نمی‌توان اکتفا کرد (اسکندری، ۱۳۸۸).

برای مفهوم منظر نیز، تعاریف متنوعی بیان شده است؛ اما همه این تعاریف در یک مفهوم، مشترک هستند و آن شامل ساختارهایی است که انسان در میان فضا و ساختار طبیعی خاص خود به وجود آورده است (هریتیج^۳، ۲۰۰۷: ۳). باستان‌شناسی منظر مجموعه وسیعی از مطالعات باستان‌شناسی است که تعاملات انسان و محیط را بررسی می‌کند (لباف خانیکی، ۱۳۸۵: ۱۱۵). هدف اساسی باستان‌شناسی منظر شناخت ویژگی‌ها و فرآیندهای محیط، درک تعاملات

۱- Dongming

۲- Unesco, ۲۰۰۹, Bangkok

۳- Heritage

انسان و محیط و انعکاس‌دهنده فعالیت‌های انسانی و الگوهای استقرار است (کونینگ^۱، ۱۹۸۰: ۴۱۹). با بازنمایی ایدئولوژی‌ها و شکل دادن به چشم‌انداز انسان در طول زمان مناظر تاریخی منعکس‌شده و ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی ناملموس ما نمایان می‌شوند. درواقع بازنمایی این الگوها در طول زمان، خواندن و شکل دادن لایه‌ها به منظر یک پدیده مدرن نیست. در دوران ماقبل تاریخ افرادی مانند شکارچیان و گردآورندگان یاد گرفتند که چگونه چشم‌اندازها را بخوانند همان‌طور که گیاهان و منظر را دست‌کاری کرده و از طریق آن به کشف مهم، آتش‌دست یافتند. این آغاز برنامه‌ریزی منظر بود. در باستان‌شناسی منظر، محیط، بستر پرورش‌دهنده آثار مادی و ادراکی انسان‌ها تلقی می‌شود و انسان به‌عنوان عامل اصلی تغییر شکل محیط پیرامون خود شناخته می‌شود (ارتورک^۲، ۲۰۰۶: ۱۶۳).

محوطه باستان‌شناسی همچون متنی است که از گذشته انگاشته شده و به روایت امروز مورد بازخوانی قرار می‌گیرد، متنی که روایتگر تاریخی است که حاصل تعامل ساختار طبیعی سرزمین و مردمان در طی زمان است. پس در فرایند طراحی چنین محوطه‌هایی، گام اول شهود یا ادراک مستقیم است، ادراکی که از وضع موجود همچون توپوگرافی، پوشش گیاهی، خاک، آب، عناصر معماری، دید و منظر پیرامون و... حاصل می‌شود و در گام دوم شرح و پژوهش آن شهود است، که به‌صورت عینی و با مطالعات میدانی انجام می‌گیرد، مطالعاتی که به‌واسطه فعالیت‌های مختلف فرهنگی که در طول تاریخ منجر به تغییرات آن شده است، مورد اهمیت قرار می‌گیرند و لایه‌های مختلف از آن استخراج می‌شود (ماتالاک، ۱۳۷۹).

ازاین‌رو لایه‌های استخراج‌شده را می‌توان در قالب لایه‌های زیر بیان کرد:

لایه‌های ادراکی - عینی

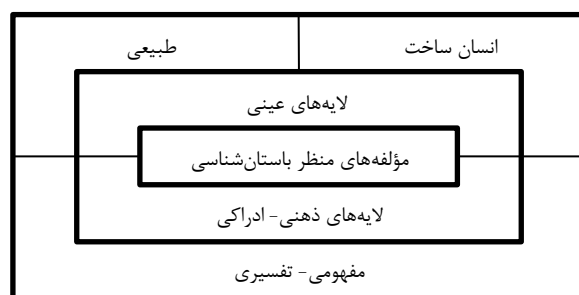
- عوامل طبیعی: شیب زمین، کوه، آب، خاک‌شناسی و... اقلیم و آب‌وهوا، پوشش گیاهی و...
- عوامل انسان‌ساخت: عناصر تاریخی (زیر سطح زمین و روی سطح زمین) زمین‌های کشاورزی، ساخت‌وسازهای روستا و شهر و...

لایه‌های ذهنی - ادراکی

- که از تحلیل لایه‌های عینی و ادراک حاصل از آن‌ها استخراج می‌شود این لایه‌ها حاصل ادراک گروه تخصصی (معمار، طراح منظر، مکانیک، الکتریک، سازه، گرافیک و...) و همچنین مخاطبان عام و خاص آن است، چراکه آن‌ها بنا بر تجربه و حس خود، ادراکی متفاوت و تفسیری خاص از فضا خواهند داشت.

۱- Cuning

۲- Ertürk



شکل ۲. معیارهای ادراک منظر باستان‌شناسی (مأخذ: نگارندگان)

حال با استخراج لایه‌ها و روی هم اندازی آن‌ها و نیز مفاهیم ادراکی چون کشف، گم‌گشتگی، راز، پیدا و پنهان، حضور و غیبت می‌توان لایه‌ای را با دو کارکرد مفهومی و عملکردی استخراج کرد (ماتلاک، ۱۳۷۹). همچنین مکان و منظر باستان‌شناسی محوطه بر روی سایت باستان‌شناسی تأثیر می‌گذارد. برای شناخت و درک بهتر آن باید مکانی که سایت در آن واقع شده است را بررسی و تحلیل کرد. حتی اگر آثاری به صورت فیزیکی و قابل رؤیت وجود نداشته باشد، عناصر غیر مشهود، لایه‌های پنهان و حس مکان بر روی آن تأثیر می‌گذارد. پس قدم اول برای ساخت سایت‌موزه شناخت مکان و منظر باستان‌شناسی محوطه است که در طراحی موزه نیز بسیار تأثیرگذار است. نمودار شماره دو معیارهایی منظر باستان‌شناسی را که در ساخت و ایجاد سایت‌موزه مؤثر است نشان می‌دهد. با توجه به نمودار تحلیل آن شامل موارد زیر است:

۱- لایه‌های عینی (انسان‌ساخت و طبیعی)

۱-۱ انسان‌ساخت: این بخش از نمودار به مطالعه ساختارهای انسانی مرتبط با منظر در باستان‌شناسی اختصاص دارد. این شامل ابزارها، سازه‌ها، ساختمان‌ها و دیگر عواملی است که انسان در محیط خود برای بررسی و تفسیر منظر استفاده می‌کند.

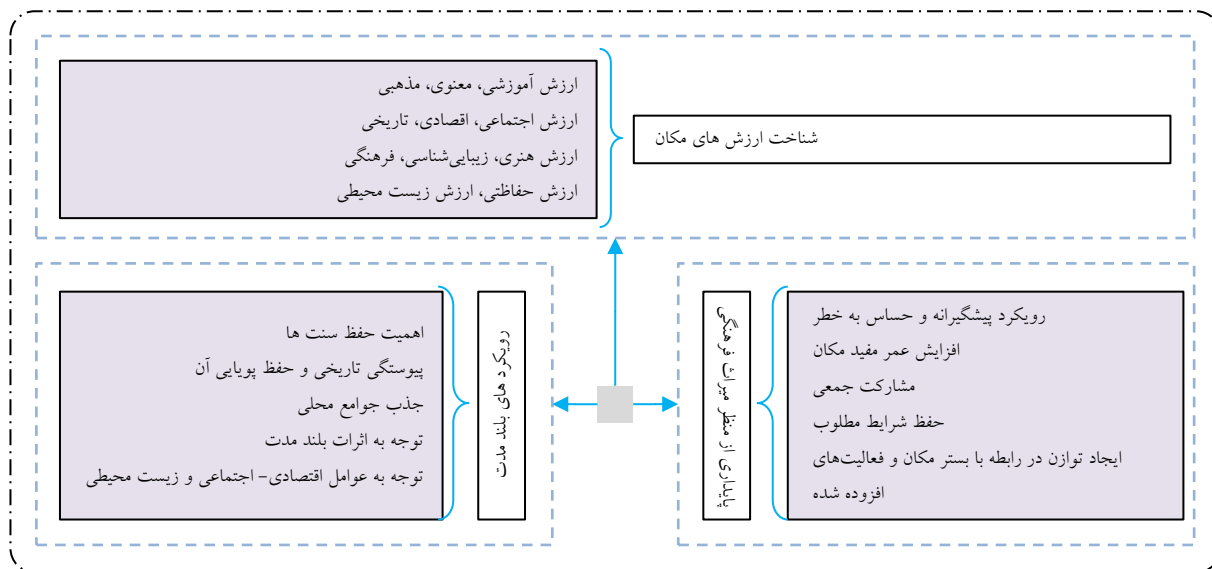
۱-۲ بخش طبیعی: این بخش به بررسی عوامل طبیعی موجود در منظر می‌پردازد. این شامل عناصری مانند زمین‌شناسی، اقلیم، گیاهان، جانوران و دیگر عوامل طبیعی است که بر تشکیل و تحول منظر تأثیرگذار هستند.

۲- لایه‌های ذهنی - ادراکی (مفهومی و تفسیری)

۲-۲ مفهومی: در این برجسب، مفهوما و ایده‌هایی که انسان‌ها در ذهن خود از منظر ایجاد می‌کنند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. این شامل تفسیرها، نمادها، معانی و مفاهیمی است که به منظر ارتباط داده می‌شود.

۲-۳ تفسیری: این بخش به تحلیل و تفسیر داده‌ها، اطلاعات و نمادهای موجود در منظر پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه انسان‌ها این موارد را درک و تفسیر می‌کنند. با توجه به این تحلیل، مشخص است که این نمودار به صورت جامع ادراکات و تفسیرهای انسانی از منظر در باستان‌شناسی را در دو لایه عینی و ذهنی مورد بررسی قرار می‌دهد. این تحلیل نمودار معیارهای ادراک منظر در باستان‌شناسی نشان می‌دهد که ارتباط بین لایه‌های عینی و

ذهنی - ادراکی برای درک کامل منظر ضروری است. با بررسی ساختارهای انسانی و عوامل طبیعی به همراه تفسیرها و مفاهیم مفهومی، می‌توان به نگرش گوناگون انسان‌ها نسبت به منظر پی برد.



شکل ۳. اصول مهم در حفاظت و ارائه منظر و مکان سایت‌موزه‌های باستان‌شناسی (مأخذ: نگارندگان)

حفاظت در متن (حفاظت در محل)^۱

مفهوم حفاظت از میراث فرهنگی جایگاه والایی دارد و هدف آن ابقای منزلت فرهنگی یک مکان است که باید بر مبنای احترام به کالبد، کاربری، پیوندها و مفاهیم موجود باشد. از جمله معیارهای اصلی و مهم در حفاظت از اماکن، شهرهای تاریخی، محوطه‌های باستان‌شناسی و بناهای تاریخی، حفظ یکپارچگی و اصالت است. این معیارها در حفاظت از آثار و بقایای موجود در سایت‌های باستان‌شناسی نیز مطرح می‌شود.

اصالت، حصول اطمینان از طی روندی اصیل در خلق اثر است؛ به‌گونه‌ای که نماینده حقیقی فرهنگ در زمانه خود باشد (بل، ۱۳۸۲). حفظ اصالت و یکپارچگی سایت‌های باستان‌شناسی، نیازمند دستیابی به تعادلی ظریف، بین تداوم و تغییر است. موضوعی که در ایجاد سایت‌موزه و حفاظت از سایت‌های باستان‌شناسی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، مسئله حفاظت از آثار تاریخی در محل است. به‌طور مثال در توصیه‌نامه سلاله^۲ درباره اصالت و یکپارچگی

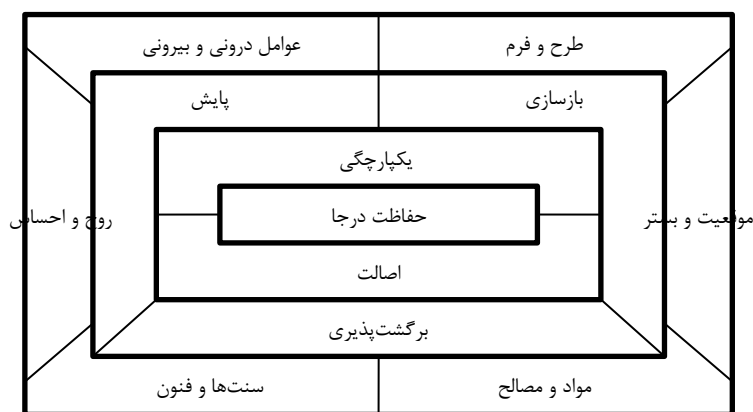
۱- In Situ: in the original place:

یک عبارت لاتین است که به معنای واقعی کلمه به «در محل» یا «در موقعیت» ترجمه می‌شود. می‌تواند به معنای «محلی» یا «در محل» باشد جایی که یک رویداد در آن رخ می‌دهد و در زمینه‌های مختلف نیز استفاده می‌شود (Collins Latin Dictionary & Grammar).

۲- Recommendations of the First International Conference of ICOMOS on Archaeological Parks and Sites February ۲۰۱۵ Salalah, Sultanate of Oman

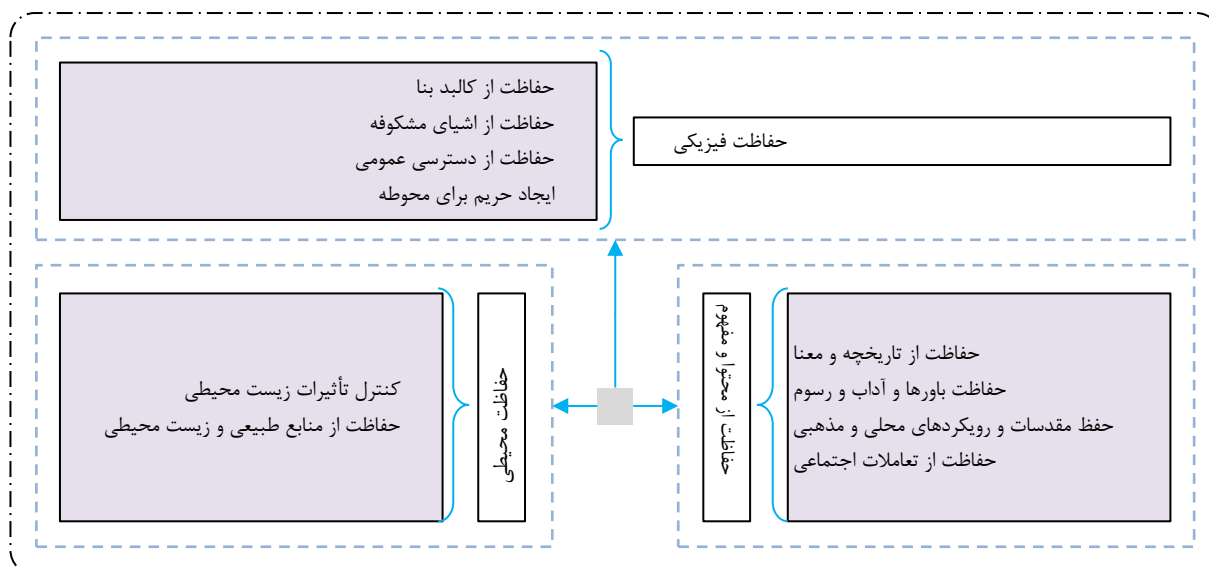
آثار تاریخی آمده است که حفاری‌ها در این سایت‌ها باید حداقلی باشد و مطابق با استانداردهای بین‌المللی انجام شوند، همچنین به‌خوبی برای عموم مردم قابل‌درک باشد (روش‌های غیر مخرب باید ترجیح داده شوند). حفاظت باید با تمام استانداردهای بین‌المللی قابل‌اجرا مطابقت داشته باشد. باید به اصالت و یکپارچگی همه آثار تاریخی که برای نمایش علمی باقی‌مانده‌اند احترام بگذارد و اطلاعات عمومی باید بر اساس مستندات علمی باشد.

با بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش، عناصر مهمی که در حفظ یکپارچگی و اصالت محوطه‌ها و آثار و بقایای آن مطرح می‌شود، بازسازی، پایش و برگشت‌پذیری است. در پروژه‌های مربوط به سایت‌موزه، بازسازی از موارد مهمی است که برای درک مفاهیم و موضوع و تاریخ سایت انجام می‌شود. بازسازی در محل حداکثر پتانسیل را برای بررسی داستان یک سایت از نظر تحقیقات و تفسیر عمومی فراهم می‌کند. هدف اصلی آن، حفاظت از منابع برای حال و آینده است در صورت امکان، بازسازی‌ها نباید بر روی بقایای باستان‌شناسی ساخته شوند و باید قابل شناسایی باشد. همچنین سایت بازسازی‌شده می‌تواند درست در کنار سایت اصلی باشد، اما اگر چند مایلی دورتر قرار گیرد، اثر از بین می‌رود. اما حفاظت و حفظ یکپارچگی و اصالت سایت نیاز به پایشگری دارد که این پروسه باید اقداماتی را برای پیشگیری یا درمان فرسایش، از دست رفتن منزلت سایت (آثار و بقایا) مشخص کند و برای بهبود و اقدامات حفاظتی، مدیریتی و شرح و تفسیر پیشنهادهایی را ارائه دهد. موضوع مهم در این فرایند این است که همه مراحل باید برگشت‌پذیر باشد. نمودار شماره دو مؤلفه‌های حفاظت در متن را که از عناصر اصلی سایت‌موزه است، نشان می‌دهد.



شکل ۴. معیارهای حفاظت در متن (مأخذ: نگارندگان)

نمایش اشیای فرهنگی، خارج از محل کشف آن‌ها همیشه یک عمل جدا شدن از بافت اصلی را نمایش می‌دهد. بنابراین، زمینه می‌تواند باعث تفاوت در تفسیر باشد، اما معنای اصالت زمانی قوی‌تر است که اشیا «در محل اصلی خود» قرار گرفته و ارائه شوند، زیرا اشیا در یک کل قابل‌تصور قرار می‌گیرند.



شکل ۵. اصول مهم در حفاظت در متن در سایت‌موزه‌ها (مأخذ: نگارندگان)

حفظ مکان‌های باستانی به‌عنوان بخشی از میراث فرهنگی ملی و بین‌المللی از اهمیت بسیاری برخوردار است. استفاده از روش‌های حفاظتی مناسب، نگهداری دائمی و پایدار از این مکان‌ها ضروری است. بر مبنای رویکردهای بلندمدت مثل اهمیت حفاظت از سنت‌ها، حفظ و ارائه ارزش‌ها و معماری اصیل این مکان‌ها، نیازمند رویکردهای بلندمدت و استراتژی‌های مدیریتی قوی هستند و باید در فرآیند حفاظت و ارائه آن‌ها مدنظر قرار گیرد. با توجه به این مؤلفه‌ها، ارائه یک رویکرد یکپارچه و جامع برای حفاظت و ارائه مکان‌های موزه‌ای باستانی می‌تواند به حفظ ارزش‌های فرهنگی، تاریخی و هنری این مکان‌ها کمک کند و تجربه بازدیدکنندگان را بهبود بخشد. حفاظت از موزه‌ها بر اساس سه اصل اساسی انجام می‌شود. اصل اول حفاظت فیزیکی است که شامل اقداماتی مانند استفاده از دستگاه‌های نظارت و حفاظت، حفاظت از ساختمان‌ها و تجهیزات، و کنترل دقیق دسترسی بازدیدکنندگان به اشیای موجود در موزه می‌شود. اصل دوم حفاظت محتوا و مفهوم متمرکز بر حفظ ارزش و اهمیت موزه و اشیای موجود در آن است، از جمله اقدامات این اصل می‌توان به محافظت از آثار هنری و تاریخی، حفظ دقت اطلاعات و توضیحات مرتبط با اشیاء و ارتقای آگاهی بازدیدکنندگان از ارزش‌های فرهنگی موزه اشاره کرد. اما اصل سوم حفاظت محیطی متمرکز بر حفظ محیط‌زیست و حفاظت از منابع طبیعی است که از جمله اقدامات آن می‌توان به استفاده از مواد غیرضروری، کاهش آلودگی و انرژی، و ارتقای پایداری زیستی در محیط موزه اشاره نمود. این سه اصل اساسی از اهمیت بالایی برای حفظ و نگهداری سایت‌موزه‌ها برخوردارند.

ارائه و تفسیر

در سایت موزه بعد از بررسی و تحقیق در مورد مکان و اقدامات و پیشگیری‌های لازم برای حفاظت محوطه و اشیاء، موضوعی که بسیار اهمیت دارد ارائه آنچه در محوطه وجود داشته و در حال کشف بوده و آنچه احتمالاً در آینده به دست می‌آید است. بنابراین نوع و چگونگی ارائه به تفسیر سایت کمک می‌کند.

هدف باستان‌شناسان از تولید گاه‌شماری و چینه‌شناسی بازسازی توالی رویدادها و ارائه محوطه‌های باستان‌شناسی به ابزاری برای یادگیری و درک عادات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع باستانی است. از این رو، در ارائه محوطه‌های باستان‌شناسی، هدف تنها نمایش آنچه مردم می‌توانند ببینند نیست، هدف این است که آن‌ها را وادار به تصور آنچه دیگر نمی‌توانند ببینند کنند (جینگز^۱، ۲۰۰۶: ۲۴۳). اگر تفسیر به‌خوبی انجام شود، بازدیدکنندگان می‌توانند تمام اطلاعات ارائه‌شده به آن‌ها را هضم کنند و وقتی موزه را ترک می‌کنند، ذهنیتی کامل از گذشته سایت و همچنین درک عمیق‌تر از چگونگی باستان‌شناسی این داستان داشته باشند. این موزه‌ها باید علاوه بر مدیریت مجموعه‌ها، روی مدیریت محتوا نیز کار کنند (براون، ۲۰۲۳). مطمئناً یک شیء از گذشته‌اش چیزی نمی‌گوید. بنابراین اغلب باستان‌شناسان در ارائه تفسیر از فرهنگ ناشناخته یک شیء مشکل دارند. باستان‌شناسی به مطالعه و یافتن اشیاء در لایه‌ها و سایر زمینه‌ها (اتاق‌ها، سایت‌ها، گودال‌ها، تدفین‌ها) می‌پردازد و بر اساس آنچه مشاهده می‌کند تاریخ و معنی را می‌تواند تفسیر کند. به محض اینکه یک شیء در باف خود پیدا می‌شود دیگر کاملاً بی‌صدا نیست و سرنخ‌هایی برای معنای آن توسط باستان‌شناس پیدا می‌شود (هودر و هودسون^۲، ۲۰۰۳: ۲۲). اطلاعات داخل سایت باستان‌شناسی به دو صورت فیزیکی و غیر فیزیکی است. در بقایای طرح، فرم، ابعاد، مصالح و فن‌های ساخت‌وساز و مصنوعات متحرک حاوی شکل فیزیکی اطلاعاتی است که می‌تواند قابل مشاهده، لمس، تجزیه و تحلیل و مقایسه باشد در حین ثبت اطلاعات توصیفی در کتب تاریخی، آثاری که در داخل و توسط معماری و ارتباط متقابل بقایا با یکدیگر و محیط طبیعی اطراف آن است شکل غیرفیزیکی اطلاعاتی است که منعکس‌کننده سنت‌ها و آداب و رسوم زنده است (کسکی^۳، ۲۰۲۳؛ سارا جانسون، ۲۰۲۴؛ یولین، ۲۰۰۸).

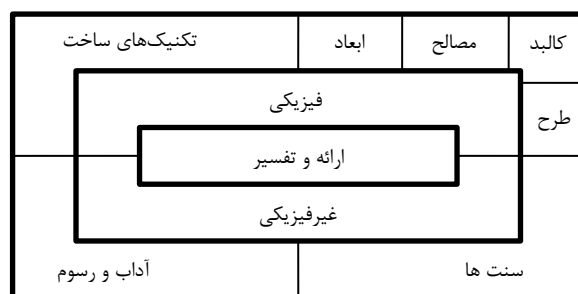
ارائه به‌طور خاص بیانگر ارتباطات با دقت برنامه‌ریزی‌شده است که محتوای تفسیری را از طریق چیدمان، انواع ابزارهای فنی، از جمله عناصری مانند تابلوهای اطلاع‌رسانی، نمایش، تورهای پیاده‌روی رسمی، سخنرانی و تورهای راهنما، برنامه‌های چندرسانه‌ای و وبسایت‌ها را در دسترس قرار می‌دهد. تفسیر به طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های بالقوه در نظر گرفته‌شده برای افزایش آگاهی عمومی و تقویت درک میراث فرهنگی است. این‌ها می‌توانند شامل انتشارات چاپی و الکترونیکی، سخنرانی‌های عمومی، برنامه‌های آموزشی، فعالیت‌های جامعه و تحقیقات در حال

۱- Jennings

۲- Hodder & Hutson

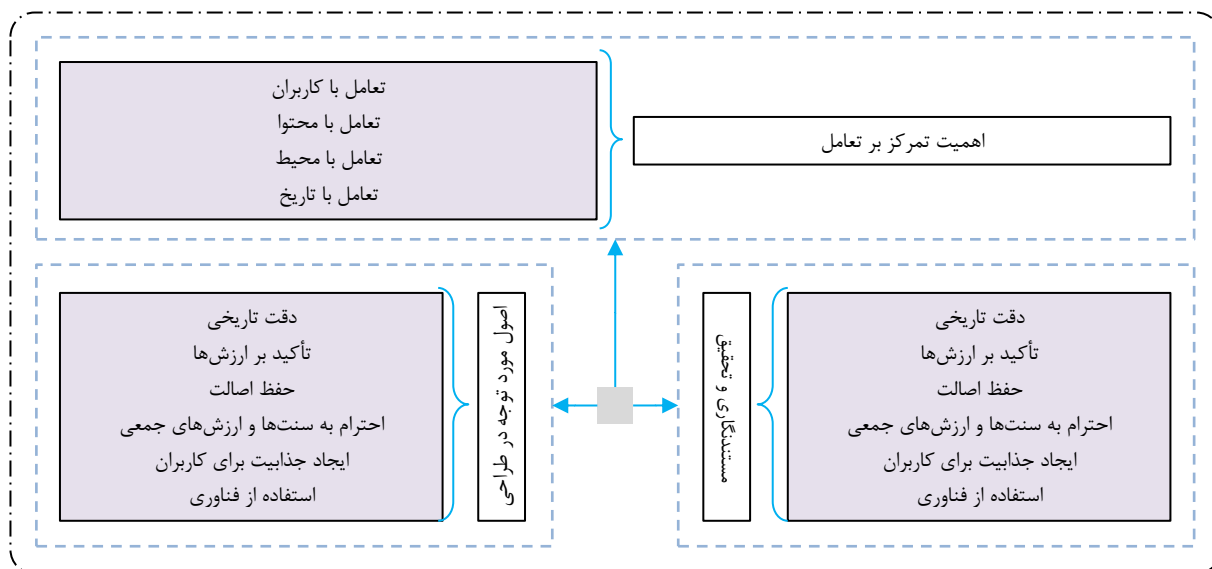
۳- Caskey

انجام، در سایت و به‌طور مستقیم خارج از سایت اجرا شوند (دونگ‌مینگ، ۲۰۱۸؛ ماسون^۱، ۲۰۰۲). نمودار شماره سه مؤلفه‌های ارائه و تفسیر را نشان می‌دهد.



شکل ۶. معیارهای ارائه و تفسیر (مأخذ: نگارندگان)

محوطه‌های باستان‌شناسی به‌عنوان شاهدی برگزیده، بخشی از میراث ما هستند، خواه بین‌المللی یا محلی باشد آن‌ها باید هم حفاظت شوند و هم به مردم ارائه شوند. شرط اساسی برای حفظ یک سایت، تجزیه و تحلیل تمام آسیب‌ها و خرابی‌های احتمالی است و نظارت مستمر باید با ارائه مؤثری ترکیب شود که بازدیدکننده را در اقدام پیشگیرانه از طریق ایجاد حساسیت درگیر کند (دیکمن^۲، ۲۰۰۴: ۷۴۳).



شکل ۷. اصول مهم در ارائه و تفسیر سایت‌موزه‌ها (مأخذ: نگارندگان)

۱- Mason

۲- Diekman

سه عامل اساسی برای ارائه و تفسیر سایت موزه از اهمیت بسزایی برخوردارند. اولین عامل، تمرکز بر تعامل، به این معنا است که باید امکاناتی برای تعامل با بازدیدکنندگان فراهم شود تا آن‌ها بتوانند بهتر محتوای سایت را درک کرده و از آن بهره‌مند شوند. مستندسازی و تحقیق، عامل دیگری است که باعث افزایش اعتبار و قابلیت اطمینان محتوا می‌شود؛ به این ترتیب، تضمین صحت و دقت اطلاعات ارائه‌شده امری حیاتی است. نهایتاً، اصول مورد توجه در طراحی، از جمله دقت تاریخی و استفاده از فناوری، برای ارائه و تفسیر محتوا بسیار حائز اهمیت هستند. از طریق رعایت این اصول، محتوای سایت موزه به شکلی قابل فهم و جذاب ارائه می‌شود که بازدیدکنندگان بتوانند بهتر با آن ارتباط برقرار کنند و از تجربه یکتای مربوط به بازدید از موزه لذت ببرند.

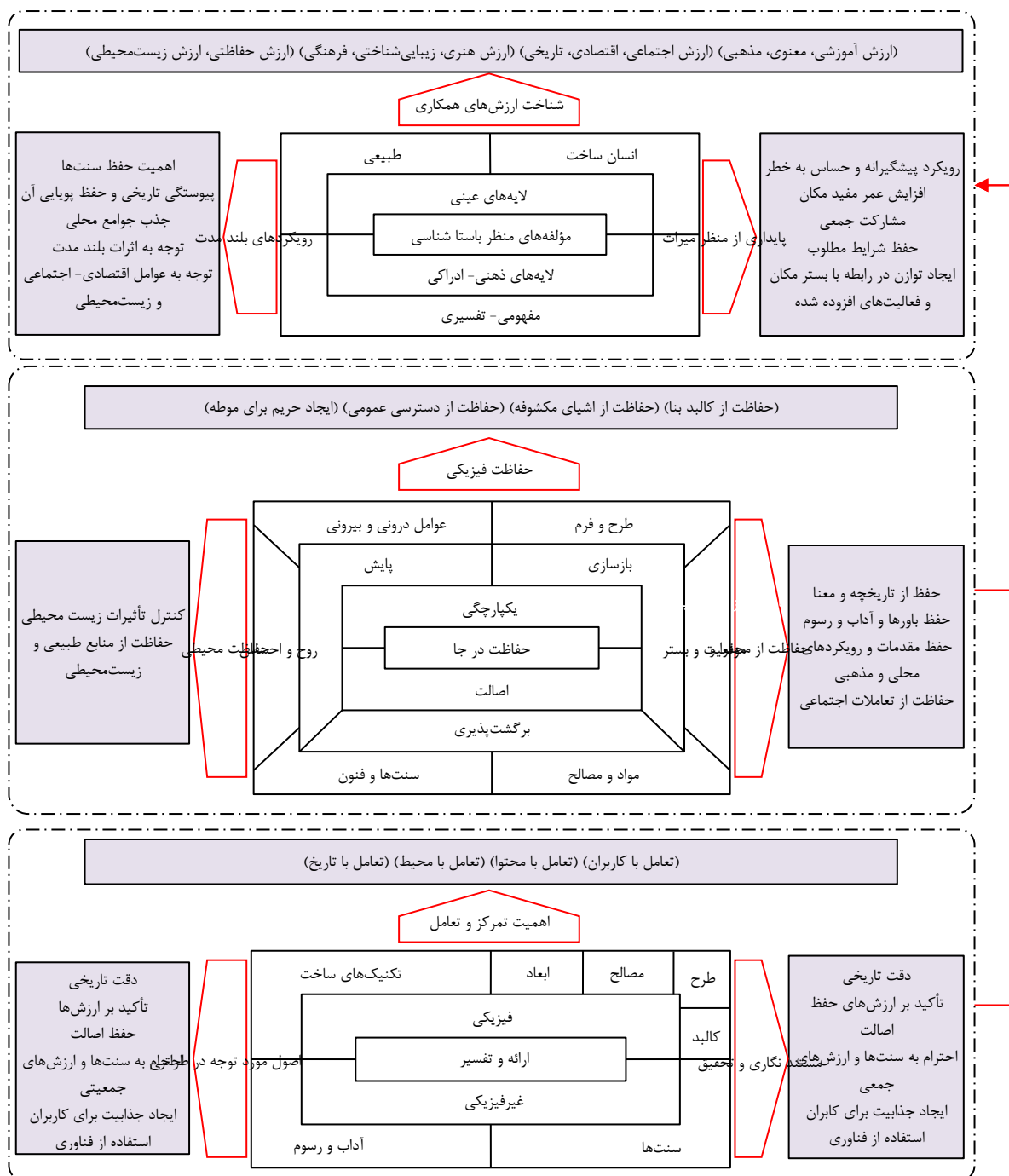
جمع‌بندی: چارچوب نظری ایجاد سایت موزه با بررسی معیارهای اصلی آن

در اسناد بین‌المللی مانند منشور بورا، ۲۰۱۳؛ ایکما، ۲۰۱۷؛ سلاله، ۲۰۱۵؛ اکسار، ۲۰۱۷؛ جیوناتا ریزی، ۲۰۰۷؛ آنیا دیکمن، ۲۰۰۴؛ بحث مکان و حفاظت آن همچنین بازسازی و ارائه بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است. در اصل مکان نشان می‌دهد که پیوند معنادار میان مردم و آن باید حفظ شود. چراکه چشم‌انداز پیرامون، محیط طبیعی و بستر جغرافیایی بخش‌های تشکیل‌دهنده اهمیت فرهنگی و تاریخی یک محوطه هستند و به همین ترتیب باید در تفسیر آن مدنظر باشند. اگر تفسیر به‌خوبی انجام شود، بازدیدکنندگان می‌توانند تمام اطلاعات را درک کنند و وقتی موزه را ترک می‌کنند، این کار را با تصویری کامل از گذشته سایت و همچنین درک عمیق‌تر از چگونگی باستان‌شناسی آن محوطه انجام می‌شود. همچنین نشان دادند که سیاست‌های یکپارچه حفاظت سایت باید توسعه یابد، چراکه هرگونه جابه‌جایی و عناصر میراث به مکان‌های جدید بیانگر تخطی از اصل حفاظت از میراث در زمینه اصل خود می‌باشد. علاوه بر این در زمینه بازسازی باید با احتیاط زیادی انجام شوند تا از آسیب رساندن و از بین بردن هرگونه شواهد باستان‌شناسی باقی‌مانده به‌منظور دستیابی به صحت منابع، جلوگیری شود. همچنین نشان دادند که نباید بازسازی‌ها فوراً بر روی بقایای باستان‌شناسی ساخته شوند و باید قابل‌شناسایی باشد.

بنابراین موضوعات مربوط به میراث فرهنگی شامل حفاظت، اصالت و روح مکان مفاهیمی هستند که در بسیاری از اسناد بین‌المللی بیان‌شده و به‌طور گسترده بر روی آن تأثیر گذاشته است. بنابراین هنگام تصمیم‌گیری در مورد آینده یک اثر باستانی، ارزیابی جامع ارزش‌ها و درک اهمیت آن‌ها، حیاتی است. این یکی از مراحل اولیه قبل از تعیین خط‌مشی حفاظت است.^۱ از موارد اصلی که در حفاظت از محوطه‌های تاریخی می‌توان اشاره کرد؛ درک گذشته‌ها و هویت متضاد، حفاظت از روح باستان‌شناسی مکان‌ها، خوانایی و ظرفیت برقراری ارتباط با تاریخ و فرهنگ محوطه، شناخت ارزش‌ها در حفاظت بخصوص ارزش تاریخی آن است که یکی از موارد بسیار مهم در حفاظت از

۱- UNITED NATIONS EDUCATIONAL, CULTURAL AND SCIENTIFIC ORGANIZATION, CONVENTION CONCERNING THE PROTECTION, OF THE WORLD CULTURAL AND NATURAL HERITAGE, WORLD HERITAGE COMMITTEE, Nara Document on Authenticity. Experts meeting, December ۱۹۹۴, ۱۲-۱۷

محوطه‌های باستان‌شناسی است (یوکیلهتو^۱، ۲۰۰۶: ۷۴). بازشناسی و درک گذشته منبع هویت و زندگی انسان است. ارائه و تفسیر مناسب و قابل‌درک در سایت‌موزه‌ها نقش بسیار اساسی در معرفی آن دارد. باستان‌شناسان حرفه‌ای توانایی ترجمه پیام و اطلاعات از یک محوطه باستان‌شناسی برای عموم را دارند. بین مجموعه فن‌های حفاظتی که در محوطه‌های باستان‌شناسی به کار می‌روند تثبیت، بازسازی، تدفین مجدد، پناهگاه‌های حفاظتی، حفاظت ساختاری هستند ولی تعداد بی‌شماری روش‌های حفاظت با هر راه‌حلی، بر نحوه اطلاعات باستان‌شناسی، حفظ، تجربه و درک آن تأثیر می‌گذارد. همچنین هر اثری باید منحصربه‌فرد در نظر گرفته شود و تصمیمی که درباره نوع سایت‌موزه و فن‌های حفاظتی آن استفاده خواهد شد، باید پس از بررسی وضعیت موجود گرفته شود. زمینه‌ها نیز می‌توانند به‌اندازه تفسیرها، متفاوت باشند. آنچه در ایجاد سایت‌موزه نقش اساسی دارد، اهمیت مکان، حفاظت اشیا در محل اصلی خود و درنهایت شیوه ارائه و تفسیر آن است. همان‌گونه که در چارچوب نظری پیشنهادی در این پژوهش بر طبق بررسی و مطالعه اسناد و نظریه‌های مرتبط، معیارها و زیرمجموعه‌های مؤثر در ایجاد سایت‌موزه و روابط بین آن‌ها بیان‌شده است به این نتیجه می‌رسیم که رویکرد حفاظتی و ایجاد سایت‌موزه پس از مرمت و حفاظت از سایت و با حفاظت در متن (در محل) تعریف می‌شود. این نوع حفاظت علاوه بر اینکه معیارهای حفاظت از میراث فرهنگی (اصالت، یکپارچگی، حفظ ارزش‌ها و...) در برمی‌گیرد، به اهمیت مکان و منظر باستان‌شناسی نیز می‌پردازد. بنابراین برای ایجاد سایت‌موزه؛ «درک و شناخت مکان و منظر باستان‌شناسی، حفاظت سایت و حفاظت در متن و در نهایت نوع ارائه و تفسیر آن محوطه» موردنظر است. تمام این مراحل به هم متصل هستند و برای رسیدن به یک مجموعه که برای عموم قابل‌درک بوده و به‌طور مناسبی حفاظت شود، شناخت هرچه کامل‌تر و برنامه‌ریزی دقیق‌تر می‌تواند مؤثر باشد. البته نمی‌توان قانون کلی برای همه محوطه‌ها و سایت‌موزه‌ها در نظر گرفت چون هر محوطه‌ای شرایط و خصوصیات منحصربه‌فردی دارد. بنابراین بررسی هرچه دقیق‌تر محوطه (مکان، منظر، بقایا و آثار) می‌تواند در ارائه و ایجاد سایت‌موزه، بسیار مؤثر باشد و امکان ایجاد سایت‌موزه‌ای متفاوت و مخصوص همان محوطه فراهم آورد. این همان مکانی است که اشیا در آن یافت شده و بستری است که داستان‌های بسیاری را از آن شیء در خود دارد و با ارائه آن در بستر خود این داستان‌ها واگویه و شنیده می‌شوند (شکل ۸).



شکل ۸. چهارچوب مفهومی برای معیارهای اصلی ایجاد سایت‌موزه (مأخذ: نگارندگان)

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف شناسایی معیارهای اصلی برای ایجاد سایت‌موزه‌ها و حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی انجام شده است. پس از بررسی اسناد بین‌المللی و تحلیل نظریات متخصصان، سه معیار اصلی برای تحقق این هدف

شناسایی شد: اهمیت مکان و منظر باستان‌شناسی، حفاظت در متن (حفاظت در محل) و ارائه و تفسیر آثار. یافته‌ها نشان می‌دهند که حفظ پیوند میان آثار و مکان کشف آن‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. این پیوند نه تنها اصالت اثر را حفظ می‌کند، بلکه به بازدیدکنندگان کمک می‌کند تا ارتباط ملموس‌تری با تاریخ و فرهنگ برقرار کنند. در طراحی سایت‌موزه‌ها، توجه به ویژگی‌های طبیعی و انسانی مکان و استفاده از آن‌ها برای ارائه معنادار آثار ضروری است. همچنین، حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناسی باید مطابق با استانداردهای بین‌المللی انجام شود. بازسازی و مداخلات باید حداقلی و بازگشت‌پذیر باشند تا به اصالت و یکپارچگی محوطه آسیبی وارد نشود. در این راستا، پایش مستمر وضعیت محوطه و ارائه راهکارهای مدیریتی مناسب می‌تواند از تخریب و فرسایش تدریجی آثار جلوگیری کند. نوع ارائه آثار در سایت‌موزه‌ها نقش کلیدی در ارتقای آگاهی عمومی و ترویج فرهنگ حفاظت دارد. استفاده از فناوری‌های نوین، مانند سامانه‌های اطلاعات مکانی (GIS) و فناوری‌های دیجیتال، می‌تواند تجربه بازدیدکنندگان را غنی‌تر کرده و ارتباط عمیق‌تری میان آنان و آثار تاریخی برقرار سازد. این رویکرد نه تنها به درک بهتر آثار کمک می‌کند، بلکه احساس مسئولیت اجتماعی نسبت به حفاظت از میراث فرهنگی را نیز تقویت می‌کند. در نتیجه، ایجاد سایت‌موزه‌ها نه تنها ابزاری مؤثر برای حفاظت از آثار باستانی است، بلکه می‌تواند به عنوان بستری برای آموزش، پژوهش و ترویج فرهنگ حفاظت عمل کند. این فضاها نیازمند برنامه‌ریزی دقیق، توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد هر محوطه و بهره‌گیری از دانش میان‌رشته‌ای هستند. پیشنهاد می‌شود معیارهای شناسایی شده در این پژوهش به عنوان چارچوبی برای طراحی و مدیریت سایت‌موزه‌ها در ایران مورد استفاده قرار گیرد. همچنین، توسعه سیاست‌های حمایتی، آموزش نیروهای متخصص و افزایش همکاری‌های بین‌المللی می‌تواند به ارتقای کیفیت این فضاها و حفاظت مؤثرتر از محوطه‌های باستانی کمک کند.

منابع

- اسکندری، س. (۱۳۸۸). الگویی مناسب برای ساماندهی محوطه‌های تاریخی، میراث ملی، فصلنامه تخصصی میراث فرهنگی، سال ۱، شماره ۳ و ۲.
- افخمی، ب. (۱۳۹۳). بررسی نقش راهبردی سایت «موزه‌های باستان‌شناختی» در توسعه گردشگری میراث. اولین همایش ملی توریسم و گردشگری سبز.
- بل، س. (۱۳۸۲). منظر، الگو، ادراک و فرایند. ترجمه بهناز امین‌زاده. تهران: دانشگاه تهران.
- جهانگیری، م. (۱۳۹۳). طراحی سایت‌موزه منظر فرهنگی، نمونه موردی: تپه‌های سیلک. کارشناسی ارشد. رشته مهندسی طراحی محیط‌زیست. دانشگاه تهران.
- حیدری، ف.؛ ساعتیان، ر. (۱۳۸۹). نگرشی نو به موزه‌ها (ضوابط و دستورالعمل‌ها). اصفهان: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی، کانون فارغ‌التحصیلان، مرکز آموزش و تحقیق.
- دریایی، ت. (۱۳۸۸). ساسانیان. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: نشر ققنوس.
- رحیمی‌پور شیخانی‌نژاد، م.ع.؛ مدبری لیفشاکرد، ه.؛ رهبرهاشما، م.م.؛ شادپور، م. (۱۳۹۳). امکان‌سنجی احداث سایت موزه روستای تاریخی - باستانی بویه شهرستان املش با بهره‌گیری از مدل تحلیلی SWOT با رویکرد گردشگری، مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی (چشم‌انداز جغرافیایی). دوره ۹. شماره ۲۶. ص ۱۶۳-۱۴۱.
- رهبر، م. (۱۳۹۰). گزارشی از گنج‌بری‌های تالار آتشکده بندیان درگز و تحلیل تاریخی آن‌ها. تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- زرکش، ندا؛ سامه، رضا؛ ضرابی، محمدمهدی (۱۳۹۸). سایت‌موزه کشاورزی راهبردی آموزشی جهت ارتقاء محیط‌زیست شهری، نشریه علوم و تکنولوژی محیط‌زیست. دوره ۲۱. شماره ۷.
- سجادی، س.س.؛ کرباسچی، م.ج. (۱۳۹۶). ضرورت طراحی سایت‌موزه باستان‌شناسی و معماری با رویکرد گردشگری، دومین همایش بین‌المللی مهندسی عمران، معماری و مدیریت بحران. تهران.
- شریفی، عبدالمطلب (۱۳۹۴). گزارش کاوش باستان‌شناسی و ستمین مازندران، مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی قنبری، ب. (۱۳۹۲). کاوش نجات‌بخشی گورستان جیران تپه جزلاندرشت، شهرستان طارم، استان زنجان. تهران: دوازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران.
- کاروی، ج. (۱۳۸۸). طرح‌های بازسازی در تخت جمشید. ترجمه فرانک بحر العلومی شاپورآبادی. تهران: بنیاد پژوهشی پارسه.
- لباف خانیکی، م. (۱۳۸۵). باستان‌شناسی زمین سیما، دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های باستان‌شناسی و مطالعات

میان‌رشته‌ای. دوره ۲. شماره ۴.

لباف خانیکی، م. (۱۳۹۴). یافته‌های باستان‌شناسی در خراسان: شناخت تاریخی ساسانیان در عرصه شرق ایران (۲۲۴-۲۵۱ م). نشریه باستان‌شناسی ایران، (۲۴)، ۲۵-۴۶.

ماتلاک، ج.ا. (۱۳۷۹). آشنایی با طراحی محیط و منظر. ترجمه سازمان مانک‌ها و فضای سبز شهر تهران. تهران: انتشارات سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهر تهران.

نظری ارشد، ر.؛ بیک‌محمدی، خ.ا.؛ بیک‌محمدی، ن. (۱۳۹۸). گونه‌شناسی و تحلیل سفال‌های دوران اسلامی دشت توپسرکان (از صدر اسلام تا پایان دوره قاجار)، نشریه مطالعات باستان‌شناسی پارس، شماره ۸. سال ۳. ص ۸۹-۱۰۸.

هوشیاری، م.؛ بهنام، پ. (۱۳۹۶). بیانیه‌ها و منشورهای ایکوموس شورای بین‌المللی یادمان‌ها و محوطه‌ها. تهران: انتشارات گلدسته.

Berducou, M. (۱۹۹۶). Introduction to archaeological conservation. In *Historical and philosophical issues in the conservation of cultural heritage* (pp. ۲۴۸-۲۵۹).

Brown, E. (۲۰۲۳). The impact of virtual reality technology on the conservation and protection of historical sites.

Caskey, M. (۲۰۱۱). Perceptions of the new Acropolis Museum. *American Journal of Archaeology Online Museum Review*, 115(۳), ۱-۱۰.

Cunning, A. (۲۰۰۳). US policy on the enforcement of foreign export restrictions on cultural property and destructive aspects of retention schemes. *Houston Journal of International Law*, 26, ۴۴۹.

Diekmann, A. (۲۰۰۴). *Bridging the gap: An inductive approach to a relationship between cultural heritage preservation and tourism consumption* (Unpublished doctoral dissertation). Université libre de Bruxelles, Brussels.

Dongming, X. (۲۰۱۸). A multi-perspective observation of site museums: Case study of archaeological site museums in China, with Norwegian example as reference.

Elmastaş, P. (۲۰۲۲). *Principles for the conservation and presentation of the archaeological heritage at the 6th century Byzantine settlement on Gemiler Island (Lycia)* (Master's thesis, Middle East Technical University, Turkey).

Ertürk, N. (۲۰۰۶). A management model for archaeological site museums in Turkey. *Museum Management and Curatorship*, 21(۴), ۳۳۶-۳۴۸.

Getty Conservation Institute. (۲۰۰۹). *Conservation of mosaics*. Retrieved May ۲۱, ۲۰۱۰, from https://www.getty.edu/conservation

Heritage, E. (۲۰۰۷). *Conservation principles, policies and guidance: For the sustainable management of the historic environment*. English Heritage.

Hodder, I., & Hutson, S. (۲۰۰۳). *Reading the past: Current approaches to interpretation in archaeology*.

ICOMOS. (۲۰۰۸). Québec declaration on the preservation of the spirit of place. *International Journal of Cultural Property*, 15(۴), ۳۹۳-۳۹۶.

ICOMOS. (۱۹۹۰). International charter for archaeological heritage management. In E. Madran & N. Özgönül (Eds.), *International documents regarding the preservation of cultural and natural heritage* (pp. ۳۸۷-۳۹۱). Ankara: METU Faculty of Architecture Press.

- ICOMOS. (۲۰۰۳). *Principles for the preservation, conservation-restoration of wall paintings*. Retrieved September ۱۳, ۲۰۱۰, from \[URL if available]
- ICOMOS. (۲۰۰۵). *ICOMOS Ename charter for the interpretation of cultural heritage sites* (Fourth draft). Retrieved October ۱۲, ۲۰۱۱, from \[URL if available]
- Jennings, J. (۲۰۰۶). *Landscape site museums and adventurers in Peru's Cotahuasi valley*. In S. Silverman (Ed.), (pp. ۲۳۴-۲۴۸). \[Publisher if available]
- Johnson, M. H. (۲۰۱۱). Commentary: Archaeology as travel and tourism. *International Journal of Historical Archaeology*, 15(۲), ۲۹۸-۳۰۳.
- Johnson, S. (۲۰۲۴). *Digital preservation of archaeological sites: A study of best practices and methods*.
- Jokilehto, J. (۲۰۰۶). Considerations on authenticity and integrity in world heritage context. *City & Time*, 2(۱), ۱.
- Kinghorn, N., & Willis, K. (۲۰۰۸). Valuing the components of an archaeological site: An application of choice experiment to Vindolanda, Hadrian's Wall. *Journal of Cultural Heritage*, 9(۲), ۱۱۷-۱۲۴.
- Labadi, S. (۲۰۱۰). World heritage, authenticity and post-authenticity: International and national perspectives. In *Heritage and globalisation* (pp. ۸۰-۹۸). Routledge.
- Mason, R. (۲۰۰۲). Assessing values in conservation planning: Methodological issues and choices. In *Assessing the values of cultural heritage* (Vol. ۱, pp. ۵-۳۰).
- Oguibe, O. (۱۹۹۳). *Beyond Gobineau*.
- Price, T. D. (۲۰۱۵). *Ancient Scandinavia: An archaeological history from the first humans to the Vikings*. Oxford University Press.
- Rizzi, G. (۲۰۰۷). Preface. In J. Ashurst (Ed.), *Conservation of ruins* (pp. xviii-xxiii). Elsevier/Butterworth-Heinemann.
- Sarma, I. K. (۱۹۹۸). Museum International. *Museum International*, (۱۹۸), ۱۰۸. Blackwell Publishers.
- Simon, N. (۲۰۱۰). *The participatory museum*. Museum ۲, ۰.
- Sites, O. C. H. (۲۰۰۸). The ICOMOS charter for the interpretation and presentation of cultural heritage sites. *International Journal of Cultural Property*, 15(۴), ۳۷۷-۳۸۳.
- Sivan, R. (۱۹۹۵, May). The presentation of archaeological sites. In *The conservation of archaeological sites in the Mediterranean region* (pp. ۵۱-۵۹). Getty Conservation Institute and the J. Paul Getty Museum.
- Tarrad, M., & Husban, S. M. (۲۰۲۱). The creation of guidelines for adaptive reuse of heritage buildings in Jordan: Case study palace of the Ali Alkaid Basha (Jordan). *Architecture and Modern Information Technologies*, 3(۵۶), ۶۴-۷۸.
- UNESCO. (۲۰۰۹). *Hoi An protocols for best conservation practice in Asia: Professional guidelines for assuring and preserving the authenticity of heritage sites in the context of the cultures of Asia*. UNESCO Bangkok.
- Winter, M., Morris, E. W., & Murphy, A. D. (۱۹۹۳). The health status of women in Oaxaca: Determinants and consequences. *Social Science & Medicine*, 37(۱۱), ۱۳۵۱-۱۳۵۸.
- Yulin, Z. (۲۰۰۸). The transmission of the spirit of archaeological sites: The research on the interpretation and presentation of urban cultural heritage of Xi'an.



Proposed Criteria for Establishing Museum Sites Based on the Conservation of Archaeological Sites

Venoshe Shokri^۱ , Hayedeh Khamseh^{۲*} 

Received: ۱۷,۰۷,۲۰۲۰

Accepted: ۲۳,۰۹,۲۰۲۰

Abstract

Conservation of archaeological sites today extends far beyond the mere physical preservation of historical remains. It incorporates interpretation, presentation, and engagement with the public to communicate cultural, historical, and social significance. A key contemporary strategy to achieve these goals is the development of site museums, which preserve artifacts *in situ* while providing accessibility, education, and meaningful interaction with visitors. This study identifies and systematizes criteria for establishing effective site museums that balance preservation with public engagement. Through a comprehensive review of international charters, scholarly literature, and Iranian case studies, the research formulates a framework emphasizing authenticity, integrity, and participatory interpretation, ensuring sustainable conservation of archaeological sites and their landscapes.

Keywords: Archaeological Site, In Situ Conservation, Site Museum, Interpretation, Heritage Management, Authenticity

^۱ - Department of History and Archaeology, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: Vanoosheshokri@iaau.ac.ir

^۲ -Department of History and Archaeology, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding author) Email: hkhamseh۷۷@iaau.ac.ir

Introduction

Archaeological sites represent critical repositories of human history, reflecting the social, cultural, economic, and spiritual dimensions of past civilizations. These sites not only provide evidence of historical developments but also embody the intangible values and collective memory of local communities. Preserving these locations within their original spatial and environmental contexts is essential for maintaining authenticity and allowing visitors to experience historical continuity. This study highlights the importance of site museums as interpretive spaces, which enable on-site engagement with heritage, reducing the adverse effects of artifact relocation. Despite increasing interest in cultural tourism and heritage promotion, Iran lacks an integrated framework for establishing site museums. Therefore, this research aims to identify universal criteria, guided by both international standards and local realities, to enhance preservation, interpretation, and community involvement. The study focuses on four primary research questions: (۱) What principles govern the conservation of archaeological sites *in situ*? (۲) How can site museums effectively integrate interpretation and visitor engagement? (۳) Which criteria ensure the sustainability of site museums in Iranian contexts? (۴) How can international conservation practices be adapted to local heritage management policies?

Method

This research applied a descriptive-analytical methodology in three phases. First, an extensive review of international charters, including the Burra Charter (۲۰۱۳), Nara Document (۱۹۹۴), Salalah Charter (۲۰۱۵), Québec Declaration (۲۰۰۸), and EXARC Charter (۲۰۱۷), was conducted to extract universal principles of site conservation, interpretation, and public engagement. Second, the study reviewed theoretical literature on heritage preservation, authenticity, and interpretation, particularly the works of Riegl (۱۹۰۳), Simon (۲۰۱۰), Yukilehto (۲۰۰۶), and Hudson (۲۰۰۳), providing conceptual foundations for site museums. Third, five Iranian case studies—Pandiyan, Dragas, Vestemin, Sialk, and Hegmataneh—were analyzed to assess practical applications, challenges, and successes in site museum management. Data were synthesized to identify recurring themes, gaps, and opportunities for improvement. Triangulation of theoretical principles, international standards, and empirical observations allowed the formulation of adaptable and evidence-based criteria suitable for various archaeological contexts. Observations focused on conservation techniques, interpretation strategies, visitor accessibility, and environmental management practices, while comparative analysis enabled the identification of contextualized guidelines for site museum development.

Results

The study revealed three primary components essential for the establishment of successful site museums: preservation *in situ*, interpretation and presentation, and integration of landscape and cultural context.

Preservation in Situ: Sites maintained in their original location ensure authenticity, integrity, and continuity. In the Iranian case studies, Pandiyan and Dragas demonstrated exemplary physical conservation, although visitor amenities were insufficient. Sialk and Vestemin revealed the impact of environmental hazards and inadequate management on site preservation. Hegmataneh illustrated the benefits of combining physical preservation with

modern technological tools, including ۳D reconstructions and digital monitoring. Preservation in situ also mitigates risks associated with artifact relocation, such as loss of contextual meaning and visitor disconnect from site history.

Presentation and Interpretation: Effective site museums employ multi-sensory, participatory approaches. Exhibits must provide layered narratives, including tangible artifacts and intangible cultural meanings. Technologies such as augmented reality, multimedia displays, guided tours, and interactive workshops enhance visitor engagement. Findings indicate that Iranian sites currently face limitations in interpretation infrastructure and educational programming. For example, Vestemin and Sialk lack coherent signage and interactive systems, whereas Hegmataneh incorporates guided programs and digital storytelling. Presentation strategies directly influence visitor comprehension, fostering a meaningful connection between contemporary audiences and historical contexts.

Landscape and Cultural Integration: Archaeological sites are inseparable from their natural and built environments. Maintaining the landscape ensures the continuity of cultural memory and preserves the ecological context critical for site authenticity. This includes topographical features, vegetation patterns, surrounding architecture, and local cultural practices. Across case studies, sites with poorly managed landscapes suffered both environmental degradation and diminished interpretive value. Successful models, like Hegmataneh, demonstrate integrated approaches, balancing conservation, accessibility, and landscape management, while emphasizing local community participation and cultural continuity.

The Role of Community and Sustainability: Community involvement emerged as a vital determinant of long-term sustainability. Integrating local guides, artisans, and educators ensures socio-economic benefits, strengthens cultural stewardship, and enhances visitor experience. Sustainable site museums require careful balancing of tourism development, environmental preservation, and cultural education, thereby transforming heritage sites into living institutions rather than static displays.

Conclusion

Based on the synthesis of theoretical literature, international charters, and Iranian case studies, the study proposes seven core criteria for establishing effective site museums:

۱. **Authenticity and Integrity:** Preserve original materials, spatial configuration, and environmental coherence to maintain the historical truth of the site.
۲. **Landscape Awareness:** Recognize sites as cultural and ecological continuums, integrating natural, built, and social dimensions.
۳. **In Situ Conservation:** Prioritize minimal intervention and reversible preservation methods to safeguard artifacts in their original context.
۴. **Interpretation and Education:** Provide accessible, accurate, and engaging narratives that connect visitors to tangible and intangible heritage.
۵. **Community Participation:** Involve local populations as active stewards, ensuring cultural continuity and shared responsibility.

۶. **Sustainability:** Integrate environmental, socio-economic, and cultural considerations to maintain long-term site viability.
۷. **Monitoring and Evaluation:** Implement adaptive management frameworks for continuous improvement and responsive preservation strategies.

The findings suggest that successful site museums achieve a balance between scientific accuracy, visitor engagement, and cultural continuity. By fostering a holistic understanding of archaeological sites, these museums act as laboratories for heritage education, public participation, and sustainable conservation. In the Iranian context, adopting these criteria could transform fragmented practices into integrated systems, aligning local heritage management with international standards. Ultimately, site museums are not merely architectural additions but extensions of the archaeological experience itself, offering immersive, educational, and sustainable connections between past and present.

Consideration Ethical

All site analyses and interpretations in this research adhered to ethical standards, respecting the cultural, religious, and historical values of the local communities. Recommendations emphasize non-invasive techniques, informed consent for community involvement, and sensitivity toward cultural heritage preservation.



تقابل سنت و تجدد در اقدامات و فعالیت‌های فرهنگی عصر پهلوی اول^۱

یوسف ملیجی^۲، رضا شعبانی صمغ‌آبادی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷

چکیده

نوسازی به فرایند تغییرات اجتماعی اطلاق می‌گردد که بر اساس تجربه اروپائیان بر مبنای مدرنیته صورت گرفت و جوامع غربی را از جوامع سنتی به جوامع مدرن و توسعه‌یافته تبدیل کرد. این تغییرات اجتماعی در غرب هم دارای یک چارچوب تئوریک بود و هم پیرو آن دارای سمت و سوی روشنی با انجام تغییرات و اصلاحات اساسی و ساختاری انجام شد.

اما نوسازی و اصلاحات در ایران فاقد یک مبنای نظری روشن و چارچوب تئوریک منسجم بوده و تحت تأثیر یک نوع ایدئولوژی نوسازی وارداتی، شبه‌نوسازی در ایران را رقم زد و به صورت سطحی، انحرافی و ناقص و نه همه جانبه و اساسی و ساختاری تغییراتی را باعث شد که گرچه جامعه ایران را از حالت سنتی بیرون آورد ولی نتوانست آن را به جامعه‌ای مدرن و توسعه یافته تبدیل نماید. تجدد و نوسازی در عرصه‌هایی اجرا شد که با ساخت و سرشت دولت مطلقه در انطباق بود، بنابراین ممانعت دولت مطلقه از شکل‌گیری رقابت و مشارکت مردمی، حوزه سیاست ایران را به عرصه‌ای توسعه نیافته در ساخت اجتماعی و اقتصادی تبدیل کرد. لذا امر توسعه‌نیافتگی عرصه سیاست، به بازتولید استبداد و خودکامگی منجر گردید. خدمات پهلوی اول در زمینه ایجاد امنیت، نجات ایران از خطر تجزیه، حفظ تمامیت ارضی ایران، تأسیس نهادهای نوین دیوانی، نظامی، آموزشی، دانشگاهی و قضایی قابل انکار نیست، اما ایراد عمده بر سیاست فرهنگی عصر رضاشاه، بی‌توجهی به پیوند عوامل مختلف فرهنگی و استقبال از مظاهر تمدن جدید و انکار مبنای عمیق فرهنگی و سیاسی آن است. نفوذ این شبه‌مدرنیسم و تجدد کاذب مانع اخذ اصول جدی مدنی و تمدنی بود.

کلید واژه‌ها: تقابل، سنت، تجدد، رضاشاه، اقدامات فرهنگی، پهلوی اول

۱- ملیجی، یوسف؛ شعبانی صمغ‌آبادی، رضا (۱۴۰۴). تقابل سنت و تجدد در اقدامات و فعالیت‌های فرهنگی عصر پهلوی اول، فصلنامه تحقیقات

تاریخ/ایران دوره اسلامی، دوره دوم، شماره سوم (پیاپی ۵)، تهران: ص ۵۷-۷۹.

۲- گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، پست الکترونیک: malijiyousef@iaui.ac.ir

۳- گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) پست الکترونیک: reza.shabani@sbu.ac.ir

مقدمه

دیدگاه غرب‌گرایانه پهلوی اول تصویری درست از جامعه سنتی و کهن ایران نداشت و تنها به ظواهر تمدن غرب توجه جدی نشان داد. این وضعیت سبب شد در جامعه سنتی ایران به شدت تعارضات میان ایرانی‌ت و اسلامیت فزونی گیرد و تجدد به عنوان غریبه‌ای سنت‌شکن با ذهن ایرانی نامأنوس گردد. این سودای ایرانی، ایرانیان را در دو وضعیت متعارض قرار داد، دغدغه توسعه و پیشرفت کاری در کنار نگرانی از دست رفتن هویت اخلاقی و فرهنگی. بدین‌ترتیب با تأسیس سلطنت پهلوی و اجرای سیاست‌های تجددگرایانه آن رژیم، مسئله رویارویی و تقابل نیروهای سنتی و روحانیت با هواخواهان تجددطلب پهلوی اول، امر بدیهی به نظر می‌آمد.

بدون تردید دوران شانزده ساله سلطنت رضاشاه از دوره‌های سرنوشت‌ساز و پرتلاطم تاریخ معاصر ایران برای نیل به تجدد و نوسازی است.

با عنایت به تقابل بین سنت و تجدد که در تمامی دوران پهلوی اول وجود داشت، در این پژوهش علل تقابل سنت و تجدد مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت. همچنین بررسی و شناخت چیستی و ماهیت اقدامات فرهنگی دولت رضاشاه برای رسیدن به تجدد موردنظر بوده است.

در این تحقیق موانع تاریخی اجتماعی و فرهنگی استقرار تجدد در ایران، رویکرد جامعه سنتی ایران به مسأله تجدد و شناخت تعارض‌های سنت و تجدد در ایران دوره مزبور، مورد کنکاش قرار گرفته است.

فرضیه‌های ما در این پژوهش عبارت‌اند از:

۱- سیاست تجدد آمرانه و قدرت اقتدارگرایانه رضاشاه بدون عنایت به اراده و خواست توده‌های مردم از یک طرف و همچنین عدم آشنایی جدی جامعه ایرانی با تجدد و مدرنیسم غربی به صورت بنیادی و ساختاری از طرف دیگر، تقابل فرهنگی سنت و تجدد را در این دوره به دنبال داشته است.

۲- ممانعت دولت مطلقه رضاشاه از گسترش مشارکت جمعی مردم به سرنوشت خویش و مبارزه با شکل‌گیری رقابت در فضای فکری و سیاسی جامعه ایران به بحران‌های سیاسی و اجتماعی این دوره منجر گردید.

۳- ناکامی انقلاب مشروطه و نابسامانی و پریشانی اوضاع حاکم بر جامعه ایران بعد از جنگ اول جهانی در گرایش تجددخواهان به دولت مطلقه و تجدد آمرانه تأثیر بسزایی داشت.

۴- غرب‌ستیزی ناآگاهانه و خردستیزی، استبداد داخلی و تهاجم خارجی از دیگر موانع تاریخی و فرهنگی استقرار تجدد در ایران می‌باشد.

روش مورد استفاده در این پژوهش، روش کتابخانه‌ای برای گردآوری اطلاعات می‌باشد.

این پژوهش بر رویکرد توصیفی به بررسی اقدامات فرهنگی عصر رضاشاه و تقابل آن با سنت می‌پردازد. بر همین اساس روش به کار رفته در این تحقیق نیز روش رایج در پژوهش‌های تاریخی یعنی توصیفی-تحلیلی خواهد بود.

هدف این پژوهش بررسی تقابل فرهنگی سنت و تجدد در عصر رضاشاه به منظور روشن‌گری بیشتر فضای فرهنگی و فکری حاکم بر عصر پهلوی اول به همراه تحقیق چالش‌های پیرامونی فرهنگی سنت و تجدد به جهت دگرگونی جامعه به سمت تجدد و ترقی می‌باشد.

همچنین تلاش برای یافتن پاسخ به پرسش‌هایی مانند: آیا پذیرش تجدد و مدرنیته غربی و اخذ بی‌چون و چرای آن به طرز آمرانه راه درستی می‌باشد؟

باشد که این پرسش و پاسخ‌ها برای یافتن مسیر درست رسیدن به تجدد و ترقی مفید و مؤثر واقع شود و از اشتباهات تاریخی جلوگیری نماید.

تضاد و دوگانگی در فرهنگ ایران و ریشه‌های بحران در هویت ملی ایرانیان را باید در تقابل بین سنت و مدرنیته باز جُست، چیزی که از آغاز رویارویی ایرانیان با غرب صنعتی و لائیک شروع شد و تا امروز با شدت و ضعف همچنان ادامه دارد. ما این بحران را در فرهنگ ایرانی پس از شکست ایران از روسیه تزاری و تشدید آن را پس از انقلاب مشروطه و به ویژه در پی روی کار آمدن رضاشاه مشاهده می‌کنیم.

ساختار سیاسی اجتماعی و فرهنگی قاجار به هیچ وجه زمینه مساعدی جهت رشد علمی و فرهنگی نبود. وضعیت حاکم بر جمعیت روستایی ایران آن روزگار، اجازه کمترین تلاش فکری و فرهنگی به رعایا نمی‌داد. جامعه ایلی به دلیل کوچ‌نشینی و تحرک هیچگونه تناسبی با حضور نهادهای آموزشی نداشت. محدود مراکز فرهنگی کشور عمدتاً به جامعه شهری محدود می‌گشت که در این مراکز تدریس به سبک سنتی بود.

همزمان با کودتای رضاخان، آیت‌اله حاج شیخ عبدالکریم حائری نیز با مهاجرتش از اراک به قم، توانست یکی از بزرگ‌ترین حوزه‌های علمیه جهان تشیع را بنا نهد. بدون تردید، تأسیس این حوزه در شهر مذهبی قم در نزدیکی پایتخت در بسیاری از مسایل و وقایع اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و مذهبی اثرگذار بوده است. قدرت یافتن همزمان دو نهاد دین و دولت و وقوع حوادثی چون شکست جمهوری‌خواهی رضاخان با مخالفت روحانیت و سپس مقابله علما با اقدامات تجددخواهانه رضاشاه یکی پس از دیگری موجب گشت تا این دو نهاد قدرتمند در مقابل یکدیگر قرار گیرند.

ایجاد دولت مقتدر و متمرکز که حافظ وحدت ملی و تمامیت اراضی که زمینه انجام نوسازی و اصلاحات مالی، اداری، اقتصادی، نظامی و آموزشی را در کشور فراهم سازد، از نخستین هدف‌های دولت پهلوی اول بود.

نوسازی فرهنگی دولت رضاشاه بر سه محور، ناسیونالیسم، باستان‌گرایی و تجددگرایی و مذهب‌زدایی مبتنی بود. ایجاد جامعه شبه غربی، روح حاکم بر پروژه نوسازی عصر پهلوی اول بود.

خدمت نظام وظیفه اجباری، تحولات نوین قضایی، باستان‌گرایی، تأسیس فرهنگستان فارسی در راستای تشدید افکار ناسیونالیستی، تغییر در پوشش مردان و زنان، تحولات اساسی در نظام آموزش و پرورش، لغو استفاده از تقویم قمری و غیره همگی در راستای سیاست تجددخواهی دولت پهلوی اول صورت گرفت.

دولت رضاشاه در دوره دوم حیات سیاسی خود یعنی از ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ با اتکای روشنفکران، نظامیان و عناصر نظام دیوانسالاری که قدرت زیاد یافته بودند به تدریج سیاست تجددگرایانه را به پیش برد. در طول سالیان مذکور سیاست فرهنگی و مذهبی رضاشاه و دولت مطلقه وی را تجددطلبی، سکولاریزم و ناسیونالیسم باستان‌گرا تشکیل داد. که به تدریج از حامیان دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی در میان مقامات دینی کاسته شده است. بدی‌ترتیب دولت پهلوی اول در اجرای نوسازی فرهنگی با مانع جدی به نام سنت روبه‌رو شد. از همه مهم‌تر اینکه رضاشاه با اتخاذ سیاست تجددآمرانه و اقتدارگرایانه، موجبات عدم هم‌سویی جامعه سنتی و عالمان دینی را فراهم کرد.

در زمینه تقابل سنت و تجدد در اقدامات فرهنگی عصر پهلوی اول پژوهش‌های گوناگونی صورت گرفته است. کتاب «خاطرات و خطرات» اثر مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه) حاوی مطالب ارزشمندی از اوضاع فرهنگی دوران پهلوی اول است. هدایت که مدت شش سال منصب رئیس‌الوزاری رضاشاه را بر عهده داشت فردی سنت‌گرا و مخالف بسیاری از مظاهر تجددگرایی از جمله کشف حجاب بود. مخبرالسلطنه ادعا می‌کند که معایب تمدن بولواری و مزیت تمدن لائبراتواری را به رضاشاه بیان کرده است.

علی‌اصغر حکمت وزیر معارف سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۷ نیز از چهره‌های فرهنگی این دوره است که خاطرات خود را در کتابی تحت عنوان «سی‌خاطره از عصر فرخنده پهلوی» منتشر کرده است. در کتاب مذکور، برخوردهای قهرآمیز حکومت رضاشاه با روحانیون همچون آقانواله اصفهانی و بافقی و به ویژه قیام گوهرشاد اشاره شده است. در این کتاب تحریف وقایع به نفع رضاشاه بیش و کم وجود دارد.

کتاب «چالش‌های روحانیت با رضاشاه» بررسی علل چالش‌های سنت‌گرایی با نوگرایی عصر رضاشاه، نوشته داود امینی از دیگر آثار در این زمینه می‌باشد. مطالب کتاب بیشتر مبتنی بر روش توصیفی نگاشته شده است.

«تجدد آمرانه» اثر تورج اتابکی، نگاهی تطبیقی به ایران و ترکیه پیرامون تجدد در دهه‌های نخست قرن بیستم دارد. در این اثر درباره تحولاتی که دولت رضاشاه بر ایران تحمیل کرد و واکنش مردم نسبت به این اقدامات اشاره شده است.

اثر محمد وحید قلفی تحت عنوان «مجلس و نوسازی در ایران ۱۳۰۲-۱۳۱۱ش» به تحقیق و پژوهش درباره ارتباط تحولات دوره رضاشاه و مصوبات مجلس می‌پردازد. قلفی در این کتاب به برخی واکنش‌های نیروهای اجتماعی مانند عکس‌العمل‌های روحانیون درباره بعضی مصوبات مجلس اشاره می‌کند.

رساله کارشناسی ارشد محمدسالار کسرای با عنوان «چالش سنت و مدرنیته با تأکید بر زمینه‌های اجتماعی از مشروطه تا ۱۳۲۰» یکی از آثار قابل توجه در این زمینه می‌باشد. نویسنده تلاش‌های رضاشاه را علی‌رغم اقدامات چشمگیر برای گسیختن جامعه از بندهای سنت ناکام می‌داند. این اثر وضعیت سنت و مدرنیته را از دیدگاه جامعه‌شناختی با بیان کلی مورد کنکاش و بررسی قرار داده است. مطالعه منابع استفاده شده در این رساله می‌تواند مفید باشد.

کتاب «کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها» اثر مهدی صلاح از دیگر آثار در این زمینه می‌باشد.

در مقاله حاضر، روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی است و بررسی آن مبتنی بر زمینه‌های تاریخی مورد تأکید می‌باشد.

از آنجائی که دوران حکومت پهلوی اول به لحاظ شکل‌گیری دولت نوین و انجام بسیاری از اقدامات و اصلاحات اجتماعی و فرهنگی برای نیل به تجدد و نوسازی دچار تلاطمات بی‌شمار و نافرجام شده است، و در مواردی نیز رویارویی ناشیانه با مدرنیته، در نیافتن بنیادهای نظری آن، گرفتن پوست و رها کردن مغز، یا ناتوانی در هضم نوسازی شتابان و بی‌توازن، به بحران‌های ژرف دامن زد، لذا پرداختن به این موضوع در دوره مورد بحث که دارای بیشترین چالش در زمینه تجدد و سنت بود، موجب می‌شود اشتباهات تاریخی تکرار نشود.

تقابل سنت و تجدد در نظام وظیفه اجباری

هنگامی که در آخرین روزهای مجلس چهارم رضاخان لایحه نظام وظیفه اجباری را به مجلس داد، این لایحه در تاریخ شانزدهم خرداد ۱۳۰۴ش از تصویب مجلس شورای ملی دوره پنجم گذشت. در این لایحه پیشنهاد شده بود که همه مردان جوان باید دو سال کامل در خدمت نیروهای مسلح قرار گیرند. پهلوی اول با سر بازگیری عمومی قصد ساختن ارتش ملی جهت پاسداشت از دولت مطلقه را در سر می‌پروراند. اما به اعتقاد بیشتر زمین‌داران بزرگ، چنین نظام وظیفه‌ای اقتدار پدرا نه آنان را از بین می‌برد و نیروهای جوان و کاری را از روستاها خارج می‌کرد. از دیدگاه علما هم، دو سال تلقین و آموزش در یک نهاد غیرمذهبی تحت اداره افسران ضدروحانی، اخلاق اجتماعی و دیانت عمومی را فاسد می‌کرد و اصول تشیع و بنیادهای اسلام را با مخاطراتی مواجه می‌ساخت (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۶۴).

دستور اجرای قانون نظام اجباری توسط دولت رضاشاه در تاریخ پنجم آبان ۱۳۰۵ صادر و در اراک و اصفهان با اعتراضات گسترده‌ای مواجه شد ولی مقرر شد در همین شهرها قانون نظام اجباری به اجرا گذاشته شود. در اراک سرتیپ فرج اله آق اولی با ارباب، شورش آن شهر را سرکوب کرد (صفایی، ۱۳۵۶: ۳۰-۲۹).

در تبریز تجار بازار با رسیدن نیروهای سربازگیری از تهران، مغازه‌هایشان را تعطیل کردند و با ورود سه تیربار و استقرار آنها در مدخل بازار تجار مجبور شدند تا مغازه‌هایشان را دوباره باز نمایند. دو تن از مجتهدان بزرگ شهر، شیخ عبدالحسین انگجی و میرزا صادق آقامجتهد که در این جنبش دست داشتند به کردستان و سپس به قم تبعید شدند (تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۸۸: ۳۳۷-۳۳۶).

ولی شورش اصفهان با وجود عالمان دینی و در رأس آن آیت‌اله حاج آقانوراله اصفهانی گسترده‌تر شد. آقانوراله اصفهانی که با ایجاد تشکل «اتحاد اسلامی اصفهان» سعی در ترویج دیانت در تمامی شئون اجتماعی داشت از مخالفان سرسخت تجددخواهی در دوره رضاشاه می‌باشد. مهاجرت علمای اصفهان به قم به رهبری نوراله اصفهانی که از دامنه وسیعی برخوردار بود ظاهراً در مخالفت با اجرای قانون نظام اجباری صورت گرفت، گذشته از مخالفت

با قانون مذکور، آنها خواهان اصلاح بسیاری از امور نظامی، فرهنگی و اعاده اختیارات گذشته روحانیون از جمله حق دخالت روحانیون در امور مقننه، قضائیه و حتی مجریه بودند (زنجان، ۱۳۸۴: ۴۱۷).

ابلاغیه رئیس‌الوزرا، مخبرالسلطنه در دوم شهریور ۱۳۰۶ که در آن روحانیون مانع وحدت ملی و امر به معروف توسط آنان فتنه‌برانگیز و در زمره مفسدین فی‌الارض محسوب و تهدید به تعقیب، تنبیه و مجازات شده بودند سبب شد عالمان دینی شهرهای مختلف از جمله حاج آقانوراله اصفهانی، فرصت را مغتنم شمرده و از دو عامل لایحه نظام اجباری و ابلاغیه مخبرالسلطنه، برای وحدت عالمان دینی شهرهای مختلف در برابر دولت مطلقه استفاده کنند.

به دنبال حوادث مذکور جلسه‌ای با حضور روحانیان سرشناس تشکیل و در نهایت عالمان سرشناس اصفهان و در رأس آن نوراله اصفهانی به همراه علمای اصفهان شامل آیت‌اله فشارکی، سید العراقین، سید علی نجف‌آبادی، آقاسید محمد نجف‌آبادی، سید محمدصادق مدرس احمدآبادی و صدر العلما و همراهان دیگر که نزدیک به سیصد نفر از طلاب و مؤمنین بودند صورت گرفت. پس از رسیدن به قم حاج نوراله دعوت‌نامه‌هایی برای تمامی مجتهدان و روحانیان سرشناس ایران فرستاد و همه آنها را به قم دعوت، تا با اتحاد هر چه تمام‌تر اهداف را پیگیری کنند. در قم نمایندگان حاج نوراله اصفهانی با رئیس حوزه علمیه قم، آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی و سایر علما و فضلا و طلاب حوزه علمیه قم همراه شدند (زنجان، ۱۳۸۴: ۳۴۹).

عالمان سرشناس و برخی مجتهدین شهرهای مختلف ایران از جمله حاج میرزا عبدالله از خراسان، شیخ‌الاسلام همدانی از همدان، سید عبدالله شیرازی از شیراز، حاج میرزا شهاب‌الدین کاشانی از کاشان و حاج میرزا محم مهدی احمدی از خمین به مهاجران پیوستند. آقانوراله اصفهانی بعد از ورود به قم، هیئتی را تحت عنوان «هیئت روحانیه مهاجرین قم» تشکیل و مأمور به ابلاغ تصمیمات به طلاب شد (زنجان، ۱۳۸۴: ۳۸۵).

هیئت مهاجران قم نامه‌هایی نیز به عتبات عالیات پیرامون موضوع مهاجرت علما به قم ارسال کرد. دولت پس از ورود عالمان دینی به قم خواستار مذاکره در تهران شد (هدایت، ۱۳۶۳: ۴۰۴).

در نهایت پس از تبادل تلگراف‌هایی، درخواست‌های علمای مهاجر بدین شرح صادر شد:

- ۱- جلوگیری یا اصلاح و تعدیل نظام اجباری
 - ۲- اعزام پنج نفر از علما مطابق «اصل دوم متمم قانون اساسی مشروط» به مجلس
 - ۳- جلوگیری کامل از منهیات شرعیه
 - ۴- ابقا و تثبیت محاضر شرعی
 - ۵- تعیین یک نفر به سمت ناظر شرعیات در وزارت فرهنگ
 - ۶- جلوگیری از نشر اوراق مضره و خطرناکی که به عناوین مختلف انتشار می‌یافت و تعطیلی مدارس بیگانگان
- (زنجان، ۱۳۸۴: ۳۴۹).

با توجه به خواسته‌های عالمان مهاجر به نظر می‌رسد که انگیزه آنان تنها در اصلاح قانون نظام وظیفه اجباری و یا اعلان بیزارى از بیانیه ضد مذهبی رئیس‌الوزرا محدود نشد و آنان دنبال اصلاح امور فرهنگی و سیاسی و اعاده اختیارات گذشته روحانیون از جمله نقش عالمان دینی در امور قضایی و اجتماعی بوده‌اند.

سرانجام با سپری شدن مدتی و رد و بدل شدن نامه‌هایی، دولت تصمیم به مذاکره با عالمان مهاجر گرفت. از طرف مهاجرین شیخ کمال نجفی معروف به شریعتمدار به تهران اعزام شد تا دولت را از خواسته‌های عالمان آگاه کند که در پانزدهم آذر ۱۳۰۶ بین ایشان و شاه ملاقاتی صورت گرفت و شاه با خونسردی کامل وی را از انجام تمام تقاضاهای مهاجران مطمئن ساخت و خواستار خاتمه مهاجرت علما شد.

قرار شد برای هماهنگی نمایندگان دولت شامل رئیس‌الوزرا، وزیر دربار، امام‌جمعه و ظهیرالاسلام، خدمت آقایان مهاجر برسند. آقای شریعتمدار نیز با تلگرافی توافق مذکور را به اطلاع آقانوراله اصفهانی و سایر مهاجران رساند. در تاریخ بیست و یکم آذر ۱۳۰۶ وزارت دربار اعلامیه‌ای خطاب به مهاجران صادر کرد و در آن با اشاره به مذاکرات شفاهی فرستادگان شاه و مهاجران و نیز علاقه‌مندی کامل شاه در خدمت اسلام و مملکت به اطلاع رساند که درباره قانون نظام اجباری، دولت و وزارت جنگ پس از تجارب حاصله و مطالعه بر روی قانون مزبور، آن را برای تجدید نظر به مجلس شورای ملی پیشنهاد خواهند کرد. در مورد حضور پنج نفر از علمای طراز اول در مجلس شورای ملی پس از بیان سابقه موضوع، مقرر شد که به ترتیب قانون اساسی عمل شود.

در مورد سایر درخواست‌های علمای مهاجر به آنها اطمینان داده شد. درباره خواسته سوم مبنی بر جلوگیری از منهیات گفته شد که دولت خود نیز نهایت علاقه را به جلوگیری منهیات شرعیه دارد و در این باره اوامر مؤکد، صادر خواهد شد. اما در باب محاضر شرعی، از آنجائی‌که این امر در حوزه اختیارات قوه مقننه است با مراجعه به مجلس جهت تقاضای آقایان اقدام خواهد شد. همچنین درباره ناظر شرعیات و جلوگیری از جراید و مدارس بیگانگان، دولت در حدود قانون مضایقه و خودداری نمی‌کند. در پایان اظهار امیدواری شد که با حسن استقبال دولت از خواسته‌های عالمان، آقایان به شهرهای خود مراجعه فرمایند (مکی، ۱۳۶۲: ۴۲۴-۴۲۳).

به دنبال این توافق و تعهدنامه، از طرف عالمان مهاجر، تلگراف سیاسی به شاه مخابره و وی نیز در بیست و سوم آذر ۱۳۰۶ تلگراف سپاس‌گزاری را در واکنش به آن صادر کرد (صفایی، ۱۳۵۶: ۳۲).

در نهایت نتیجه این شد علی‌رغم اینکه هدایت به عنوان رئیس‌الوزرا و تیمورتاش به عنوان وزیر دربار تعهدنامه دولت را امضا کرده بودند هیچ اقدام عملی در جهت اجرای مفاد آن صورت نگرفت. سیاست وقت‌گذرانی و اختلاف‌اندازی هدایت مؤثر افتاد و یأس در میان مهاجران نفوذ کرد و ابتدا فشارکی و سیدالعراقین به اتفاق عبدالباقی به اصفهان مراجعت کردند و به دنبال آن مرحوم دهکردی نیز روان شد. بدین ترتیب قوای مهاجران به شدت ضعیف شد و چندی بعد با مرگ مشکوک حاج آقانوراله در ۳ دی ۱۳۰۶ قیام خاموش شد و دولت با منع درج خبر درگذشت و برگزاری وسیع مراسم یادبود از هر گونه اقدام مخالف جلوگیری کرد (زنجانی، ۱۳۸۴: ۴۰۶).

عالمان دینی در ایران و عتبات عالیات، مواضع مختلفی پیرامون مهاجرت علما به قم ابراز داشتند. آیت‌اله حائری یزدی در رأس زعامت حوزه علمیه قم از همراهی و ورود به قیام خودداری کرد و آنچنان در این باره با احتیاط عمل کرد که اعجاب همگان را برانگیخت. زیرا وی مصلحت حوزه تازه تأسیس را فراتر از همه قضایا تلقی می‌کرد و اولویت اصلی را در حفظ حوزه علمیه قم می‌دانست. ایشان در پاسخ به منتقدان، تنها به یک جمله کوتاه اکتفا می‌کرد. «من حفظ حوزه را اهم می‌دانم» (مکی، ۱۳۶۲: ۴۱۸).

آیت‌الله سید حسن مدرس در تحصن علما در قم شرکت کرد. مدرس معتقد بود که به جای پرداختن به امور جزئی مانند لغو قانون نظام اجباری که امری مشروع و ضروری است، علما باید به دنبال اصلاح امور کلان یعنی ساقط کردن ریشه فساد یعنی رضاشاه باشند. مدرس آنان را از مسائل مملکتی آگاه کرده و در صدد قطع ریشه فساد بود (مکی، ۱۳۶۲: ۲۴۸).

شاید از آگاه‌سازی‌های مدرس بود که خواسته علما از نظام اجباری به خواست‌های پنج‌گانه تغییر پیدا کرد. اما هیئت علمای تهران شامل آقای سید محمد بهبهانی، سید رضا فیروزآبادی و میرزا هاشم آشتیانی با پاسخ محترمانه به نامه مهاجران به قم از پیوستن به آنان خودداری کردند و همین موضوع موجب ناراحتی علمانی اصفهان و عالمان مهاجر شد (زنجانی، ۱۳۸۴: ۴۱۵-۴۱۴).

عالمان دینی مشهد حاج آقا حسین قمی، آقازاده و آشتیانی در این میان و در نهایت به عنوان میانجی ظاهر شدند (سازمان اسناد ملی ایران، ۵- ۱۱۶۰۰۱: ۸۹).

در قضیه مهاجرت علما به قم، آیت‌اله نائینی مخالف اقدام جدی علیه رضاشاه بود وی اعتقاد داشت می‌بایستی با رضاشاه با نرمش رفتار کرد تا از تندی و صلابتش کاسته شود زیرا غیر از این راهی وجود ندارد. به دستور دولت، دیپلمات‌های ایران در عراق مأموریت پیدا کردند برای ممانعت از اقدام جانبداران علمای نجف با آنان دیدار و گفتگو کنند. مهدی فرخ از طرف رضاشاه به نجف رفت و در نهایت توانست از صدور فتوا جلوگیری کند. از مجموع مواضع آیت‌اله نائینی می‌توان استنباط کرد که وی در برخورد با رژیم رضاشاه سیاستی معتدل در پیش گرفته و در مقام مقایسه، با عملکرد آیت‌اله حائری تشابه زیادی دارد (بصیرت منش، ۱۳۷۷: ۲۲۵).

رویارویی سنت و تجدد در واقعه قم

حادثه قم در نوروز ۱۳۰۷ش روی داد. بر اساس سنت تشریفاتی شاه و خانواده سلطنتی در هنگام تحویل سال در حرم حضرت معصومه (س) حضور می‌یافتند. در این سال رضاشاه ابتدا به تنهایی به قم رفت و پس از مراجعت او، ملکه و دخترانش شمس و اشرف با عده‌ای مستخدم به قم رفتند و بدون پوشش حجاب وارد بارگاه حضرت معصومه مشغول زیارت شدند.

در این هنگام شیخ محمدتقی بافقی شخصاً به حرم آمد و به خانواده رضاشاه شدیداً اخطار کرد که یا صورت خود را بپوشانند و یا از حرم خارج شوند. وی خطاب به آنان اعلام داشت: اگر شما غیرمسلمانید در این مکان چه می‌کنید؟ و اگر مسلمان هستید پس چرا کشف حجاب کرده‌اید؟ (مکی، ۱۳۶۲: ۲۸۶).

به رضاشاه خبر رسید که همسر و دخترانش مورد اعتراض فردی روحانی به نام شیخ محمدتقی بافقی که اتفاقاً از محارم آیت‌اله حائری بود قرار گرفته‌اند. رضاشاه شبانگاه با زره‌پوش و با عده‌ای از گارد شخصی به قم شتافت و در شهر قم حکومت نظامی برقرار شد. شاه با کمال خشونت با روحانی مزبور برخورد کرد و حتی بعضی از خدمه حرم را مورد تأدیب و تنبیه قرار داد و جمعیت غوغاگر را متفرق ساخت (حکمت، ۱۳۵۵: ۲۰۳).

پس از آن بافقی و چند نفر دیگر دستگیر و به تهران اعزام شدند. بافقی پس از دستگیری شش ماه در زندان بود. این اقدام شاه امکان بروز تحرکاتی را سبب می‌شد اما با درایت آیت‌اله حائری این بهانه از دست رضاشاه گرفته شد. به دنبال این واقعه قم، آیت‌اله حائری مؤسس حوزه علمیه قم، از طلاب درباره چگونگی عکس‌العمل مردم پرسش می‌کند. وی پس از آنکه می‌شنود «مردم بتدریج پراکنده شدند و رفتند» به رضا شاه پیغام می‌دهد که حرکت بافقی جنبه فردی و شخصی داشته و حساب حوزه از ایشان جداست و طی حکم شرعی اعلام داشت: «صحبت و مذاکره در اطراف قضیه اتفاقیه مربوط به شیخ محمد بافقی، بر خلاف شرع انور و مطلقاً حرام است.» چندی بعد بنا به درخواست زعیم حوزه قم، شیخ محمدتقی بافقی از زندان آزاد شد ولی از مراجعت به قم منع گردید و تا پایان عمر در شهر ری تحت نظارت مأموران دولتی به حالت تبعید زندگی کرد. (مکی، ۱۳۶۲: ۲۸۸-۲۸۲).

کشمکش سنت و تجدد پیرامون متحدالشکل کردن لباس

مدت‌ها قبل از اعلان رسمی تغییر پوشش مردان و زنان توسط دولت پهلوی اول، علی‌اصغر حکمت از طرف رضاشاه مأمور به ارسال بخشنامه‌ای در تاریخ بیست و پنج آذر ۱۳۰۴ به رؤسای معارف استان‌ها شد که راه را برای کشف حجاب همگانی هموار می‌ساخت. مطابق دستورالعمل وزیر معارف گروه‌های سنی تفکیک و برای هر گروه برنامه خاصی طراحی گردیده بود که عبارت بودند از:

- ۱- تشکیل مدارس ابتدایی مختلط و استفاده از آموزگاران زن
- ۲- استفاده از لباس متحدالشکل در مورد دختران دبستان و دبیرستان، در مدرسه، منزل و خیابان
- ۳- تشکیل مجالس و کنفرانس‌ها در مدارس دخترانه و دعوت مادران و پدران آن‌ها برای معمول شدن معاشرت زنان و مردان مسن (صلاح، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۳۱).

نخستین گام در زمینه متحدالشکل کردن لباس، در مرداد سال ۱۳۰۶ ش برداشته شد و هیئت‌وزیران به پیروی از سیاست دولت مطلقه رضاشاه، طی مصوبه‌ای کارمندان و دانش‌آموزان مدارس را موظف به استفاده از کت و شلوار و کلاه لبه‌دار کرد. در چهاردهم دی ۱۳۰۷، نخستین مقررات لباس پوشیدن در مجلس هفتم که به تازگی کار خود را آغاز کرده بود، تصویب شد و به صورت قانون در آمد (اتابکی، ۱۳۸۷: ۱۹۶).

دولت پهلوی اول برای اجرا و پیگیری نظامنامه مذکور از ارتش و بوروکراسی به عنوان ابزارهای شکل‌دهنده دولت‌های مطلقه، استفاده گسترده‌ای کرد و برای برنامه‌های اصلاحی و تجدد محورانه خود، همانند کشورهای ترکیه و افغانستان با استفاده از خشونت و دخالت ارتشیان راه را برای ساخت قدرت مطلقه شاهنشاهی هموار کرد.

کسانی که از این قانون سرپیچی می‌کردند با مجازات‌های حقوقی مواجه می‌شدند. در همان زمان طرح یک شکل کردن لباس مردان با مخالفت جدی برخی نمایندگان مجلس شورای ملی روبه‌رو شد و یکی از نمایندگان هنگام بررسی لایحه دولت گفت: «اگر ما درباره کلاه و تنبان مردم در این مجلس صحبت کنیم، این را نمی‌دانم صحیح است یا نیست [...] بنده هم نشنیدم که در دنیا در هیچ پارلمانی بنشینند و قانون به جهت کلاه و تنبان مردم بنویسند.» (نطق فیروزآبادی، مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره هفتم) و (قلفی، ۱۳۷۹).

از اجرای طرح تغییر پوشش مردان می‌توان این نتایج را استنتاج کرد:

۱- غربی‌سازی جامعه ایران

۲- از بین بردن ملاک‌های مذهبی در زندگی اجتماعی

۳- مقدمه برای عادی‌سازی تغییر پوشش زنان و کشف حجاب (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۸۱).

در ماده دوم مصوبه مجلس شورای ملی مبنی بر متحدالشکل کردن البسه، لباس روحانیون به شدت کنترل و محدود شد و تنها مجتهدان، مراجع امور شرعی شهرها و روستاها، امامان جماعت رسمی و اساتید دروس حوزوی، اجازه پوشیدن لباس روحانیت را به زحمت به دست آورده و بقیه به لباس متحدالشکل در آمدند.

رضاشاه در دیدار با آیت‌اله حائری، هدف از اجرای قانون متحدالشکل‌سازی پوشاک مردان را تفکیک روحانیون حقیقی از روحانی نمایان اعلام کرد و زمینه لازم را برای اجرای چنین قانونی هموار ساخت. به نظر می‌رسد با توجه به توجیه رضاشاه، اعتراض جدی در مورد محدودسازی لباس روحانیان از طرف مراجع نجف همچون نائینی و اصفهانی و نیز عالمان بزرگ دینی در ایران حتی حائری یزدی به صورت علنی صورت نگرفت.

البته تصفیه داخلی روحانیون و نیز تفاوت پیدا کردن ظاهری و شکلی اهل علم از غیر آن که از لباس‌های متحد عالمان دینی استفاده می‌کردند، در عدم مخالفت جدی عالمان بزرگ با رضاشاه بی‌تأثیر نبوده است.

همچنین به نظر می‌رسد از علت‌های عدم مخالفت جدی عالمان دینی با قانون متحدالشکل کردن لباس، نتایج این قانون بوده باشد، زیرا قانون مذکور با اتحادسازی در پوشش لباس و پوشاک موجب تقویت ارکان وحدت ملی شده و نیز اقدام بزرگی در راستای براندازی حکومت‌های ملوک‌الطوایفی و مرکز گریز بوده است.

لازم به ذکر است چون این قانون شامل روحانیان حاضر در ایران بوده است، بنابراین حضرات آیات ساکن در نجف اشرف و عتبات عالیات، درگیری جدی با قانون مذکور با رضاشاه نداشته و نغیاً و اثباتاً اظهارنظر قابل توجهی نکرده‌اند.

اما آیت‌اله حائری مؤسس حوزه علمیه قم در ارتباط مستقیم با قانون دولت پهلوی اول قرار داشت و ایشان بدون اینکه موضع‌گیری علنی پیرامون محدودیت لباس روحانیان داشته باشد، با سیاست معتدل و معمول خود به طور آرام عمل می‌کرد. با توجه به اینکه اجازه ایشان در صدور مجوز به روحانیان، مورد قبول دولت مطلقه بود، در چنین فضایی حمایت از طلاب و روحانیان از مسایل اساسی بود، بنابراین هر فردی از ایشان مجوز برای لباس و تصدیق طلبگی را خواستار می‌شد، مجوز صادر می‌کرد (میراحمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۹).

کشمکش با مخالفان روحانی که از زمان یورش رضاشاه به متحصنان قم در سال ۱۳۰۷ش بالا گرفته بود تا سال ۱۳۱۴ش، که حتی در آن زمان نیز به مشهد محدود بود، به اوج خود نرسیده بود. رضاشاه این بحران را با یک رشته اقدامات بحث‌انگیز برانگیخت که برخی گمان بردند برای نشان دادن این مسئله به جهان بود که چه کسی رئیس است.

رضاشاه قانون جدیدی برای پوشش به تصویب رساند که به موجب آن کلاه پهلوی جای خود را به کلاه لبه‌دار «بین‌المللی» می‌داد. همین قانون زنان را تشویق، و نه ابتدا موظف، به کنار گذاشتن حجاب خود می‌کرد.

رضاشاه مقامات ارشد را واداشت تا همسرانشان را بدون حجاب وارد فعالیت‌های عمومی کنند، و ابراز امیدواری کرد که همه زنان سرانجام حجاب را کنار بگذارند. وی همچنین اعلام کرد که آموزگاران زن دیگر نمی‌توانند با سرپوش در مدارس حاضر شوند. خود شاه (دوره جدید) مجلس را بدون حضور و دعای یک روحانی با داشتن هر گونه کلاهی بر سر افتتاح کرد که این اهانتی هم به مذهب بود و هم به عرف. وی به زنان اجازه داد تا در دانشگاه درس حقوق و طب بخوانند و به تشریح اندام‌های بدن انسان بپردازند، کاری که در محافل مذهبی، ناخوشایند و خشم‌برانگیز بود (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

رضاشاه استفاده از عنوان‌های حاجی، مهدی و کربلایی را ممنوع کرد، عناوینی که زائران مکه، مشهد یا کربلا بر نام و اسم خود می‌نهادند. وی همچنین ایام سوگواری رسمی را به پنج روز در سال محدود کرد و مساجد را موظف ساخت که از صندلی برای چنان مراسمی استفاده کنند، که البته با سنت نشستن بر روی زمین مسجد مغایر بود. وی برگزاری مراسم بزرگداشت محرم، عید قربان و جشن زهرا در خیابان‌ها را، که با جشن آتش بازی همراه بود ممنوع کرد. رضاشاه حرم مشهد و نیز مسجد عمده اصفهان را به روی گردشگران خارجی گشود، همچنین ایده افزایش سن ازدواج، هیجده سال برای مردان و پانزده سال برای زنان را مورد توجه قرار داد (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

پس از اجرای مراسم جشن شیراز، مراسم جشن دیگری در مدرسه فردوسی مشهد برگزار شد که شخص رضاشاه پهلوی، توسط دختران بدون پوشش مورد استقبال قرار گرفت و همین جشن، اعتراض عالمان دینی این شهر را فراهم ساخت. پس از جشن مشهد، جشن مشابهی در تهران برگزار و علی‌اصغر حکمت در آنجا اعلام کرد که جشن‌های شیراز و مشهد نیز بنابر رأی شاه صورت گرفته است.

به دنبال انتشار خبر مذکور و نیز دستورالعمل مبتنی بر استعمال کلاه بین‌المللی تمام لبه‌دار، مردم مشهد با حضور در منزل عالمان دینی، انزجارشان را اعلام داشتند.

با وجود مخالفت آیت‌اله آقازاده و آشتیانی، آیت‌اله حاج آقا حسین قمی، جهت مذاکره با رضاشاه در تاریخ هشتم تیر ماه ۱۳۱۴ تصمیم به عزیمت به تهران گرفت، اما پس از رسیدن به تهران در شهری در اقامتگاه خود محصور و زندانی شد. از آیت‌اله بروجردی نیز نقل شده است که اگر آقای قمی با من مشورت می‌کرد می‌گفتم: «اینکار را نکن، اینگونه نباید با دولت مقابله شود.» (میراحمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۹).

حوالی ۱۹ تیر ماه ۱۳۱۴ تظاهراتی در مسجد گوهرشاد مشهد که در مجاورت حرم قرار دارد، آغاز شد و در آن وعظ و علما علیه کلاه بین‌المللی و بی‌حجابی سخنرانی کردند ضمن آنکه رفتار با آیت‌اله قمی در تهران نیز بر هیجان تظاهرات می‌افزود.

فصل تابستان بود بنابراین تعداد زیادی از زائران در صحن حرم امام‌رضا جمع بودند و می‌پنداشتند که نیروهای امنیتی حریم آنجا را رعایت خواهند کرد. چند سال قبل در ۱۱ تیر ۱۲۹۱ ش نیروهای روسی حرم را به توپ بسته بودند.

با این حال در روز جمعه ۲۰ تیر ۱۳۱۴ نیروهای امنیتی به صحن حرم و مسجد گوهرشاد یورش بردند و به روی تظاهرکنندگان شلیک کردند که چند نفر نیز کشته شدند. اما چون نتوانستند مردم را بیرون کنند، عقب نشستند.

مردم از سراسر شهر مشهد و دهات اطراف به سوی حرم شتافتند تا اعتراض کنند و به سخنرانی‌های پرشور و اعظان گوش دهند. روز بعد سپاهیان در سراسر شهر موضع گرفتند و اواخر عصر همان روز به مسجد حمله کردند و با خونریزی زیاد به ماجرا پایان دادند. روز بعد کشته‌شدگان در گورهای جمعی دفن شدند و تقریباً تمام علمای بزرگ شهر مشهد نیز دستگیر و از مشهد اخراج گشتند.

دولت در این ماجرا محمد ولی اسدی تولیت حرم را سپر بلا و مقصر اعلام نمود و چند ماه بعد او را اعدام کرد و فروغی که سعی کرده بود برای اسدی میانجی‌گری کند، پس از چندماه نخست‌وزیری ناچار به کناره‌گیری شد (واحد، ۱۳۶۶: ۸۱-۵۲).

این بن‌بست تنها زمانی پایان یافت که نیروهای کمکی از آذربایجان به صحنه آمدند و به زور وارد حرم شدند. دویست غیرنظامی شدیداً مجروح و بیش از یکصد تن از جمله زنان و بچه‌های بسیاری کشته شدند. طی ماه‌های بعد، متولیان حرم و سه سربازی که از شلیک به مردم خودداری کرده بودند، اعدام شدند. با این همه طغیان مشهد، تأثیر چندانی بر بقیه کشور نگذاشت.

مجتهدان و به ویژه رهبران مذهبی در قم و اصفهان سکوت خود را حفظ کردند. شاه به نوبه خود، اقدامات بحث‌انگیز خویش را افزایش داد.

رضاشاه، سنت اعلام فرا رسیدن ماه رمضان با شلیک توپ و هم کوتاه کردن ساعات کار در ماه رمضان را پایان بخشید و اداره بنیادهای مذهبی را از اداره اوقاف به وزارت فرهنگ انتقال داد. دیگر آنکه وی اکنون ظاهر شدن با حجاب کامل در مکان‌های عمومی، خیابان‌ها و ادارات دولتی، سینماها، گرمابه‌های عمومی، اتوبوس‌های شهری و

حتی در مسیرهای خیابانی را به کلی ممنوع کرد. آن‌هایی که از این اوامر سرپیچی می‌کردند، به کلانتری احضار می‌شدند (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۵۷).

حادثه گوهرشاد نشان داد دولت مطلقه پهلوی اول که با بوروکراسی و ارتش نضج یافته، سیاست‌های تجددگرایانه را با تهور هر چه تمام‌تر در پیش گرفته و حتی برای رسیدن به اهداف خود آمادگی گذر و ویرانی اماکن مقدسه و متبرکه مثل بارگاه ملکوتی حضرت امام رضا (ع) را نیز دارد.

مهم‌ترین پیامد واقعه مسجد گوهرشاد، سرکوبی توده‌های مردم در مشهد مقدس، تشدید روند کشف حجاب و غربی‌سازی ایران بوده است.

پس از حادثه مشهد، وزیر معارف روز هفده دی ماه ۱۳۱۴ش که مقارن با مراسم جشن فارغ‌التحصیلی دختران دانشسرای مقدماتی بود را به عنوان روز رسمی تغییر پوشش بانوان و کشف حجاب به شاه پیشنهاد کرد و مورد حمایت و تأیید شاه قرار گرفت (صلاح، ۱۳۸۴: ۱۵۳-۱۴۲).

تقابل سنت و تجدد در واقعه کشف حجاب

آغاز مبارزه‌جویی زنان با هنجارهای سنتی حجاب در ایران را معمولاً سال ۱۲۲۷/۱۸۴۸ش می‌دانند که قره‌العین یک زن بابی در یکی از تظاهرات بایان در بدشت، بی‌حجاب ظاهر شد. او در ۱۲۳۱ش همراه با عده زیادی از بایان کشته شد و عمل او کرداری منفرد و استثنایی تلقی گردید، اما سنت‌گرایان را تحریک کرد چون از آن پس «بی‌حجابی» و «ارتداد» عملی در هم تافته و معادل هم دانسته شد.

از میان مردان عده اندکی از تجددطلبان و ترقی‌خواهان نظیر میرزا آقاخان کرمانی و میرزا ملکم‌خان در نیمه دوم سده نوزدهم به حجاب اجباری زنان سخت خورده گرفتند و حمله بردند گرچه نوشته‌های ایشان بر چگونگی پوشش اکثریت زنان شهری ایرانی تأثیری نداشت.

پس از انقلاب مشروطه شمار بسیار بیشتری از ایرانیان تحصیل کرده و اعضای نخبه جامعه به اروپا سفر کرده و تحت تأثیر نقش زنان به فعالیت پرداختند که نقطه مرکزی آن رفع حجاب بود. فعالیت آنان غالباً با حمله و مخالفت شدید سنت‌گرایان روبه‌رو می‌شد که آزادی زنان را معادل فساد اخلاقی می‌دانستند.

کشف حجاب و دولت پهلوی اول

در دهه ۱۳۰۰ش و اوایل دهه ۱۳۱۰ش بسیاری از زنان فعال سیاسی، علناً و فعالانه برای رفع حجاب می‌کوشیدند اما آنچه آنان می‌خواستند آزادی بی‌حجابی بود نه لغو اجباری حجاب. از پائیز ۱۳۰۶ و سراسر ۱۳۰۷ش مسأله تغییر لباس مردان شکل قانونی یافت اما هنوز درباره پوشش زنان تصمیمی گرفته نشده بود. از آغاز سال ۱۳۰۷، اولین درگیری در این جبهه رخ داد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد زنان خانواده رضاشاه تصمیم گرفتند برای زیارت به حرم حضرت معصومه (س) به قم بروند در این سفر به جای چادر مشکی از چادر رنگ روشن استفاده کردند که با

اعتراض بعضی از روحانیون از جمله آیت‌اله بافقی مواجه شدند در نتیجه رضاشاه بی‌درنگ به قم رفت و به تنبیه تعدادی از طلاب و روحانیون از جمله بافقی پرداخت (قاضی، ۱۳۷۲: ۲۹-۲۸).

در ۱۳۱۴ «کلاه پهلوی» جای خود را به «کلاه شاپو»ی اروپایی داد. در سراسر کشور جشن‌ها و مراسمی در بزرگداشت این اقدام و نیز به منظور آمادگی اذهان برای ممنوعیت حجاب که قرار بود در آینده نزدیک انجام گیرد برگزار شد.

وقایع شیراز و سخنرانی‌های تهران پیرامون حجاب و کشف حجاب که پیشتر به آن اشاره شد، طبعاً از دیده روحانیون مشهد که مرکز مذهبی مهم دیگر ایران محسوب می‌شد پنهان نماند.

حوالی ۱۹ تیر ماه تظاهراتی در مسجد گوهرشاد مشهد که در مجاورت حرم قرار دارد آغاز شد و در آن و عاظ و علما علیه کلاه بین‌المللی و بی‌حجابی سخنرانی کردند.

در نهایت واقعه گوهرشاد منجر به کشته شدن تعداد کثیری از مردم و اعدام محمد ولی خان اسدی تولیت حرم و دستگیری، زندانی و تبعید تعداد زیادی از علمای شهر گردید.

مقامات شهربانی دستور داشتند خیابان‌ها را از وجود زنان چادری پاک کنند، گاه به زنان حمله می‌کردند و چادرهایشان را از سرشان می‌کشیدند و پاره می‌کردند که شاید این امر به علت انتصاب سرتیپ رکن‌الدین مختاری در اسفند ۱۳۱۴ به مقام ریاست شهربانی بود که به بی‌رحمی شهرت داشت. بسیاری از زنان در برابر این خواسته‌های متناقض تصمیم به خروج از کشور گرفتند اما زنانی که در خانه می‌ماندند مشکل دیگری داشتند و آن اینکه در آن زمان خانه‌های ایرانیان حمام نداشت و زنان برای حمام رفتن باید از پشت بام‌ها و عبور از بام‌های خانه‌های همسایه خود را به حمام محل می‌رساندند یا از کوچه پس کوچه‌ها برای فرار از چشم پاسبان‌ها عبور می‌کردند (خشونت و فرهنگ، ۱۳۷۱: ۲۱۹-۲۰۱).

بیزاری از حجاب یکی از عناصر تغذیه‌کننده انزجار جامعه سنتی از دولتی بود که پیوسته در زندگی روزمره مردم، گاه به شکل نظام وظیفه اجباری، گاه با بالا بردن مالیات و گاه قانون لباس پوشیدن دخالت می‌کرد.

در مجموع باید گفت این فکر که مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی با آزادی دادن انتخاب لباس به ایشان گسترده‌تر خواهد شد نه به ذهن تجددطلبان خطور کرد و نه اگر انصاف دهیم به ذهن مخالفان تجدد.

طرح مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی دوره پهلوی اول گرچه همراه با فرصت‌های تحصیلی و آموزشی برای زنان به همراه داشت اما همین عمل پوشش لباس باعث شد بسیاری از دختران خانواده‌های سنتی از تحصیل محروم بمانند چون والدین آنها در نواحی مذهبی‌تر مثل قم، دختران خود را از رفتن به مدرسه باز می‌داشتند و حتی در همین شهر بسیاری از والدین، پسران خود را نیز از مدرسه بیرون آوردند چون دولت دستور داده بود پسران شلوار کوتاه بپوشند که عملی زشت تلقی می‌شد.

پس از حادثه خونین مسجد گوهرشاد مشهد، وزیر معارف روز هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ش که مقارن با مراسم فارغ‌التحصیلی دختران دانشسرای مقدماتی بود را به عنوان روز رسمی تغییر پوشش بانوان و کشف حجاب به شاه پیشنهاد کرد و مورد حمایت و تأیید شاه قرار گرفت.

بعد از اعلام رسمی رفع حجاب و پوشش زنان، اقدامات سازمان یافته‌ای برای همگانی کردن آن از طرف دولت پیگیری شد. وزارت داخله، دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های لازم را به والیان و حاکمان ولایات ایران ابلاغ کرد و بدین‌صورت تغییر پوشش زنان با بوروکراسی دولتی هموار و با کمک نیروهای نظامی و دربار عملی شد (صلاح، ۱۳۸۴: ۱۴۲-۱۵۳).

واکنش‌ها و پیامدهای کشف حجاب

در رابطه با رفع پوشش از زنان، سه موضع و رویکرد از عالمان دینی بروز کرد: سیاست و موضع تقیه و انزواگرایانه، سیاست و موضع مبارزه‌گرایانه و سیاست و موضع حمایت‌گرایانه. عده‌ای از عالمان دینی در تهران، قم و نجف محکوم به عدم مخالفت علنی و در نهایت محکوم به سکوت شدند و جمعی نیز همچون مراجع دینی مشهور، حضرات آیات آقایان: آقا زاده کفایی، حاج آقا حسین قمی، سید یونس اردبیلی، سید علی‌اکبر خوئی، سید عبدالله شیرازی در جبهه مبارزه‌گرایانه قرار گرفته و در نهایت عده ناچیزی از وعاظ و روحانیون در جبهه حمایتی قرار گرفتند. (میراحمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۹).

زمینه‌های درگیری روحانیون با سیاست تغییر پوشش زنان، همزمان با شروع آن، در جشنی در مدرسه شاپور شیراز در فروردین ۱۳۱۴ش با حضور وزیر معارف علنی شد.

متعاقب تصمیم جدی دولت برای تغییر پوشش زنان، با توصیه عده‌ای از روحانیون سرشناس قم از جمله میرزا مهدی بروجردی، مدیر اجرایی حوزه علمیه قم، آیت‌اله حائری در تاریخ یازدهم تیر ماه ۱۳۱۴ش تلگرافی مبنی بر نگرانی از روند کشف حجاب به شاه صادر کرد. فردای همان روز پاسخ توسط فروغی رئیس‌الوزرا صادر شد و متعاقب آن نیز رضاشاه بی‌محبا رهسپار قم گردید.

بدون تعارفات و تشریفات معمول به منزل آیت‌اله حائری رفته و بدون هیچ احوالپرسی خطاب به ایشان گفت: رفتارتان را عوض کنید و گرنه حوزه قم را با خاک یکسان می‌کنم، کشور مجاور ما ترکیه، کشف حجاب کرده و به اروپا ملحق شده است، ما نیز این کار را باید بکنیم و این تصمیم هرگز لغو نمی‌شود (نیکوبرش، ۱۳۸۱: ۳۳۱).

شاه بلافاصله پس از گفتن این سخنان، غضبناک و به سرعت از منزل آقای حائری خارج و دستور بازداشت و تبعید تعدادی از روحانیان مخالف را صادر کرد که عبارت بودند از: آقا شیخ حسین قمی، حاج شیخ علی‌اصغر سلامت؛ شیخ مهدی مازندرانی و حاج میرزا خلیل کمره‌ای.

با فشار روز افزون شخص رضاشاه بر حوزه علمیه نوپای قم و در رأس آن آیت‌الله حائری و ترس از ویرانی حوزه و روحانیت، آیت‌اله حائری محکوم به عدم مخالفت علنی و سکوت شد، زیرا آیت‌الله مصلحت بقای حوزه

علمیه نوپا را برای آینده سیاسی و فرهنگی ایران، بسیار مهم ارزیابی می‌کرد، همچنان که بعدها سیاست بقای حوزه علمیه قم تأثیر واقعی خود را به مرور زمان در میان شاگردان و اخلاف ایشان نمایان ساخت (میراحمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۹).

آیت‌اله حائری، اندکی پس از یک سال از عملی شدن کشف حجاب، در دهم بهمن سال ۱۳۱۵ ش، رحلت کرد و آیت‌اله حجت و آیت‌اله صدر دنباله‌رو رفتار سیاسی آیت‌الله حائری شدند و با زحمت هر چه بیشتر توانستند حوزه علمیه قم را بین سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۱۵ ش از رفتارهای خشونت‌آمیز رضاشاه مصون نگه دارند. رفتار سیاسی عالمان تهران مانند آیت‌اله بهبهانی و امام جمعه با دولت مطلقه رضاشاه مبتنی بر تقیه بوده و بیشتر به عنوان میانجی ظاهر شده‌اند.

پراوازه‌ترین عالمان دینی مخالف با اقدام تغییر پوشش زنان ایرانی و کشف حجاب، روحانیان برجسته مشهد از جمله حضرات آیات: حاج آقا حسین قمی، سید یونس اردبیلی، آیت‌اله آقازاده (فرزند آیت‌اله خراسانی)، آشتیانی و سید عبدالله شیرازی بوده‌اند. (میراحمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۹).

لازم به یادآوری است که از میان عالمان بزرگ ایران و عتبات عالیات، گزارشی مبنی بر ترویج کشف حجاب صورت نگرفته است، اما شرکت برخی وعاظ و روحانیان شهرها ترجیحاً با زنان و دخترانشان در جشن‌های کشف حجاب، برای دولت پهلوی اول اهمیت بسزایی داشته است که حتی در گزارش‌های مربوطه از آنان به علامه و مجتهد تعبیر شده است، چرا که دولت مطلقه از موقعیت و موافقت آنان در راستای افکار عمومی بهره‌برداری لازم را صورت می‌داد (شعبانی و همکاران، ۱۳۷۷).

در نهایت اینکه به مرور زمان هر چه از شکل‌گیری دولت پهلوی اول که در ابتدا موافقت تعدادی از عالمان دینی را به همراه داشت، سپری می‌شود، با توجه به اتخاذ برخی سیاست‌های نوین فرهنگی و اجتماعی دولت مزبور که آشکارا در تضاد با فرهنگ و آموزه‌های مذهبی قرار داشت، از حمایت عالمان دینی کاسته می‌شود. به عبارت روشن‌تر هر چه به پایان حکومت رضاشاه نزدیک می‌شویم، عدم موافقت علنی در مواردی چون کشف حجاب از بانوان ایرانی و رویارویی با رضاشاه بیشتر نمایان می‌شود.

نتیجه‌گیری

ایران از آغاز سده نوزدهم در مسیر تجدد و نوسازی قرار گرفت. پس از شکست ایران در دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه، اقدام به اعزام دانشجویان به فرنگ شد. علاوه بر اعزام محصل، تأسیس صنعت چاپ به ابتکار عباس میرزا در تبریز باعث نشر و چاپ و ترجمه کتاب‌های خارجی و داخلی گردید. فرایند تجددخواهی سپس در دوران امیرکبیر و سپهسالار ادامه یافت و در جنبش مشروطه‌خواهی به اوج رسید اما پس از ایجاد موانع و مشکلات عظیم بر سر راه اهداف مشروطه و ناکامی‌های ناشی از آن، بسیاری از تجدد خواهان و روشنفکران ایرانی دست از قرائت پیوند و هم‌سوئی اسلام و تجدد برداشتند و در صدد تشکیل دولت مطلقه پهلوی برآمدند.

در گیر و دار نابسامانی‌ها و مشکلات داخلی کشور و فشار شدید خارجی دوره‌ای از هرج و مرج و بحران آغاز گشت. بروز جنگ جهانی اول و ورود نیروهای بیگانه به ایران و ناتوانی قوای داخلی برای ایجاد امنیت، باعث قدرت‌گیری برخی نیروهای محلی در نقاط مختلف ایران گردید به طوری که به باور بسیاری از روشنفکران و تجددخواهان ایرانی فقط یک قدرت متمرکز مقتدر می‌توانست به تمام مشکلات داخلی و خارجی پایان دهد. در واقع این باور که دولت، مجلس و گروه‌های سیاسی ضعیف قادر به ایجاد نوسازی و تجدد نیستند، زمینه‌های اجتماعی و سیاسی فکری برای شکل‌گیری دولت مطلقه را فراهم کرد.

دولت مطلقه می‌باید وحدت سرزمینی را ایجاد نموده، نظام واحدی از قوانین و مقررات را بر کشور حاکم سازد و مکانیزم‌های قانونگذاری را متمرکز نموده و نهادهای قدیمی را سرکوب، دستگاه بوروکراسی متمرکز جدید را حاکم کند، نیروی نظامی مدرن را به وجود آورد، در جهت ناسیونالیسم حرکت کرده و با انجام اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مبانی اساسی رشد و توسعه جامعه را فراهم سازد. دولت رضاشاه هم از لحاظ شکل‌گیری و هم به جهت انجام بسیاری از اقدامات انجام شده یک دولت مطلقه بود.

در واقع به علت تغییر شرایط و ضرورت ایجاد دولت قدرتمند مرکزی، امکان افزایش مشارکت مردم در تصمیم‌گیری و شکل‌گیری احزاب و گروه‌های سیاسی فعال پدید نیامد، به عبارت دیگر نوسازی و توسعه سیاسی فدای ضرورت ناشی از اصلاحات اقتصادی اجتماعی و فرهنگی گردید.

دولت رضاشاه اقدامات و اصلاحاتی در جهت تجددگرایی، ناسیونالیسم باستان‌گرا، برنامه‌های فرهنگی، نظام نوین تعلیم و تربیت، نظام حقوقی و قضایی جدید و غیره انجام داد.

رضاخان در دوره اول حیات سیاسی خود یعنی در سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۵ ش رویکرد حمایتی و تظاهرگرایانه به شریعت و شعار مذهبی از خود بروز داد و از روی احتیاط با مدارای بیشتری با نیروهای مذهبی و سنتی برخورد می‌کرد.

اما در دوره بعدی حیات سیاسی خود از ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ ش با اتکای به روشنفکران، نظامیان و عناصر نظام دیوان‌سالاری که قدرت زیاد یافته بودند به تدریج سیاست تجددگرایانه را به پیش برد. در طول سالیان مذکور، سیاست فرهنگی و مذهبی رضاشاه و دولت مطلقه وی را، تجددطلبی، سکولاریسم و ناسیونالیسم باستان‌گرا تشکیل داد که به تدریج از حامیان دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی در میان مقامات دینی کاسته شده است.

بدون تردید، تأسیس حوزه علمیه قم در نزدیکی پایتخت، در بسیاری از مسائل و وقایع اجتماعی سیاسی و فرهنگی کشور اثرگذار بوده است. قدرت یافتن همزمان دو نهاد دین و دولت و وقوع حوادثی چون شکست جمهوری خواهی رضاخان با مخالفت روحانیون و سپس مقابله علما با اقدامات رضاشاه در زمینه ایجاد «نظام وظیفه» موجب گشت تا به زودی این دو نهاد قدرتمند، در مقابل یکدیگر قرار گیرند.

مهم‌ترین جناح مخالف نوسازی عصر رضاشاه، برخی روحانیون بودند که به تدریج پس از مشروطه با سیر تحولات به انزوا کشیده شدند. جناح گسترده‌ای از آنان پس از فتح تهران و پیامدهای آن در موضعی ناخشنودانه قرار

داشتند، به گونه‌ای که در زمان حکومت رضاشاه به تدریج با سیر تصویب قوانین عرفی در زمینه حقوقی و قضایی، نظام نوین تعلیم و تربیت به جای مکتب‌خانه‌های قدیمی و سنتی، نظام وظیفه و تغییر و تحولات در سیستم اوقاف و متحدالشکل کردن لباس مردان و زنان به شدت از اقتدار روحانیون کاسته شد. قدرت آمرانه و مطلقه رضاشاه بدون تردید در حذف و کم‌رنگ شدن نقش این گروه در عرصه فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی سخت مؤثر بود.

هر چند برخی از روشنفکران و رهبران مذهبی و روحانی سعی کردند بین اندیشه‌های جدید غربی و ارزش‌های سنتی هم‌خوانی و تعامل ایجاد کنند اما در نهایت به دلیل سیاست تجدداًمرانه و اقتدارگرایانه رضاشاه این تعامل به فرجام مطلوبی منجر نگردید.

پدیده کشف حجاب که موجب تنش‌هایی در جامعه گردید و مقاومت‌هایی را بین اقشار معتقد به آداب و رسوم و عقاید مذهبی پدید آورد را می‌توان از نمونه‌های تقابل و رویارویی بارز سنت و تجدد عصر رضاشاه ذکر کرد. دولت رضاشاه در انجام کارکردهای خویش دچار دو معضل درون‌ساختاری و برون‌ساختاری شد. از لحاظ درون‌ساختاری و شخصی شدن قدرت رضاشاه و مسیر حرکت، آن را به سوی یک دولت مطلق‌العنان در جهت سرکوب همه نهادهای سیاسی و مدنی تغییر داد و از طرف دیگر شاه با استفاده از نیروی نظامی و پلیس سیاسی، مجلس و سایر نهادها را تبدیل به ارگان‌های مطیع نمود و برعکس، متفکرین و طبقه روشنفکر از صحنه سیاست خارج شدند و دولت با از بین بردن آنها از لحاظ فکری و ایدئولوژیک بی‌پشتوانه گردید. این سیاست آمرانه و مطلق‌العنان حتی به دولتمردان کارآمد دولت پهلوی اول هم رحم نکرد و با نابودی و خروج آنها از دولت باعث تشدید سرکوب سیاسی و انسداد هرگونه تحرک اجتماعی و سیاسی گردید. بدون تردید چنین تقابل و رویارویی، نارضایتی بسیاری از نیروها را برانگیخت.

با توجه به مقاومت‌ها، کشمکش‌ها و رویارویی‌های متعدد سنت و تجدد در برنامه‌ها و اقدامات فرهنگی دولت رضاشاه اعم از نظام وظیفه اجباری، متحدالشکل کردن لباس مردان و زنان و کشف حجاب و...، بدون تردید راه‌های معقول‌تر و سنجیده‌تری برای اجرای این سیاست‌ها وجود داشت تا هم سنت تا حدودی رعایت شود و هم برنامه‌های متجددانه فرهنگی با کمک نهادهای مدنی و مردمی بدون فشار و سرکوب انجام گیرد.

این اندیشه که مشارکت آگاهانه و آزادانه مردان و زنان ایرانی در برنامه‌ها و اقدامات فرهنگی و اجتماعی دولت رضاشاه به نتیجه مطلوب خواهد رسید نه به فکر و ذهن تجددخواهان خطور کرد و نه به ذهن مخالفان تجدد.

یکی از هدف‌های اساسی دولت رضاشاه در اجرای اقدامات فرهنگی و اجتماعی، ایجاد وحدت ملی بود، اما با اجرای سیاست تجدد آمرانه دولت رضاشاه و مقاومت و تقابل نیروهای سنتی با نوسازی و مدرنیته، شکاف عمیق دیگری در جامعه ایران میان جبهه هواداران تجدد و مدرنیته در مقابل جبهه نیروهای سنتی و هواداران عدم دخالت دولت در زندگی و حقوق خصوصی مردم به وجود آمد.

سخن آخر اینکه، تاریخ‌نگار باید مدّاح و ذمّام نباشد و نیک و بد چهره‌های تاریخی هر دو را بگوید. از رضاشاه پهلوی به دلیل استبداد و خودکامگی‌اش و نقش مخرب ایشان در از میان بردن نهادهای دموکراتیک و شخصیت‌های

ملی و یا مال‌اندوزی وی باید انتقاد کرد، اما همت وی در برقراری امنیت در سرتاسر کشور، نجات ایران از تجزیه و تأسیس نهادهای نوین از جمله مؤسسات آموزشی، عدلیه، مالیه، ارتش، دانشگاه تهران، راه‌آهن و... ستودنی است. البته در ستودن رضاشاه باید احتیاط کنیم زیرا حتی رضاشاه پس از برقراری امنیت، فرصت کافی به پدران و مادران ما برای مشارکت سیاسی آزادانه در سیاست نداد. رابطه ضعیف دولت رضاشاه و جامعه وقت آن روز ایران، از مقاومت و قدرت چانه‌زنی دولت در برابر اعمال فشار دولت‌های اروپایی کاست و در نهایت رضاشاه مجبور به کناره‌گیری شد.

منابع

- اتابکی، تورج (۱۳۸۵)، تجدد آمرانه، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، ققنوس، تهران.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۳)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی، محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، تهران.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۰)، تاریخ ایران نوین، ترجمه شهریار خواجهیان، نشر دات، تهران.
- بصیرت‌منش، حمید (۱۳۷۷)، علما و رژیم رضاشاه، نشر عروج، تهران.
- تاریخ ایران کمبریج (۱۳۸۸)، دوره پهلوی ج ۷، ترجمه تیمور قادری، انتشارات مهتاب، تهران.
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۵۵)، سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی، نشر وحید، تهران.
- خسونت و فرهنگ (۱۳۷۱)، اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۲۳-۱۳۱۳)، مدیریت پژوهش انتشارات و آموزش، تهران.
- زنجانی، موسی (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نوراله اصفهانی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران.
- سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۵- ۱۱۶۰۰۱، پاکت شماره ۸۹.
- شعبانی، رضا؛ زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۷۷)، واقعه کشف حجاب، اسناد منتشر نشده کشف حجاب در عصر رضاخان، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۵۵)، رضاشاه در آئینه خاطرات، وزارت فرهنگ و هنر، اداره کل نگارش، تهران.
- صلاح، مهدی (۱۳۸۴)، کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها، واکنش‌ها، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران.
- قاضی، نعمت‌اله (۱۳۷۲)، علل سقوط حکومت رضاشاه، نشر آثار، تهران.
- قلفی، وحید (۱۳۷۹)، مجلس و نوسازی در ایران ۱۳۱۱-۱۳۰۲، نشر نی، تهران.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۸)، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
- مکی، حسین (۱۳۶۲)، تاریخ بیست ساله ایران، جلد ۶، نشر ناشر، تهران.
- میراحمدی، منصور؛ جباری نصیر، حسن (۱۳۸۸)، «گونه‌شناسی مواضع عالمان شیعی در قبال سیاست‌های دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی اول»، فصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۶، شماره ۱۹.
- نطق فیروزآبادی، مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره هفتم.
- نیکوبرش، فرزانه (۱۳۸۱)، بررسی عملکرد سیاسی آیت‌اله حاج شیخ عبدالکریم حائری، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، تهران.
- واحد، سینا (۱۳۶۶)، قیام گوه‌رشاد، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- هدایت، مهدی قلی (۱۳۶۳)، خاطرات و خطرات، نشر زوار، تهران.

Researches on the History of Iran during the Islamic Period



Scientific Quarterly Vol ۲ Issue ۳ Autumn ۲۰۲۵

The Clash between Tradition and Modernism in the Cultural Actions and Activities of the First Pahlavi Era

Yousef Maliji^۱ , Reza Shabani Samghabadi^۲ 

Received: ۲۵,۰۵,۲۰۲۵

Accepted: ۲۹,۰۹,۲۰۲۵

abstract

“Modernization” refers to the process of social changes that were based on the European experience and aimed at transforming traditional societies into modern and developed ones. It involved adopting modernity and its principles, which led Western societies to undergo significant transformations. The social changes in the West were indeed guided by a theoretical framework and followed a clear direction, characterized by substantial structural and foundational changes through the implementation of reforms.

However, the modernization and reforms in Iran lacked a clear and coherent theoretical foundation. They were influenced by an imported ideology of modernization, leading to a form of pseudo-modernization in Iran. These changes were superficial, deviant, and incomplete, rather than comprehensive, fundamental, and structural. Although they took the society out of traditionalism, they failed to transform it into a modern and developed society.

۱. Associate Professor, Department of History, Islamic Azad University, Tehran Science and Research Branch (Supervisor).

۲. PhD student in the History of Islamic Iran, Islamic Azad University, Tehran Science and Research Branch (Lead author of this article derived from the doctoral dissertation of Mr. Youssef Meliji titled: “The Clash of Tradition and Modernity in the Cultural Initiatives of the First Pahlavi Era with Emphasis on Historical Backgrounds ۱۳۲۰-۱۳۰۴”).

The services provided during the reign of the First Pahlavi in the areas of creating security, saving Iran from the threat of disintegration, preserving the territorial integrity of Iran, establishing modern institutions in the realms of administration, military, education, universities, and judiciary, cannot be denied. However, a major flaw in the cultural policy of the era of Reza Shah was the disregard for the interconnectedness of various cultural factors and the embrace of superficial aspects of modern civilization while neglecting the profound cultural and political foundations. The infiltration of this pseudo-modernism and false renewal hindered the adoption of genuine civil and cultural principles.

۱. Department of History and Archaeology, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding author) Email: malijiyousef@iau.ac.ir

۲. Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: reza.shabani@sbu.ac.ir

Keywords: clash, tradition, modernity, Shah Reza, cultural initiatives, First Pahlavi.

Introduction

Generally, researches concerning the jihad fatwas during the Russo-Persian War (۱۸۰۳-۱۸۲۸) address the outcome and function of the fatwas. One group considers the fatwas as the cause of Iran's defeat in the second period of the wars, while another group rejects this outcome. Thus, a research confrontation has emerged. One group of researchers considers the issuance of the fatwas as a spontaneous movement by the ulama (scholars), and another group attributes it to a suggestion by the government. However, less attention is paid to the problem of the fatwas from the perspective of the text of the fatwas themselves. For a simple reason: because less attention is paid to the "type of confrontation" of the ulama with the situation of the Russian invasion. But the hypothesis of this research is that the problematic of the ulama during the war was a result of how the Russian invasion became meaningful for them. Because, in our view, if the issuance of jihad fatwas is examined as a situation, the perspective of the issuers of the fatwas must first be examined. Because history, before being the historical events that have occurred, is the mentality and perspective of the elements that have formed the events. Therefore, the question of this research is: what was the problem of the jihad fatwas from the perspective of their texts?

Method

The method of this research was the historical research method with a qualitative approach. The analysis of the jihad fatwas in this research was conducted by considering the historical lived experience of the ulama, and the fatwas were examined from the perspective of the fatwa texts themselves.

Results

As Kant believed, we do not know objects-in-themselves, but rather we know their representations; the same applies to historical situations. We know the representation of situations. Therefore, pursuing contradictions regarding how the fatwas were issued will not lead to historical certainty. This is because there are two sets of historical accounts. Some accounts have attributed the issuance of the fatwas to the theory (or plan) of Mirza Bozorg and Abbas Mirza. Other accounts have described the declaration of jihad as an incitement by the ulama. According to documents and sources, both sets of accounts are both correct and incorrect. This is because the accounts were provided by reporters who perceived a representation of the situation. However, with every contradiction, no change occurs in the issuance of the fatwas as a historical situation. This situation did happen. Thus, the problem is: how did this situation become a situation? What was the problem of the fatwas? This problem must be understood from the perspective of the ulama. This problem should not be derived from the representation of historical accounts. It must be derived from the very text of the fatwas themselves.

If the meaning of the Russian invasion for the Shah and the Crown Prince was an attack on the territory of their monarchy, for the ulama it did not carry this meaning. According to the text of the fatwas, the meaning of the invasion for the ulama was the meaning of an invasion by unbelievers into the lands of Islam. This meaning is explicitly stated numerous times in the text of the fatwas. Therefore, the problem for the ulama was not the reclamation of the Shah's territory. Their problem was the defense of the lands of Islam and the expulsion of the unbelievers. However, in solving this problem, they encountered another problem. At that time, they lacked an organization or institution. According to reports from contemporary

observers, the number of senior ulama was fewer than ten. This small number was also scattered across the country. Therefore, the idea of the ulama's convergence with the Shah does not align with historical realities. The ulama were only able to gain power several decades later. Furthermore, due to their lack of an organization, they also lacked a defense mechanism. Even the government itself lacked such a mechanism and was incapable of defense. Consequently, by expanding the theory of jihad, they granted the Shah permission to wage jihad. By expanding the idea of the general deputies (na'ebane-ām) of the Twelfth Imam of the Shi'a, they, on behalf of the Imam, granted the Shah permission for jihad. In the jihad fatwas, the phrase "permission for jihad" is used. However, simultaneously, it also carried the meaning of a "request for jihad." This meaning was relative to the hope they placed in the Shah. It was a hope for the Shah to expel the unbelievers. In their view, the Shah could be the agency that would solve their problem. Given the realities of the time, there could be no other hope. Therefore, the phrase "permission for jihad," before being an indication of the ulama's convergence with the Shah, signifies the ulama's hope for the salvation of their own kind.

Conclusion

The problem of the fatwas was relative to a type of perception that was lived. The problem of the jihad fatwas was not jihad itself. Likewise, the problem was not merely the invasion of unbelievers into the lands of Islam. The invasion of unbelievers into the lands of Islam was what constructed the problem. And jihad was the solution for resolving the problem. The problem was the realization of a vision of Islamic lands free from the presence of unbelievers. The importance of guarding the borders of Islam has historical roots extending back to the beginning of Islam. This importance was reproduced during the Russian invasion because Islamic identity was contingent upon this reproduction. Therefore, achieving a vision free from the presence of unbelievers was the problem that occupied the mentality of the fatwa issuers.



بهداشت و علوم پزشکی ایرانی در اروپا (مطالعه موردی: محدوده جنگ‌های صلیبی)^۱

نسرین حسینی نیاسر^{۲*} ID، ابوالفضل اصل علیزاده^۳ ID

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳

چکیده

می‌توان جنگ‌های صلیبی را با وجود خشونت‌ها، کشتارهای بی‌رحمانه و حتی نداشتن پیروزی قاطعی برای مسیحیان، نقطه عطفی در تاریخ اروپا دانست؛ که باعث تحولات نوینی در اروپای قرون وسطی شد. مهم‌ترین اتفاق، جدا از دگرگونی در عرصه‌های سیاسی، علوم، ادبیات، هنر و معماری، پیشرفت در عرصه بهداشت و علوم پزشکی بود. اروپاییانی که جراحی را شغلی غیرشرافتمندانه می‌دانستند و از نظر آن‌ها جراح به اندازه جلاد منفور بود، تحت تأثیر دانشمندان مسلمان و ترجمه کتب پزشکی که در صدر آن‌ها قانون ابن‌سینا قرار داشت و از همه مهم‌تر مشاهده مداوای جنگجویان توسط پزشکان مسلمان، وارد مرحله جدیدی شدند؛ تا جایی که حمام عمومی ساختند و به دستور پاپ اینوستنس سوم بیمارستان بنا کردند و از شیوه‌های نوین پزشکی که ره‌آورد جنگ‌های صلیبی بود، حتی مدت‌ها بعد از شروع رنسانس هم استفاده کردند، مانند استفاده از الکل به جای پماد تخم‌مرغ و گل سرخ، که بیشتر باعث عفونت زخم می‌شد. بی‌شک مسیحیان در رویارویی با مسلمانان از دانش و اندیشه اسلامی بهره فراوان بردند و طی قرون آینده آن را اعتلا بخشیدند. لذا این پژوهش بررسی علل پیشرفت بهداشت و علوم پزشکی در اروپای دوره قرون وسطی در خلال جنگ‌های صلیبی با شیوه و روش توصیفی و تحلیلی معمول در پژوهش‌های تاریخی با تکیه بر منابع و کتاب‌های موجود در کشور است.

کلیدواژه‌ها: بهداشت، پزشکی، مسلمانان، صلیبیان، ایرانیان

۱- حسینی نیاسر، نسرین؛ اصل علیزاده، ابوالفضل (۱۴۰۴). بهداشت و علوم پزشکی ایرانی در اروپا (مطالعه موردی: محدوده جنگ‌های صلیبی)، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، دوره دوم، شماره سوم (پیاپی ۵)، تهران: ص ۸۱-۹۴.

۲- گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)، پست الکترونیک: nasrin.hoseini@iau.ac.ir

۳- گروه تاریخ، دانشگاه علوم پزشکی آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: Asl.alizadeh.abolfaza@sub.ac.ir

مقدمه

در طی دو قرن، جنگ میان مسلمانان و مسیحیان بر سر تصرف اورشلیم (بیت‌المقدس) که به جنگ‌های صلیبی معروف شد و شخصیت‌های تأثیرگذاری چون صلاح‌الدین ایوبی، لوئی هفتم، کنراد سوم، فردریک دوم و پاپ اوربان دوم را درگیر خود کرد، وقایعی رخ داد که پیامدهای آن خصوصاً برای اروپای قرون وسطی بسیار مفید بود. جنگ اول صلیبی، از دانونب در ایتالیا شروع شد و در نهمین جنگ در اسکندریه پایان یافت. نبردهایی که باعث کشته شدن انسان‌های زیادی شد، در ظاهر پیروز واقعی نداشت اما واقعیت این است که صلیبیان شاید بهترین نتایج را در کل تاریخ سیاسی خود کسب کردند. مسیحیان که در آن روزگار حتی از ساده‌ترین مسائل بهداشتی و پزشکی محروم بودند با علوم پزشکی شرق آشنا شدند. مسلمانان پزشکی و بهداشت را از ایران باستان وام گرفتند؛ به راستی این امانت‌داران بر علم پزشکی ایران باستان افزودند و مسیحیان را هم از این علم محروم نکردند. مقاله حاضر به بررسی تاریخچه علم پزشکی دوران باستان، شرحی مختصر از چگونگی جنگ‌های صلیبی و در مهم‌ترین قسمت به بیان تأثیر علم پزشکی مسلمانان بر صلیبیان طی جنگ‌های صلیبی می‌پردازد. مقاله همراه با مقدمه و نتیجه‌گیری و فهرست منابع تهیه شده که امید است بتواند حداقل تأثیر علم پزشکی مسلمانان بر دانش اروپائیان در خلال جنگ‌های صلیبی را بازگو نماید.

در راستای موضوع سئوالاتی به شکل زیر مطرح می‌گردد:

- ۱- علل پیشرفت بهداشت و علوم پزشکی اروپا در خلال جنگ‌های صلیبی برگرفته از چه مسائلی بود؟
- ۲- نقش پزشکان ایرانی در پیشرفت بهداشت و پزشکی در اروپا چه اندازه بوده است؟
- ۳- تا چه میزان می‌توان تأثیر مسلمانان بر روند پیشرفت بهداشت و علوم پزشکی قرون وسطی را مورد بررسی قرار داد؟

اهمیت پژوهش

بررسی تأثیر علوم ایران اسلامی بر اروپای قرون وسطی از جنبه‌های مختلف یکی از موضوعات ارزشمند در مطالعات تاریخ به شمار می‌آید. این دوره به دلیل انتقال علوم مختلف از طریق جنگ‌های صلیبی، نقطه عطفی در تاریخ علمی اروپا به ویژه بهداشت و پزشکی محسوب می‌شود. بیمارستان‌ها و شیوه‌های نوین معالجه بیماران به عنوان یک رسانه عمل می‌کردند و مفاهیم نوین بهداشت و طبابت را برای اروپاییان به تصویر می‌کشیدند. نهضت ترجمه، ساخت بیمارستان و گسترش بهداشت در اروپا نشان‌دهنده تأثیر ناخودآگاه مسلمانان بر صلیبیون است.

در این میان، مطالعه پیشرفت بهداشت و علوم پزشکی اروپا در آن دوره می‌تواند به فهم بهتر از چگونگی شکل‌گیری ساختار پزشکی نوین در اروپا کمک کند. همچنین، بازخوانی این علوم می‌تواند الهام‌بخش پزشکان و

پیراپزشکان معاصر در ارتقای دانش پزشکی و بهداشت باشد. با توجه به اهمیت بررسی تاریخ پزشکی و ضرورت شناخت تأثیر آن بر روند پیشرفت جامعه قرون وسطی، این پژوهش هم از اهمیت علمی و تاریخی برخوردار است و هم به دلیل کمبود مطالعات دقیق در این زمینه، دارای ضرورت پژوهش می‌باشد.

پیشینه تحقیق

مطالب بسیاری در توصیف جنگ‌های صلیبی و اثرات آن نگاشته شده است و هرکدام از زوایای مختلف به این موضوع نگریسته‌اند. در این میان، یکی از مهم‌ترین مطالعات در این زمینه تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی نوشته سیریل الگود است که آمیزه‌ای از تاریخ اجتماعی و طب می‌باشد و رشد علم پزشکی ایران دوره اسلامی را به تصویر می‌کشد. در حالی که عبدالرئوف رضایی در کتاب نقش جنگ‌های صلیبی در انتقال تمدن نگاهی کلی به گسترش تمام دستاوردهای علمی مسلمانان طی جنگ‌های صلیبی را دارد و تحلیلی برای یک موضوع خاص ندارد و خواننده با مجموعه‌ای طبقه‌بندی شده از تأثیرات علوم مختلف مسلمانان بر اروپاییان روبه‌رو می‌شود. دکتر علیرضا روحی در مقاله آثار و نتایج جنگ‌های صلیبی تأثیرات را از سه زاویه گوناگون اقتصادی، علمی و ادبی، اجتماعی و سیاسی بررسی کرده است. در مجموع در منابع مختلف به صورت تخصصی و تحلیلی به موضوع تأثیرات پزشکی اروپای قرون وسطی پرداخته نشده است، در مقاله حاضر نویسنده سعی دارد فقط به بهداشت و علم پزشکی مسلمانان و تأثیرات آن بر مسیحیان طی جنگ‌های صلیبی بپردازد.

جنگ‌های صلیبی

جنگ‌های صلیبی از مهم‌ترین رویدادهای قرون وسطی است. ۹ جنگ که حدود ۲۰۰ سال میان دو کیش بزرگ یعنی اسلام و مسیحیت رخ داد، باعث تغییرات عظیمی در زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم دو منطقه شد. تقریباً بیشتر مورخان که درباره پیدایی و بروز جنگ‌های صلیبی قلم‌فرسایی کرده‌اند، گمان برده‌اند که علت بروز جنگ‌های صلیبی، آزار و اذیتی است که مسلمانان ساکن بیت‌المقدس نسبت به مسیحیان ساکن آن جا و زوار حرم شریف روا می‌داشتند. مورخان نوشته‌اند که نصاری ساکن قدس و زائران و مشتاقانی که از گوشه و کنار جهان، برای زیارت تربت عیسی می‌آمدند، مورد ضرب‌وشتم مسلمانان قرار گرفته و تنها در برابر پرداخت عوارض زیاد قادر به زیارت اماکن مقدسه می‌شدند (حمیدی، ۱۳۶۴: ۱۹۹). اگر این رویداد را یکی از علل فرعی بروز جنگ‌های صلیبی بدانیم، علت اصلی را می‌بایستی در رویدادها و قضایای دیگری جستجو کرد که در اروپای آن زمان روی داده بود. فتوحات مسلمین از شرق تا غرب، تسلط بر رم شرقی، گسترش سلطه بر اروپای جنوبی و پیشرفت آن‌ها تا اسپانیا، جنوب ایتالیا و جزیره سیسیل، اروپای مسیحی را سخت به وحشت انداخته بود.

شروع جنگ‌های صلیبی را می‌توان از سخنرانی پاپ اوربان دوم در جنوب فرانسه منطقه کلرمون دانست. وی داستان‌هایی از مظالم مسلمین روایت کرد. اشارت صریحی برای اغتنام فرصت برای منافع شخصی ایراد کرد و

صلیب‌هایی توزیع کرد تا بدان‌وسیله شوق و هیجان مستمعان را به منتهای اوج برساند و نقشه را در لفافه مفاهیم دینی بپوشاند. شاید در قرون وسطی، سخنرانی‌ای از آن موثرتر ایراد نشده بود (هیتی، ۱۳۸۲: ۳۲۹). نطق پاپ در دماغ شنوندگان که از اول آماده آن بودند تأثیر بخشیده و یک دفعه صدای «رضای الهی همین است» از آن جمعیت عظیم بلند شد. استعمال صلیب علامتی شد برای کسی که می‌خواهد مجاهد جنگ صلیبی شود. یک موج روانی شگرف که مرکز آن فرانسه بود همچون آتش وحشی در سراسر اروپا انتشار یافت، عالی و دانی، پیر و جوان را فرا گرفت و در بعضی موارد روستاها را از ساکنین آنها به کلی خالی کرد. برای توده‌ای که از نظر اقتصادی و اجتماعی مظلوم بودند در فرانسه، ایتالیا و سیسیل اقدام به گرفتن صلیب، بیشتر رهایی و فرج بود تا فداکاری (هیتی، ۱۳۸۲: ۳۳۱). و اینچنین بود که طی ۲ قرن ۹ جنگ بین مسلمانان و مسیحیان اتفاق افتاد.

تاریخچه علم پزشکی

در اندیشه برخی از مورخین است که علم پزشکی با آفرینش انسان هم زمان بوده و برخی به تبعیت از بقراط و جالینوس اساس علم پزشکی را نیمه الهی و نیمه تجربی می‌دانند. اعتقاد آن‌ها بر این است که فرضیه‌ها و اصول طب از طریق وحی مستقیم الهی بر بشر آشکار شده ولی اصول طبابت و وسایل درمان از منابع مختلف به دست آمده است؛ مانند قابیل که گورکنی را از یک زاغ فراگرفت (الگود، ۱۳۷۱: ۱۷).

پزشکی و بهداشت در ایران باستان دو موضوع بسیار مهم بوده به طوری که حکیم توس از آن بسیار سخن رانده و علم پزشکی را به جمشید نسبت می‌دهد. جمشید در دوران هفتصد ساله حکومت خود کشور را سرو سامان داد و در نهایت فن طبابت و روش‌های درمانی را کشف کرد.

دگر بوی‌های خوش آورد باز	که دارند مردم به بویش نیاز
چوبان و چو کافور و چون مشک ناب	چو عود و چو عنبر چو روشن گلاب
پزشکی و درمان هر دردمند	در تن‌درستی و راه گزند
همان رازها کرد نیز آشکار	جهان را نیامد چون او خواستار

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۴)

و در جاهای مختلف در شاهنامه از روش‌های درمانی گوناگونی که مبدع آن ایرانیان بودند سخن رانده شده است. به دنیا آمدن رستم پرآوازه‌ترین اشاره پزشکی شاهنامه است؛ چون نوزاد بسیار تنومند بود، سیمرغ دستور می‌دهد پزشکی کارآزموده پهلوی رودابه را بشکافد و نوزاد را بیرون آورد که امروزه به این روش سزارین می‌گویند. در شاهنامه چندین بار هم به روش بیهوش کردن برای درمان بیماری‌ها اشاره شده است و این کار با استفاده از می و داروهای خواب‌آور انجام می‌شده است.

از مندرجات وندیداد هم چنین استنباط می‌شود که پزشکان محلی ایران بعضی از بیماری‌ها را می‌شناختند و از خواص برخی از گیاهان و معجون‌های طبی باخبر بودند و کسانی که می‌خواستند از راه پزشکی زندگی کنند، قبل از

آغاز کار سه بار مورد آزمایش قرار می‌گرفتند؛ و اگر در سه مورد به نجات بیمار توفیق نمی‌یافتند برای همیشه از ادامه کار طبابت محروم می‌شدند (راوندی، ۱۳۸۲: ۵۰۱-۵۰۲).

در کتاب اوستا در مورد طبابت چنین آمده است:

کسی از (طبییان) به واسطه اشا معالجه کند کسی به واسطه قانون شفا بخشد کسی با کارد علاج نماید کسی با گیاه درمان دهد کسی با کلام مقدس شفا دهد در میان درمان‌بخشان درمان‌بخش‌ترین کسی است که با کلام مقدس شفا دهد کسی که امعاء و احشای مرد پاک را معالجه کند چنین کسی درمان‌بخش درمان‌دگان است (پورداد، ۱۳۷۷: ۱۴۳/۱).

در زمینه بهداشت عمومی هم باید اذعان داشت که تعلیمات دینی زرتشت درباره پاکیزگی کاملاً منطبق با اصول پیشگیری از بیماری‌ها بوده است (الگود، ۱۳۷۱: ۲۶). بر همین مبنا آلودن آتش، خاک، آب و گیاه ممنوع بوده است. در باور ایرانیان بهداشت و پیشگیری مهم‌تر از درمان بوده، چون آب، هوا و خاک را وسیله سرایت بیماری می‌دانستند وظیفه هر ایرانی پاک نگه داشتن این سه عنصر حیاتی بود (خالندی و افشار، ۱۳۹۶: ۱۲۵). از طرفی دیگر مقدس شمردن آب و نینداختن فضولات و کثافات و لاشه و مردار بر روی زمین از موضوعات بسیار مهم و جزو آداب و سنت‌های مذهبی بوده است و حمام نمودن و تغسیل و شست‌وشوی لباس در آب جاری ممنوع بوده است (خالندی و افشار، ۱۳۹۶: ۱۱۷). همچنین چون ایرانیان تا حدودی زیاد با بیماری‌های همه‌گیر آشنایی داشتند و این بیماری‌های همه‌گیر بر اثر آلودگی هوا، قابل سرایت می‌باشد، بنابراین در حفظ پاکی آن بیش از پیش می‌کوشیدند (خالندی و افشار، ۱۳۹۶: ۱۲۴). آنها بیماری‌های واگیر را اغلب مربوط به آب و هوا و بادهای ناسالم می‌دانستند و اصطلاح «هوای وبانی» از دوران باستان به طب اسلامی وارد شده است (Zachner, ۱۹۵۵: ۲۷۳). در نقش برجسته بار عام تخت‌جمشید فرنگه را می‌بینیم که در حال ادای احترام به پادشاه دست را جلوی دهان گرفته و با داریوش شاه صحبت می‌کند و نشان از نیالودن هوای مقدس آتشدان‌های مقابل شاه است.

لباس هخامنشیان هم طوری طراحی شده که هوا آلوده نشود آنها از باشلق استفاده می‌کردند تا سر و صورت از آب و هوای بد، مانند طوفان برف و شن و یا باران در امان باشد و برای پوشاندن دهان و بینی از دو انتهای باشلق استفاده می‌شد. زنان نیز به هنگام قربانی و در مراسم آیینی باشلق بر سر دارند تا نفس آنان با آتش در تماس مستقیم نباشد (کخ، بی‌تا: ۲۵۳).

در قیاس پزشکی ایران با همسایگانش، جمله‌ای از الگود سیریل بیان گر تبحر و دانش ایرانیان در علم پزشکی است «پزشکی ایران پیشرفته‌تر از آشور بود. حتی به جرأت می‌توان پا را فراتر گذاشت و گفت که ایرانیان اصول آن چیزی را که طب یونانی نامیده شده را به یونانیان تعلیم داده‌اند» (الگود، ۱۳۷۱: ۳۶). پس از توضیحات فوق، شاید بتوان گفت که بیشتر تلاش جامعه پزشکی ایران باستان در جندی‌شاپور به یک باره نمود پیدا می‌کند. از طرفی تلاش‌هایی هم در مرکزهای فرهنگی در هگمتانه (همدان)، شیزگان (نزدیک مراغه) و... انجام شده بود (تکمیل همایون، ۱۳۸۴: ۳۱).

جندی‌شاپور پس از پیروزی شاپور اول بر والرین به دستور وی ساخته شد و هنگامی که شاپور ذوالکفاف بر تخت سلطنت نشست آن جا را توسعه داد (تکمیل همایون، ۱۳۸۴: ۴۴). دانشگاه جندی‌شاپور در ایران پدید آمد، اما به لحاظ تعلیم و تعلم، همه ملت‌ها می‌توانستند از آن برخوردار باشند. استادان این دانشگاه از ملیت‌های گوناگون بودند. پزشکی هندی، یونانی و ایرانی در هماهنگی کامل تدریس می‌شد. به قول ساتورن بزرگ‌ترین مرکز فکری عصر بود و افکار یونانی، یهودی، مسیحی، سریانی و ایرانی می‌توانست در آن جا مقایسه، مبادله و تلفیق شود (تکمیل همایون، ۱۳۸۴: ۵۹). یکی از نقاط قوت جندی‌شاپور خاندان بختیشوع بود که حدود شش نسل از آنها به تدریس و طبابت مشغول بودند و تبحر آنها باعث شد که خلفای عباسی آنها را در بغداد به خدمت گرفتند. بدین شرح که خلفای عباسی در حومه بغداد در دهکده‌ای به نام «کرخ» شهر کوچکی بنا کردند؛ که محله‌ای از محلات بغداد شد. ایرانیان زیادی در این محله سکونت داشتند. در این محله اولین بیمارستان اسلامی بنا شد و توسعه یافت. در این بیمارستان که در حقیقت دانشکده پزشکی بغداد شد، اغلب پزشکان نامی بغداد من جمله خاندان بختیشوع (حلقه‌ی ارتباط پزشکی ایران باستان و ایران اسلامی)، به طبابت و خدمت پرداختند.

حتی داروسازی هم در این دوره پیشرفت شایانی کرد و بسیاری از داروها و گیاهان در کتاب‌های طبی عربی با همان نام‌های ایرانی خوانده می‌شود. امروز هم در زبان عربی قسمت عمده آنها دارای اسامی فارسی هستند. بدون شک علت اصلی این امر آن است که مآخذ اصلی این گونه کتاب‌ها آثار مشابه ایرانی بوده که در جندی‌شاپور وجود داشته و چون نخستین مؤلفین این کتاب‌ها هم از اطباء جندی‌شاپور و به زبان فارسی آشنا بوده‌اند، از این رو بسیاری از این اصطلاحات و تعبیرات به همان شکل اصلی در کتاب‌های آنها راه یافته و باقی مانده است (تکمیل همایون، ۱۳۸۴: ۹۰).

در مورد تاریخ پزشکی اعراب راوندی چنین نقل می‌کند: «در رشته طب نیز، عرب جاهلیت سخت بی‌مایه و بی‌اطلاع بود. کهنه، تنها غیب‌گویی نمی‌کردند بلکه به کار پزشکی نیز می‌پرداختند و حاصل مداوای آنان غالباً مرگ بود. ولی در رشته جراحی، در نتیجه محاربات و جنگ‌ها و خونریزی‌های دائمی که بین قبایل عرب معمول بود اطلاعات و تجارب کسب کرده بودند؛ از جمله زخم‌ها و قرحه‌ها را با داغ کردن معالجه می‌کردند. زخم خوردگان و مجروحان را از نوشیدن آب منع می‌کردند و سر زخم‌ها را با وسایل ابتدایی که داشتند به هم می‌آوردند (راوندی، ۱۳۸۲: ۲۳).

در عصر عباسیان به دلیل توجه خلفای اولیه عباسی به علم‌آموزی و تعاملات علمی بین دانشمندان اهل کتاب و حضور دانشمندان ایرانی به دربار عباسیان بسیاری از علوم و آثار معتبر تمدن‌های مختلف به طور مستقیم یا غیرمستقیم به مرکز خلافت، بغداد منتقل و به زیان عربی ترجمه گردید. با شروع عصر ترجمه و برپایی مجالس بحث و مناظرات علمی در سرزمین‌های تحت سیطره حکومت اسلامی به روند و پیشرفت علمی کمک شایانی نمود و عاملی شد تا عالمان بزرگی از میان مسلمانان ظهور کنند (اکبری و سلیم، ۱۴۰۰: ۶۲) و به حوزه‌های مختلف علمی به ویژه علم پزشکی، جانی تازه بخشند.

چنان که ملاحظه می‌شود، تقریباً عموم طبای دوران خلافت عباسی، غیرعرب بودند و این مطلب دلیل واضح و روشنی مبنی بر آن است که طب اسلامی نتیجه زحمات و خدمات اطبا غیرعرب است که مسلمانان باعث رشد و گسترش آن شدند (نجم‌آبادی، ۱۳۷۵: ۱۸۶).

تأثیر علم پزشکی شرق بر غرب طی جنگ‌های صلیبی

پس از بررسی تاریخچه پزشکی در ایران باستان، پیشرفت چشم‌گیر و تأثیر آن بر ایران دوره اسلامی، به اثرات آن بر اروپای قرون وسطی طی جنگ‌های صلیبی پرداخته می‌شود.

ابتدا کتاب‌های علمی بررسی می‌گردد؛ در اروپا حتی یک کتاب هم وجود نداشت که سرچشمه اصلی آن از کشورهای اسلامی نبوده و یا از آن مأخذ تأثیر نگرفته باشد. اگر لغات عربی کتاب‌های آن زمان اروپا گویای این واقعیت نمی‌بودند، همان محتوا و مضمون آن‌ها خود، این حقیقت را برملا می‌ساختند. از همه بیشتر آثار ابن سینا، ابوالقاسم زکریای رازی، ابن زهر، حنین ابن‌اسحاق و اسحق یهودا مطالعه و از آنها نقل قول می‌شد (هونکه، ۱۳۸۳: ۳۱۰).

یکی از مهم‌ترین متون فارسی در رشته پزشکی در این دوره کتاب مشهور و ارجمند ذخیره خوارزمشاهی تألیف اسماعیل بن حسن جرجانی از سادات اصفهان و پزشک دربار سلطان علاءالدین تکش خوارزمشاه است که در سال ۴۳۴ هجری متولد و در سال ۵۳۱ هجری دیده از جهان فرو بسته است. این کتاب یکی از منابع مهم دانش‌پژوهان قرون وسطی به شمار می‌رود

(راوندی، ۱۳۸۲: ۲۹۸). نویسنده، کتاب خود را که دارای نثری روان و بدون زرق و برق ادبی می‌باشد و جامع‌ترین متن پزشکی به زبان فارسی در آن تاریخ بوده را به ولی نعمت خود حاکم خوارزم؛ قطب‌الدین محمد خوارزمشاه تقدیم می‌نماید.

کتاب کامل الصنایع تألیف پزشک معروف مسلمان علی بن عباس مجوسی است که در غرب به الملكی معروف است. این کتاب شامل ۲ جلد و هر یک دارای ۱۰ مقاله است. تا اواسط قرن ۱۶م در دانشگاه‌های اروپا تدریس می‌شد. بعضی این اثر را پایه‌گذار طب اروپا می‌دانند (رضایی، ۱۳۸۶: ۹۲). این کتاب توسط استفان انطاکی از مردم پیزای ایتالیا در سال ۱۱۲۷ میلادی در انطاکیه ترجمه شد و تنها کتابی است که مسیحیان صلیبی با خود به اروپا بردند (روحی و رشتی، ۱۳۹۱: ۱۰۷). کتاب به زبان عربی نگاشته شده و شیوه مؤلف در نگارش این اثر، شیوه رایج بین طبای گذشته است؛ یعنی در ابتدا به بیان کلیات می‌پردازد، آن‌گاه در بخش عملی کتاب، بحث بیماری‌های بدن از سر تا پا و معالجات آنها و نیز شناخت ادویه‌ها و خواص‌شان را متذکر می‌شود.

ابن‌سینا؛ پزشک معروف ایرانی تمام سرنخ‌های علوم مورد علاقه خود را یکجا گرد هم آورد و در آثار خود به نمایش گذاشت. دانش پزشکی به ویژه حوزه چشم در دوران این پزشک تا حدودی پیشرفته بود (نجاران و

همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵۶). معروف‌ترین کتاب ابن‌سینا قانون، به زبان عربی نگارش شده و ترکیبی از کتاب‌های پزشکی قبل از زمان ابن‌سینا و تجارب زمان نویسنده است.

ابن‌رشد هم از طبیبان بزرگ دوران خود بوده و نخستین کسی است که کار شبکیه چشم را شرح داد و گفت هر که آبله بگیرد از ابتلای مجدد به این مرض مصون می‌شود. فرهنگ‌نامه او به نام الکلیات من الطب به لاتین ترجمه شد و در قلمرو مسیحی شهرت بسیار یافت (راوندی، ۱۳۸۲: ۳۶۵).

علی بن رین طبری، پزشک و داروشناس سده سوم و نویسنده فردوس‌الحکمه است. نویسنده در این کتاب که دائره‌المعارفی طبی است، از نظرات بقراط، جالینوس، ارسطو، ابن‌ماسویه، حنین‌بن‌اسحاق و رساله‌های هندی و دیگر آثار گذشتگان، بهره‌ای وافر برده است.

از دیگر دانشمندانی که کتاب‌هایش مورد استقبال اروپاییان قرار گرفت، محمدبن زکریای رازی نویسنده کتاب الطب الروحانی است. کتاب الطب الروحانی رساله‌ای در زمینه اخلاق و روان‌شناسی به زبان عربی نگاشته شده است و رازی در این اثر با تأکید بر عقل و خرد رذایل اخلاقی را بررسی کرده است. وی نخستین طبیبی بود که علل روحی و روانی را در معالجه و طبابت درک کرد.

مسلمانان با تلاش و ممارست بر دانشی که جمع‌آوری کرده بودند افزودند و تألیفات جدید نگاشتند و این علوم از طریق سیسیل، اسپانیا و همچنین بعد از جنگ‌های صلیبی به مراکز علمی تازه تأسیس شده اروپا نفوذ کرد. در نتیجه رفت و آمدها، مدارس و دانشگاه‌های اروپا رونق پیدا کرد و علوم اربعه و ثلثه^۱ در آن‌ها راه یافت (رمضان‌پور، ۱۳۸۲: ۲۶).

مورد دیگری که بررسی آن ضروری می‌نماید بیت‌الحکمه‌ها است که بر رونق علمی و گسترش دانش مسلمانان از قرن سوم تأثیر گذاشتند. رونق علمی در حوزه تمدن اسلامی، به ویژه در مرکز آن، چنان بود که تا حدود دویست سال، بغداد را به عنوان مرکز علمی جهان اسلام و پایگاه علمی دنیای شناخته‌شده آن روز قرار داده بود. تشویق دستگاه خلافت و اهتمام خاندان‌های دانش‌دوست در به کارگیری دانشمندان و تولیدات علمی ملل مختلف، اساس نهضت ترجمه را تشکیل می‌داد و نقش کتاب‌های ترجمه شده در ارتقای دانش مسلمانان را می‌توان از محتوای آثار اولیه علمی مسلمانان دریافت کرد. دستگاه خلافت از به کارگیری دانشمندان با هر مذهب و قومیتی اعراض نداشت و از اعزام آن‌ها به دربار ممالک غربی و شرقی برای دریافت کتاب‌های علمی جهت ترجمه نیز دریغ نمی‌کرد (ابن‌ندیم، بی‌تا: ۴۴۴). بیت‌الحکمه‌ها و دارالحکمه‌ها در زمینه‌های پژوهشی از دانشگاه جندی‌شاپور پیروی می‌کردند. این دانشگاه در انتقال فرهنگ ایرانی به جغرافیای عرب‌نشین بسیار مؤثر بود؛ زیرا گمان می‌رود تنها مرکز علمی ایرانی بوده باشد که در سراسر دوره فترت، از اضطراب و آشفتگی برآمده از یورش اعراب مأمون ماند و پس از فرا رسیدن عصر آرامش آثار گوناگون علمی‌اش به دست اعراب و مسلمانان افتاد و از سوی دیگر دانش‌آموختگان آن جا طب را نزد مسلمانان بنیاد گذاردند و آثار گرانبهایی از خود بر جا نهادند (شعبانی و جلالی، ۱۳۹۵: ۱۲۵). چنان که

۱- علوم اربعه شامل هندسه، نجوم، موسیقی، حساب و علوم ثلثه شامل دستور زبان، معانی بیان، و منطق بوده است.

سالرنو^۱ قدیمی‌ترین دانشگاه اروپا که در ایتالیا بود؛ تحت تأثیر مدارس اسلامی قرار داشت (زرین‌کوب، ۱۳۹۱: ۴۵). از طرفی دیگر جنگجویان صلیبی که تحت تأثیر بیمارستان‌های مهم کشورهای اسلامی قرار گرفته بودند؛ همچنان به اروپا بازگشتند و خواستار تأسیساتی شبیه آن‌ها شدند. به این مناسبت پاپ اینوستنس سوم به یکی از مؤسسات کلیسایی دستور بنای بیمارستانی را داد. با وجود این، هنوز هم آن رابطه ثنوری و عمل، که در بین مسلمانان معمول بود، در این جا برقرار نشد. تازه در سال ۱۵۰۰ میلادی بیمارستان اشتراوس بورگ (در آلمان) دارای یک پزشک شد (هونکه، ۱۳۸۳: ۳۱۶). همین‌طور می‌توان گفت مؤسسات بهداشتی، بیمارستان‌ها و مریضخانه‌های ویژه جذامیان، که از قرن دوازدهم به بعد در اروپا پدید آمدند، بنیاد این بیمارستان‌ها و روش درمان آن‌ها از شرق اسلامی مایه گرفته است (نوذری، ۱۳۸۲: ۱۸۰).

مهم‌ترین موضوع قابل بحث در این مقاله درمان و مداوا است. در خلال جنگ‌های صلیبی، جنگجویان صلیبی چون به کار معالجه و درمان پزشکان خود اعتماد نمی‌کردند، در نتیجه ترجیح می‌دادند تا بیماری‌های پوستی، ناراحتی‌های گوارشی و سایر بیماری‌ها را به وسیله پزشکان مسلمان معالجه کنند زیرا مداوای بیماران توسط پزشکان مسیحی بسیار وحشتناک بود (رضایی، ۱۳۸۶: ۸۷). مثلاً پزشکان غربی برای معالجه عفونت‌ها، چرک در محل زخم را لازم می‌دانستند و محل زخم را با سفیده تخم‌مرغ و روغن گل سرخ می‌بستند تا زخم به خوبی چرک کند! (رضایی، ۱۳۸۶: ۹) بعدها هوگو (به تقلید از پزشکان مسلمان) دریافت که لزومی ندارد محل زخم را رها کند تا چرک کند، در عوض جراحان مسلمان با بستن زخم و به کار بستن الککل برای ضدعفونی کردن زخم و استراحت دادن به بیماران برای مدت پنج یا شش روز، جراحات را زودتر و ایمن‌تر معالجه می‌کردند (رضایی، ۱۳۸۶: ۹۰).

یکی از کسانی که به طبابت صلیبی‌ها کمک کرد و آنان را تحت مداوا قرار داد، طبیب مشهور مسلمانان اسامه بن منقذ بود. این شخص بنا به درخواست و اصرار صلیبی‌ها در قلعه المنظیره مشغول معالجه صلیبی‌ها شد (رضایی، ۱۳۸۶: ۸۷) و دیگری همان‌طور که قبلاً هم ذکر کردیم هوگو می‌باشد؛ یکی از کسانی بود که پس از جنگ‌های صلیبی در سال ۱۲۲۱ میلادی به وطن خود بازگشت و تجربیاتی را که در جنگ‌های صلیبی به دست آورده بود، در طول سی سال خدمت به بیماران ایالت بولونیا، به کار برد. از جمله آن که روش بیهوش کردن بیماران را که از مسلمانان آموخته بود به پسران و نوه‌هایش آموخت (رضایی، ۱۳۸۶: ۹۱). مسیحیان از مسلمانان آموختند که تکه‌های کوچک اسفنج را با عصاره‌ای از حشیش، بسلی و بنگ آغشته کرده و آن را در آفتاب خشکانیده و هنگام مصرف، آن تکه اسفنج را دوباره مرطوب کرده و در داخل بینی بیمار فرو برند. به این ترتیب مخاط بینی آن مواد را جذب کرده و بیمار به خواب عمیق بیهوشی فرو می‌رفت؛ به طوری که درد غیرقابل تحمل جراحی و یا قطع اعضا و جوارح بدن را احساس نمی‌کرد (هونکه، ۱۳۸۳: ۲۸۱). از طرفی با آشنایی مسیحیان با آثار پزشکی مسلمانان،

کالبدشناسی انسان جای کالبدشکافی خوک را گرفت. درمان بیماری‌های چشمی و قابلگی متحول شد و پزشکان اروپایی آموختند ادرار را آزمایش کنند، نبض را شمارش کنند و تب را درجه‌بندی کنند (انتظار ریحانی، ۱۳۸۰: ۵۸). مسلمانان در زمینه بهداشت هم مسیحیان را متأثر کردند. به طوری که پزشکان مسلمان به شستشو و حمام بخار مخصوصاً به هنگام تب، اهمیت فراوان می‌دادند (رضایی، ۱۳۸۶: ۸۶) زیرا نظافت در بین ایرانیان از دوران باستان نهاده شده بود؛ در جنوب غربی صغه تخت جمشید، در ساختمانی کاخ مانند از حمامی آواربرداری شده است کف حمام و سکوهایی که در سه جانب آن ساخته‌اند تماماً آجر فرش است. حمام کفشویی دارد که با صفحه‌ای گرد و سوراخ‌دار پوشانده می‌شود. از تناسب فضا، دقت در ساخت و کیفیت مصالح، به خوبی معلوم می‌شود که ایرانیان روی ساخت حمام‌های‌شان حساس بوده‌اند (کخ، بی‌تا: ۱۹۲). از طرفی اسلام هم نظافت را نشانه ایمان می‌داند. این عوامل باعث شد که مسلمانان به بهداشت توجه ویژه داشته باشند و به صلیبیون هم انتقال دهند.

نتیجه‌گیری

در بررسی مطالب فوق چنین نتیجه‌گیری می‌شود که گرچه صلیبیان در ظاهر در مأموریت خود برای تسخیر بیت‌المقدس شکست خوردند اما ناخواسته با کسب فرهنگ و اندیشه تمدنی مسلمانان، اروپا را وارد مرحله نوینی کردند؛ به طوری که اروپاییان لباس‌های شرقی پوشیدند، روی فرش نشستند، با صنعت چاپ و قطب‌نما آشنا شدند و پزشکان مسلمان استخدام کردند.

در واقع در دو سوی رویارویی تمدن شرقی و غربی این اروپاییان بودند که نفع بیشتری بردند، به خصوص در علم پزشکی. پزشکی و بهداشت به علت نهادینه بودن آن در بین مردم ایران و توصیه‌های مکرر اسلام مبنی بر نظافت پویا بوده است و این علم بعد از جنگ‌ها به مراکز علمی تازه تأسیس اروپا نفوذ کرد و اروپاییان توانستند با گردآوری و ترجمه آثار مسلمانان در حوزه پزشکی و بهداشت، تجارب به دست آورده از جنگ، پای به عصر رنسانس بگذارند.

دستاوردهای این تأثیرات برای صلیبیان در حوزه پزشکی چنین می‌باشد:

- ۱- آشنایی اروپاییان با آخرین دستاوردهای پزشکی دنیا
- ۲- ایجاد انگیزه در اروپاییان در جهت پیشرفت علم پزشکی
- ۳- تأسیس مراکز درمانی مدرن
- ۴- رشد مراکز دانشگاهی اروپا به واسطه تدریس آثار پزشکان ایرانی مسلمان در دانشگاه‌های اروپایی

منابع

- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶). *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر.
- اکبری، محمود؛ سلیم، محمدنبی (۱۴۰۰). «نقش جنگ‌های صلیبی در انتقال طب اسلامی ایران به اروپا»، *اخلاق و تاریخ پزشکی*، ش ۱، ۲۱۶-۲۲۸.
- انتظار ریحانی، حسین (۱۳۸۰). «جنگ‌های صلیبی و انتقال علوم جهان اسلام به غرب»، *کیهان فرهنگی*، ش ۱۷۹، ۵۳-۵۹.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۷۷). *یشت‌ها*، ج ۲، تهران: اساطیر.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۴). *گندی‌شاپور*، تهران: پژوهش‌های فرهنگی.
- حمیدی، سید جعفر (۱۳۶۴). *تاریخ اورشلیم*، تهران: سپهر.
- خالندی، انور؛ افشار، شنو (۱۳۹۶). «بررسی بهداشت عمومی در ایران باستان با تکیه بر بهداشت آب و خاک و هوا»، *تاریخ‌نامه خوارزمی*، ش ۱۸، ۱۱۳-۱۲۶.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۱۰، تهران: نگاه.
- رضایی، سید عبدالرئوف (۱۳۸۶). *نقش جنگ‌های صلیبی در انتقال تمدن اسلامی به غرب*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- رمضان‌پور، محمد (۱۳۸۲). *اندلس، مظهر اسلام در اروپا*، مشهد: گل نشر.
- روحی میرآبادی علیرضا؛ رشتی، بهاره (۱۳۹۱). «آثار و نتایج جنگ‌های صلیبی»، *پژوهش در تاریخ*، ش ۷، ص ۹۹-۱۲۰.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۱). *کارنامه اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- شعبانی، امامعلی؛ جلالی مشایخی، مریم (۱۳۹۵). «جایگاه علمی مکتب پزشکی جندی‌شاپور»، *سخن تاریخ*، ش ۲۳، ۱۱۷-۱۳۷.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷). *شاهنامه*، تهران: الهام.
- کخ، هایدماری، (بی‌تا). *از زبان داریوش*، تهران: کارنگ.
- الگود، سیریل (۱۳۷۰). *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه باهر فرقانی، تهران: امیرکبیر.
- منتظرالقام، اصغر؛ نجاران، مصطفی؛ علیزاده مقدم، بدرالسادات (۱۴۰۰). «نقش و جایگاه حنین بن اسحاق و ابن سینا در تکامل دانش چشم‌پزشکی»، *علمی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۴۵، ۱۵۱-۱۷۲.
- نوذری، عزت‌اله (۱۳۸۲). *اروپا در قرون وسطی*، شیراز: نوید شیراز.
- هونکه، زیگرید (۱۳۸۳). *فرهنگ اسلام در اروپا*، ترجمه مرتضی رهبانی، تهران: فرهنگ اسلامی.
- هیتی، فیلیپ خوری (۱۳۸۲). *شرق نزدیک در تاریخ*، ترجمه قمر آریان، تهران: علمی و فرهنگی.
- Zaehner, R.C. Zurvan, (۱۹۵۵). *A Zoroastrian Dilemma*, Oxford.

Researches on the History of Iran during the Islamic Period



Scientific Quarterly Vol ۲ Issue ۳ Autumn ۲۰۲۰

Iranian health and medical sciences in Europe (case study: the scope of the Crusades)

Nasrin Hoseini niasar^{۱*} , Abolfazl Asl alizadeh^۲ 

Received: ۱۳,۰۵,۲۰۲۰

Accepted: ۲۹,۰۹,۲۰۲۰

Abstract

Despite the violence, ruthless massacres, and even the lack of a decisive victory for Christians, the Crusades can be considered a turning point in European history, that led to new transformations in medieval Europe. Aside from the transformation in the political, scientific, literary, artistic, and architectural fields, the most important event was the development in the field of health and medical sciences. Europeans, who considered surgery to be a dishonorable profession and viewed the surgeon as hated as the executioner, under the influence of Muslim scientists and the translation of medical books, the most important of which was IbnSina's law, and observing the treatment of warriors by Muslim physicians, entered a new phase to the extent that they built public baths. They built a hospital on the order of Pope Innocent III, and used modern medical methods that were the result of the Crusades, even long after the beginning of the Renaissance, such as using alcohol instead of egg and rose ointment, which mostly caused wound infection. Undoubtedly, Christians, greatly benefited from Islamic knowledge, thought in confrontation with Muslims, and elevated it over the following centuries. Therefore, this research is an attempt to examine the causes of the development of health and medical sciences in medieval period Europe meanwhile the Crusades using the descriptive and analytical methods common in historical research and relying on the available sources and books in the country.

Keywords: Health, Muslim, medicine, Crusaders, persian

^۱- Department of History and Archaeology, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding author), Email: nasrin.hoseini@iau.ac.ir

^۲- Department of History and Archaeology, Islamic Azad University, TeMS.C., Tehran, Iran. Email: Asl.alizadeh.abolfaza@sub.ac.ir

Extended abstract

Iranian Hygiene and Medical Sciences in Europe (Case Study: The Period of the Crusades)
The Crusades, despite their violence, brutal massacres, and even the lack of a decisive victory for the Christians, can be considered a turning point in European history, leading to profound transformations in medieval Europe. For two centuries, the wars between Muslims and Christians over the conquest of Jerusalem—known as the Crusades—and involving influential figures such as Saladin, Louis VII, Conrad III, Frederick II, and Pope Urban II, gave rise to events whose consequences proved particularly beneficial for medieval Europe. Beyond the political, scientific, literary, artistic, and architectural changes, these encounters also contributed significantly to advances in hygiene and medical sciences. This study examines the progress of ancient Iranian medical science, its impact on Islamic-era Iran, and its influence on medieval Europe during the Crusades, through three main approaches. First, scientific texts are reviewed: since medicine and hygiene were vital subjects in ancient Iran, the Avesta, Vendidad, and later Shahnameh discuss diseases and methods of treatment. The birth of Rostam provides one of the most notable medical references in the Shahnameh: because the infant was unusually large, the Simurgh instructed an experienced physician to cut Rudabeh's side and deliver the child—what is today known as a Caesarean section. These sciences were later transmitted to Islamic Iran, where Muslims, through effort and diligence, expanded upon the accumulated knowledge, authored new works, and eventually transferred this knowledge to the newly established scientific centers of Europe via Sicily, Spain, and, especially after the Crusades. In fact, in medieval Europe, scarcely a single book existed that was not either originally from the Islamic world or deeply influenced by it. Another vital subject is the Bayt al-Hikmah (House of Wisdom), which greatly fostered the flourishing of science and the expansion of Muslim knowledge. This institution played a crucial role in transferring Iranian culture to the Arab world, and it is believed to have been perhaps the only Iranian scientific center to survive the turmoil and disruption caused by the Arab conquests. In the subsequent era of stability, its diverse scientific works came into Muslim hands, and its graduates laid the foundation of medical science in the Islamic world. The treasures they left behind were later transmitted to medieval Europe. The University of Salerno in Italy, the oldest in Europe, was itself strongly influenced by Islamic schools. The most significant subject of this article is treatment and healing. Europeans, who considered surgery a dishonorable occupation—regarding surgeons as contemptible as executioners—entered a new stage of medical science under the influence of Muslim scholars. So much so that, at the order of Pope Innocent III, hospitals were established. Instead of using egg yolk and rose ointment, which often caused wound infections, alcohol began to be employed. During the Crusades, crusaders, distrustful of their own physicians, preferred to rely on Muslim doctors for the treatment of skin diseases, digestive disorders, and other illnesses, since the care provided by Christian physicians was often dreadful. Moreover, hygiene had been institutionalized among Iranians since ancient times, and Islam further emphasized cleanliness as a sign of faith. These factors led Muslims to pay particular attention to hygiene, which they transmitted to the Crusaders as well. From the above discussion, it can be concluded that although the Crusaders failed in their explicit mission to conquer Jerusalem, they inadvertently absorbed the culture and civilizational thought of Muslims, ushering Europe into a new phase. Europeans adopted Eastern clothing, sat upon carpets, became

familiar with printing and the compass, and even employed Muslim physicians. In the confrontation between Eastern and Western civilizations, it was ultimately the Europeans who derived greater benefit, particularly in medical science. The study of the influence of Iranian-Islamic sciences on medieval Europe is one of the valuable topics in historical studies. This era, due to the transmission of knowledge through the Crusades, represents a pivotal moment in the scientific history of Europe, especially in the fields of hygiene and medicine. Hospitals and new methods of treatment functioned as a medium, presenting Europeans with new concepts of healthcare and medical practice. The translation movement, the establishment of hospitals, and the expansion of hygiene in Europe reveal the unconscious impact of Muslims on the Crusaders. Exploring the development of hygiene and medical sciences in Europe during this period can contribute to a better understanding of the formation of modern medical structures in Europe. Furthermore, revisiting this knowledge may inspire contemporary physicians and paramedics in advancing medical and healthcare sciences. Considering the importance of studying medical history and recognizing its impact on the progress of medieval society, this research holds both scientific and historical significance, as well as urgency due to the scarcity of detailed studies in this field. Much has been written about the Crusades and their consequences, with each work approaching the subject from different perspectives. However, in most sources, the specific medical implications for medieval Europe have not been examined analytically. In the present article, the author aims to focus exclusively on Muslim hygiene and medical science and their effects on Christians during the Crusades. Accordingly, this research analyzes the causes of progress in hygiene and medical sciences in medieval Europe during the Crusades through descriptive and analytical methods typical of historical studies, based on available sources and works in the country. The following research questions are posed: What factors contributed to the advancement of hygiene and medical sciences in Europe during the Crusades? To what extent did Iranian physicians contribute to the progress of hygiene and medicine in Europe? To what degree can the influence of Muslims on the development of hygiene and medical sciences in the Middle Ages be examined?



نقش قرارداد مرزی ۱۹۷۵ الجزایر در شکل‌گیری تعارضات میان ایران و عراق^۱

علی‌اکبر علی‌نیا مریان^۲ ، ناصر جدیدی^۳ ، فریناز هوشیار^۴ 

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۳۰

چکیده

این تحقیق با محوریت قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، به واکاوی تأثیر توافقات مرزی در بروز تنش‌ها میان ایران و عراق می‌پردازد. دو کشور ایران و عراق که پیشینه‌ای دیرینه از روابط سیاسی و فرهنگی دارند، همواره شاهد کشمکش‌های مرزی بوده‌اند که ریشه در معاهدات دوره عثمانی و دگرگونی‌های ژئوپلیتیک منطقه دارد. قرارداد الجزایر اگرچه به‌عنوان نقطه عطفی برای تعیین مرزهای خشکی و آبی در اروندرود و رفع اختلافات طراحی شده بود، اما با نقض عهد رژیم بعثی صدام‌حسین و اتخاذ سیاست‌های تهاجمی، از مسیر اصلی خود منحرف شد و به عاملی برای تشدید اختلافات بدل گشت. بررسی داده‌های این پژوهش که با روشی توصیفی-تحلیلی و بر پایه اسناد تاریخی انجام شده، نشان می‌دهد که این توافقنامه با وجود تدوین چارچوبی حقوقی برای مدیریت مرزها، به دلایل متعددی از جمله اجرای ناقص، تحریکات سیاسی و مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای، نتوانست به ثبات پایدار در روابط دو کشور بیانجامد. عراق پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، با توسل به توجیهات تاریخی و ژئوپلیتیکی، اقدام به لغو یک‌جانبه این پیمان کرد که در نهایت به شعله‌ور شدن آتش جنگ هشت‌ساله انجامید. یافته‌های این مطالعه بر این مفهوم کلیدی تأکید دارد که مرزها به‌عنوان مؤلفه‌های به‌ظاهر ثابت در نقشه ژئوپلیتیک، در پیوند با تحولات سیاسی-امنیتی می‌توانند به کانون‌های بی‌ثباتی تبدیل شوند. در نتیجه، مدیریت کارآمد منازعات مرزی، مستلزم وجود چارچوب‌های حقوقی با دوام، نهادهای ناظر بین‌المللی و عزم جدی برای همکاری‌های منطقه‌ای است. تجربه روابط ایران و عراق گواهی می‌دهد که ضعف در اجرای توافقات و استفاده ابزاری از آن‌ها در میدان سیاست، به جای آنکه تنش‌ها را کاهش دهد، می‌تواند محرک درگیری‌های ویرانگر و ناامنی در سطح منطقه شود. این درس تاریخی می‌تواند چراغ راهی برای حل و فصل سایر مناقشات مرزی در گوشه و کنار جهان باشد.

کلید واژه‌ها: قراردادهای مرزی، تعارضات ایران و عراق، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، ریشه‌های رخداد جنگ، دفاع مقدس

۱- علی‌نیا مریان، علی‌اکبر؛ جدیدی، ناصر؛ هوشیار، فریناز (۱۴۰۴)، نقش قرارداد مرزی ۱۹۷۵ الجزایر در شکل‌گیری تعارضات میان ایران و عراق، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، دوره دوم، شماره سوم (پیاپی ۵)، تهران: ص ۹۵-۱۲۱.

۲- گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. پست الکترونیک: nalinia@ut.ac.ir

۳- گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول)، پست الکترونیک: n-jadidi@iaun.ac.ir

۴- گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. پست الکترونیک: hooshyar_farinaz@iaun.ac.ir

مقدمه

مرزها در قامت ارکان بنیادین جغرافیای سیاسی، نقشی محوری در تکوین هویت سرزمینی و ساماندهی به نظم بین‌الملل ایفا می‌کنند. در موارد متعددی، این خطوط مرزی تحت تأثیر عوامل تاریخی، فرهنگی، اقتصادی یا سیاسی به کانون منازعات میان کشورها تبدیل گردیده‌اند. در منطقه‌ی راهبردی خاورمیانه، مرزها فراتر از کارکرد اولیه خود به مثابه مرزهای تفکیک‌کننده قلمروها عمل نموده و به عرصه اصلی تحولات ژئوپلیتیکی و برخوردهای منطقه‌ای بدل گشته‌اند. ایران و عراق، به‌عنوان دو کشور همسایه با پیشینه‌ای کهن از روابط سیاسی- فرهنگی، نمونه‌ای متبلور از پیچیدگی‌های مناسبات مرزی و تأثیرات ژرف آن بر دینامیک روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند.

روابط مرزی ایران و عراق با چالش‌های تاریخی متعددی همراه بوده است. این چالش‌ها از دوران رقابت‌های امپراتوری ایران و عثمانی، که شاهد جنگ‌ها و عهدنامه‌های متعدد در راستای ترسیم خطوط مرزی بود، تا عصر مدرن و با تشکیل دولت- ملت عراق و افزایش بار راهبردی مناطق مرزی، تداوم یافته و در مواردی به بحران‌هایی با شدت بیشتر انجامیده است. در این میان، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به‌عنوان نقطه‌عطفی کلیدی در تاریخ روابط مرزی دو کشور محسوب می‌شود. این پیمان که با وساطت الجزایر و به‌منظور حل‌وفصل اختلافات مربوط به رودخانه اروندرود و مناطق مرزی غرب ایران به امضا رسید، تلاش نمود تا از رهگذر تعریف دقیق مرزها و ایجاد یک چهارچوب حقوقی مستحکم، به منازعات دیرینه خاتمه بخشد.

با این وجود، اهمیت این پژوهش فراتر از یک بررسی تاریخی محض است. پرسش محوری این تحقیق بر این امر متمرکز است که آیا توافقه‌های مرزی، از جمله پیمان الجزایر، در نهایت به حل اختلافات و تثبیت امنیت منجر می‌شوند، یا در بستر شرایطی ویژه، خود می‌توانند به زنجیره‌ای برای تعارضات آتی تبدیل گردند؟ در شرایط کنونی که شمار زیادی از مناطق جهان کماکان با اختلافات مرزی درگیر هستند، واکاوی تجربه ایران و عراق می‌تواند الگویی راهگشا برای مدیریت و حل‌وفصل مناقشات مشابه ارائه نماید.

قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از منظر حقوق بین‌الملل و سیاست خارجی، از جایگاهی راهبردی برخوردار است. این قرارداد، فراتر از پرداختن صرف به مسائل اختلافی مرزی، در بُعدی نمادین بر این اصل حیاتی تأکید می‌نمود که ثبات و امنیت در منطقه در گرو همکاری و تعامل سازنده میان تهران و بغداد است. علیرغم این چارچوب آرمانی، فرآیند عملیاتی شدن این توافقنامه در میدان عمل با دشواری و چالش‌های جدی مواجه گردید.

رویکرد خصمانه از سوی حکومت بعث عراق، به‌ویژه در دوره زمامداری صدام حسین، سبب شد این پیمان به جای آنکه به ابزاری برای استقرار صلح و آرامش تبدیل گردد، به عاملی برای تشدید تنش‌ها و جرقه‌زنی درگیری‌های تازه مبدل شود. اقدام نمایشی صدام حسین در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰ میلادی) که با پاره کردن متن قرارداد

در برابر دوربین‌ها همراه بود، در واقع به منزله اعلام رسمی جنگ علیه ایران تعبیر شد؛ جنگی که به یکی از طولانی‌ترین و پرهزینه‌ترین مخاصمات نظامی در سده بیستم تبدیل گردید.

در حوزه پژوهش‌های آکادمیک مرتبط با روابط دوجانبه ایران و عراق و تأثیر معاهدات بین‌المللی در حل و فصل اختلافات مرزی، مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای صورت پذیرفته است. از جمله شاخص‌ترین رهیافت‌های پژوهشی در این عرصه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

تحلیل ژئوپلیتیکی قراردادهای مرزی ایران و عراق: این دسته از مطالعات، محور اصلی تحلیل خود را بر نقش تحولات سیاسی داخلی و تغییر در ساختار حکمرانی در تضعیف اعتبار و کارآمدی توافقات مرزی معطوف نموده‌اند.

مطالعات تاریخی جنگ ایران و عراق: این آثار، عمدتاً به تبیین و واکاوی عوامل ریشه‌ای بروز جنگ و همچنین تحلیل سهم و جایگاه قرارداد الجزایر در شکل‌دهی به زمینه‌ها و بسترهای آغاز این منازعه تاریخی می‌پردازند. واکاوی حقوقی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر: مجموعه مطالعاتی که به تبیین جایگاه حقوقی این قرارداد و میزان الزام‌آوری آن در چارچوب قواعد حقوق بین‌الملل پرداخته‌اند.

در پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی تلفیقی (توصیفی - تحلیلی)، اثرگذاری توافقات مرزی را در شکل‌گیری و تطور اختلافات ایران و عراق مورد بررسی قرار داده‌ایم. در این مسیر، پیمان ۱۹۷۵ الجزایر در مقایسه با دیگر تفاهم‌نامه‌های مرزی دو کشور مورد سنجش تطبیقی قرار گرفته و پیامدهای آن در یک بازه زمانی گسترده ارزیابی می‌شود. این تحلیل از دو منظر حقوقی و ژئوپلیتیکی پیگیری می‌شود: در یک بخش، مبانی حقوقی قرارداد و تبعات ناشی از آن در عرصه حقوق بین‌الملل مورد مذاقه قرار می‌گیرد، و در بخشی دیگر، نقش مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی از قبیل موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی و دگرگونی‌های سیاسی در تشدید یا تخفیف تنش‌های مرزی میان دو کشور مورد تحلیل واقع می‌شود. غایت نهایی این مقاله، ارائه رهنمودهای راهبردی برای مدیریت کارآمدتر مرزها و کاستن از تنش‌های فرامرزی است.

۱. مبانی نظری پژوهش

چارچوب نظری این تحقیق بر سه رکن اصلی استوار گردیده است: ژئوپلیتیک، امنیت بین‌الملل و حقوق بین‌الملل که در قالب نظریه‌های ذیل تجلی یافته‌اند:

نظریه تعارضات مرزی: بر پایه این نظریه، خطوط مرزی در فضای فاقد نهادهای کارآمد اجرایی، همواره در معرض تبدیل شدن به کانون بحران و برخورد قرار دارند.

نظریه امنیت منطقه‌ای: این چارچوب نظری نشان می‌دهد که امنیت ملی هر کشور در گرو مناسبات باثبات با کشورهای همجوار است و ناامنی در یک کشور می‌تواند تمامی منطقه را در گرداب بی‌ثباتی فروبرد.

نظریه بی‌ثباتی ناشی از تغییر رژیم: مطابق این تئوری، تحولات بنیادین و تغییرات رادیکال در ساختارهای حکومتی می‌تواند موجب ناامنی فزاینده و الغای پیمان‌های پیشین گردد؛ مصداق عینی این نظریه را می‌توان در تأثیر انقلاب اسلامی ایران و دگردیسی در سیاست خارجی عراق بر انحلال پیمان الجزایر مشاهده نمود.

۲. ویژگی‌های طبیعی و راهبردی مرز ایران و عراق

ایران با ۸۵۷۴ کیلومتر مرز مشترک (خشکی، رودخانه‌ای و دریایی) از جمله کشورهای با طولانی‌ترین مرزهاست. مرز ۱۶۰۸ کیلومتری با عراق شامل ۱۱۸۱ کیلومتر خشکی، ۴۲۷ کیلومتر رودخانه‌ای و ۲۴ کیلومتر دریایی می‌باشد. این مرز از نظر توپوگرافی بسیار متنوع است (محدب، مقعر و مستقیم) و از مصب اروندرود شروع شده و پس از عبور از مناطق مختلف به کوه دالامپرداغ (مرز سه‌کشوری) ختم می‌شود.

مرز ایران و عراق از جمله پیچیده‌ترین و متنوع‌ترین مرزهای سیاسی در منطقه به شمار می‌رود. به عنوان نمونه، در مناطق نفت‌شهر و قصر شیرین به شکل محدب، در دره شیلر میان کردستان ایران و عراق به صورت مقعر و در جلگه خوزستان تقریباً خطی مستقیم را تشکیل می‌دهد.

منابع آبی از عوامل تعیین‌کننده در تعریف شرایط مرزی و جغرافیای انسانی محسوب می‌شوند. ویژگی‌های زمین ناهمواری، شرایط آب‌وهوایی و پراکنش بارش در ایران، به ویژه در مناطق کوهستانی البرز و زاگرس، موقعیت بی‌نظیری برای تأمین منابع آب پدید آورده است. با این وجود، در مناطقی فاقد عوارض طبیعی نظیر خوزستان، تردد بدون محدودیت میان شهرهایی مانند اهواز و بصره میسر می‌باشد. از منظر نظامی، مرزهای طبیعی شامل رودخانه‌ها و ارتفاعات در مقایسه با مرزهای مصنوعی از قابلیت دفاعی بالاتری برخوردارند. برای مثال، در صورت وجود رودخانه، برتری نظامی با کشوری است که سواحل مرتفع‌تر را در اختیار دارد (نامی و عزتی، ۱۳۹۰: ۲۲۹-۲۲۷).

در محدوده آبی خلیج فارس و دریای عمان، مرزهای دریایی ایران با کشورهای همسایه بر اساس خط مبدأ تعیین شده ترسیم گردیده است. این خطوط با توجه به جزایر تحت حاکمیت ایران در خلیج فارس و توافقات حاصل شده با کشورهای ساحلی مشخص شده‌اند. مرزهای دریایی شامل ۱۲ مایل دریایی به عنوان آب‌های سرزمینی و ۲۴ مایل برای جزایر می‌باشد. مرزهای غربی ایران از بندر فاو در دهانه اروندرود آغاز گشته و تا شمال کوت فیلپه ادامه می‌یابد. از این نقطه، مرز از نهرخین عبور کرده و با پیمودن مسیری از ارتفاعات و رودخانه‌ها، به مناطق شمالی مرز ایران و عراق متصل می‌گردد (موسوی دهموردی و خاتمی، ۱۳۹۶: ۱۸۰).

مرز ایران و عراق با پنج استان آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام و خوزستان مرتبط است. این استان‌ها از چنان اهمیت راهبردی برخوردارند که می‌توان تداوم حیات ملی کشور را در گرو وجود آن‌ها دانست.



شکل ۱- موقعیت مرزی ایران و عراق (دایره المعارف مصور تاریخ جنگ ایران و عراق، شیرعلی‌نیا، ۱۴۰۲)

۳. پیشینه تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق

۳-۱. اختلافات میان حکومت ایران و عثمانی

ریشه‌های تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق به دوره پیش از تشکیل کشور عراق و به رویارویی‌های چهارصدساله ایران و امپراتوری عثمانی بازمی‌گردد. شکل‌گیری حکومت متمرکز شیعه‌مذهب صفویه به رهبری شاه اسماعیل در سال ۱۵۰۲ میلادی، هم از منظر حاکمیت سیاسی و هم از بُعد مذهبی، خشم امپراتوری عثمانی را که مدعی خلافت بر تمامی جهان اسلام بود و ایران را رقیبی بس سهمگین می‌پنداشت، برانگیخت و دورانی طولانی از جنگ‌ها و رقابت‌های نظامی را بین دو امپراتوری به وجود آورد (منصور لاریجانی، ۱۳۸۷: ۱۷). این درگیری‌ها که از نبرد چالدران در سال ۹۲۰ قمری آغاز و تا دوره قاجار ادامه یافت، موجب نوسانات متعدد در مرزهای دو طرف

می‌شد (اکبری و یاری، ۱۳۹۴: ۷۷). در دوره‌های ضعف ایران، عثمانی بر مناطقی از قفقاز، آذربایجان و کردستان مسلط می‌شد و در دوره‌های قدرت ایران، کنترل مناطق بین‌النهرین (عراق امروزی) به دست ایرانیان می‌افتاد. مهم‌ترین عوامل تداوم این اختلافات شامل تضادهای ارضی بر سر مناطق استراتژیک، تقابل مذهبی بین شیعه و سنی، رفتار نامناسب با زائران ایرانی، تحریکات قدرت‌های اروپایی، بی‌ثباتی داخلی ایران و مشکلات ناشی از کوچ عشایر مرزی بود (بختیاری، ۱۳۸۳: ۲). این زمینه تاریخی و عوامل چندگانه، بستری را فراهم کرد که پس از تشکیل کشور عراق در قرن بیستم، اختلافات مرزی به میراثی پایدار در روابط دو کشور تبدیل شود.

۲-۳. معاهدات مرزی: از آماسیه تا ارزروم

از سده شانزدهم تا پیش از توافقنامه ۱۹۷۵، نزدیک به ۱۸ پیمان میان ایران و عثمانی منعقد شد که تعدد آنها خود گواه عمق اختلافات مرزی بود. با این حال، این پیمان‌ها به دلیل توسعه‌طلبی عثمانی و تقابل مذهبی، همواره در معرض نقض قرار می‌گرفتند. برجسته‌ترین این معاهدات شامل «عهدنامه آماسیه» (۱۵۵۵ میلادی) به عنوان اولین پیمان رسمی که قلمروهای دو امپراتوری را تقسیم کرد، «معاهده ۱۷۴۶» در دوره نادرشاه که مرزها را به طور دقیق تعریف نکرد، «پیمان ارزروم اول» (۱۸۲۳) که نتوانست اختلافات را رفع کند، و «پیمان ارزروم دوم» (۱۸۴۷) بود که برای نخستین بار با میانجی‌گری قدرت‌های خارجی، مرزهای خشکی و آبی را به طور مشخص تعریف نمود. این روند با پروتکل‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۱۳ برای ترسیم نهایی مرزها ادامه یافت.

۳-۳. سرایت اختلافات به دولت عراق

با فروپاشی امپراتوری عثمانی و تأسیس کشور عراق در سال ۱۹۳۲، کلیه اختلافات مرزی تاریخی بین ایران و عثمانی به دولت جدید عراق منتقل شد. این منازعات حول محور مناطق مرزی حل‌نشده از معاهدات گذشته ادامه یافت (معروفی، ۱۳۹۰: ۶۴).

مهم‌ترین این معاهدات شامل عهدنامه آماسیه (۱۵۵۵) به عنوان اولین پیمان صلح رسمی که قلمروهای دو امپراتوری را تقسیم کرد. پایبندی طرفین به مفاد این عهدنامه موجب شد روابط دو کشور به مدت ۲۵ سال عاری از هرگونه درگیری نظامی باقی بماند (امیدی، ۱۳۶۸: ۷۷). عهدنامه زهاب (۱۶۳۹) میان شاه صفی و دولت عثمانی که به موجب آن عراق به عثمانی واگذار شد (لاریجانی، ۱۳۸۷: ۱۹). پیمان کردان (۱۷۴۶) که مرزها را تثبیت کرد، عهدنامه اول ارزروم (۱۸۲۳) که مفاد پیشین را تأیید نمود، و عهدنامه دوم ارزروم (۱۸۴۷) به عنوان جامع‌ترین توافقنامه بود که حاکمیت ایران بر خرمشهر و ساحل شرقی اروندرود را به رسمیت شناخت. بر اساس این معاهده، مرزهای خشکی و آبی دو کشور مشخص گردید و دولت ایران حق حاکمیت مطلق بر خرمشهر، جزیره خضر (آبادان) و ساحل شرقی شط‌العرب را به‌دست آورد. همچنین طرفین متعهد به رعایت حقوق زائران و بازرگانان و نیز تأسیس کنسولگری در قلمرو یکدیگر شدند. این عهدنامه جامع‌ترین توافقنامه میان ایران و عثمانی بود که به طور

دقیق مرزهای دو کشور را تعریف نمود. علاوه بر این، برای نخستین بار رژیم حقوقی اروندرود مورد بحث قرار گرفت که مبنای قراردادهای آتی بین ایران و عثمانی و سپس عراق گردید. این عهدنامه نه تنها مسائل مرزی پیشین را حل نمود، بلکه زمینه‌ساز اختلافات مرزی آتی بین ایران و عراق شد که تا به امروز نیز تداوم یافته است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۲۸-۲۷؛ معروفی، ۱۳۹۰: ۶۵).

اگرچه این معاهدات متعدد نشان‌دهنده تلاش‌های پیگیر برای تعیین دقیق مرزها بود، اما هیچ‌یک نتوانست به طور کامل اختلافات مرزی را حل کند و همین امر موجب انتقال این مسائل به دوران معاصر و تبدیل شدن به چالشی پایدار در روابط ایران و عراق گردید.

۴. بسترهای تاریخی، سیاسی و حقوقی اختلافات ایران و عراق

ایران و عراق به عنوان دو کشور همجوار، علیرغم برخورداری از پیوندهای عمیق تمدنی، تاریخی و دینی، در طول حیات سیاسی خود شاهد چالش‌ها و تعارضات متعددی بوده‌اند. این اختلافات که عمدتاً ریشه در مسائل مرزی، چالش‌های سیاسی و مداخلات بازیگران فرامنطقه‌ای دارد، تأثیرات ماندگاری بر روابط دوجانبه و معادلات منطقه‌ای بر جای نهاده است.

در پی جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، ترسیم مرزهای جدید در خاورمیانه تحت نظارت قدرت‌های استعماری، منجر به تشکیل عراق به عنوان کشوری مستقل گردید. در این میان، بریتانیا نقش محوری در تعیین حدود و ثغور عراق ایفا نمود و بسیاری از اختلافات مرزی میان ایران و عراق، زائیده مداخلات و ترسیم مرزهای مصنوعی توسط استعمارگران بود. خطوط مرزی تعریف‌شده، به ویژه در مناطق حساسی چون اروندرود، به کانون اصلی تنش بین دو کشور مبدل شد.

منازعات مرزی ایران و عراق عمدتاً در سه حوزه جغرافیایی متمرکز است: اروندرود، مناطق کوهستانی شمال و نواحی بیابانی غرب. در مورد اروندرود که از اهمیت راهبردی و اقتصادی برخوردار است، ایران و عراق رویکردهای متفاوتی نسبت به خطوط مرزی اتخاذ کرده بودند. پیمان ۱۹۷۵ الجزایر در جهت حل و فصل این اختلافات طراحی شد، اما با قدرت‌گیری رژیم بعث در عراق و اتخاذ رویکردی خصمانه نسبت به ایران، این توافقنامه نیز با چالش‌های جدی مواجه گردید.

با به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق و به ویژه صدارت صدام‌حسین، روابط ایران و عراق وارد فاز جدید و بحرانی‌تری شد. صدام‌حسین با ادعای حاکمیت مطلق بر اروندرود و دامن زدن به تحریکات قومی و مذهبی در داخل ایران، بستر لازم برای بروز جنگی تمام‌عیار را فراهم آورد. جنگ هشت‌ساله ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) به عنوان یکی از طولانی‌ترین و پرهزینه‌ترین نبردهای قرن بیستم، تأثیرات بسیار عمیقی بر هر دو کشور و کل منطقه بر جای نهاد.

۴-۱. نقش مناطق مرزی تعیین‌نشده در ایجاد اختلاف

یکی از مهمترین مسائل در عدم تعیین مرز مشترک میان ایران، عراق و کویت در محدوده دهانه اروندرود و امتداد آن به سمت خلیج فارس، به اختلافات سرزمینی و دریایی این سه کشور بازمی‌گردد. ادعاهای ارضی عراق بر خاک کویت از جمله عوامل محوری در عدم تعیین دقیق مرز بین این دو کشور محسوب می‌شود. همچنین، خط مبدأ مستقیم تعریف‌شده از سوی ایران و کویت به عنوان متغیر دیگری در این معادله نقش ایفا می‌کند. ایران خط مبدأ خود را به گونه‌ای ترسیم نموده که از غرب و جنوب غربی جزیره خارک عبور می‌کند و این تعریف مورد پذیرش سازمان ملل متحد قرار گرفته است (اخباری و نامی، ۱۳۸۹: ۱۸۵).

در مقابل، کویت خط مبدأ دریای سرزمینی خود را بر مبنای موقعیت جغرافیایی جزیره فیلکه که در فاصله پانزده مایلی از سواحل اصلی این کشور واقع شده، تعیین نموده است. این کشور اعتقاد دارد که خط مبدأ می‌بایست از سواحل شرقی این جزیره گذر کند. در این میان، هر دو کشور جزیره تحت حاکمیت خود را در جلوخط و جزیره طرف مقابل را در پشت خط مبدأ قرار می‌دهند.

به طور کلی، موقعیت جزایر ایران و کویت (خارک و فیلکه)، تفاوت‌های دیدگاه در مورد شیوه تعیین خط مبدأ در این جزایر، ادعاهای ارضی عراق نسبت به کویت، اعتراض عراق به نقض حقوق بهره‌برداری از فلات قاره، و عدم حل و فصل اختلافات ایران و عراق بر سر حاکمیت اروندرود، از جمله دلایل اصلی عدم دستیابی به توافق نهایی درباره مرزهای دریایی میان این سه کشور به شمار می‌روند (اخباری و نامی، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

۴-۲. موضوع کردها و کردستان

درگیری‌های خشونت‌بار بین کردها و اعراب همواره از ویژگی‌های شاخص نظام سیاسی عراق از بدو استقلال این کشور بوده است. کردها در طول تاریخ سیاسی عراق، یا در حال نبرد نظامی بوده‌اند و یا در حال مذاکره با حکومت مرکزی برای دستیابی به خودمختاری. تشکیل دولت عراق در عمل به معنای نادیده گرفتن آرمان کردها برای ایجاد کشوری مستقل تفسیر شد و از همین رو، ناسیونالیسم کردی و ملی‌گرایی عربی از ابتدا در تقابلی آشتی‌ناپذیر قرار گرفتند (جعفری، ۱۳۹۳: ۴۴).

در سال‌های منتهی به امضای پیمان ۱۹۷۵، ناآرامی‌های کردهای شمال عراق از اصلی‌ترین دغدغه‌های داخلی دولت این کشور محسوب می‌شد. بر پایه آمار رسمی سال ۱۹۷۷، جمعیت کردهای عراق حدود یک میلیون و ششصد هزار نفر بود، در حالی که مطابق سرشماری سال ۲۰۲۴، این رقم به حدود ۶ تا ۶.۵ میلیون نفر افزایش یافته که نشان‌دهنده رشد قابل توجه این جمعیت در طول دهه‌ها است. در این میان، کردهای بارزانی به رهبری ملا مصطفی بارزانی، اصلی‌ترین مخالفان دولت مرکزی به حساب می‌آمدند. این گروه از سال ۱۹۶۹، یعنی یک سال پس از به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق، وارد جنگ تمام‌عیار با دولت شدند و به مدت یک دهه با عملیات منظم و

چریکی، ارتش عراق را به چالش کشیدند. در این برهه، بارزانی‌ها با تسلط بر شمال عراق عملاً اداره منطقه را در دست داشتند و کلیه تلاش‌های ارتش عراق برای بازپس‌گیری این مناطق را خنثی می‌کردند.

محمدرضا شاه پهلوی که عراق را «اصلی‌ترین دشمن» ایران قلمداد می‌کرد، از اختلافات بین بارزانی‌ها و دولت عراق بهره‌برداری نمود. وی با همکاری سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا)، کمک‌های نظامی و مالی قابل‌ملاحظه‌ای در اختیار بارزانی‌ها قرار داد. شاه حتی دستور داد مجروحان کرد در بیمارستان‌های صحرایی ارتش ایران مداوا شوند. این حمایت‌ها منجر به تلفات سنگین ارتش عراق گردید. صدام‌حسین در اعترافی بعدی عنوان کرد که «تنها سه بمب سنگین برای نیروی هوایی عراق باقی مانده بود.» دولت عراق به این جمع‌بندی رسید که تا زمانی که ایران و آمریکا از کردهای شمال عراق پشتیبانی می‌کنند، امکان اعمال حاکمیت کامل بر این منطقه وجود ندارد. از این رو، بغداد در پی راه‌حلی برای رفع اختلافات با ایران برآمد (بویه، ۱۳۹۰).

با انعقاد پیمان ۱۹۷۵ بین ایران و عراق، پشتیبانی ایران و سیا از کردهای عراق متوقف شد. کردها که در مقابل رژیم عراق تنها مانده بودند، هدف حملات هوایی و زمینی گسترده ارتش عراق قرار گرفتند. در چنین شرایطی، آنان با دو گزینه روبه‌رو بودند: تسلیم در برابر دولت عراق و تحویل سلاح‌ها، یا فرار به سمت مرزهای ایران. رهبری کردها در نهایت فرمان توقف مقاومت را صادر کرد. برخی از کردها مقاومت را متوقف نمودند، اما روزنامه ملیت ترکیه گزارش داد که ۶۵۰ نفر از پیشمرگان کرد ترجیح دادند به جای تسلیم، دست به خودکشی بزنند.

فشارهای سرکوبگرانه حکومت عراق و یأس ناشی از شکست‌ها، موجب مهاجرت گسترده کردها به ایران گردید. دولت ایران نیز مرزهای خود را به روی آنان گشود و اعلام کرد این مرزها تا ۱۲ فروردین ۱۳۵۴ برای ورود مهاجران عراقی باز خواهد بود. در این بین، اسدالله علم از شاه درخصوص سرنوشت وعده خودمختاری کردهای عراق پرسش کرد. شاه در پاسخ گفت: هیچ! آنان خود نیز می‌دانند اگر ما نبودیم، قادر به مقاومت در برابر ارتش عراق نبودند؛ بنابراین نمی‌توانند اعتراضی داشته باشند.

بعد از توافق ایران و عراق در قالب پیمان ۱۹۷۵، دولت عراق به طور رسمی خروج شهروندان از کشور را ممنوع اعلام و مهلت یک‌ماهه‌ای برای بازگشت پناهندگان به ایران تعیین نمود. همزمان، دولت ایران نیز اعلام کرد که دیگر پذیرای پناهندگان جدید نخواهد بود. این تحولات منجر به سفر رئیس جمعیت هلال‌احمر عراق به تهران و تشدید روند بازگشت پناهندگان کرد به عراق گردید. کردها که پیش از این به عنوان اهرمی برای اعمال فشار در روابط ایران و عراق استفاده می‌شدند، پس از امضای پیمان ۱۹۷۵، به شدت از سوی دولت عراق سرکوب شدند. دولت عراق با سرکوب این قیام‌ها و ناآرامی‌های قومی توانست اقتدار خود را تثبیت نموده و به سایر چالش‌های داخلی بپردازد (فولادی، ۱۳۹۱: ۷۰).

۴-۳. فعالیت تجاری - اقتصادی ایران در بین‌النهرین

ایران و اتباع آن در عرصه اقتصادی بین‌النهرین (عراق کنونی) از جایگاهی برجسته برخوردار بودند. از جمله محورهای اصلی این تأثیرگذاری می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- ۱- عواید گمرکی کالاهای صادراتی به بین‌النهرین
 - ۲- تردد زائران ایرانی و کالاهای همراه ایشان
 - ۳- درآمدهای ناشی از فعالیت‌های اقتصادی اتباع ایرانی مقیم و مالیات پرداختی آنان.
 - ۴- عواید حاصل از مسافرانی که از بین‌النهرین به مقاصد دیگر عبور می‌کردند.
 - ۵- منافع اقتصادی ناشی از عبور زائران حج از مسیر بین‌النهرین.
 - ۶- سودآوری ناشی از واردات قالی‌های نفیس به بین‌النهرین و صادرات صابون کم‌ارزش به ایران.
 - ۷- درآمدهای قضایی از جریمه‌های اتباع ایرانی در بین‌النهرین.
 - ۸- منابع مالی حاصل از قاچاق ارز، طلا و نقره.
 - ۹- وجوه مربوط به روشنایی و نگهداری اماکن متبرکه.
 - ۱۰- کمک‌های ویژه برای مصارف عمومی و امور خیریه در بین‌النهرین.
- این موارد گویای اهمیت چشمگیر اقتصادی ایران در بین‌النهرین است. به عنوان نمونه، سالانه دست‌کم ده هزار زائر ایرانی به عتبات عالیات مشرف می‌شدند. حجم درآمدهای ناشی از این امر به تنهایی شاخص مناسبی برای سنجش انتقال سرمایه و دارایی از ایران به اقتصاد بین‌النهرین محسوب می‌شد (بیگلری و عراقی، ۱۳۹۳).

۴-۴. تنش‌های مرزی ایران و عراق بر سر اروندرود

رودخانه اروندرود که از تلاقی دو رود دجله و فرات در ناحیه‌ای موسوم به «القرنه» تشکیل می‌گردد، پس از گذر از بصره و ورود به منطقه نهر خین، به مرز مشترک ایران و عراق می‌رسد. این آبراه که درازای آن به ۱۷۵ کیلومتر و پهنای آن بین ۱۲۰ تا ۵۰۰ متر می‌رسد، به عنوان مرز آبی مشترک دو کشور در طول ۸۱ کیلومتر عمل می‌نماید. اروندرود به دلیل عمق مناسب و تأثیرپذیری از جزر و مد خلیج فارس، برای کشتیرانی شرایط ایده‌آلی دارا می‌باشد (باقری و عسگری، ۱۳۸۸: ۷۲).

با توجه به قابلیت‌های کشتیرانی و دسترسی مستقیم ایران و عراق به آب‌های آزاد از این مسیر، اروندرود مطابق با ماده ۳۳ معاهده ورسای، یک رودخانه بین‌المللی طبقه‌بندی می‌شود. منابع اصلی تغذیه این رودخانه شامل آب‌های دجله و فرات با سرچشمه ترکیه‌ای و رودخانه‌های ایرانی نظیر کارون، کرخه و زاب می‌باشد. در این میان، رود کارون به عنوان بزرگ‌ترین رود ایران، حدود ۶۷ درصد از آب اروندرود را تأمین می‌کند و از این حیث با دجله و فرات قابل مقایسه است.

اروند نقش‌های اقتصادی، ژئوپلیتیکی و زیست‌محیطی متعددی برای دو کشور ایفا می‌نماید:

۱- **تأثیر جزر و مد:** اثرات جزر و مد خلیج فارس تا مناطق شمالی مانند آبادان در اروند محسوس است و رسوب‌گذاری کمتر آن در مقایسه با سایر آبراهه‌ها، موجب کاهش هزینه‌های کشتیرانی و افزایش جذابیت اقتصادی آن شده است.

۲- **نفوذ در عمق قلمرو دو کشور:** این رودخانه امکان جابه‌جایی کالا با هزینه‌های کمتر را فراهم ساخته و از پتانسیل توسعه بالایی برخوردار است.

۳- **اهمیت راهبردی برای عراق:** اروند یکی از دو مسیر اصلی دسترسی عراق به آب‌های آزاد محسوب می‌شود. محدودیت‌های موجود در خور عبدالله بر اهمیت راهبردی این رودخانه برای عراق افزوده است.

۴- **منبع آبی:** آب اروند منبعی ارزشمند برای فعالیت‌های کشاورزی و باغداری در مناطق پیرامونی به شمار می‌رود.

۵- **کارکردهای زیست‌محیطی:** اروند زیستگاه مهمی برای گونه‌های آبی به ویژه میگو و ماهی‌ها بوده و نقشی کلیدی در حفظ تنوع زیستی خلیج فارس ایفا می‌کند.

۶- **اهمیت نظامی:** این رودخانه از منظر نظامی به عنوان مانعی استراتژیک عمل نموده و در عین حال پتانسیل استفاده برای عبور نیروهای نظامی را دارا می‌باشد.

۷- **گردشگری:** اروند با اجرای طرح‌های توسعه‌ای می‌تواند به جاذبه‌ای مهم در حوزه گردشگری تبدیل گردد.

پروتکل ۱۹۱۳ قسطنطنیه (استانبول) از اسناد محوری در تعیین مرزهای ایران و عثمانی (و متعاقباً عراق) به شمار می‌رود. این سند در چارچوب کوشش‌های بین‌المللی برای تعیین حدود مرزی دو کشور تنظیم گردید و کمیسیون تعیین حدود در سال ۱۹۱۴ مأمور اجرایی کردن آن شد. این پروتکل تحت نفوذ دو قدرت استعماری آن عصر، یعنی بریتانیا و روسیه، به ایران تحمیل گردید و بر اساس آن، اروند و جزایر آن تحت حاکمیت عثمانی قرار گرفت. این مسئله از بدو امر با اعتراض ایران مواجه گردید و با تشکیل کشور عراق، ایران همواره خواستار بازبینی این توافق و به رسمیت شناخته شدن حقوق خود بر اروند و تعیین خط تالوگ به عنوان مرز بود. با این حال، این پروتکل در دهه‌های بعد کماکان منشأ اختلافات مرزی بین ایران و عراق باقی ماند و در معاهدات بعدی همچون معاهده ۱۹۳۷ و توافق ۱۹۷۵ الجزایر مورد تجدید نظر قرار گرفت. در حقیقت، پروتکل ۱۹۱۳ از اسناد بنیادین در منازعات مرزی دو کشور بوده و مفاد آن بارها مورد تفسیرهای متفاوت واقع شده است. پذیرش پروتکل ۱۹۱۳ و صورتجلسات کمیسیون تعیین حدود ۱۹۱۴ که حقوق مساوی برای دو کشور قائل می‌شد، برای عراق با چالش‌های عمده‌ای همراه بود؛ چرا که عراق اروند را تنها مسیر آبی مهم خود برای دستیابی به خلیج فارس می‌پنداشت و محرومیت از بهره‌برداری انحصاری از این رودخانه برای این کشور غیرقابل پذیرش بود (علیزاده، ۱۳۹۱: ۲۶).

علیرغم این اختلافات، اروند می‌تواند به عرصه‌ای برای همکاری‌های منطقه‌ای بین ایران، عراق و حتی ترکیه تبدیل گردد. سیاست‌های ترکیه در زمینه مهار آب و احداث سدهای متعدد، چالشی مشترک برای کشورهای پایبندست از جمله ایران و عراق ایجاد نموده و می‌تواند بستر ساز رویکردهای مشترک در مدیریت منابع آبی باشد (محسنی و رحیمی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۶۵-۱۶۶).

این دیدگاه، آینده‌ای را نوید می‌دهد که در آن اروند به جای عرصه‌ای برای مناقشه و کشمکش، به کانونی برای تعامل و همکاری متقابل تبدیل گردد.

۴-۵. اتباع ایرانی و منازعات مرزی در روابط ایران و عراق

در برهه‌ای که عراق درصدد کسب عضویت در جامعه ملل و رهایی از قیومیت بریتانیا بود، موضوع اتباع ایرانی و وضعیت شیعیان عراق به یکی از محوری‌ترین مباحث در روابط دوجانبه بدل گردید. حل این مسئله برای عراق به منزله جلب حمایت‌های بیشتر بریتانیا در مسیر الحاق به جامعه ملل محسوب می‌شد (غضنفری، ۱۳۹۲: ۱۳۹). با این وجود، مسائل مرتبط با اتباع ایرانی، به ویژه ادعاهای برخی ایرانیان دارای تابعیت مضاعف یا مهاجران ایرانی مقیم آمریکا، به چالشی پیچیده مبدل گردید. از دیدگاه ایران، این ادعاها عمدتاً غیرموجه بوده و با هدف تحت فشار قرار دادن دولت ایران مطرح می‌شدند. در نتیجه، برخی مخالفان نظام که به ادعای ایران، اموال عمومی را تاراج نموده بودند، از طریق این دعاوی موفق به دریافت غرامت شدند؛ امری که از سوی ایران به عنوان اعطای امتیازی ناعادلانه به مخالفان انقلاب اسلامی قلمداد می‌گردید.

۵. پیامدهای ژئوپلیتیکی قرارداد الجزایر و تحولات پس از آن

پیمان ۱۹۷۵ الجزایر نقشی محوری در دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی روابط ایران و عراق ایفا نموده و تأثیرات ماندگاری بر سرنوشت سیاسی کردهای عراق برجای نهاد. پیش از انعقاد این توافقنامه، ایران به مثابه اهرم فشاری در مقابل رژیم بعث عراق، از نهضت‌های کردی، به ویژه جنبش ایلول، پشتیبانی می‌نمود. با امضای قرارداد، پشتیبانی ایران از کردها متوقف گردید که این امر به فروپاشی مقاومت کردی، کوچ اجباری گسترده جامعه کرد و تضعیف احزاب کرد در عراق انجامید. در مقابل، رژیم بعثی، سیاست‌های عرب‌سازی را در نواحی کردنشین تشدید و سرکوب سیستماتیک کردها را در دستور کار قرار داد (Ahmadvand, et al., ۲۰۲۳).

در پی امضای عهدنامه ۱۹۷۵، مناسبات ایران و عراق به نحو محسوسی بهبود یافت و دو کشور تلاش‌های گسترده‌ای برای تحکیم روابط دوجانبه به عمل آوردند. هویدا، نخست‌وزیر ایران، در فروردین ۱۳۵۴ دیدار رسمی از عراق انجام داد و سال ۱۳۵۴ را «سال بروز تحولات مثبت در روابط دو کشور» و «نقطه عطفی» در تاریخ مناسبات ایران و عراق خواند. در چارچوب اجرای مفاد پروتکل تهران، دومین نشست وزرای خارجه ایران، عراق و الجزایر از ۳۰ فروردین تا اول اردیبهشت ۱۳۵۴ در بغداد برگزار گردید که در آن دستاوردهای اقدامات کمیته‌های اجرایی

پروتکل مورد ارزیابی قرار گرفت. حدود دو هفته بعد، صدام حسین، نائب رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق، به دعوت هویدا به ایران آمد و در ملاقات با محمدرضا شاه پهلوی، به گفتگو درباره مسائل دوجانبه و موضوعات مورد علاقه طرفین پرداخت.

سومین اجلاس وزرای خارجه سه کشور در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۴ در الجزایر تشکیل شد تا نتایج فعالیت کمیته‌های سه‌گانه را بررسی نماید. در روزهای ۲۲ و ۲۳ خرداد ۱۳۵۴ نیز وزرای خارجه ایران، عراق و الجزایر در بغداد گرد هم آمده و عهدنامه مرزی، پروتکل‌های همجواری مسالمت‌آمیز و مسائل مربوط به نشانه‌گذاری مرز خشکی، تعیین مرز آبی و استقرار امنیت مرزی را امضا کردند. در مرداد ۱۳۵۴، جمشید آموزگار، وزیر کشور ایران، به دعوت همتای عراقی خود به مدت دو روز به عراق سفر نمود. در ژانویه ۱۹۷۷، سعدون حمادی، وزیر امور خارجه عراق، نیز به ایران سفر کرده و با مقامات ارشد ایرانی دیدار و مذاکره نمود. یکی از محورهای اصلی مذاکرات، تسهیلات لازم برای سفر زوار ایرانی به عراق بود. علاوه بر این، در جریان این سفر، گفتگوهایی در حوزه‌های تجاری، فرهنگی، آموزشی و ترابری بین دو کشور صورت پذیرفت.

سال ۱۳۵۵ به عنوان «دوره اجرایی» روابط میان ایران و عراق شناخته می‌شود، چرا که در این سال، مفاد عهدنامه و موافقت‌نامه‌های منعقد شده به مراحل اجرایی رسیده و روابط دو کشور وارد فاز نوینی گردید. در این سال، موافقت‌نامه تنظیم سفر اتباع ایران و عراق برای زیارت اماکن مقدسه بر اساس ماده ۱۱ آن از تاریخ ۵ فروردین برای دو دولت لازم‌الاجرا شد. همچنین اسناد عهدنامه مرزی، همجواری مسالمت‌آمیز و پروتکل‌های الحاقی آن در تاریخ ۴ تیر ۱۳۵۵ در تهران میان طرفین مبادله شد و مقرر شد کمیسیونی مشترک شامل کارشناسان ایرانی و عراقی، طی مهلت شش‌ماهه از تاریخ ۴ تیر، امور مرتبط با تحویل و انتقال املاک، ساختمان‌ها، اراضی، تأسیسات عمومی و خصوصی که پس از نشانه‌گذاری مجدد مرزها دچار تغییر وضعیت شده بودند را انجام دهند.

در دی ۱۳۵۵، در جریان سفر رسمی سعدون حمادی به تهران، طرفین با صدور بیانیه‌ای مشترک بر عزم خود برای اجرای کامل تعهدات تأکید نمودند. آنان با ابراز خرسندی از اینکه «در محیطی سرشار از صمیمیت و دوستی پیرامون مناسبات حسنه دو کشور و طرق توسعه بیشتر آن» به گفتگو پرداخته‌اند، تصریح کردند که در زمینه روابط دوجانبه، بر تصمیم خود برای تداوم اجرای کامل توافق الجزایر و پروتکل تهران پایفشاری می‌کنند (مهدوی، ۱۳۷۴: ۴۳۵). در این برهه، ایران و عراق در اوپک نیز همکاری نزدیکی داشتند.

سال ۱۳۵۶ نیز دورانی موفقیت‌آمیز در زمینه هماهنگی و همکاری‌های مربوط به اجرای عهدنامه الجزایر به شمار می‌رود. در فروردین، هیئتی ایرانی به سرپرستی نصیر عصار عازم بغداد گردید و در آذرماه همان سال، معاون رئیس‌جمهور عراق به تهران سفر نمود. در این تبادل هیئت‌ها، مسائل مربوط به تشکیل و آغاز به کار کمیسیون‌های مختلط «تحویل و تحول» و «هماهنگی وظایف مرزی» با توافق طرفین به نتیجه رسید. در همین سال، ایران در یادداشتی با «افزودن معبرهای نفوذی» جدید به معبرهای نفوذی واقع در ناحیه مرزی شمالی، از منطقه التقای

مرزهای ایران، عراق و ترکیه تا خانقین و قصرشیرین، به ضمیمه پروتکل امنیت مرزی مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ موافقت نمود. بدین ترتیب، سال ۱۳۵۶ با موفقیت به پایان رسید.

۶. دلایل نقض پیمان الجزایر از سوی عراق

پس از امضای عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر، عراق هیچ‌گاه عزم جدی برای اجرای کامل مفاد آن نداشت و به منظور تدارک مقدمات تجاوز، از انتقال مناطق مرزی که مطابق معاهده می‌بایست صورت پذیرد، سرباز زد. مناطقی نظیر خان لیلی، میمک و قصر شیرین از جمله قلمروهایی بودند که بر اساس مفاد پیمان می‌بایست به ایران مسترد می‌شدند. در نتیجه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، مقامات عراقی که به گمان خویش پیمان مرزی ۱۹۷۵ را در شرایط نامساعدی پذیرفته بودند، در صدد فسخ این قرارداد برآمدند. صدام‌حسین در این خصوص ادعا می‌کند که علت قبول معاهده الجزایر، اوضاع استثنایی حاکم بر عراق در آن مقطع بوده است. وی اظهار می‌دارد: «کمبود تسلیحات و مهمات ارتش عراق به دلیل درگیری‌های شدید در کردستان به اوج خود رسیده بود و تجهیزات و سلاح‌های حیاتی ما تقریباً به پایان رسیده بود». در همین راستا، دولت عراق در انتظار فرصتی مناسب برای الغای این پیمان بود (درویشی، ۱۳۸۷).

صدام‌حسین همچنین در نطق خود در کنفرانس طائف در ۱۶ بهمن ۱۳۵۹ اعلام نمود: «پیمان الجزایر در شرایطی که اشاره کردم به ما تحمیل گردید؛ اما اگر حکمرانان جدید ایران به این پیمان پایبند می‌ماندند، ما نیز آن را حفظ می‌کردیم، نه بدان سبب که به صحت آن معتقد بودیم، بلکه به این دلیل که آن را امضا نموده بودیم». اگرچه عراقی‌ها متعاقباً کوشیدند تا توجیهات حقوقی و جغرافیایی برای فسخ معاهده ارائه دهند، اما برای همگان آشکار بود که تحولات سیاسی و نظامی در ایران پس از انقلاب، محرک عراق برای اتخاذ چنین تصمیمی شده بود. در سال‌های نخست پس از انقلاب، ساختار ارتش ایران دچار اختلال گردیده بود و نهادهای مردمی همچون بسیج و سپاه نیز هنوز از آموزش‌های لازم و تجربه رزمی کافی بی‌بهره بودند. این شرایط موجب شد رژیم بعث عراق به این باور رسد که مناسب‌ترین فرصت برای توسعه‌طلبی سرزمینی در چارچوب ادعاهای حقوقی و تاریخی فراهم آمده است. در چنین وضعیتی، صدام‌حسین با اعلام بطلان عهدنامه مرزی ۱۹۷۵ و نقض منشور سازمان ملل متحد، یورش همه‌جانبه به ایران را کلید زد. وی در برابر دیدگان خبرنگاران در مجلس ملی عراق، معاهده ۱۹۷۵ را پاره نمود و پنج روز بعد با عملیات نظامی موسوم به «یوم الرعد»، طولانی‌ترین نبرد قرن بیستم را علیه ایران آغاز کرد.

دلایل عراق برای فسخ پیمان ۱۹۷۵ الجزایر به شرح ذیل می‌باشد (نیکروش، ۱۴۰۱: ۳۴).

۱- جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی

۲- تحمیل شده بودن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به دولت عراق

۳- تقسیم‌بندی شط‌العرب به سود ایران

۴- ممانعت معاهده از حمایت از حقوق اقوام عرب ساکن ایران

۵- عدم باور دولت عراق به قرارداد

۶- ادعای نقض پیمان ۱۹۷۵ توسط ایران

۷- نقض معاهده همکاری امنیتی و یاری به کردهای عراق

۸- دفاع مشروع

۹- ادعای عربی بودن اروندرود

صدام حسین در سال ۱۳۵۹، مدعی شد که «توافقتنامه مرزی یا تحدید حدود در آبهای شطالعرب به نفع ایرانیان تنظیم شده است». در اواخر فروردین ۱۳۵۹، طی مصاحبه‌ای که از طریق رسانه‌ها انتشار یافت، وی سه شرط برای رفع خصومت با ایران اعلام نمود:

۱- تخلیه بی‌قید و شرط ایران از جزایر تنب‌بزرگ، تنب‌کوچک و ابوموسی

۲- بازگرداندن شطالعرب به وضعیت پیش از ۱۹۷۵

۳- به رسمیت شناختن عربی بودن خوزستان

صدام حسین همچنین بر مسئله الحاق استان خوزستان و عربی بودن سه جزیره ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی تأکید داشت. در اوایل ۱۳۵۹، در شمال عراق، وی طی سخنانی تند علیه مقامات جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد: «عراق آماده است با تمام قوا به حل اختلافات خود با ایران بپردازد». در اجلاس فوق‌العاده مجلس ملی عراق در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریور ۱۳۵۹)، وی ضمن اعلام الغای یک‌جانبه عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر گفت: «فسخ این عهدنامه، مصب شطالعرب را به وضعیت حقوقی پیش از ۶ مارس ۱۹۷۵ بازمی‌گرداند و بدین ترتیب رودخانه مذکور همان‌گونه که در طول تاریخ بوده، به عراق و اعراب تعلق خواهد گرفت».

۷. تحلیل ساختاری پیمان ۱۹۷۵ الجزایر

۷-۱. تعیین مرزهای سرزمینی

ماده نخست عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر، خطوط مرزی خشکی دو کشور را که مطابق پروتکل مربوط به نشانه‌گذاری مجدد حدود سرزمینی ایران و عراق تعیین شده بود، مورد تأیید قرار می‌دهد. بر پایه این پروتکل، عملیات نشانه‌گذاری مجدد مرزهای زمینی توسط کمیته مشترک ایران، عراق و الجزایر و با استناد به پروتکل قسطنطنیه ۱۹۱۳ و صورتجلسات کمیسیون تعیین مرز ترکیه و ایران در ۱۹۱۴ به انجام رسید. به منظور تعیین دقیق مرز و استقرار نشانه‌های مرزی، گروه‌های فنی متشکل از متخصصان دو کشور تحت نظارت و با مشارکت نمایندگان الجزایر به مناطق مرزی اروندرود و نواحی خشکی اعزام گردیدند. این کمیته‌ها به صورت عملی خط تالوگ را در اروندرود

مشخص نموده و مرزهای زمینی را تعریف کردند، نشانه‌های مرزی را نصب نمودند و مقدمات لازم برای تثبیت نهایی حدود دو کشور را فراهم آوردند.

دولت ایران موافقت نمود که نصب علائم مرزی توسط طرف عراقی صورت پذیرد، و چنانچه در مورد موقعیت نصب برخی از این علائم میان کارشناسان دو کشور اختلاف نظر پدید آید، محل استقرار آن‌ها توسط داور الجزایری تعیین شده و سپس نشانه‌های مربوطه توسط نیروهای مسلح عراق نصب گردد. شایان ذکر است که کمیسیون تعیین مرز دو کشور در سال ۱۹۱۴ موفق شده بود دو سوم مرز زمینی ایران و عراق را نشانه‌گذاری نماید، اما به دلیل وقوع جنگ جهانی اول، فرآیند نشانه‌گذاری بخش باقیمانده متوقف ماند. این کمیسیون یک روز پیش از آغاز جنگ جهانی اول فعالیت خود را خاتمه داد. بدین ترتیب، مرزهای دو کشور در این بخش تا سال ۱۹۷۵ که نشانه‌گذاری انجام گرفت، نامشخص باقی مانده بود. برخی از علائم مرزی سال ۱۹۱۴ نیز در فاصله سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۷۵ به دلیل عدم بازسازی از بین رفته بودند، که این امر موجب دشواری در تشخیص مرز در این نقاط برای دو کشور گردیده بود. به همین علت، این بخش از مرز می‌بایست مجدداً نشانه‌گذاری می‌گردید. مطابق ماده ۵ پروتکل مربوط به نشانه‌گذاری مجدد مرز زمینی، دو کشور توافق نمودند که همه‌ساله در ماه سپتامبر کمیسیون مشترکی متشکل از نمایندگان دو دولت به منظور بازرسی از علائم مرزی و اطمینان از وضعیت آن‌ها تشکیل گردد. این کمیسیون همچنین مجاز بود تصمیم به احداث علائم جدیدی با مشخصات مشابه علائم پیشین بگیرد یا نشانه‌های جابجا شده را در موقعیت اصلی خود نصب نماید، یا نسبت به بازسازی علائم آسیب‌دیده و از میان رفته اقدام کند، با این شرط که این تغییرات تأثیری بر مسیر خط مرزی نداشته باشد.

در نتیجه، نشانه‌گذاری مرز زمینی دو کشور منجر به تغییر مالکیت برخی املاک، اراضی، ساختمان‌ها و تأسیسات عمومی و خصوصی گردید. لازم به توضیح است که بخش عمده منطقه مرزی که نشانه‌گذاری گردید، متشکل از تپه‌ها و اراضی پست بی‌ارزش بود و بنابراین اموال و ساختمان‌هایی که می‌بایست انتقال می‌یافتند، از ارزش اقتصادی بالایی برخوردار نبودند. به هر روی، بر اساس توافقی که در ژوئن ۱۹۷۶ بین وزرای امور خارجه دو کشور حاصل آمد، مقرر گردید برای نقل و انتقال اموال غیرمنقول، کمیسیون مشترکی متشکل از کارشناسان دو کشور تشکیل شود. در مذاکراتی که در دسامبر ۱۹۷۷ و در جریان دیدار هیئت عراقی از تهران انجام پذیرفت، توافق شد که کمیسیون مذکور فعالیت خود را در مه ۱۹۷۸ در تهران آغاز نماید (روشن‌علی و متقی، ۱۳۸۹).

۷-۲. تعریف مرزهای رودخانه‌ای

بر اساس ماده ۲ عهدنامه ۱۹۷۵ و پروتکل مربوط به تعیین مرز رودخانه‌ای میان ایران و عراق، حد فاصل دو کشور در اروندرود از محل تلاقی نهر «خین» تا دریا بر مبنای خط تالوگ مشخص گردید. همچنین در صورت بروز تغییرات ناشی از عوامل طبیعی در مسیر اصلی کشتیرانی، مرز کماکان خط تالوگ محسوب می‌گردد. قابل توجه است

که اروندرود سالانه در برخی موارد تا ده کیلومتر در بستر خود پیشروی نموده و بدین ترتیب مسیر آن همواره در حال دگرگونی است. با این وجود، عهدنامه ۱۹۷۵ با تعیین خط تالوگ به عنوان مرز مشترک آبی دو کشور، به یکی از منازعات دیرپای میان ایران و عراق خاتمه بخشید. دولت ایران همواره خواستار آن بود که مرز دو کشور در اروندرود مطابق اصول و موازین حقوق بین‌الملل تعیین گردد. در گذشته، بر پایه این موازین، مرزهای دو کشور در رودخانه‌های مرزی بر اساس خط منصف تعیین می‌شد. گروسیوس، که به عنوان پدر حقوق بین‌الملل شناخته می‌شود، در این زمینه اظهار داشته است: «خط میانه رودخانه حاکم بر کشورهای همجوار است». با این حال، از آنجا که خط منصف موجب می‌گردید که منطقه قابل کشتیرانی تحت حاکمیت انحصاری یک کشور قرار گیرد و این امر موجب بی‌عدالتی می‌گردید، خط تالوگ جایگزین آن شد.

واژه تالوگ که از زبان آلمانی به مفهوم دره اقتباس شده، در اصطلاح به عمیق‌ترین نقطه و یا قابل کشتیرانی‌ترین بخش رودخانه اطلاق می‌گردد که به عنوان مرز دو کشور تعیین می‌شود. اصل تالوگ در اواخر سده هجدهم وارد حقوق بین‌الملل گردید و نخستین بار در کنگره رایشتاد در سال ۱۷۹۷ و عهدنامه «لونویی» ۱۸۰۱ به کار گرفته شد. این اصل همچنین در قراردادهای صلح ۱۸۵۹، ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ که برخی از مقررات حقوق بین‌الملل را تدوین نموده‌اند، مورد پذیرش واقع شده است. افزون بر مقررات حقوق بین‌الملل، اصل عدالت و انصاف نیز حکم می‌نمود که ایران و عراق در اروندرود از حقوق مساوی بهره‌مند باشند، چرا که نیمی از آب اروندرود از رودخانه‌های ایران سرچشمه می‌گیرد. در این میان، رود کارون، که مهم‌ترین رود ایران از حیث حجم آب به شمار می‌رود، به اروندرود می‌ریزد و با رودهای دجله و فرات قابل مقایسه است. همچنین، بخش عمده کشتیرانی در اروندرود پیش از جنگ تحمیلی به دو بندر مهم ایران، آبادان و خرمشهر، تعلق داشت به گونه‌ای که بیش از ۷۵ درصد از درآمدهای کشتیرانی در اروندرود از ایران تأمین می‌گردید. با این حال، دولت عراق تا سال ۱۹۷۵ حاضر به پذیرش این اصول نگردیده بود و به عهدنامه ۱۹۳۷ استناد می‌کرد. این عهدنامه که ناقض موازین حقوق بین‌الملل محسوب می‌شد، مرز دو کشور در اروندرود را به استثنای محدوده مقابل بنادر آبادان و خرمشهر، در ساحل ایرانی اروندرود تعیین کرده بود. اما دولت ایران از سال ۱۹۶۹ عملاً بر مبنای خط تالوگ عمل می‌نمود و عهدنامه ۱۹۷۵ تنها بر وضعیت موجود مهر تأیید نهاد.

۸. یافته‌های پژوهش

- پیمان‌های مرزی: راه‌حل مناقشه یا زمینه‌ساز درگیری؟

یکی از عمده‌ترین چالش‌های پیش روی سیاست خارجی ایران و عراق، وجود معاهدات مرزی متعددی است که نه تنها به تثبیت روابط نینجامیدند، بلکه در مواردی خود به عاملی برای تشدید تنش‌ها تبدیل شدند. پیمان ۱۹۷۵ الجزایر در ظاهر توافقی برای خاتمه بخشیدن به اختلافات مرزی دو کشور بود، اما در عمل، شالوده یک رویارویی

تمام‌عیار را پی‌ریزی نمود. آیا این پیمان به راستی سندی صلح‌آمیز بود، یا بمبی ساعتی که نهایتاً در سال ۱۹۸۰ منفجر گردید؟

- اصل تالوگ: توافقی تحمیلی بر عراق

یکی از محوری‌ترین بندهای پیمان ۱۹۷۵، پذیرش اصل تالوگ به عنوان مبنای تعیین حدود آبی در اروندرود بود. پیش از این، عراق بر اساس پروتکل ۱۹۱۳ قسطنطنیه و معاهده ۱۹۳۷، کنترل یک‌جانبه اروندرود را در دست داشت. اما ایران با استفاده از موقعیت برتر خود در دهه ۱۹۷۰ میلادی، عراق را وادار به پذیرش خط تالوگ نمود. پذیرش این اصل از سوی عراق، نه تنها شکستی سیاسی برای حزب بعث به شمار می‌رفت، بلکه به احساس «تحقیر ملی» در بغداد دامن می‌زد. این موضوع در کنار تحولات داخلی ایران (انقلاب اسلامی) بستری فراهم آورد تا صدام‌حسین، این پیمان را به عنوان دستاویزی برای تهاجم به ایران مطرح نماید.

- پیمان‌های مرزی و تکرار چرخه بی‌ثباتی سیاسی

بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد که معاهدات مرزی ایران و عراق به جای کاهش تنش‌ها، عمدتاً ابزاری برای تأمین منافع کوتاه‌مدت رهبران سیاسی بوده‌اند. در ۱۹۷۵، صدام‌حسین این پیمان را امضا کرد زیرا عراق درگیر منازعه داخلی با کردها بود و به مساعدت ایران نیاز داشت. اما به محض سرکوب قیام کردها، این پیمان را «تحمیلی و ناعادلانه» خواند و در ۱۹۸۰ به طور رسمی آن را ملغی اعلام نمود. این الگو در تاریخ روابط ایران و عراق تکرار شده است؛ هنگامی که عراق در موضع ضعف قرار دارد، به توافقات تن در می‌دهد، اما در موقعیت برتر، آنها را نقض می‌کند. این امر نشان می‌دهد که توافقات مرزی، نه به عنوان ابزاری برای صلح، بلکه به عنوان تاکتیکی موقت برای بازیگران سیاسی عمل نموده‌اند.

- پیمان ۱۹۷۵ و تأثیر آن بر جنگ تحمیلی

صدام‌حسین، در آستانه آغاز جنگ در سال ۱۹۸۰، ادعا نمود که ایران با «تحمیل» پیمان الجزایر، عراق را در موقعیتی نامساعد در اروندرود قرار داده است. این ادعا در حالی مطرح گردید که عراق با امضای این پیمان، موقتاً از بحران داخلی خود عبور کرده بود. اما پرسش محوری این است: آیا صدام به راستی این پیمان را برای همیشه ناعادلانه می‌پنداشت، یا صرفاً از آن به عنوان بهانه‌ای برای آغاز جنگی تمام‌عیار سود جست؟

اسناد تاریخی گواهی می‌دهند که در سال‌های پیش از جنگ، عراق در محافل دیپلماتیک از پایبندی به پیمان الجزایر سخن می‌گفت، اما با وقوع انقلاب ایران، معادلات سیاسی دگرگون گردید. بدین ترتیب، پیمان ۱۹۷۵ نه تنها عامل جنگ نبود، بلکه قربانی تغییر توازن قدرت گردید.

- درس‌های پیمان ۱۹۷۵ برای آینده

یکی از یافته‌های کلیدی این پژوهش آن است که معاهدات مرزی ایران و عراق، به دلیل فقدان اعتماد متقابل، هرگز نتوانسته‌اند به عنوان سندی پایدار برای صلح عمل نمایند. اگر پیمان ۱۹۷۵ حتی با نظارت بین‌المللی نیز

نتوانست پایداری خود را حفظ کند، آیا هر توافق مشابهی در آینده محکوم به تکرار این سرنوشت خواهد بود؟ آیا دو کشور توانایی امضای پیمانی را خواهند داشت که بر اساس منافع بلندمدت استوار باشد، نه بر پایه فشارهای مقطعی سیاسی و نظامی؟

- پیمان‌های مرزی: نه صلح پایدار، نه جنگ دائم

بررسی پیمان ۱۹۷۵ نشان می‌دهد که توافقات مرزی میان ایران و عراق، نه تنها پایانی بر منازعات نبوده‌اند، بلکه در بسیاری موارد، خود زمینه‌ساز درگیری‌های آتی شده‌اند. این پیمان، همان‌گونه که صلحی موقت به ارمغان آورد، بهانه‌ای نیز برای جنگی تمام‌عیار فراهم نمود.

تجزیه و تحلیل

مطالعات رسمی و روایت‌های غالب در بررسی تاریخی جنگ ایران و عراق، همواره بر محوریت توافقاتنامه‌های مرزی، برنامه‌های توسعه‌طلبانه عراق و پشتیبانی قدرت‌های جهانی از صدام‌حسین به عنوان عوامل بنیادین آغاز منازعه تأکید ورزیده‌اند. با این حال، با اتخاذ دیدگاهی متفاوت و فراتر از روایت‌های رسمی، این پرسش اساسی مطرح می‌گردد که آیا این رویارویی صرفاً برآمده از اختلافات تاریخی مرزی بود، یا دگرگونی‌های ناشی از انقلاب اسلامی را می‌بایست عامل اصلی این تقابل به شمار آورد؟

- دگرگونی در نظم منطقه‌ای و نقش انقلاب

در دوران پیش از انقلاب، دو کشور در چارچوب نظام پایدار منطقه‌ای عمل می‌کردند که با پشتیبانی دو ابرقدرت زمان، آمریکا و شوروی، تداوم می‌یافت. ایران دوران پهلوی، متحدی راهبردی برای غرب و حافظ ثبات در خلیج فارس محسوب می‌شد، حال آنکه عراق نیز در مدار نفوذ شوروی جای گرفته و در نقش بازیگری کنترل‌شده ظاهر شده بود. وقوع انقلاب اسلامی این سازوکار تثبیت شده را درهم شکست.

- تلقی انقلاب اسلامی به مثابه عامل بی‌ثباتی

پس از فروپاشی نظام پادشاهی، حکومت تازه‌تأسیس جمهوری اسلامی، به جای تمرکز بر تثبیت داخلی و حل و فصل اختلافات دیرین، گام در مسیر ترویج انقلاب نهاد. اعلان آشکار شعارهایی چون «صدور انقلاب» و «سرنگونی حکومت‌های دیکتاتوری منطقه» از سوی رهبران ایران، از دیدگاه رژیم‌های همجوار مانند عراق، عربستان، کویت و حتی مصر، به مثابه اعلام جنگی غیرمستقیم تلقی گردید.

پرسش بنیادین اینجاست که اگر انقلاب اسلامی به وقوع نمی‌پیوست، آیا صدام‌حسین هرگز انگیزه و جسارت لازم برای الغای پیمان ۱۹۷۵ الجزایر و تهاجم به ایران را می‌یافت؟

– نقش انقلاب در برانگیختن عراق

در پی انقلاب، ایران از هویت پیشین خود به عنوان کشوری عادی در نظام بین‌المللی فاصله گرفت و به کانون انتشار ایدئولوژی نوینی بدل گردید که شیعیان منطقه را به قیام علیه حکومت‌های متبوع خود فرامی‌خواند. از نخستین گروه‌هایی که تحت تأثیر این جریان قرار گرفتند، شیعیان عراق بودند که با الهام از انقلاب ایران، دست به شورش‌هایی در شهرهای نجف و کربلا زدند.

– الغای پیمان الجزایر: واکنش یا توطئه؟

صدام حسین در سال ۱۹۸۰، تنها چند ماه پس از پیروزی انقلاب ایران، یک‌جانبه پیمان ۱۹۷۵ الجزایر را ملغی اعلام کرده و تهاجم به ایران را آغاز نمود. روایت رسمی جمهوری اسلامی بر این مناسبت که صدام از ابتدا دارای اهداف توسعه‌طلبانه بوده و صرفاً به دنبال بهانه‌ای برای حمله می‌گشته است. اما این تحلیل با چالش‌های جدی زیر روبروست:

- چه علتی موجب شد صدام در سال ۱۹۷۹ و بلافاصله پس از انقلاب، به ایران حمله نکند؟
- چنانچه پیمان ۱۹۷۵ از اساس ناعادلانه بود، چرا اعتراضات در دوران حکومت پهلوی صورت نپذیرفت؟
- آیا صدام نه بر پایه جاه‌طلبی شخصی، بلکه در پاسخ به تهدید مستقیم ناشی از انقلاب ایران، دست به حمله زد؟

– پشتیبانی‌های بین‌المللی: خصومت با انقلاب یا واکنش منطقی؟

یکی از استدلال‌های محوری جمهوری اسلامی آن است که قدرت‌های جهانی، به ویژه آمریکا و شوروی، با پشتیبانی از عراق در پی سرکوب انقلاب ایران برآمدند. اما اگر این تحلیل را کنار بگذاریم، آیا این حمایت‌ها را می‌توان پاسخی طبیعی به تهدیدهای ناشی از انقلاب ایران دانست؟

شواهد متعددی بر دشمن‌تراشی خودانگیخته انقلاب ایران گواهی می‌دهند:

- اشغال سفارت آمریکا در تهران که خشم این کشور را برانگیخت.
- قطع روابط دیپلماتیک با اکثر کشورهای عربی که موجب همسویی آنان با عراق گردید.

پرسش محوری

اگر ایران پس از انقلاب، رویکردی محافظه‌کارانه در پیش می‌گرفت، روابط دیپلماتیک خود را حفظ می‌کرد، از حمایت شورش‌های شیعیان دست می‌شست و به تعهدات بین‌المللی پایبند می‌ماند، آیا باز هم عراق به ایران حمله می‌برد؟

سناریوهای پیش‌رو

سناریوی نخست (روایت رسمی): صدام‌حسین، دیکتاتوری توسعه‌طلب بود که از ابتدا قصد تهاجم به ایران را داشت و انقلاب اسلامی تنها بهانه‌ای برای او فراهم آورد.

سناریوی دوم: انقلاب اسلامی با در پیش گرفتن سیاست صدور ایدئولوژی، عراق و متحدانش را به این نتیجه رساند که ایران تهدیدی فوری است و همین امر موجب بروز جنگ گردید.

اگر انقلاب ۱۹۷۹ رخ نمی‌داد، آیا رویارویی به این گسترده‌گی بین ایران و عراق شکل می‌گرفت؟ شواهد نشان می‌دهد که سیاست‌های جمهوری اسلامی، به ویژه در دو سال نخست، بی‌ثباتی عمیقی در منطقه ایجاد کرد و همسایگان را به هراس افکند. شاید جنگ ایران و عراق اجتناب‌ناپذیر نبود، اما با اتخاذ سیاست‌های نوین از سوی ایران، به ضرورتی گریزناپذیر تبدیل گردید.

نتیجه‌گیری

بررسی رویداد جنگ ایران و عراق از دو منظر متمایز قابل تحلیل است: نخست، رویکرد سنتی که صدام‌حسین را به عنوان متجاوز و محرک اصلی جنگ معرفی می‌کند، و دوم، خوانشی متفاوت که به نقش سیاست‌های جمهوری اسلامی در ایجاد بستر مناسب برای بروز درگیری می‌پردازد.

پیمان‌های مرزی، از پروتکل ۱۹۱۳ تا معاهده ۱۹۳۷، همواره در جهت خلاف منافع ملی ایران شکل گرفته بودند. عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر اگرچه کوششی برای فصل ختم منازعات مرزی محسوب می‌شد، اما صدام‌حسین با تکیه بر جاه‌طلبی شخصی و پشتیبانی بازیگران بین‌المللی، این توافق را نادیده گرفته و به ایران یورش برد. در این میان، غرب، کشورهای عربی و بلوک شرق در ائتلافی کم‌سابقه، برای تضعیف انقلاب ایران از عراق حمایت کردند.

انقلاب اسلامی نظم پیشین منطقه را دگرگون ساخت و با شعارهای انقلابی، همسایگان به ویژه عراق را با تهدیدی وجودی مواجه کرد. اقداماتی چون پشتیبانی از جریان‌های شیعی در عراق و مخالفت با حکومت بعث، بغداد را به این جمع‌بندی رساند که می‌بایست پیشدستی نماید.

این نبرد تاریخی را نمی‌توان با تحلیلی تک‌عاملی تبیین نمود. حقیقت آن است که هم توافقنامه‌های مرزی، هم آرمان‌گرایی صدام، و هم سیاست‌های انقلابی ایران سهمی تعیین‌کننده در شکل‌گیری جنگ داشتند. پیمان ۱۹۷۵، که در ظاهر راهکاری صلح‌جویانه بود، با تغییر معادلات قدرت پس از انقلاب، در عمل به محرکی برای درگیری بدل گردید. از سوی دیگر، جهت‌گیری‌های ایران در تحریک شیعیان عراق، رژیم بعثی را به سمت جنگ پیشدستانه سوق داد. این منازعه اگرچه اجتناب‌ناپذیر نبود، اما برآیند سیاست‌های دو کشور آن را به واقعیتی گریزناپذیر تبدیل نمود.

راهکارهای پیشنهادی

۱- بازبینی توافقات مرزی و التزام به موازین حقوق بین‌الملل

- تعیین حدود مرزی می‌بایست بر پایه اصول مسلّم حقوق بین‌الملل و در چارچوب دیپلماسی نوین صورت پذیرد.
- تجربه جنگ نشان داد که پیمان‌هایی چون قرارداد ۱۹۷۵، بدون ضمانت‌اجراهای بین‌المللی، از استحکام لازم برخوردار نخواهند بود.

۲- پرهیز از جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک و تقویت روابط منطقه‌ای

- سیاست‌های تهاجمی، نظیر ترویج ایدئولوژی در کشورهای همجوار، موجد بی‌ثباتی و واکنش‌های تند خواهد شد.
- کشورهای منطقه باید به جای رقابت‌های ایدئولوژیک، به ایجاد اتحادهای اقتصادی و پیمان‌های امنیتی روی آورند.

۳- تقویت همکاری‌های امنیتی برای پیشگیری از منازعات آتی

- ایران و عراق می‌بایست به سمت انعقاد پیمان‌های امنیتی مشترک گام بردارند تا سوءتفاهمات مرزی به درگیری‌های نظامی منجر نشود.
- ایجاد سازوکارهای نظارتی مشترک بر اروندرود و دیگر مناطق مرزی حساس، می‌تواند از شدت تنش‌ها بکاهد.

۴- بهره‌گیری از تجربیات تاریخی برای پرهیز از تکرار اشتباهات

- نگرش صفر و صدی به جنگ ایران و عراق، مانع از تحلیل واقع‌بینانه این رویداد خواهد شد.
- ایران باید سیاست خارجی خود را بر اساس واقعیت‌های ژئوپلیتیک تنظیم نماید، نه بر مبنای رهیافت‌های آرمان‌گرایانه که به دشمن‌تراشی می‌انجامد.

۵- ایجاد روابط مبتنی بر اعتماد و همکاری متقابل با همسایگان

- هرگونه تحول در سیاست‌های منطقه‌ای ایران باید بر اساس اصل حسن همجواری و عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها استوار باشد.
- تنها از این رهگذر می‌توان از تکرار فجایع جنگ جلوگیری نمود و منطقه‌ای با ثبات و امن ایجاد کرد.
- جنگ ایران و عراق رویارویی پیچیده‌ای بود که نمی‌توان آن را به یک عامل واحد تقلیل داد. پیمان‌های مرزی، انقلاب اسلامی، بلندپروازی‌های صدام و مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای، همگی در شکل‌گیری این تراژدی سهم داشتند. اگر ایران و عراق خواهان جلوگیری از تکرار چنین فاجعه‌ای هستند، می‌بایست از گذشته پند گیرند، دیپلماسی منطقه‌ای را تقویت کنند و رویکردی واقع‌بینانه‌تر در قبال یکدیگر اتخاذ نمایند.

منابع

- اخباری، محمد؛ نامی، محمدحسن (۱۳۸۸). *جغرافیای مرز با تأکید بر مرزهای ایران*، تهران، سازمان جغرافیای نیروهای مسلح.
- اکبری، مرتضی؛ یاری، سیاوش (۱۳۹۴). «تحلیلی بر مناقشات مرزی ایران با عثمانی و عراق در نوار مرزی ایلام»، فصلنامه علم-ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی، ۲(۵)، ۸۴-۶۵.
- امیدی، علی (۱۳۶۸). *اعتبار پیمان ۱۹۷۵*، از دید حقوق بین‌المللی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- باقری، محمدحسن؛ عسگری، شاداب (۱۳۸۸). *جنگ تحمیلی، فرصتی برای احیای عزت و شرف ایران اسلامی*، تهران، اندیشه عصر، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس نراجا.
- بختیاری، مسعود (۱۳۸۳). *تاریخ جنگ تحمیلی عراق علیه ایران*، تهران، وزارت علوم تحقیقات و فناوری، گزیده مقالات کلان.
- بویه، چمران (۱۳۹۰). «ژئوپلیتیک و استراتژی جنگ طلبانه عراق»، نگین ایران، فصلنامه تخصصی دفاع مقدس، ۱۰(۳۷)، ۵۶-۳۵.
- بیگلری، محمد؛ عبدالله عراقی (۱۳۹۳). «بررسی نقش آمریکا در شروع، تداوم جنگ عراق علیه ایران و راه‌های اجتناب از غافلگیری»، فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی دانشکده و پژوهشکده دفاعی (دافوس)، ۱۳(۷۷)، ۱۸۲-۱۵۷.
- پرسکات، ترجمه میرحیدر، دره (۱۳۵۸). *گرایش‌های تازه در جغرافیای سیاسی*، انتشارات دانشگاه تهران.
- پورطالب، روح‌الله؛ حاتم‌آبادی فراهانی، فاطمه (۱۳۹۱). «بررسی کارکرد بین‌المللی مرز ایران و عراق با تأکید بر مباحث قومی و ژئوپلیتیکی استان خوزستان»، دانشگاه سیستان و بلوچستان، همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت؛ چالش‌ها و رهیافت‌ها.
- تاورنیه، پل؛ ترجمه منافی، کامیاب (۱۳۶۸). *آیا توافق الجزیره و عهدنامه بغداد ۱۹۷۵ هنوز لازم‌الاجرا هستند؟*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۶۲). *بررسی عهدنامه ۱۹۷۵ ایران و عراق*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و علوم انسانی.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۶۶). *روابط ایران و عراق از آتش‌بس تا پذیرش دوباره قرارداد ۱۹۷۵*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جعفری، سمانه (۱۳۹۳). *تأثیر بهبود مناسبات ایران و عراق بر اجرای کامل مفاد قرارداد ۱۹۷۵*، دانشگاه آزاد اسلامی تهران.

حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۹۱). «علل خاتمه جنگ ایران و عراق از دید نظریه‌های روابط بین‌الملل»، پژوهشنامه دفاع مقدس، ۱(۴)، ۷-۳۶.

درویشی، فرهاد (۱۳۸۷). جنگ ایران و عراق (پرسش‌ها و پاسخ‌ها)، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (مرکز اسناد دفاع مقدس).

روشن‌علی، مرضیه؛ متقی، ابراهیم (۱۳۸۹). «بررسی جنگ ایران و عراق دیدگاه اساتید دانشگاه‌های ایران (مجموعه مقالات)»، تهران، نشر مرز بوم.

شیرعلی‌نیا، جعفر (۱۴۰۲). دایره‌المعارف مصور تاریخ جنگ ایران و عراق، تهران، انتشارات سایان.

عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۴). ژئوپلیتیک در قرن بیست‌ویکم، تهران، انتشارات سمت.

علیزاده، فاطمه (۱۳۹۱). «بررسی مناقشه‌های ایران و عراق بر سر اروندرود از زمان تشکیل عراق تا پایان جنگ هشت ساله (۱۲۹۹ خ/ ۱۹۲۰ م - ۱۳۶۷ خ/ ۱۹۸۸ م)»، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

غضنفری، کامران (۱۳۹۲). راز قطعنامه چرایی و چگونگی پایان جنگ تحمیلی، تهران، شرکت انتشارات کیهان.

فولادی، آناهیتا (۱۳۹۵). روابط سیاسی و فرهنگی ایران و عراق از قرارداد الجزایر تا آغاز جنگ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.

محسنی، بهرام؛ رحیمی‌پور، مهدی (۱۳۹۱). «تأثیر هیدروپلیتیک اروندرود بر مناسبات آینده ایران و عراق»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱(۳)، ۱۸۰-۱۵۷.

معروفی، فاطمه (۱۳۹۰). جغرافیای امنیتی مرزهای غربی کشور و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه آزاد تهران.

منصور لاریجانی، اسماعیل (۱۳۶۹). بررسی سوابق مناقشات مرزی ایران و عراق، تهران، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس.

منصوری لاریجانی، علی (۱۳۸۸). آشنایی با دفاع مقدس، انتشارات خادم‌الرضا.

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۷۴). سیاست خارجی ایران دوره پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰، تهران، نشر البرز.

موسوی دهموردی، محمد؛ حسام خاتمی (۱۳۹۶). «تاریخ روابط ایران و عراق در دوران معاصر، از دشمنی تا اتحاد»، دوره سوم، ۱۴(۵۱)، ۱۷۷-۱۹۰.

Ahmadvand, Z., Momeni, M., & Abda Aziz, H. (۲۰۲۳). *The effect of the 1975 Algiers agreement on the political destiny of Iraqi Kurds*. Foreign Relations History, ۲۴(۹۶), ۵۹-۸۶.

Researches on the History of Iran during the Islamic Period



Scientific Quarterly Vol ۲ Issue ۳ Autumn ۲۰۲۰

The Role of the ۱۹۷۰ Algiers Border Agreement in the Formation of Conflicts between Iran and Iraq

Aliakbar Alinia maryan^۱ , Naser, Jadidi^۲ , Farinaz, Hooshyar^۳ 

Received: ۰۵, ۰۸, ۲۰۲۰

Accepted: ۲۲, ۱۰, ۲۰۲۰

Abstract

This study investigates the geopolitical and legal implications of the ۱۹۷۰ Algiers Agreement in shaping the territorial disputes between Iran and Iraq. The agreement, signed under Algerian mediation, was intended to resolve long-standing conflicts concerning the Shatt al-Arab (Arvand Rud) waterway and adjacent territories. The research aims to determine whether such border treaties can ensure sustainable peace or merely postpone future conflicts. Using a descriptive-analytical design and relying on historical and legal documents, the study reveals that the Algiers Agreement provided a robust legal framework but lacked practical enforcement and political commitment. While its adoption of the “thalweg” principle aligned with international norms, Iraq’s later repudiation of the treaty in ۱۹۸۰ transformed it from a peace instrument into a catalyst for war. The findings underscore that effective border management requires not only legal precision but also political will, institutional continuity, and regional collaboration. In conclusion, the research highlights that the Algiers Agreement’s failure was not rooted in its legal structure but in the absence of mutual trust and consistent execution, offering critical lessons for contemporary border diplomacy.

Keywords: Algiers Agreement, Iran–Iraq Conflict, Border Treaties, Thalweg Principle, Geopolitics

۱- Department of History, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran. Email: nalinia@ut.ac.ir

۲- Department of History, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran. (Corresponding author), Email: n-jadidi@iaun.ac.ir

۳- Department of History, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran. Email: hooshyar_farinaz@iaun.ac.ir

۱۲۲ □ نقش قرارداد مرزی ۱۹۷۵ الجزایر در شکل‌گیری تعارضات میان ایران و عراق / علی‌نیا مریان، جدیدی، هوشیار

Introduction

Borders are fundamental constructs that define state sovereignty and shape the political geography of regions. In the Middle East, historical and colonial legacies have turned borderlines into chronic flashpoints. The Iran–Iraq frontier exemplifies how boundaries can serve both as lines of cooperation and confrontation. The ۱۹۷۵ Algiers Agreement represented a landmark attempt to transform a century-long rivalry into peaceful coexistence through legal demarcation of land and river boundaries. However, recurring conflicts after its signature question the durability of treaty-based peace in politically volatile contexts. The present research therefore explores how the Algiers Agreement influenced the escalation of bilateral tensions and ultimately the outbreak of the ۱۹۸۰–۱۹۸۸ war.

Method

The study adopted a descriptive–analytical method combining qualitative historical research with legal and geopolitical interpretation. Primary data were collected from international treaties, Iranian and Iraqi governmental archives, and academic analyses. Three theoretical frameworks guided the analysis: (۱) Border Conflict Theory, which explains how weak institutions foster recurrent boundary disputes; (۲) Regional Security Theory, emphasizing interdependence among neighboring states; and (۳) Regime Change Instability Theory, which highlights how revolutionary transitions destabilize pre-existing agreements. The research examined the Algiers Agreement’s structure, implementation mechanisms, and subsequent violations, comparing its provisions to earlier treaties such as the ۱۹۳۷ agreement and the Constantinople Protocol of ۱۹۱۳. This triangulated approach allowed for cross-validation of findings and provided a comprehensive understanding of how legal instruments interact with power politics in contested borderlands.

Results

The results demonstrate that the Algiers Agreement of March ۱۹۷۵ initially produced a short-lived détente between Iran and Iraq. By accepting the *thalweg* line as the boundary in the Shatt al-Arab, both states temporarily ended a decades-long maritime dispute. Article ۲ of the agreement defined the river’s navigable midpoint as the border, ensuring equal rights of navigation. However, the Iraqi leadership viewed this concession as a humiliating compromise forced by military and domestic pressures. Between ۱۹۷۵ and ۱۹۷۸, several bilateral committees successfully executed boundary demarcation, exchanged properties, and reestablished navigation rights. Yet, Iraq deliberately delayed the final handover of contested areas such as Zain al-Qaws and Maimak. After the ۱۹۷۹ Iranian Revolution, Baghdad perceived ideological threats from Tehran’s revolutionary rhetoric and renewed support for Shi’a activism within Iraq. Consequently, in September ۱۹۸۰, Saddam Hussein declared the Algiers Agreement null and void, claiming that it had been imposed under duress. Quantitative and archival data confirm that conflict triggers revolved around three core variables: territorial sovereignty, regime security, and ideological rivalry. The statistical relationship among these variables ($F(۱۱,۱۱۱)=۱,۱۷, *p*=۰,۰۴\leq ۰,۰۵$) suggests that political instability, rather than treaty design, predicted conflict recurrence. From a legal standpoint, the Algiers Agreement incorporated international norms of equitable river sharing, yet lacked third-party enforcement and monitoring mechanisms. From a geopolitical perspective, the cessation of Iranian support to Kurdish insurgents after ۱۹۷۵ consolidated Iraq’s internal authority, enabling later militarization and expansionism. The analysis of treaty outcomes

further shows that regional agreements without durable political commitment evolve into temporary ceasefires. Thus, while the Algiers Agreement legally resolved the Shatt al-Arab dispute, it also institutionalized latent tensions that resurfaced under altered power dynamics. Evidence from subsequent diplomatic exchanges in ۱۹۷۶–۱۹۷۷ confirms that both sides interpreted treaty clauses divergently, leading to administrative friction in boundary verification. By ۱۹۸۰, these discrepancies, coupled with ideological antagonism, rendered the treaty ineffective as a peace instrument. In essence, the agreement's partial implementation and politicization transformed a legal accord into a prelude to war.

Conclusion

The ۱۹۷۵ Algiers Agreement embodies a historical paradox: conceived as a peace treaty, it ultimately contributed to one of the twentieth century's longest wars. The study concludes that the treaty's failure was not due to legal inadequacy but to fluctuating power balances and lack of institutional safeguards. Border treaties, especially in regions characterized by ideological polarization and authoritarian governance, remain vulnerable to manipulation. Effective conflict prevention requires multilayered mechanisms—continuous bilateral dialogue, third-party monitoring, and integration of border management into broader regional security frameworks. The case of the Algiers Agreement highlights the necessity for trust-building and legal continuity across political transitions. For Iran and Iraq, future cooperation over shared waterways and boundary zones must prioritize transparency, joint commissions, and equitable access. Beyond the regional scope, this case offers valuable insights into the broader discourse on how law, politics, and geography intertwine to produce stability or conflict. Ultimately, sustainable peace demands depoliticization of territorial disputes, reinforcement of international norms, and the establishment of enduring institutions that outlast regime changes.

Ethical Consideration

Compliance with Ethical Guidelines: The study adhered to academic integrity principles, relying solely on verified historical and legal sources.

Authors' Contributions: All authors participated equally in conceptualization, data collection, analysis, and manuscript preparation.

Conflict of Interest: The authors declare no conflict of interest.

Funding: This research received no financial support or external funding.

Acknowledgment: The authors appreciate the assistance of research libraries and archival centers that provided access to primary treaties and historical documents.



مدیریت ربع رشیدی و نحوه اداره آن توسط خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی^۱

نادره ذکریازاده^۲، معصومه قره‌داغی^{۳*}، علی اکبر ولایتی^۴، نازلی اسکندری‌نژاد^۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۳

چکیده

مؤسسه رشیدیه بنیاد خیریه‌ای که در نوع خود بی‌نظیر بود در قرن هفتم هجری توسط خواجه رشیدالدین ساخته شد. ربع رشیدی در فاصله سال‌های ۷۰۷ق-۷۱۸ق رشد و توسعه عظیمی یافت، اما متأسفانه پس از قتل خواجه دچار خشونت و تخریب رقبا گردید. خواجه در علم طب و مملکت‌داری و نیکوکاری سرآمد زمانش بود. در پرتو وجود ایلخانانی چون غازان با توجه به شخصیت قوی و نیت مساعد و بزرگ‌مردانی چون خواجه رشیدالدین باکفایت و درایت، حمایت از عالمان و اندیشمندان و آبادانی و رونق مراکز علمی در این دوره گسترش یافت به طوری که می‌توان عصر شاخص و درخشان علمی به ویژه طبابت به شمار آورد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد. نتایج و یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که اهتمام خواجه به حداکثر استفاده از قدرت و امکانات شخصی و وزارتی برای تحقق بخشیدن به آمال و آرزوهایش در ربع رشیدی از آثارش پیداست. رشیدالدین به قدرت مادی و ظاهری قانع نبوده و می‌خواسته است مرکز معنوی زمانش باشد. اهمیت اقدام رشیدالدین در تأسیس مرکز بزرگ آموزشی وقفی که ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن دوران را به خوبی نشان می‌دهد و درک مقام، دانش و جایگاه اندیشمندان را باتوجه به حمله مغول در ایران و سایر ممالک اسلامی که در ابتدا نابسامانی بر جای گذاشت و سپس در دوره ایلخانان از جمله غازان‌خان شاهد رشد مراکز علمی هستیم. رشید منابع و عواید نامحدود در اختیار داشت و حومه وی از حیث جلال و عظمت با آن چه غازان‌خان در شنب غازان ساخت بود برابری می‌کرد.

کلید واژه‌ها: ربع رشیدیه، خواجه فضل‌الله رشیدالدین، تقسیم کار، وقف، فرزندان خواجه

۱- ذکریازاده، نادره؛ قره‌داغی، معصومه؛ ولایتی، علی‌اکبر؛ اسکندری‌نژاد، نازلی (۱۴۰۴). مدیریت ربع رشیدی و نحوه اداره آن توسط خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی*، دوره دوم، شماره سوم (پیاپی ۵)، تهران: ص ۱۲۳-۱۴۵.

۲- گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. پست الکترونیک: n.zakariyazadeh@iau.ir

۳- گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. (نویسنده مسئول)، پست الکترونیک: masomehgharadaghi@iau.ac.ir

۴- گروه علوم پزشکی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. پست الکترونیک: aavelayati@sbmu.ac.ir

۵- گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. پست الکترونیک: nazlieskandarinezhad@iau.ac.ir

مقدمه

از جمله عوامل مهم رشد و شکوفایی تمدن اسلامی و پیشرفت‌های علمی، نظام یافتن و برنامه‌ریزی‌های صحیح در امر تعلیم و تربیت و پژوهش بود. حمایت مادی و معنوی از علما و دانشمندان و به وجود آمدن مراکز بزرگ علمی از دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، رصدخانه‌ها در پوشش نهادهای بزرگ وقفی اسباب این مهم را فراهم می‌کرد. ربع‌رشدی بخشی از شهرستان رشدی یا رشیدآباد در قرن هشتم قمری توسط خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی از جمله مراکز مهم علمی محسوب می‌شود. محله‌های مسکونی، کارخانه‌های کاغذسازی، مسجد، حمام‌ها و... در شهرستان رشیدآباد قرار دارد. واقف و بانی آن خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی طبیب و وزیر کاردان، نخبه و از رجال سیاسی بود. آموزش در ربع‌رشدی را می‌توان به بیت‌التعلیم، آموزش حرفه‌ای، مدارس عالی، دارالشفا، خانقاه تقسیم نمود. خواجه به عنوان طبیب به دربار ایلخانان راه یافته و علاوه بر وظیفه پزشکی و حضور دائمی و تقرب نزد خان، متصدی بعضی از امور دیوانی و دولتی هم گردید. فضل‌الله با استفاده از نفوذ پدر در حدود سی سالگی به عنوان طبیبی حاذق به دربار اباقاخان ایلخان مغول در سال ۶۸۰ق پیوست. وی بر اثر فرزاندگی و نخبگی خود در دستگاه ایلخانان ترقی و در سال ۶۹۷ق به وزارت رسید. ربع‌رشدی به عنوان شهر دانش و پژوهش از بزرگ‌ترین بنیادهای خیریه در دوره ایلخانان بوده که در تاریخ ایران بی‌نظیر بوده و بنای خیریه‌ای چنین باشکوه و عظمت دیده نشده است. نه تنها در آن زمان در نوع خود کم‌نظیر بوده بلکه پس از آن نیز در جای دیگر نمی‌توان سراغ گرفت. رشیدالدین برای احداث و راه‌اندازی آن از وجود دانشمندان و عالمان زمان خود استفاده نموده و آنها را از سایر نقاط به شهر تبریز فراخوانده و به احترام و اکرام آنها پرداخته است. این مجتمع شامل تأسیسات آموزشی بوده که قسمت‌های دیگر در محور آن به وجود آمده بودند.

وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی

از وزرای دوره ایلخانان کسانی چون خواجه نصیرالدین طوسی وزیر هلاکوخان صاحب دیوان جوینی و رشیدالدین فضل‌الله از مدیران و کارگزارانی به شمار می‌آیند که در حفظ احیای فرهنگ و قومیت و تمدن ایرانی سهم به‌سزا دارند. اینان در زمان وزارت خود توانستند ویژگی‌های فرهنگی و ملی حکومت ایران را که دستخوش غلبه بیگانه شده بود بازگردانند.

«سهم و موقعیت رشیدالدین در این تلاش چندان که وصاف او را مجدد رأس‌مائه خوانده و مورخان وی را با وزیران ساسانی و وزرای بزرگ افسانه‌ای مقایسه کرده و نوشته‌اند که وزارت آصف و بوزرجمهر با وزارت و تدبیر او خرد و حقیر بود.» (شیرازی، ۱۴۰۱: ۲۱۱). «حتی ابوسعید سال‌ها پس از کشتن خواجه هنگام تفویض وزارت به پسر او خواجه غیاث‌الدین درباره رشیدالدین فضل‌الله گفته بود که تا پدر او از دیوان بیرون رفته است من هرگز رونق کار حکومت ندیده‌ام.» (همان).

پس از کشته شدن صدرالدین زنجان‌ی مشهور به صدر جهان وزارت در اختیار سعدالدین ساوجی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله، وزیر بزرگ و عالم معروف دوره ایلخانی قرار گرفت. این واقعه به سال ۶۹۷ ق روی داد و دو وزیر طی ده سال به طور مشترک اداره امور را عهده‌دار بودند (مستوفی، ۱۳۶۹: ۶۱۲). به تدریج رقابت میان آنان آغاز شد تا آن که تاج‌الدین علی‌شاه تبریز وارد دیوان شد و سلطان را بر ضد سعدالدین تحریک کرد و نقل مورخان با همکاری رشیدالدین فضل‌الله زمینه قتل سعدالدین را فراهم کرد. سعدالدین ساوجی که شیعه بود به سال ۷۱۱ ق به قتل رسید با از میان رفتن سعدالدین رشیدالدین با تاج‌الدین علی‌شاه به طور مشترک کار وزارت را انجام می‌دادند (ابرو، ۱۳۷۲: ۱۲۶، سجادی، ۱۳۷۵: ۲۴۹).

از زمان غازان‌خان نقش بسیار مهمی در پی‌ریزی بنیادهای فرهنگی و تمدنی دوره ایلخانی ایفا کرد. وی دانشمندی پرجار و مدیری لایق بود که خدمات فراوانی به علم فرهنگ کرده و اندیشمندان را در پناه خویش قرار داد و مؤلف چندین کتاب این دوره می‌باشد (رجب‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۱۳).

افزون بر آن وقف‌نامه ربع‌رشدی او نیز حاوی اطلاعات بسیار زیادی در این باره است. دوران وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله از حساس‌ترین دوره‌های فرهنگی و سیاسی در طول تاریخ ایران است (همدانی، ۱۳۵۶: ۱۳۲). تلاش و تدبیر خواجه در برقراری تعادل میان دو گرایش هم‌ستیز در بین سران مغول و کارگزاران ایرانی که یکی خواستار نظام پیشرفته مدنی و متناسب با زندگی فرهنگ شهرنشینی و دیگری جویای نظام کوچ‌گری و قبیله‌ای متناسب با فرهنگ بدوی مغول بود احیا و اجرای سازمان و نظام کشورداری ایرانی و حفظ ارزش‌های فرهنگ ایرانی، ایجاد نهادها و بنیادهای فرهنگی و علمی با چین و سایر کشورهای متمدن آن زمان و بالاخره تلاش در بازسازی آسیب‌های مادی و معنوی ناشی از حمله مغول چیزهایی نیست که به طور کوتاه مختصر درباره آنها امکان گفتگو باشد و حق مطلب ادا شود.

این وزیران با وجود قدرت و اعتبار زیاد که به دست می‌آوردند گاهی در حسابگری‌ها سیاسی، بقای آنان خطرناک به نظر می‌رسید و مانند خواجه رشیدالدین فضل‌الله زندگی خود را به پای مصلحت قدرت‌ها از دست می‌دادند و خاندان آنان بر باد می‌رفت. رشیدالدین با آن که در دستگاه اولاد چنگیز عهده‌دار مقام وزارت بوده و در جلب رضای مخدومان منافع بسیار داشته است در تاریخ خود فجایع حمله مغول را شرح داده و پرده از اعمال این قوم برگرفته است.

شرایط استخدام و تقسیم کار در ربع‌رشدی

در وقف‌نامه شرح وظایف کلیه کارکنان از دربان و آشپز گرفته تا مدرسان طلبه و سه مقام ارشد یعنی متولی ناظر و مشرف، دقیقاً تعیین شده است.

دقیق‌ترین شرح وظایف مخصوص متولی است که به طور پراکنده در قسمت‌های مختلف وقف‌نامه بیان شده است از جمله متولی مسئول مستقیم امور مالی استخدام عزل آموزش ساختمان گزینش طلبه و مدرسان گزینش

کارمندان ربع و کارگران و غلامان موقوفات و خلاصه همه امور مربوط به ربع‌رشدی است منتهی با مشورت دو مقام دیگر یعنی ناظر و مشرف.

مهم‌ترین وظیفه‌ای که رشید درباره آن بسیار تأکید کرده و حساسیت به خرج داده استخدام و گزینش کارکنان ربع‌رشدی است. اساسی‌ترین مسأله‌ای که در گزینش به آن تکیه کرده مسأله تقوا و پابندی به اعتقادات اسلامی و امانتداری است.

رشید کلیه کارکنان را از همه جهات اخلاقی اعتقادی و امانتداری و تعهد کار و کوشش شدیداً کنترل می‌کند و اگر یکی خلافی انجام داد، بعد از تنبیه از سازمان اخراج و کس دیگری که دارای آن خصایل نیکو باشد نصب می‌کند و مسأله کنترل در این سازمان به نحو احسن انجام می‌شده است (همان، ۱۲۴).

به متولی توصیه می‌کند که خوش‌خلق، صبور و مهربان باشد و نسبت به کارکنان دلسوزی و غمخواری کند. ربع‌رشدی از دو بخش تشکیل می‌گردد یکی فضای روضه با عملکرد مذهبی آموزشی که اصل مجموعه ربع را فرامی‌گرفته و بخش دوم شامل مؤسسات مختلف درمانی، آموزشی، اداری، پذیرائی و اقامتی است که در ارتباط با ربع‌رشدی فعالیت می‌کردند. ربع عملکردهای مختلفی داشت و برای هر فعالیت محل مناسبی پیش‌بینی شده بود محل اقامت کارگزاران و معلمین و متعلمین شده بود.

مجموعه ربع‌رشدی بخشی از شهرستان رشدی یا رشیدآباد است. محله‌های مسکونی، کارخانه‌های کاغذسازی، بازار قیصریه، مسجد، حمام‌ها، دروازه‌ها و کاروانسراهای متعدد در شهرستان رشیدآباد قرار داشته است. شهر رشیدآباد مجموعاً دارای سازمان شهر کهن ایرانی یعنی ارگ، ربض و شهرستان رشدی بوده است. در نامه زیر که خواجه به فرزندش نوشته سفارش ربع‌رشدی و چگونگی مدیریت و اداره آن جا را توضیح می‌دهد. از این که پنجاه طیب از کشورهایی چون هند و چین و شام به ربع‌رشدی دعوت کرده و دستمزد و امکانات رفاهی برای آنها تأمین کرده است. از سکونت پزشکان و علما و فقها در محله‌های جداگانه در ربع‌رشدی توضیح می‌دهد.

مکتوب رشیدالدین به پسرش خواجه سعدالدین در سفارش ربع‌رشدی

این متن در حقیقت نوعی بیانیه شاهانه است که در آن رشیدالدین با زبانی پرآرایه اعلام می‌کند هدفش آبادانی کشور، گسترش شادی و عدالت، مهربانی با مردم، و برتری در اخلاق و شکوه نسبت به دیگر پادشاهان جهان است. در این نامه رشیدالدین ثروت و مکنث و اموالش را از لطف و عنایت خداوند دانسته و در این نامه به فرزندش تأکید می‌کند که قبل از اتمام وزارتش در مورد ربع‌رشدی سفارش‌هایی می‌کند. از بندگی خود به مملکت و این که همواره حامی و پشتیبان سلطنت بوده یاد می‌کند. فرزندش را به عدالت و دادگستری دعوت می‌کند و با ثبات قدم و صداقت و درستی از سلطنت محافظت کنند. می‌نویسد قصد داریم با خصلت‌های نیک و اخلاق پسندیده، از پادشاهان عرب و عجم و وزیران ترک و دیلم بالاتر رویم و در مکارم اخلاقی و فضایل انسانی، از بزرگان جهان پیشی گیریم. به ستایش دوران سلطنت خود و شرح عدالت، رفاه و دانش‌دوستی فرمانروایی‌اش می‌پردازد. اندیشه‌ها

و نیت‌های بدخواهان و مردم تبه‌کار را از آلودگی کینه و فریب و ظلم پاک کرده‌ایم، و چون روزگار را صاف و روشن ساخته‌ایم، خود را از همراهی دشمنان و سرکشی مخالفان جدا کرده‌ایم. به نوعی در این نامه در دوران صدارتش باعث شادی و رفاه مردم شده، بدخواهان را رام کرده‌ایم، جهان را از دشمنی و فقر رها کرده‌ایم، بخشندگی و عدالت ما در همه جا پیچیده است و اکنون برای گسترش دانش و فضیلت، دانشمندان را به دربار خود فراخوانده‌ایم و حرمتشان را نگه می‌داریم.

«فرزند دل‌بند سعدالدین- طال عمره- دیده‌ها بوسیده معلوم کند که چون از مایده نعم و خوان کرم باری تعالی و تقدیس نواله شافی و بهره کافی به ما رسیده در دل ما چنان راسخ گشت که پیش از آنکه دست روزگار بنای زندگانی و اساس شادمانی را از پای درآورد و فنای عمر گرامی کلی یابد و نوبت نیابت و زمان وزارت به آخر رسد و مستحفظان خزاین تقدیر متقاضی امانت گردند حق در مرکز خود قرار گیرد و آفتاب نصفت از اوج معدلت بتابد و چو ما را بندگی حضرت خاقانی ولی عهد مملکت و پشتیبان سلطنت خود ساخته باید که بعروۀ وثقی عقل و جبل متین عدل متمسک باشیم و از اشجار علم و ازهار حلم جنی ثمار دانش و قطف ورود عفو کنیم که به تعظیم هم و رجاحت عقل و فهم چون آفتاب پرنور معروف و مشهور کردیم چون منصب بلند و دولت ارجمند داریم باید که به ثبات قدم و صدق دم در وقت موالات و هنگام محاکات راسخ و مطلق باشیم و قصر مملکت و حصن سلطنت را مشید سازیم و رغبت و رعیت در مطاوعت و متابعت اوامر و نواهی خود زیادت، گردانیم و بلابل طرب و عنادل ارب را در جنان جهان به آواز دلنواز آوریم و زمام اقتدار و توسن تیز رفتار چرخ دوار را رام سازیم و به محاسن شیم از ملوک عرب و عجم و وزاری ترک و دیلم بگذریم و به مکارم اخلاقی از اکابر آفاق گوی مسابقت ببریم و مشام عالم بهبوب ریاح افراح از سده شداید و اتراح باز رهانیم و مسام بنی‌آدم (را) بنسمات ورود به جهت و نفحات شمال غبطت خبور و سرور بخشیم و ساحت آفاق رازا تلاطم بلا تراحم و افواج عنا خلاص تام و مناص تمام دهیم و اصناف رعایت درباره رعیت مبذول داریم چه هر کس را که از کامرانی خبری و از شادمانی اثری باشد باید که شמוש شرف نوری و کووس به جهت سروری به عالمیان رساند و امزجه اهل جهان را از عارضه رعونت و مرض خشونت خلاص شافی و علاج وافی بخشد و موارد مشارب ایام را از کدورت روزگار مصفا سازد.

و به حمدالله و حسن توفیقه که در این زمان تمام جهانیان چنانچه صایم برویت هلال و مستقی به آب زلال به روزگار همایون و سایه میمون حضرت سلطانی مبتهجانند و سریر سلطنت و مسند مملکت از غایت افتخار به عیوق رسیده و ابواب معاش و اسباب انتعاش مهیا و مفتوح ساخته‌ایم که هیچ آفریده را حاجت به کسی نیست و موارد عقاید و افکار اشرار از شوایب اکدار حقد و مکر و جفا و جور چون مشرب روزگار مصفا شده و خود را از مشارکت انداد و ممازجت لصداد متفرد ساخته و بصرامت سیوف همم و شهامت بازوی خدم جهان را چنان در ربقه انقیاد آورده‌ایم که بعد از این بر لوح خیال صورت محال نبندند و بر صحایف دماغ و دل نقوش وسواس باطل مرتسم نکنند و بدین‌وسيله صیت ته میناء کرم در بسیط عالم در دادیم و بگوش خاص و عام ابناء ایام این ندا رساندیم که همت ما بر آن مصرف و نهمت بر آن معطوف است که خلائق جهان از خوان احسان ما محظوظ باشند

و کافه جمهور که در تمام ثغور ساکن‌اند از دولت ما حظی وافر و بهره‌ای متکاثر یابند و در صغیر و کبیر به نظر احترام و توقیر نگریم و از فروغ و اصول فروغ آفتاب قبول خود دریغ نداریم، بدین جهت به استعجال تمام رسایل و قصاص با رجاء پیش علمای زمان و فضلالی دوران که دریا از رشحه کلک ایشان، ریان و سحاب از جواهر بیان ایشان در افشان فرستادیم که عنان عزیمت به صوب ما معطوف، فرمایند و چنان کنیم که بعد از این گرد انکسار و غبار افتقار بر جبین همست و ذیل عصمت شما ننشیند و آیین سینه رنگ زنگ کینه نپذیرد اکنون علمای و افاضل و اما جد و امثال فوج فوج می‌رسند و به مراعات و مدارات خاطر شریف ایشان بر قدر مجهود سعی می‌رود.

ربع‌رشدی که در زمان مفارقت و اوان مبادت آن فرزند طرح انداخته و تهیه اسباب عمارت آن ساخته بودیم اکنون به میامن قدوم علماء و یمن همت فضلاء با تمام پیوست و در او بیست و چهار کاروان سرای رفیع که چون قصر خورنق منبع است و به رفعت بنا از قبه مینا گذشته و هزار و پانصد دکان در متانت بنیان از قبه هرمان سبقت برده و سی‌هزار خانه دلکش درو بنا کرده‌ایم و حمامات خوش هوا و بساتین باصفا و حوانیت و طواحین و کارخانه‌های شعربافی و کاغذسازی و رنگ رزخانه و دار الضرب و غیره احداث و انشا رفته و از هر شهری و ثغری جماعتی آوردیم و در ربع مذکور ساکن گردانیدیم.

از جمله دویست نفر حافظ که بلبان چمن وحی و تنزیل و عندلیبان روضه تسبیح و تهلیلاند در جوار گنبد از یمین و شمال صد نفر را در کوچه‌ای که به جهت ایشان احداث کرده بودیم ساکن گردانیدیم و ادارات این دو طایفه را تعیین فرمودیم اهل یمین را از حاصل اوقاف شیراز و اهل شمال را از حاصل اوقاف روم جماعت کوفیان و بصریان و واسطیان و شامیان که بعضی سبعة خوان و بعضی عشره خوان بودند و در این قسم در تمام ربع مسکون معروف و مشهور گشته فرمودیم که در دارالقرآن هر روز تا وقت ضحی به تلاوت قرآن مجید مشغول باشند و چهل نفر از غلام‌زادگان خویش را به ایشان سپردیم تا ایشان را سبعة خوانی تعلیم کنند و جماعت خوارزمیان و تبریزیان و دیگر خوش‌خوانان که از اطراف اکناف عالم صیت ما شنیده آمده بودند گفتیم که ایشان بعد از ضحی تا به وقت زوال به تلاوت کلام ربانی و قرائت آیات صمدانی قیام نمایند.

و دیگر علما و فقها و محدثان چهارصد نفر در کوچه‌ای که آن را کوچه علما خوانند مستوطن ساختیم و همه را میاومات و ادارات مجری داشتیم و جامه سالیانه و صابون بها و حلوا بها مقرر کردیم و هزار طالب علم فحل که هر یک در میدان دانش صفدری و بر آسمان فضیلت اختری‌اند در محله‌ای که آن را محله طلبه خوانند نشانیدیم و مرسوم همه را بر منوالی که به جهت علما مقرر کرده شده بود به جهت ایشان نیز معین گردانیدیم و شش‌هزار طالب علم دیگر که از ممالک اسلام به امید تربیت ما آمده بودند در دارالسلطنه تبریز ساکن گردانیدیم و فرمودیم که ادارات و میاومات ایشان را از حاصل جزیه روم و قسطنطنیه کبری و جزیه هند اطلاق کنند تا ایشان از سر رفاعیت خاطر به افاده و استفادت مشغول گردند و هم ما تعیین کردیم که هر چند طالب علم پیش کدام مدرس تحصیل علم کنند و دیدیم که ذهن هر طالب علمی از این طالب علما معدوده مستعد کدام علم است از فروغ و اصول نقلی و

عقلی، بخواندن آن علم امر فرمودیم و گفتیم که هر روز این طلبه مجموع که در ربح‌رشدی و بلده تبریز ساکن‌اند همه به مدارس ما و فرزندان ما متردد باشند.

و پنجاه طبیب حاذق که از دیار هند و چین و مصر و شام و دیگر ولایات آمده بودند همه را به صنوف عنایات و الوف رعایات مخصوص گردانیدیم و گفتیم که هر روز در دارالشفای ما متردد باشند و پیش هر طبیبی ده کس از طالب علمان مستعد نصب کردیم تا به این فن شریف مشغول گردند و کحالان و جراحان و مجبران که در دارالشفای ما ملازم‌اند هر یکی را پنج نفر از غلامان خود ملازم گردانیدیم تا ایشان را صنعت کحالی و جراحی و مجبری بیاموزند و به جهت این طایفه کوچهای که در عقب دارالشفای ماست به قرب باغ رشیدآباد که آن را کوچه معالجان خوانند بنیاد فرمودیم.

و دیگر اهل صنایع و محترفه که از ممالک آورده هر یک را در کوچهای ساکن گردانیدیم، غرض از تسطیر این مکتوب آنست که پنجاه صوف باف از انطاکیه و سوس و طرسوس بفرستند نه به زجر و زور بل به لطف و مواسات و چنان کند که از سر فراغ بال و رفاعیت حال متوجه گردند و بیست نفر صوف باف از ملک توفیل (کذا) بن سحاسل (کذا) طلب کند از قبرس و روانه دارالسلطنه تبریز گرداند و در این باب تقصیر نکند که انتظار می‌رود.» (همدانی، ۱۳۶۴: ۵۴؛ بروشکی، ۱۳۶۵: ۷۹-۹۴).

خواجه در این نامه «به سکونت علما و فقها نزدیک چهارصد نفر در کوچه علما اشاره می‌کند و تأمین معاش و معیشت و رفاه حال آنها اشاره می‌کند. از این نامه مستفاد می‌شود که شش هزار طالب علم در دارالسلطنه تبریز ساکن نموده در این نامه تأکید بر استفاده از اطبا هند و چین و مصر و ولایات دیگر که امکانات رفاهی آنها توسط رشیدالدین در ربح‌رشدی فراهم شده بود. در دارالشفای این پزشکان مشغول به کار باشند و ده دانشجوی مستعد علم پزشکی را مأموریت داده‌اند که در پیش این اطبا آموزش ببینند. جراحان نیز که در دارالشفای مشغول به کار هستند و پنج نفر از غلامان را هم مأمور کردیم تا پیش این جراحان آموزش ببینند. رشیدالدین در این نامه می‌نویسد که برای رفاه حال آنها در پشت دارالشفای باغ رشیدآباد را که کوچه معالجان می‌خوانند تأسیس کرده‌ایم» (همان).

رشیدالدین در آن نامه از بنیاد نهادن محلاتی برای علما، طلاب و پزشکان و تعیین مقرری آنان سخن می‌گوید. به خواست خداوند، ما چهارصد تن از علما، فقها و محدثان، دانشمندان دینی را در کوچهای که به نام کوچه علما معروف است ساکن کردیم. برای همگی آنان مقرری روزانه و ماهانه برقرار نمودیم و هر سال برایشان لباس، هزینه صابون، پول شیرینی و خوراک مقرر داشتیم. هزار دانشجوی برجسته و دانش‌پژوه نام‌آور را که هر یک در میدان دانش پهلوانی‌اند و ستاره‌ای در آسمان فضیلت در محله‌ای به نام محله طلبه جا دادیم و برای آنان نیز همان مقرری‌ها را که برای علما تعیین شده بود، برقرار کردیم. شش هزار دانشجوی دیگر که از کشورهای اسلامی برای بهره‌مندی از آموزش ما آمده بودند، در دارالسلطنه تبریز جای دادیم. دستور دادیم که هزینه و مقرری روزانه آنان را از درآمد مالیات‌های سرزمین روم، قسطنطنیه و هند بپردازند تا این طلاب با آرامش و آسودگی خاطر به یاد دادن و یاد گرفتن مشغول باشند.

املاک وقفی رشید در وقفنامه

اوقاف و درآمدهای آن پشتوانه مالی ربع‌رشدی بود و چون وزیر ثروت کلانی انباشته بود در اقدامات علمی به وی کمک نمود. در وقفنامه ربع‌رشدی ابتدا به فهرست و حدود جغرافیایی املاک یزد پرداخته شده که گویا بیشترین مقدار اوقاف او در این نقطه از ایران بوده است (همدانی، ۱۳۵۶: ۱۰۳-۱۰۵). این قسمت و دیگر قسمت‌های اموال وقف شده به خط حاکم تبریز است و رشید صفحات یا اوراق آن را با خط خود شماره‌گذاری کرده است. تعداد این اموال و املاک که حدود و ثغور جغرافیایی یا جهات اربعه آن دقیقاً تعیین شده به ۶۶۱ قطعه می‌رسد.

بعد از املاک وقفی یزد به املاک موقوفه تبریز و سپس به موقوفات مراغه پرداخته است. سپس املاک وقفی آذربایجان یا دارالملک تبریز را بیان کرده و بعد به املاک وقفی شیراز و املاک اصفهان و املاکی در موصل اشاره می‌کند (همان، ۱۱۱-۱۱۵).

نیز در وقفنامه از دو قریه بزرگ به نام‌های رشیدآباد و فتح‌آباد نام می‌برد باغ رشیدآباد که بسیار بزرگ بوده به چهار قسمت نجم‌آباد، دین‌آباد، باغ فردوس و باغ خانقاه تقسیم می‌شده است که در این چهار قریه که مجموعاً رشیدآباد نامیده می‌شده صد نفر غلام و صد نفر کنیز را سکنی داده بود (بروشکی، ۱۳۶۵: ۹۴).

خواجه رشید نسبت به نحوه بهره‌برداری از املاک و اراضی موقوفه نظرات خود را بیان می‌دارد و حتی مدت اسناد اجاره و شرایط مستأجر را نیز مد نظر داشته و در وقفنامه می‌نویسد:

... بیشتر از سه سال به اجارت و مساقات ندهد و از معامله و متغلبان اجتناب کند... .

... و باید که البته اوقاف را به اجارت طویله ندهد و قطعاً اوقاف را به ارباب جاه به اجارت ندهد چه از تصرف کردن ایشان در آن خلل‌ها بسیار با دید آید... (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۱۲۲).

و اگر نصف حاصل موقوفات که بر رقبات تعلق دارد به تمام مصارف وافی نباشد مقدار حاصل را موزع کنند بر همه مصارف به نسبت نصیب و اگر زاید آمد بدان ملکی بخرند و بر رقبات و اولاد وقف کنند به موجب مذکور.

می‌توان به دیدگاه رشید در مورد معافیت موقوفات از مالیات به منظور ایجاد شرایط بهتر برای عمران و آبادی آنها توجه کرد. او در نامه‌ای که خطاب به عمال حکومت و مردم سیواس نوشته است می‌گوید که به او خبر رسیده است که عواید اوقاف دارالسیاده سیواس به مصرف خاص خود نمی‌رسد و موقوفات رو به ویرانی نهاده است و این کار را به ظلم متولیان و متصدیان امور اوقاف نسبت می‌دهد و می‌گوید که باید به جای ایشان اشخاص معتبری به کار گماشت. می‌نویسد که اگر نقصان عواید اوقاف به سبب خرابی دهات است عواید دیوانی باید صرف آبادانی آنها شود اما اگر نقصان عواید اوقاف به علت صدور حواله و مطالبه مالیات زائد از طرف دیوان است موقوفات را باید از پرداخت این حواله‌ها و مالیات‌ها معاف دارند (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۱۲۲).

از کل درآمد اوقاف ربع‌رشدی بعد از کسر هزینه‌هایی که برای بهره‌برداری در سال آتی ضروری بود نصف باقی مانده محصول سهم اولاد رشید می‌شد و نصف دیگر را برای هزینه‌های جاری ربع‌رشدی اختصاص می‌دادند.

یعنی اولاد رشید علاوه بر سهم الارثی که در وصیت‌نامه یاد شده است (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۳۶). برایشان تعیین شده بود سهمی هم از درآمد اوقاف را می‌بردند. ولی آنچه جالب توجه است اینکه هزینه‌های ضروری یعنی تهیه آلات و ادوات اموال موقوفه مانند ابزار، کشت، بذر، لایروبی، قنوت، کود، سهم زارعان، املاک و تعمیر اماکن و غیره بر سهم اولاد از برتری و اولویت برخوردار بوده اند (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۱۵۶-۱۵۹).

سپس متولی را ملزم می‌کند که بعد از محاسبه مخارج مذکور، باقی‌مانده محصول را نصف کند نیمی از آن را بین اولادش تقسیم کند و نیمی دیگر را به مصارف ربع رشیدی برساند و حتی تأکید دارد که اگر در سالی به دلیل آفات سماوی و شیوع قحطی و خشکسالی میزان محصول کم شد، متولی می‌تواند همچنان هزینه ربع رشیدی را در اولویت قرار دهد (بروشکی، ۱۳۶۵: ۱۲۰).

رشیدالدین در پایان وقف‌نامه به قول خودش جهت سهولت ضبط و سرعت فهم تمام شرایط و مطالب مربوط به ربع رشیدی را خلاصه‌نویسی کرده است (همدانی، ۱۳۵۶: ۲۱۷-۲۳۴).

جمع کل هزینه در مرحله اول تأسیس ربع رشیدی ۲۳۷۰۵ دینار

اضافه کرد جهت ارامل تبریز در هر سال ۲۰۰ دینار

هزینه افزوده شده نوبت اول ۲۸۴۳ دینار

هزینه افزوده شده نوبت دوم ۴۸۷۰ دینار

جمع کل هزینه نقدی ربع رشیدی ۳۱۶۱۸ دینار (همان، ۲۱۶).

در آن زمان هر دینار معادل سه مثقال طلا بوده است، پس جمع کل هزینه‌های نقدی می‌شود معادل ۹۴۸۵۴ مثقال سکه طلا.

هزینه جنسی ربع رشیدی

جمع کل مقدار نان مصرف شده در مرحله اول تأسیس ۲۹۸۷۵۰ من ۱

اضافه مجدد ۱۸۰۰ من

افزایش نوبت اول ۱۱۹۰۹ من

افزایش نوبت دوم ۷۳۴۴۰ من

جمع کل پرداخت‌های ربع رشیدی به صورت جنسی نان گندم

۳۸۵۸۹۹ من

تقریباً معادل ۱۱۵۷ تن هر من تبریز معادل سه کیلوگرم محاسبه شده در یک سال به دو قلم مذکور باید هزینه نگهدار و پذیرایی از هزارها نفر عالم و طلبه‌ای که از نقاط مختلف به تبریز آمده بودند اضافه کرد که در وقف‌نامه ذکر نشده ولی در مکاتبات رشیدی گفته شده است.

اول پرداخت سهم هیأت امنا

دوم پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان ربع‌رشدی
سوم پرداخت هزینه مصالح و ادوات ربع‌رشدی همچون فرش سوخت مواد غذایی و غیره
چهارم هزینه‌های پیش‌بینی نشده یا غیرضروری

دستمزد کارکنان ربع‌رشدی

رشیدالدین هر یک از تأسیسات ربع‌رشدی را که شرح می‌دهد، تمام مسئولین و کارکنان متعدد آن را نیز با شرح وظایف دقیق و تعیین حقوق و دستمزد نقدی و کمک غیرنقدی معرفی می‌کند.

دستمزد کارکنان مساجد

امام‌جمعه مسجد صیفی و شتوی ربع‌رشدی سالی ۱۲۰ دینار نقد رایج تبریز و هر روز ۶ من نان گندم
دو نفر مؤذن خاص مساجد ربع‌رشدی سالی ۹۰ دینار نقد... و روزی چهار من نان گندم
دو نفر مؤذن سایر مساجدی که در شهرستان رشدی و ربض رشدی و محلات آن واقع بوده‌اند، سالی پنجاه
دینار و روزی ده من نان برای هر نفر: واعظان مساجد سالی شصت دینار و روزی ۵ من نان گندم برای هر یک:
قیم‌های مساجد سالی ۳۶ دینار و روزی ۲ من نان گندم
ربع‌رشدی، مجتمع بزرگ وقفی
سقا‌های مساجد سالی ۵۰ دینار و روزی ۲ من نان گندم
دربانان هر یک سالی ۳۰ دینار و روزی ۲ من نان گندم
مشعل داران مساجد سالی ۳۰ دینار و روزی ۲ من نان گندم

دستمزد کارکنان مدارس

خازن دارالکتب رئیس کتابخانه سالی ۱۵۰ دینار، روزی ۳ من نان گندم
مرتب رئیس مدرسه سالی ۶۰ دینار در مرحله اول و سپس ۶۰ دینار دیگر در حاشیه اضافه کرده و مجموعاً
سالی ۱۲۰ دینار نقد و روزی ۴ من نان گندم
معادل دارالکتب یا مناول که در حقیقت متخصص علم کتابداری و کتاب‌شناسی بوده سالی ۱۲۰ دینار نقد و
روزی ۳ من نان گندم.

دستمزد اعضای دارالحفاظ

تعداد این افراد ۲۴ نفر بوده‌اند که در تمام مدت ۲۴ ساعت شبانه‌روز جز در موقع برگزاری نماز جمعه و جماعت در گنبد ربع رشیدی به تلاوت قرآن مجید مشغول بوده‌اند. اینان هر یک سالی ۵۰ دینار و رزوی مقداری نان حقوق می‌گرفته‌اند.

اگر حقوق مثلاً دربانان یا مشعل‌داران را به قیمت طلای امروز محاسبه کنیم ماهیانه حدود دویست و پنج هزار تومان می‌شود که از حقوق کارمندان عالی‌رتبه امروزی ادارات نیز بیشتر است.

دستمزد خازن و کلیددار

اینان از افراد بسیار مورد اعتماد رشید بودند و هر یک سالی ۳۰۰ دینار نقد و رزوی ۴ من نان حقوق داشته است فراش مخصوص گنبد سالی ۴۰ دینار و رزوی ۲ من نان

شهریه اهالی خانقاه

شیخ هر سال ۱۵۰ دینار و هر روز ۵ من نان ۲: صوفی‌ها هر یک سالی ۳۰ دینار و رزوی ۳ من نان گندم، دو نفر خادم خانقاه هر یک سالی ۴۰ دینار و رزوی دو من نان. فراش و مشعل‌دار و ۶ خازن خانقاه هر یک سالی ۳۰ دینار و رزوی ۳ من نان.

کتابخانه وقف‌نامه رشیدی مفصل‌ترین و سند مدرک و سند راجع به اهمیت و کثرت موقوفات ابواب البر و مؤسسات رشیدیه در تبریز محسوب می‌شود که نسخه نفیسی از آن در تملک خاندان محترم سراج میر است. در مکتوبی که رشید به مولانا صدرالدین محمد ترکه نوشته مکتوب سی و ششم و وصیت فرزندان خود و متروکات کرده است می‌گوید وقفیه کبیر که به خط عبدالملک حدادی است و این مولانا صدرالدین محمد ترکه و مولانا عضدالدین ایچی و مولانا برهان‌الدین عبری و مولانا (همدانی، ۱۳۶۴ق: مکتوب ۳۶).

اصیل‌الدین ابن نصیرالدین طوسی و مولانا جمال‌الدین مطهر حلی از منظوران مسلم رشیدالدین بوده مکتوب نوزدهم بنابراین گمان می‌رود وقفه الرشیدیه به خط الواقف، در واقع عنوان وقفیه باشد که با تصویب واقف برای تثبیت اعتبار و ارزش وقف‌نامه از لحاظ شرعی و عرفی اختیار شده و نسخه مورد بحث اگر نخستین نسخه مورد بحث اگر نخستین نسخه به خط عبدالملک حدادی نباشد ناچار یکی از نسخه‌های اصلی است که در زمان رشیدالدین استنساخ و از طرف وقف توشیح تسجیل شده است... (همدانی، ۱۳۶۴ق: مکتوب ۱۹).

الوقیفه الرشیدیه به خط الواقف فی بیان شرایط امور الوقف والمصارف شرط. شرط مؤکد با فرزندان خویش نسلاً و عقباً بعد عقب می‌کنم و در مقاله حقوق پدری که در ذمت ایشان عقلاً و عرفاً لازم است در عهده ایشان کرده سوگندی غلاظ و شداد ایشان را می‌دهم خصوصاً با آنانکه به موجب شرط واقف در هر عهد نوبت تولیت وافر و نظر بدیشان رسد و مباشر این اشغال خیر گردند در رنج این وقفه را به هر ماهی یک نوبت مطالعه کنند تا بر احوال

شروط آن کما ینبغی واقف شوند و در کیفیت تصرفات واقف گردند و نیز نصیحتی که ایشان را کرده‌ام ملکه گردد تا در محافظت شروط آن باقصری الغایه بکوشند و نصایح را به دل و جان قبول کرده رعایت آن را واجب شمرند تا حق تعالی و جمیع ملائکه و انبیاء و اولیاء و روح این ضعیف نیز به واسطه امانت و دیانت و نیکو زندگانی ایشان از ایشان راضی باشند و ایشان را نیک نامی دنیوی و ثواب اخروی مدخر گردد ان شاء الله تعالی وحده... .

بعد از حمد و ثنا مذکور است: اما بعد چنین می‌گوید اضعف عباد الله تعالی و احوجهم الی رحمه ربه فضل الله بن ابی الخیر عالی الهمدانی المشتہر به رشید الطیب... که چون خواست که به خط و عبارت و فکر و اندیشه خود از سر ایقان و اعتقاد و نیت تمام دقیقه نویسد مشتمل بر شرط مرتبه تا من بعد متولیان به آن کار کنند و از و یادگار ماند بیشتر اسباب و..... اوبدان و بعضی از احوال آن و ایراد و اعتراض مردم بر وقف و خاصیت و فایده وقف بیان کرده و فصلی مشبع در آن باب در قلم آورده تا آن نیز از او یادگار ماند سبب تحریض مردم شود بر خیرات و بدان منتفع گردند و چون آن فصل اطنابی داشت مناسب ندید که آن را بدین وقفیه ضم کند پس آن علیحده بر بالای این وقفیه نهاد در یک جلد ثبت کرد تا آن را علیحده مطالعه کنند.

در بنای ابواب البر ربع رشیدی و سایر ابواب البر که به هر موضع بنیادکده صرف کرد و آنچه باقیات که بوده بر سایر خیرات همچون مسجد جامع رشیدی به محله شش گیلہ تبریز و دیگر بقاع خیر که به تبریز است و ابواب البر همدان و یزد وقف کرده و جهت هر یک وقفیه شرعی... بعضی از آنچه حق تعالی بعد از این وقف‌ها از املاک روزی کرده هم اضافات آن املاک گذشته کرده و هر چه از این حصه خاصه ربع رشیدی بوده از اوقاف قدیم و حدیث به تعیین و تفصیل در این وقفیه که مخصوص است (به ربع) رشیدی و توابع و لواحق آن مذکور خواهد شدن ان شاء الله تعالی و ایمن وقفیه معروف است به وقفیه الرشیدیه به خط الواقف فی بیان شرایط امور الوقف والمصارف. بدانک ترتیب این وقفیه جهت سهولت ضبط و سرعت اطلاع بر تفصیل آن بر سه باب و یک خاتمه نهاده (همدانی، ۱۳۵۶: ۲۱).

در این نامه تأکید می‌کند: من شروط محکمی را برای فرزندان و نوادگان خود، نسلاً بعد نسل، تعیین می‌کنم و بر عهده آنان می‌گذارم که در برابر حقوق پدری که از نظر عقل و شرع و عرف بر ذمه ایشان است، مسئول باشند. آنان را با سوگندهای سخت متعهد می‌سازم به‌ویژه آن فرزندان که طبق شرط واقف، در هر دوره، عهده‌دار تولیت، اشراف و نظارت بر امور وقف خواهند شد. ایشان چون به این کار خیر مشغول گردند، هر ماه دست‌کم یک‌بار متن وقف‌نامه را بخوانند و مطالعه کنند تا از همه شرایط آن کاملاً آگاه شوند و بدانند در مصرف و اداره این وقف چگونه باید رفتار کرد. به ایشان نصیحت کرده‌ام که این اندرز در جان و دلشان ملکه شود تا در حفظ و پاسداری این شروط، نهایت کوشش را به‌کار بندند و اندرزها را با دل و جان بپذیرند و رعایت آن را وظیفه واجب خود بدانند. تا به برکت امانت‌داری آنان، خدای تعالی، فرشتگان، پیامبران، اولیا و حتی روح این بنده ضعیف از ایشان خشنود باشند و برای ایشان نیک‌نامی در دنیا و پاداش در آخرت فراهم گردد. تأکید می‌کند که فرزندان و نسل‌های آینده‌اش باید

صادقانه و دقیق از این شروط پیروی کنند، هر ماه آن را مرور کنند، و وقف را امانت بدانند. می‌خواهد همه بدانند که اگر درست عمل کنند، رضای خدا، انبیا، اولیا و خود او نصیبشان خواهد شد.

سپس یادآور می‌شود که مقاله‌ای جداگانه نوشته که در آن معنای وقف، فواید آن، و پاسخ به ایرادهای احتمالی مردم را شرح داده و چون آن بخش طولانی بوده، آن را به صورت مجلد جدا در کنار همین وقف‌نامه جای داده است. من در شهرهای گوناگون بناهایی برای خیر و علم ساختم... ربح‌رشدی، مساجد، مدارس، دارالشفاه. همه را وقف کردم و هر ملک تازه‌ای هم که بعداً به دستم آمد، بر آنها افزوده‌ام.

تمام جزئیات مربوط به ربح‌رشدی در این وقف‌نامه نوشته خواهد شد. برای نظم بهتر، وقف‌نامه را در سه بخش و یک خاتمه تنظیم کرده‌ام تا آیندگان بتوانند به آسانی از آن بهره گیرند.

ویژگی‌های ربح‌رشدی

تعیین شرایط استخدام مدرسان و معیدان (محصلان) چه از نظر اعتقادی و اخلاقی و چه از نظر پایگاه علمی و تخصصی از نظر علمی و تخصصی استادان و استادیاران (معیدان) باید به درجه اجتهاد متقن و یا همان استادی در رشته مورد نظر رسیده باشند. تعیین تعدادی معین از طلبه در هر کلاس درس که تا آن زمان در مدارس مشابه سابقه نداشته است. در مدارس دیگر چه قبل و چه بعد از ربح‌رشدی تعداد طلبه به حدی زیاد بوده که حلقه‌های درسی بزرگ تشکیل می‌شد و چون صدای مدرس به همه نمی‌رسید دو نفر معید در دو طرف استاد یا دو طرف مسجد ایستاده و سخنان او را تکرار می‌کرده‌اند تا به گوش همه برسد. مسلماً ارزشیابی این گروه کثیر بسیار مشکل و غیر قابل کنترل بوده و هر چند گروه بیشتری سود می‌جسته‌اند ولی بازده کار زیاد نبوده است. به علاوه کنترلی هم از نظر حضور و غیاب در محل تعلیم انجام نمی‌گرفته است. در صورتی که در ربح‌رشدی تعداد دانشجویان یا طلبه در هر کلاس محدود بود، ثانیاً همه آنان حتماً باید در جلسات درس شرکت می‌کردند و بدون اجازه متولی و یا مرتب حق خروج از مدرسه و یا ربح‌رشدی را نداشتند و اگر تنبلی می‌کردند و در جلسات حضور نمی‌یافتند شدیداً مجازات و گاهی اخراج می‌شدند و افراد بی‌لیاقت و بی‌استعداد نمی‌توانستند با این شرایط سخت در مدرسه دوام بیاورند فارغ‌التحصیلانی که جواز اجازت روایت یا به اصطلاح امروز پایان‌نامه می‌گرفتند واقعاً در آن رشته به درجه تبحر می‌رسیدند.

تعیین زمان معین و محدود برای تحصیل طلاب، این موضوع یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ربح‌رشدی است و از اساسی‌ترین تفاوت‌های آن با مدارس مشابه بوده است زیرا در مدارس دیگر هیچ‌گاه زمان معین جهت تحصیل در نظر گرفته نمی‌شد و اکنون نیز چنین است و مدت طلبگی ممکن بود به پانزده سال یا بیست و گاهی مادام‌العمر ادامه داشته باشد. در صورتی که شاید برای اولین بار در تاریخ آموزش و پرورش جهان اسلام رشیدالدین مدت تحصیل را برای دانشجویان به پنج سال محدود کرد و اگر دانشجو نمی‌توانست در این مدت به درجه علمی مورد نظر برسد، او را بدون دادن مدرک فراغت از تحصیل از مدرسه اخراج می‌کردند. درست است که تعداد طلبه در مدارس

ربع‌رشدی محدود بود، ولی همان‌هایی که فارغ‌التحصیل می‌شدند از نخبگان بودند و محیط آموزشی به پناهگاهی جهت استفاده از یک شهریه بخور و نمیر به بهانه تحصیل مبدل نمی‌شد و هر فرد کودن و بی‌استعدادی حق ورود به این مؤسسه را نداشت و این خود یکی از مشابتهای خوب ربع‌رشدی با دانشگاه‌های امروز است.

سنجش استعداد دانشجو و سپس تعیین رشته تحصیلی، این موضوع امروز یکی از مهم‌ترین مسائل در آموزش و پرورش دنیاست که رشید در هفتصد سال پیش آن را به کار می‌برد رشیدالدین نه تنها در وقف‌نامه ربع‌رشدی تأکید می‌کند که حتماً محصلان یا طلبه باید در رشته تحصیلی مستعد باشند بلکه در مکاتبات رشیدی هم به آن اشاره دارد و صریحاً بیان می‌کند که اول استعداد افراد را می‌سنجید و سپس تعیین می‌نمود که پیش کدام استاد و در کدام رشته به تحصیل بپردازند.

«... ما تعیین کردیم که هر طالب علم پیش کدام مدرس تحصیل کند و دیدیم که ذهن هر طالب علمی از طالب علمان معدود، مستعد کدام علم است از فروع و اصول نقلی و عقلی به خواندن آن علم امر فرمودیم» (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۵۱).

در ربع‌رشدی چند رشته علمی تدریس می‌شد از جمله علم تفسیر و حدیث، فقه علوم ادبی علوم حسابی (ریاضیات) و بخصوص علوم پزشکی که همه تحت نظارت و ریاست عالیه متولی در حکم رئیس دانشگاه و مسئولیت و کنترل و برنامه‌ریزی مرتب رئیس دانشکده عمل می‌کرده‌اند. نگهداری دانشجویان در ربع‌رشدی به صورت شبانه‌روزی (پانسیون) و تأمین کلیه مایحتاج رفاهی آنها اعم از غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت، حمام، امور درمانی، طبیب و دارالشفا همه را مجانی مداوا می‌کرد و حتی دادن مبلغی پول به عنوان کمک هزینه بوده است و نیز تأمین وسایل رفاهی مدرسان و معیدان و دیگر کارکنان ربع‌رشدی به علاوه تهیه و تعیین محل سکونت جهت خانواده آنان در محلات شهرستان رشیدی غیر از دفتر کاری که در خود ربع‌رشدی مختص هر یک از استادان بود. طلبه و مدرسان به دور از هرگونه اشتغالات ناراحت‌کننده مالی به تعلیم و تعلم می‌پرداختند و بخصوص بیشتر اوقات بیکاری خود را به مطالعه در کتابخانه شصت‌هزار جلدی ربع‌رشدی که شامل انواع کتب در رشته‌های گوناگون و به زبان‌های متعدد بود می‌گذراندند.

تأثیر فرهنگی ربع‌رشدی با تکیه بر نامه‌های خواجه

رشیدالدین نه تنها به مسائل طبی و عمرانی و رونق بیمارستان و داروخانه‌ها توجه کافی مبذول می‌داشته بلکه به امر تعلیم و تربیت بخصوص در تعلیم و تربیت دینی که رویه آن روزگار بوده، علاقه وافری نشان می‌داده و در امر تدریس مدارس آن روزگار اظهارنظر و چه بسیار که مداخله داشته است. از نامه‌های مختلفی که به حکام و فرزندان و دیگر بزرگان نوشته و از زندگانی اختصاصی وی نظرات و عقاید تربیتی وی معلوم می‌شود. خواجه مکتوبات خودش را با عنوان فضل‌الله ابن ابوالخیر علی المشتهر بالرشید الطیب الهمدانی امضا می‌کرد. از نامه‌ای که به فرزند خود جلال‌الدین حاکم روم نوشته نظرات چندی مستفاد می‌شود از جمله حمایت‌افتادگان و رعایت آزادگان و

اصلاح مزاج و استقامت احوال خدم و تحصین ثغور و مراعات کافه جمهور. پرهیز از ریا، علیت قواعد و آئین دینداری و مطابق نظرات علمای دینی رفتار کردن. صلۀ رحم و کمک به خویشان، طرفداری از حق و حقیقت، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه نماز پنج‌گانه، پرداخت زکات مال، روزه ماه رمضان، حج بیت‌الله، جهاد با کفار، حفظ زبان از کلمات مستهجن و رکیک، شکر بر نعمت و صبر بر نعمت، دوری از کبر و غضب، تبدیل اخلاق ذمیمه به حسنه و افعال بد به کارهای نیکو، رعایت مصالح رعایا و مساعدت با ایشان و حمایت آنان، توجه به لشکریان و حمایت ایشان، حفظ و نگهداری منشیان و دبیران، توجه خاص به علما و حرمت آنان و بندگی و خدمت به ایشان، بخشش به فقرا و غربا و ضعفا، اطلاع از مظلومان، ایجاد امنیت و جلوگیری از تجاوز دزدان، کشتن کفار و زنداقه، استرداد املاک عجزه، تجدید بنا و ترمیم بناها، مساجد، مدارس، پلها، رباط که قدما ساخته‌اند، ایجاد ابواب البر و ایجاد بناهای عام‌المنفعه، دوری از زنان و کمی معاشرت با آنان، اطاعت خدا و رسول، توجه و تقاضا از خدا، استغفار از گناهان در جوانی، پرهیز از افراط و تفریط، دوری از معاشرت با غلامان و دور شدن از مواضع التهم، دوری از حاسدان، توجه به علم، توجه به مرگ در همه حال، فرستادن مقادیر بسیاری دارو برای دارالشفای ربح‌رشدی. این نوع نصایح و دستورها و قوانین را در نامه‌های متعدد بسیاری به حکام و فرزندان دیگر خود در نقاط مختلف نیز داده است و نامه‌های خود را با اشعار و آیات قرآن و اخبار متناسب زینت نموده از جمله در باب ریاست گوید:

کسی کو هوای ریاست کند

بگرداند از صوب عشرت زمام فقیری که اقتاده ببیند زدور

در اول جهان را حراست کند که آن مملکت را کند بی نظام غمش را مبدل کند با سرور

وگر با سفیاهی رسد در گذار

وگر عالی را شود هم عنان

برآرد بکوپال علمش دمار به خدمت چو موران به بندمیان ریاست نه کاسا میخوردن است

مقاسات رنج و تعب کردنست (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۷۸).

در بعضی از این نامه‌ها آداب مملکت‌داری و اصول معموله فرستادن سفیر و فرستاده و وظائف حاکم و بسیاری از مسائل اداری آن روزگار به خوبی منعکس است.

از جمله گوید:

باید که رسولی که به جای فرستی زیرک و دانا و هشیار و گویا و فصیح و توانا باشد و با ظاهر و باطن او به عفت و دیانت آراسته باشد و هرچه گوید از سر عقل گوید که دشمن همچنان که او را ببیند مرتبه ترا از فرستاده تو بدلائل فراست و براهین کیاست مفلوم کند. و دیگر باید که او را ثروتی و مالی باشد تا هر چه دشمن به او دهد در چشم او حقیر نماید دیگر باید که شجاع و مردانه باشد... الی آخر (همان، نامه شماره ۳۰، ۱۶۸).

نامه خواجه به فرزندش امیر علی در باب انعام

علمای انام و فضلالی کرام و اعطای پول نقد و پوستین و مرکوب به آنان بر طبق صورتی مشروح انتصاب مولانا محمد رومی به تدریس در مدرسه زنجان رشیدالدین به مال خود احداث کرده بود و تأمین وسائل رفاه او و بیست تن طلاب ساکن مدرسه انعام فروانی که وزیر در پاداش برای صدرالدین محمد ترکه فرستاده. هم از دانش پروری وی حکایت می‌کند و سیاستش در جلب علما (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۵۶-۶۹).

در نامه دیگر به فرزندش خواجه سعدالدین حاکم قنسرین وعواصم از وسعت مجتمع ربع‌رشیدی یاد می‌کند و این که چگونه توانسته عالمان و اندیشمندان را در آن جا جمع کرده است. از حافظان قرآن که از اهالی بصره، شام، خوارزم و تبریز... که رفاه زندگی برایشان فراهم شده و برایشان حقوق و مستمری نیز معین کرده است. از سکونت چهارصد نفر فقیه و عالم در کوچه علما و هزار نفر دانشجو که در محله طلبه با مواجب که لباس و صابون... سالانه به آنها اعطا می‌شود و شش هزار دانشجوی دیگر که براساس استعداد خود در رشته‌های متفاوت پیش اساتید تحصیل می‌کنند. از حضور پنجاه پزشک ماهر که از چین، هند و مصر و دیگر ولایات در دارالشفای جمع شده و در نزد هر طبیب ده نفر دانشجو به تعلیم طبابت مشغول هستند و هر کدام از جراحان پنج نفر از غلامان را آموزش می‌دهند و در کوچه معالجان در نزدیک باغ رشیدآباد خانه داشتند.

در نامه‌ای دیگر به پسر خود خواجه سعدالدین حاکم قنسرین و عواصم نوشته است: «به استعجال تمام رسایل و... پیش علمای زمان و فضلالی دوران... فرستادیم که عنان عزیمت به صوب ما معطوف فرمایند چنان کنیم که بعد از این گرد انکسار و غبار افتقار بر جبین همت و ذیل عصمت شما ننشیند.

اکنون علما و افاضل... فوج فوج می‌رسند و به مراعات مدارات خاطر شریف ایشان بر قدر مجهود سعی می‌رود... وسعت دستگاه ربع‌رشیدی که در همین نامه شرح شده قابل توجه است با بیست و چهار کاروان سرای رفیع هزار و پانصد دکان، سی هزار خانه، حمام‌ها، بستان‌ها، کارخانه‌های کاغذسازی، رنگرزانخانه دارالضرب و جماعتی از هر شهری. در ربع‌رشیدی دویست نفر حافظ از کوفیان، بصریان و اسطیان، شامیان، خوارزمیان، تبریزیان به تعلیم قرآن اشتغال می‌ورزیده‌اند و خانه و مستمری معین داشته‌اند. چهارصد نفر از علما و فقها و محدثان در کوچه علما سکونت داشته‌اند و هزار طالب عمل در محله طلبه با مواجب «جامه سالیانه و صابون‌بها و حلواها» و غیره، به علاوه شش هزار تن طلبه دیگر در تبریز که هر یک مطابق استعداد خود در رشته‌ای از علوم نقلی نزد مدرسی تحصیل می‌کرده‌اند» (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۱۷۲-۱۷۳).

«پنجاه طبیب حاذق از هند و چین و مصر و شام و دیگر ولایات در دارالشفای بودند و پیش هر طبیبی ده تن از طالب علمان مستعد سرگرم آموختن همچنین کحالان و جراحان و مجبران دارالشفای هر یک پنج تن از غلامان را تعلیم می‌دادند» (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۲۵۴-۲۵۵). این گروه همه در کوچه معالجان خانه داشتند پشت درالشفای و نزدیک باغ رشیدآباد...».

دانشمندان روزگار نیز یا از سر ارادت و یا به امید عنایت وزیر کتاب‌ها و رساله‌های خود را به نام او در می‌آوردند یا بر آثار وی تقریظ می‌نوشتند. حتی جمعی از علما و فضلاء دیار مغرب به توسط تاجری سی و هفت مجلد از آثار خود را به وزیر تقدیم کردند و خواجه برای همه ایشان عطایای شایسته مقرر داشت این قسمت از آثار رشیدالدین حکایت می‌کند که تدبیر او در حمایت و تشویق اهل علم و تحبیب آنان، بخصوص پس از آن دوران پریشانی‌ها مؤثر افتاده و گروهی از ایشان را هواخواه حکومت کرده است.

تأثیر نامه‌های خواجه در شیوه مدیریت ربع‌رشدی

در نوشته‌های خاورشناسان خارجی از مکاتبات بسیار یاد می‌شود و آن را برای تاریخ اجتماعی و اقتصادی به کار می‌برند. خاورشناسان شوروی آن را منبعی با ارزش به شمار آورده‌اند. کارل یان ناشر جامع‌التواریخ هم بدان ارزش نهاده است. شورمان^۱ آمریکایی را می‌شناسیم که از آن برای اصطلاحات مالی روزگار مغول‌ها بسیار بهره برده و دو بخش از نامه شماره بیست و سه را که نظام مالی ایلخانیان را نشان می‌دهد در گفتار خود ترجمه کرده است.

لمبتن در بین زمین‌داران و دهگانان سده‌های میانی تنها از آن یاد کرده و اشلولر هم در تاریخ مغول خود از آن بهره برده است. دانشمندان کنونی ایران بیشتر از دیگران بدان می‌نگرند و از آن در دفترهای تاریخ شهرها و بخش‌های ایران و فرهنگ ایرانی روزگار مغول بسیار بهره می‌برند.

محدث ارموی در چایی که از آثار الوزراء عقیلی کرده است نامه‌هایی از سوانح رشدی را که در آن آمده است با چاپ لاهوری سنجیده و بسیاری از عبارت‌های نامه بیست و دو را در المعجم فضل‌الله منشی قزوینی یافته و چنین گفته است: رشید در آنجاها از قزوینی بهره برده نه او از رشید گرفته باشد، چه او وزیری بود پرکار و نمی‌توانست به کارادایی پردازد. (عقیلی، ۱۳۶۴: ۱۷۸).

گوناگونی این نامه‌ها چند سویگی آنها را می‌رساند و نکته‌های تازه‌ای با خود دارد در آنها ما از زندگی آن روزگار از باج‌گیری و کشاورزی و وابستگی تیولی برزگران و زمین‌داران و... پیشه‌وری و بازرگانی و جز اینها و از سیاست و فرهنگ آن زمان آگاه می‌شویم. با آنها ما می‌توانیم از هر رشته مانند تاریخ پزشکی ایران و تاریخ کشاورزی و تیول‌داری سده هفتم و هشتم آشنا شویم. آنها را ما می‌توانیم نخست برای پیوندهای اجتماعی و اقتصادی و تاریخ سیاسی روزگار فرمانروایی مغول‌ها در ایران و آن سوی قفقاز و آسیای میانه سرچشمه‌ای بدانیم.

از نامه‌ها و مکاتبات خواجه شیوه‌های مدیریت و رهبری مشارالیه آشکار می‌شود، حفظ مقام و موقعیت شغلی، حفظ روحیه و احساس کارکنان و کنترل آنها. در مصاحبت‌ها، رفت‌وآمدهای خانوادگی، امکانات و تنگناهای محله‌ای و برخوردهای گوناگون اجتماعی از یک بینش همگانی و یک‌گونه احساسات مشابه و نیازهای یکسان برخوردار باشند همان‌گونه که در محیط کار برخوردارند دست به احداث چنین محلات و یا در حقیقت مجتمع‌های ساختمانی زده است.

رشید در مکاتبات رشیدی می‌گوید که باید کارکنان و کارمندان از نظر رفاهی کاملاً بی‌نیاز باشند و از یک زندگی مادی معمولی برخوردار شوند تا از سر رفاهیت به افادت و استفادت مشغول گردند و گرنه اگر افراد شاغل در سازمان گرفتار مسائل مادی و رفاهی و بخصوص مشکلات خانوادگی باشند نخواهند توانست در محیط کار به خوبی عمل کنند. برای کارکنان خویش مجتمع‌های ساختمانی بخصوص به وجود آورد که هدف نه تنها تأمین رفاه کارکنان می‌باشد بلکه از نظر روانی و اجتماعی و اینکه آنان حتی در خارج سازمان از امکانات مشابه روانی اقتصادی، اجتماعی و حتی خانوادگی هم برخوردار باشند (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۳۴).

رشیدالدین توجه خود را از نظر رفاهی بیشتر متوجه مدرسان علوم مختلف کرده است و محل سکونت و میزان حقوق طبیبان و استادان و استادیاران بعد از حقوق سه مقام ارشد ربع‌رشیدی متولی مشرف و ناظر قرار دارد. زیرا اینان که به امور فکری و نظری اشتغال دارند باید از رفاه بیشتری برخوردار باشند که این مسأله بسیار با اهمیت است و هوشیاری و آگاهی این وزیر سیاستمدار و طبیب دانشمند را در مسائل مدیریت و رهبری را می‌رساند.

کتابخانه ربع‌رشیدی

کتابخانه در دو طرف گنبد بزرگی بوده است که بر روی آرامگاه خویش بنا کرده بود و نیز اتاق کار مخصوص متولی که در حقیقت مدیر عامل و یا ریاست عالیه ربع‌رشیدی را داشت در مجاورت کتابخانه و گنبد بوده است. کتابخانه شامل دو قسمت بود یکی در سمت راست گنبد و دیگری در سمت چپ آن به علاوه محلی در زیر گنبد جهت نگهداری صدها جلد قرآن با خطی خوش و گران‌قیمت تعیین شده بود.

رشیدالدین متذکر می‌شود که به کمیت و کیفیت تمام کتاب‌های موجود در کتابخانه آگاه است و کتاب‌ها در فهرستی دقیق نام‌برداری شده که باید همیشه نزد متولی محفوظ و مضبوط باشد.

جهت هر قسمت کتابخانه یک نفر خازن (کتابدار) و یک نفر متخصص علم کتابداری تعیین کرده بود برای اینان نیز شرایط اخلاقی و اعتقادی و بخصوص تخصصی تعیین نموده و می‌گوید که شرط چنان است که این کتابخانه‌ها را یک خازن و یک مناول باشد، هر یک عاقل و نویسنده و صاحب معرفت کتب و برای آنان نیز چون دیگر کارکنان شرح وظایف نوشته و حقوق و دیگر امکانات رفاهی در نظر گرفته است (همدانی، ۱۳۵۸: ۱۷۶).

کلید کتابخانه نزد خازن بود و فهرست کتاب‌ها که دائماً به تعداد آنها اضافه می‌شد باید به وسیله متولی و ناظر مشرف امضا و مهر می‌شد و در هر قسمتی از کتابخانه فهرست کتاب‌های آن نگهداری و در معرض دید مراجعان قرار می‌گرفت (همدانی، ۱۳۵۸: ۱۹۷).

در وقف‌نامه رشیدی ظاهراً اشاره‌ای به تعداد کتاب‌های کتابخانه نشده شاید در اوراق مفقوده آن بوده باشد ولی در مکاتبات رشیدی در نامه‌ای که به صدرالدین ترکه از معتمدان خویش نوشته است:

و دیگر دو بیت الکتب که در جوار گنبد خود از یمین و یسار ساختم از جمله هزار مصحف در آنجا نهاده‌ام وقف کرده‌ام بر ربع‌رشیدی و مفصل آن بدین‌موجب است آنچه به خط طلا نوشته شده است چهارصد عدد آنچه

خطبه خط یاقوت است ده عدد آنچه به خط ابن‌مقله است، عدد آن دو جلد آنچه به خط احمد سهروردی است بیست عدد آنچه به خط اکابر است. بیست عدد آنچه که به خطوط دیگر شصت هزار مجلد کتاب در انواع علوم و تواریخ و اشعار و حکایات امثال و غیره که از ممالک توران و مصر و مغرب و روم و چین و هند جمع کرده‌ام همه را وقف گرداننده‌ام بر ربع رشیدی (همدانی، ۱۳۵۸: مکتوب، ۲۱۳-۲۱۴).

نتیجه‌گیری

موقوفات ربع رشیدی که از مکاتبات رشیدی ملاحظه می‌شود حکایت از وسعت و عظمت و بودجه سنگین این مجتمع خیریه دارد. با وجود خوش درخشیدن دولت خواجه، مستعجل بود و با مرگ خواجه در سال ۷۱۸ ق ملکش به یغما رفت و آن دستگاه از هم پاشید. رشیدالدین فضل‌الله بنیاد این سازمان را چنان ریخته بود که اگر موقعیت فسادانگیز تاریخی، تعصبات مذهبی، حسادت‌ها، چشم و هم‌چشمی‌ها، کینه‌توزی‌های جاهلانه و انتقام‌های بی‌رحمانه نبود این تأسیسات تا به امروز هم می‌توانست باقی باشد ولی تهمت‌های ناروا، دسیسه‌های سیاسی این مجتمع علمی را با بی‌رحمانه‌ترین وجه نابود کرد. نه تنها به کشتن او و خاندانش اکتفا نشد بلکه آثار خیر و این سازمان علمی هم نابود گردید. تنها اموال شخصی او را مصادره و غارت نکردند بلکه اموال ربع رشیدی را که یک سازمان عام‌المنفعه و عمومی بود به غارت برده و یا سوزانیدند و مردم عوام به تحریک علیشاه گیلانی و دستیارانش به جرم واهی همه چیز را نابود کردند و حتی بعد از بازسازی مجدد ربع رشیدی به وسیله غیاث‌الدین محمد پسر رشیدالدین بعد از قتل این شخص نیز مجدداً همان آفت دامنگیر این تأسیسات شد و دیگر سر بلند نکرد و به بایگانی تاریخ سپرده شد. ثمره کار خدمتگزاران علم و هنر تباه شد، گفته می‌شود که عمارات به خاطر در و پنجره و مصالح ساختمانی با خاک یکسان کردند و کاشی و کتیبه و وسایل تزئینی دیگر که در بناها وجود داشت به مرور زمان از بین رفت.

منابع

- ابرو، حافظ (۱۳۷۲)، زبده التواریخ، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی و نشر نی.
- بروشکی، محمدمهدی (۱۳۶۵)، بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی، تهران، نشر آستان قدس رضوی.
- سجادی، سید ضیاءالدین (۱۳۷۵)، کوی سرخاب تبریز و مقبرالشعرا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- شیرازی، عبدالله بن فضل الله (۱۴۰۱)، تاریخ و صاف، ترجمه احمد خاتمی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- رجب‌نژاد، محمدرضا، شهریار نیک‌نژاد، جواد مهربانی کوشکی (۱۳۹۸)، طب سنتی مغولستان ترکیبی از طب سنتی ملل دیگر، مجله تاریخ پزشکی، دوره یازدهم، شماره چهلیم.
- عقیلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام (۱۳۶۴)، آثار الوزرا، ترجمه میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، نشر اطلاعات.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۹)، تاریخ گزیده به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران.
- سجادی، سید ضیاءالدین (۱۳۷۵)، کوی سرخاب تبریز و مقبرالشعرا، تهران، انجمن آثار و مفاخر.
- همدانی، خواجه رشیدالدین (۱۳۶۴ق)، مکاتبات رشیدی، گردآورنده ابرقوهی مولانا محمد بسعی و اهتمام شفیع محمد، لاهور.
- همدانی، خواجه رشیدالدین (۱۳۵۶)، وقف‌نامه ربع رشیدی به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار انتشارات آثار ملی ایران، تهران.
- همدانی، خواجه رشیدالدین (۱۳۵۸)، سوانح الافکار رشیدی به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

Researches on the History of Iran during the Islamic Period



Scientific Quarterly Vol ۲ Issue ۳ Autumn ۲۰۲۰

Management of Rab'e Rashidi and how it is run by Khajeh Rashid al-Din Fazlullah Hamedani

Nadereh Zakariyazadeh^۱, Masomeh Gharadaghi^{۲*}, Ali Akbar Velayati^۳, Nazli Eskandarinezhad^۴

Received: ۲۰, ۰۷, ۲۰۲۰

Accepted: ۰۱, ۱۱, ۲۰۲۰

Abstract

Among the important factors for the growth and prosperity of Islamic civilization and scientific advances was the establishment of a system and proper planning in education and research. Material and spiritual support for scholars and scientists and the establishment of large scientific centers such as universities, hospitals, and observatories under the guise of large endowment institutions provided the means for this. Rab'e Rashidi, a part of Rashidi or Rashidabad city, was considered one of the important scientific centers by Khwaja Rashid al-Din Fazlullah Hamedani in the ۸th century of the lunar calendar. Residential neighborhoods, paper factories, mosques, baths, etc. are located in Rashid Abad city. Its founder and founder was Khwaja Rashid al-Din Fazlullah Hamedani, a physician and minister of education, an elite, and a political figure. Education in Rab' Rashidi can be divided into Baitul-Talim, vocational education, higher schools, Dar al-Shifa, and Khanaqah. Khwaja entered the Ilkhanate court as a physician, and in addition to his medical duties and constant presence and proximity to the Khan, he also became in charge of some civil and government affairs. Using his father's influence, at the age of about thirty, Fazlullah joined the court of Abaqa Khan, the Mongol Ilkhan, as a skilled physician in ۶۸۰ AH. Due to his wisdom and eminence, he rose in the Ilkhanate system and reached the position of minister in ۶۹۷ AH. Rabe Rashidi, as the city of knowledge and research, was one of the largest charitable foundations during the Ilkhanate period, which was unique in the history of Iran, and such a magnificent and grandiose charitable building has never been seen. Not only was it unique in its kind at that time, but it cannot be found anywhere else after that. Rashid al-Din used the presence of scientists and scholars of his time to build and launch it, calling them from other places to the city of Tabriz, and honoring them. This complex included educational facilities, and other parts were created around it.

Key words: Ideology, Utopia, and the Discursive Aspects of Khuzestani Supporters of Safavid Shi'ism

۱- Department of History, Shab.C., Islamic Azad University, Shabestar, Iran. Email: n.zakariyazadeh@iau.ir

۲- Department of History, Shab.C., Islamic Azad University, Shabestar, Iran. (Corresponding Author). Email: masomehgharadaghi@iau.ac.ir

۳- Department of Medical Sciences, S.R.C., Tehran, Iran. Email: aavelayati@sbmu.ac.ir

۴- Department of History, Shab.C., Islamic Azad University, Shabestar, Iran. Email: nazlieskandarinezhad@iau.ac.ir

فصلنامه علمی تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی - دوره دوم، شماره سوم (پیاپی ۵)، تابستان ۱۴۰۴ □ ۱۴۷

Extended abstract

Introduction and methodology

The Rashidiyya Foundation, a unique charitable foundation, was established in the ۷th century AH by Khwaja Rashid al-Din. The Rashidiyya Quarter experienced tremendous growth and development between ۷۰۷ AH and ۷۱۸ AH, but unfortunately, after the assassination of Khwaja, it was subjected to violence and destruction by its rivals. Khwaja was the leader of his time in the science of medicine, statecraft, and charity. In the light of the presence of the Ilkhans such as Ghazan, with the strong personality and favorable and great intentions of men such as Khwaja Rashid al-Din, with competence and wisdom, support for scholars and thinkers, and the development and flourishing of scientific centers expanded during this period, so that it can be considered a significant and brilliant era of science, especially medicine. The research method in this study is descriptive-analytical. The results and findings of this study show that the Khajeh's concern for maximum use of personal and ministerial power and opportunities to realize his hopes and dreams is evident in the Rashidi quarter of his works. Rashid al-Din was not satisfied with material and apparent power and wanted to be the spiritual center of his time. The importance of Rashid al-Din's action in establishing a large endowment educational center that well reflects the political, social and cultural characteristics of that era and the understanding of the status, knowledge and position of scholars is given in view of the Mongol invasion of Iran and other Islamic countries, which initially left behind chaos, and then during the period of the Ilkhans, including Ghazan Khan, we witness the growth of scientific centers. Rashid had unlimited resources and income, and his empire was equal in glory and grandeur to what Ghazan Khan had built in Shanb Ghazan.

Conclusion

The Rab'i Rashidi endowments, which can be seen from Rashidi's correspondence, tell the story of the vastness, grandeur, and heavy budget of this charitable institution. Despite the brilliance of the Khawaja's government, it was in a hurry, and after the Khawaja's death in ۷۱۸ AH, his kingdom was plundered and the institution fell apart. Rashid al-Din Fadlallah had laid the foundation of this organization in such a way that if it were not for the corrupting historical situation, religious prejudices, jealousies, eye-to-eye, ignorant grudges, and ruthless revenges, this establishment could have survived to this day, but unjustified accusations and political intrigues destroyed this scientific institution in the most ruthless way. Not only was he not satisfied with killing him and his family, but the works of goodness and this scientific organization were also destroyed. Not only did they confiscate and loot his personal property, but they also looted and burned the property of Rab-e-Rashidi, which was a public and public benefit organization. The common people, incited by Ali Shah Gilani and his assistants, destroyed everything on a false charge. Even after the reconstruction of Rab-e-Rashidi by Ghiyath-ud-Din Muhammad, son of Rashid-ud-Din, after the murder of this person, the same plague again struck these facilities and they did not rise again and were consigned to the archives of history. The fruits of the work of the servants of science and art were destroyed. It is said that the buildings were razed to the ground because of the doors, windows and construction materials, and the tiles, inscriptions and other decorative items that existed in the buildings were destroyed over time.

Sources

- Abro, Hafez (۱۹۳۲): *Zobdeh at-Tawarikh*, edited by Seyyed Kamal Haj Seyyed Javadi, Tehran, Ministry of Islamic Guidance and Publishing Nei
- Aghili, Seif al-Din Haji bin Nizam (۱۹۳۵): *Works of Al-Vazra*, translated by Mir Jalal al-Din Hosseini Ermavi, Tehran, Information Publishing
- Brooshki, Mohammad Mehdi (۱۹۳۶): *A Study of the Administrative and Educational Methods of Rabe Rashidi*, Tehran, Astan Quds Razavi Publishing
- Hamedani, Khwajeh Rashiduddin (۱۹۳۶): *Rashidi's Correspondence*, compiled by the great Maulana Muhammad Basi and edited by Shafi Muhammad, Lahore
- Hamedani, Khwajeh Rashiduddin (۱۹۷۷): *Rabe Rashidi's Endowment*, edited by Mojtaba Minovi and Iraj Afshar, National Works of Iran Publications, Tehran
- Hamedani, Khwajeh Rashiduddin (۱۹۷۹): *Biography of Rashidi's Thoughts*, edited by Mohammad Taghi, a scholar at the Central Library of Tehran University
- Mostofi, Hamdollah (۱۹۳۹): *History Selected*, edited by Abdolhossein Navaei, Tehran
- Rajabnejad, Mohammad Reza, Shahryar Niknejad Javad Mehrabi Koushki (۱۹۳۹): *Traditional Medicine of Mongolia, a Combination of Traditional Medicine of Other Nations*, *Journal of Medical History*, ۱۱th Volume, Issue ۴۰, Fall
- Sajjadi, Seyyed Zia al-Din (۱۹۳۶): *Tabriz Sorkhab Alley and the Poets' Tomb*, Tehran, Cultural Works and Honors Association
- Sajjadi, Seyyed Ziauddin (۱۹۳۶): *Tabriz Sorkhab Alley and the Poets' Tomb*, Tehran, Association of Works and Honors
- Shirazi, Abdullah bin Fadlallah (۱۹۳۶): *History of Wasaf*, translated by Ahmad Khatami, Tehran, Shahid Beheshti University



Researches on the History of Iran during the Islamic period

Scientific Quarterly Volume 2 Issue 3 Autumn 2025

Ideology, Utopia, and the Forms of Discourse among Supporters of Safavid Shi'ism in the Khuzestan Region 20

Leila Taeli, Fahimeh Mokhtari Dezfouli, Masoumeh Panjehi & Yunes Farahmand

Proposed Criteria for Establishing Museum Sites Based on the Conservation of Archaeological Sites 53

Wendie Shokri, Hayedeh Khamsak

The Clash between Tradition and Modernism in the Cultural Actions and Activities of the First Pahlavi Era.....77

Yusef Mafiz & Reza Shabani Sanghahadi

Iranian Health and Medical Sciences in Europe - Case Study: The Crusades..... 92

Norin Hoseini Niasar & Abolfazl Aft Alizadeh

The Role of the 1975 Algiers Border Agreement in the Formation of Conflicts between Iran and Iraq..... 119

Alakbar, Alina Maryam, Naser, Jafar & Ertiaz, Hosseyn

Management of Rab'e Rashidi and its administration by Khwaja Rashid al-Din Fazlullah Hamedani 115

Naderah Zakariyazadeh, Masoumeh Ghazalagh, Ali Akbar Welayati & Nazli Eskandariarshad

